

نطق فرمانده سپاه
را چه کسی نوشت
و بدستش داد؟ (ص ۶)

گزارش "راه
توده" از مراسم
۲۰ خرداد، در
دانشگاه تهران

(ص ۳)

"ستاد توطئه" باید متلاشی شود!

تمام توطئه ها، علیه جنبش مردم از یک ستاد ویژه رهبری می شود، که برجسته ترین روحانیون عضو آن عبارتند از: آیت الله خزعلی، آیت الله کنی، آیت الله موحدی ساوجی، آیت الله موحدی کرمانی، ناطق نوری، شیخ واعظ طبسی. آیت الله محمدی گلپایگانی، رئیس دفتر رهبری با این ستاد تماس و به آن رفت و آمد دارد! (فوق العاده)

3, -
راه
توده

دوره دوم شماره ۷۲ خردادماه ۱۳۷۷

نامه های "راه توده" خطاب به
"نامه مردم" و سازمان فدائیان خلق
ایران - اکثریت

کدام جلسه؟
کدام سیاست؟

(ص ۱۹)

سه دیدگاه
درباره حضور احزاب
در جامعه

(ص ۱۴)

کار کودکان
و سه نوع
پاسخ به آن

(ص ۲۸)

در صفحات دیگر

- * سمت گیری اقتصادی در ایران و بحث های مطبوعات
- * سرنخ گروه های فشار به خارج کشور هم بند است!
- * چرا هزینه سفر تیم کشی ایران را یک شرکت امریکائی پرداخت؟
- * محمد علی مهמיד چشم از جهان فرو بست

۵۰ سال از اشغال
فلسطین گذشت

جنبش انقلابی ایران در چه مرحله ایست؟

در آغاز دومین سال انتخابات ریاست جمهوری، همه میهن دوستان و نیروهای ملی و طرفداران تحولات مثبت در ایران، در برابر این چند سؤال بسیار مهم قرار دارند: اوضاع در داخل کشور به کدام سمت حرکت می کند؟ توطئه ها، به یک عمل کودتائی علیه رای و خواست مردم ختم خواهد شد؟ جنبش کنونی مردم ایران، که نسل جوان در کانون و مرکز آن قرار دارد، برای مقابله با مخالفان این جنبش وارد مراحل نوینی خواهد شد؟

مردم خواهان، آزادی، حکومت قانون، پایان غارتگری، حفظ استقلال کشور، طرد ارتجاع مذهبی-بازاری و برقراری عدالت اجتماعی اند. این مجموعه، که خائنین به انقلاب بهمن ۵۷ تا کنون مانع تحقق آن شده اند، امروز، "برنامه حداقل" جنبش نوین انقلابی ایران است.

بنظر ما، پیش از هر پاسخی به این سؤالات باید دید، طی یکسال گذشته، در ایران چه گذشته است. تصور نمی کنیم، بر سر این واقعیت اختلاف نظری با کلیه نیروها و افراد واقع بین وجود داشته باشد، که جنبش عمومی مردم ایران و بویژه جنبش نسل جوان و دانشجویی کشور، طی یکسال گذشته بسیار بیشتر از دوران کارزار انتخاباتی مجلس پنجم و فاصله آن تا انتخابات ریاست جمهوری، با حقایق پنهان در دستگاه حاکمه جمهوری اسلامی آشنا شده است؛ نهادها و حوزه اختیارات آنها را باز شناخته و بکار گیری از اهرم های قانونی برای ایجاد تحولات در جامعه را، در دستور کار خود قرار داده است. در طول این یکسال، مقابله ارتجاع مذهبی، بازاری های غارتگر و سرمایه داری نوپا و تجارت پیشه ایران علیه جنبش مردم، هر چه بیشتر و وسیع تر به شناخت عمومی از این طیف ختم شد. شناختی که حزب توده ایران، از ابتدای پیروزی انقلاب و برای دفاع و حفظ دستاوردهای انقلاب بر ضرورت آن پای فشرده بود. در واقع گوشه هایی از حقایق، که از سال ۱۳۶۱ در عمق باتلاق حکومتی جریان داشت، به روی آب آمد. شکنجه گران و عاملین و مدافعان آن در بالاترین مراجع قضائی، انتظامی و بر سکوی خطابه های نماز جمعه و تریبون مجلس اسلامی و در کسوت سردیر و مدیر مسئول روزنامه هائی نظیر "بیهان"، "رسالت"، "جمهوری اسلامی"، "شما"، "شلمچه" و... نقاب از چهره خویش برداشتند. ماجرای بورش به شهرداران تهران، دستگیری برخی رهبران دانشجویی و برخی دگراندیشان مذهبی، بزرگترین دستاوردی که برای جنبش مردم به همراه داشت، همانا افشای شکنجه در زندان ها و وادار کردن دستگیر شدگان به اعترافات زیر شکنجه بود.

مردم با دستگاه قضائی، زیر ساخت های آن، حوزه اختیارات و مسئولیت های آن و نقش رئیس این قوه، که برگزیده رهبر جمهوری اسلامی است، آشنا شدند.

مردم پس از کارشنکی های بخشی از نمایندگان مجلس کنونی در کار دولت، و بویژه با تصویب ارتجاعی ترین قوانین (بویژه در ارتباط با حقوق زنان)، تصویب لویحی که بخشی از بودجه دولت را در اختیار نهادهائی نظیر "کمیته امداد" و "بنیاد مستضعفان" قرار می دهد، تا توطئه علیه دولت و اقتصاد کشور را تشدید کنند و... با حوزه اختیارات و اهمیت مجلس و انتخابات آن بسیار فراتر از گذشته آشنا شدند. (بقیه در ص ۲)

جنبش انقلابی ایران در چه مرحله ایست؟

مردم، با تفاوت‌های بسیار جدی جمعی از روحانیون، در برابر جمعی دیگر از روحانیون آشنا شدند و افسانه "حکومت آخوندی" درهم شکست!

مردم، به مظلومیت آیت اللهی پی بردند، که یگانه جرمش صراحت گفتار، بودن در کنار مردم و ناسازگاریش با شکنجه، زندان، ظلم، تعسلی، دیکتاتوری و... است. بدین ترتیب، پرونده آیت الله منتظری، یکبار دیگر در جمهوری اسلامی گشوده شد، اما این بار نه توسط توطئه کنندگان علیه او، بلکه توسط جنبش مردمی؛ نه برای محاکمه و زندانی کردن او، که برای آشنائی دوباره با روحانی جسوری که در مقابل اشتباهات بزرگ آیت الله خمینی، به قیمت از کف دادن همه موقعیت‌های حکومتی‌اش، ایستاد!

مردم، با مقوله‌ای بنام "توطئه" در جمهوری اسلامی آشنا شدند و چهرهای توطئه گر را در حکومت رسوا ساختند. همان چهره‌هایی که از ابتدای پیروزی انقلاب دستشان به قتل، جنایت، ترور، شکنجه، اعدام، زدودن با انگلستان و آمریکا، غارت اقتصادی کشور، قتل عام زندانیان سیاسی، ۱۹ سال دروغ، تزویر، سانسور، قلب حقایق و ترویج و تحمیل ارتجاع مذهبی و پول پرستی در ایران آلوده است!

مردم، با اسلامی آشنا شدند، که نمونه آمریکائی آن در عربستان و افغانستان در حاکمیت است و به همین دلیل "طالبان" جمهوری اسلامی را، در مقایسه عملکرد و اندیشه آنها با "طالبان" افغانستان بسیار زود شناختند و رسوا کردند.

مردم، پس از تصویب لوایح اخیر و زن ستیز در مجلسی که ریاست آنرا نامزد شکست خورده ارتجاع بازار در انتخابات ریاست جمهوری برعهده دارد، بسیار روشن تر و عیان تر از دوران کارزار انتخابات ریاست جمهوری، با این واقعیت آشنا شدند، که اگر رئیس کنونی مجلس، به ریاست جمهوری رسیده بود، کدام شیوه حکومتی، در دستور کار آن ریاست جمهور قرار می گرفت.

مردم، نه تنها بر ضرورت بازگشت آزادی‌ها به جامعه، لحظه به لحظه بیشتر آشنائی یافتند و بر آن پای نشدند، بلکه با بیم و هراس طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری از گشایش فضای سیاسی در ایران، برداشته شدن نقاب از چهره آنها و دلائل و انگیزه‌های واقعی آنها برای ستیز با آزادی‌ها آشنا شدند.

مردم، بدنبال علنی شدن تشکلهای سیاسی و حتی نظامی ارتجاع مذهبی و غارتگران بازاری و نقش آنها در هدایت سکان‌های رهبری در جمهوری اسلامی، با ضرورت تاخیر ناپذیر و حیاتی تشکل و سازماندهی آشنا شدند.

مردم، به اهمیت و نقش "رای" خود بسیار بیش از گذشته پی بردند و دانستند که این متاع گران قیمت را نه تنها نباید از دست بدهند، بلکه در انتخابات میانپرده‌ای مجلس، که شورای نگهبان نماینده برای مردم انتخاب کرد تا به آنها رای بدهند، نشان دادند، که این سکه نقد و گران بهاء را به آسانی خرج نمی کنند و دوران "دست و دل بازی" گذشته است!

مردم، دیدند و دانستند، که غارتگران بازاری و ارتجاع مذهبی، که توده‌های دهها میلیونی مردم، آنها را خائن به آرمان‌های واقعی انقلاب بهمن ۵۷ می دانند، خود را پشت شعار "مرگ بر آمریکا" پنهان کرده‌اند و ضد انقلاب را زیر نقاب این شعار در جمهوری اسلامی پیش برده و می برند!

مردم، با نقش، اختیارات و حوزه عملکرد "رهبری" در جمهوری اسلامی آنگونه که ضرورت داشت آشنا شدند.

مردم، امروز برای نخستین بار و در کمیتی دهها میلیونی دانسته‌اند و می بینند که تمامی طرد شدگان و منفورین جنبش دهها میلیونی مردم، طرفداران حکومت مطلقه رهبری هستند، که به حکم و تأیید وی در پست و مقام خود باقی مانده‌اند و علیه جنبش مردم توطئه می کنند. سرپرست رادیو و تلویزیون، رئیس توطئه گر قوه قضائیه، اکثریت اعضای مرتجع و توطئه گر شورای نگهبان قانون اساسی، نمایندگان ولی فقیه در نیروهای مسلح، فرماندهان سپاه بسیج و ارتش، امام جمعه‌ها، سرپرست و مدیران روزنامه‌های مردم ستیزی مانند "گيهان" و "جمهوری اسلامی"، تولید بنیاد مالی عظیم و پر قدرت "آستان قدس رضوی"، سرپرست امپراطوری مالی-اقتصادی "بنیاد مستضعفان"، نماینده ولی فقیه در "کمیته امداد" و دهها نهاد و بنیاد و تشکیلات دیگر همگی به نوعی به نهادی وصل است، که نامش "نهاد رهبری" است!

مردم، در وسعت دهها میلیونی خود، امروز با مجلسی آشنا شده‌اند، که نامش "مجلس خبرگان رهبری" است و اختیاراتش در حد تعیین، عزل و بازخواست از

"رهبر" و رسیدگی به "نهاد رهبری" است. شناخته شده ترين این افراد، اکنون "ستاد توطئه" تشکیل داده و در اندیشه تبدیل این ستاد به "ستاد کودتا" هستند!

توده‌های مردم، با بخشی از اختیارات "نهاد رهبری" آشنا شده‌اند، که آن را مشابه دم و دستگاه سلطنت می بینند. ابقای تمامی مسئولین و نمایندگان نهادهای نام برده شده در بالا، پس از انتخابات ریاست جمهوری، مردم را عمیقاً در اندیشه یافتن راه حلی عملی برای کنترل این مرکز قدرت فرو برده است. مسئولین و نمایندگان، که اکثریت مطلق آنها، همگی از سران توطئه علیه جنبش مردم و ماجراجویی‌های یکسال اخیر علیه این جنبش بوده‌اند. آنها در تمام ۸ سال گذشته، این پست و مقام‌ها را با همین اندیشه‌ها در اختیار داشته و عمل کرده‌اند، امروز اهمیت امر در آنست که مردم، طی یکسال، شناختی عمیق از نحوه برگماري، انتخاب کننده و بورژوا نقش "رهبر" در تعیین آنها پیدا کرده‌اند.

به مجموعه این دلائل، که همچنان می‌توان بدان ادامه داد، جنبش تحول طلبی، "آزادخواهی"، ارتجاع ستیز و سرانجام "عدالتخواهی" و "استقلال طلبی"، که در کلیت خود "جنبش کنونی مردم ایران" را تشکیل می‌دهد، طی یکسال گذشته دستاوردهائی به اهمیت و در حد، تعیین مسیر آینده ایران داشته است.

بدین ترتیب است که هم جنبش مردم و هم مخالفان آن، صف آرائی عربانی را در برابر یکدیگر تشکیل داده‌اند. مردم توطئه کران و دشمنان "جنبش" را بدرستی به "طالبان" افغانستان و با ماهیتی انگلیسی-آمریکائی بازشناخته و معرفی می کنند. مردم "طالبان" ایران را وابسته به سرمایه داری تجاری می شناسند، که مدافع اندیشه‌های ارتجاع مذهبی است و اکنون با لباسهای "سیاه" و در گروهبندیهای فاشیستی، برای مقابله با "جنبش مردم" در خیابانها ظاهر شده است.

سرمایه داری تجاری ایران، که نمی خواهد اهرم‌های پر قدرت سیاسی-اقتصادی را از دست داده و تسلیم سرنوشتی شود که جنبش مردم برای آن تعیین خواهد کرد، مانند همه نمونه‌های تاریخی آن به سازماندهی گروه‌های شبه نظامی "فاشیستی" روی آورده است. ارتجاع و بازار، شتابزده تلاش می کند، "پیراهن سیاه"ها را پیشتاوان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی سازد! اندیشه ضد ملی "کودتا علیه مردم"، در این نشانه‌ها نهفته است. وقتی در تظاهرات نوروز، در مشهد و بدستور شیخ واعظ طبسی عده‌ای خطاب به "رهبر" شعار دادند "ای رهبر فرزانه- آماده ایم آماده" نخستین سوالی که به اذهان عمومی راه یافت، این بود، که "آماده چی؟"، آماده "کودتا؟"، وقتی در تظاهرات فرمایشی اصفهان، همین شعار توسط گروه‌های مهاجم تکرار شد، جز تعمیق شناخت مردم از آن اندیشه‌ای که در ستاد توطئه پروراند می شود، حاصلی همراه نداشت! کیفیت و کمیت جنبش کنونی نشان می دهد، که در صورت چنین ماجراجویی ضد ملی، که با مقاومت جدی - حتی در بدنه نیروهای مسلح- روبرو خواهد شد، جنبش بکلی وارد مرحله نوینی خواهد شد!

در چنین موقعیتی است، که اکنون و در این مرحله، دو حادثه و رویداد مهم، شانه به شانه هم پیش می‌روند:

انتخابات

۱- تمام تجربه یکسال گذشته و نشانه‌های موجود، نشاندهنده عمق آگاهی مردم از ساختار حکومتی و ضعف بزرگ آنست. ضعف بزرگ این ساختار، که به فروپاشی آن می‌تواند بیانجامد، "آزادی" و تکیه بر "قانون" است. بازندگان و طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری و سران ستاد "توطئه"، که اسامی آن‌ها در اطلاعیه سالگرد دوم خرداد "راه توده" منتشر شده، عمیقاً می‌دانند که توان شرکت در یک انتخابات را ندارند و در آن بازنده مطلق خواهند بود. این در حالی است که دو انتخابات بسیار مهم در پیش است: انتخابات مجلس خبرگان و "انتخابات شوراها".

جنبش می خواهد، در یک انتخابات واقعی شرکت کرده و با تغییر ترکیب نمایندگان این مجلس، آنرا به نهادی برای رسیدگی به نحوه عملکرد "رهبر" تبدیل کند (بی اعتناء به اینکه این رهبر، علی خامنه‌ای و یا ترکیبی از یک شورا و یا حتی یک شخص دیگر باشد).

مخالفان جنبش و طردشدگان انتخابات ریاست جمهوری، که در حال حاضر، رهبر کنونی جمهوری اسلامی را سخنگو و حامی خود می شناسند، با چنین انتخاباتی، و اساساً با تبدیل مجلس خبرگان به مجلسی، که مردم بر نمایندگان آن را بر می‌گزینند و "رهبر" باید پاسخگو به آن باشد، مخالفند، زیرا با نخستین تغییر توازن قوا در این مجلس، عرصه سیاسی و اقتصادی بر آنها تنگ می‌شود.

این معضل کدام دشواری‌ها و کدام راه حل‌های گره گشا را می‌تواند بوجود آورد:

گزارش مراسم سالگرد ۲ خرداد در دانشگاه تهران

دیروز "دوم خرداد" بود!

... در میان انبوه جمعیت، ماه های پرخروش سال ۵۷ را در خاطرم مرور می کردم و گام بر می داشتم. بطرف دانشگاه تهران می رفتم. من نمی رفتم، سیل جمعیت جوان و پرخروش، مرا هم با خود می برد. فشار جمعیت، گاه چنان بود، که نفس به سختی از سینه ام بیرون می آمد. سرماخوردگی های پی در پی در پی در "اوین" و "تزل حصار"، برونشیتی را برآیم به یادگار گذاشته است، که در اینگونه مواقع به نفس تنگی می افزایشد. آنها که مرا در میان گرفته و با خود بطرف دانشگاه تهران می بردند، هیچکدام نمی دانستند بر من و امثال من، که نسل انقلاب بهمن به حساب می آئیم، چه رفته است. کمر درد، تنگی نفس، کفش طبی و سوزش کف پاها، همگی باهم، مرا از صف جلو به میانه جمعیت رانده بود. همه آنها یادگار و سوغاتی است که با خودم از زندان آورده ام. روزی که قرار بود رها شوم، در همین حوالی، یعنی خیابان انقلاب و حوالی دانشگاه تهران، چند صد متر به راهپیمایی وادارمان کردند. حاج ابدالله لاجوردی، ترتیب این راهپیمایی را داده بود. عده ای از اعوان و انصار را هم در میان ما کاشته بود، که از مسیر منحرف نشویم! اطمینان دارم که همان اعوان و انصار، حالا در گروه های انصار حزب الله و بقیه گروه های فشار و حمله، به مردم حمله ور می شوند.

عصر آنروز، وقتی به اوین بازگردانده شدیم، در خلوت و تنهایی مدتها گریستم. لاجوردی خواسته بود، آخرین رمق های روحی را هم اینگونه از ما بگیرد. ما را در همان خیابان انقلاب، در مقابل همان دانشگاه تهران، که میعادگاه انقلاب بود، به تظاهرات "توبه" وا داشته بود. اسیرانی بودیم که در مقابل شبخ اختناق و ارتجاع به نمایش گذاشته شده بودیم. بقیه قتل عام شده بودند!

فردای آنروز و در آستانه رها شدن، پس از چلانده شدن، "حاج داوود"، با همان سبک و سیاق چاله میدانی اش، برایمان سخنرانی کرد: «از اینجا که بیرون رفتیم، برین دنبال کار و زندگی تون، همه چی تموم شد. شماها آخرین ته مانده های آرمانخواهی بودین...»

آمدیم بیرون، راست می گفت، گرد مرده در خیابانها پاشیده بودند، نمی شد حدس زد، به این زودی نسل جدیدی از آرمان خواهان از راه خواهند رسید.... حالا، در میان این نسل جدید آرمان خواهان لنگان لنگان خودم را می کشم.

من، در میدان "ولی عصر" به جمعیت پیوستم. گویا از چند نقطه دیگر هم جمعیت بطرف دانشگاه به حرکت درآمده بود. نظم و ترتیب کار، پلاکاردها و شعارهای دقیق سیاسی همگی حکایت از سازماندهی تظاهرات داشت. امثال من و شماها، باید معنی این نظم و ترتیب و اهمیت سازماندهی را خوب بدانیم. تمام بلاتی که در این سالها، بر سرنیروهای مذهبی و غیر مذهبی انقلاب آمد، بدلیل همین نداشتن سازمان و تشکل و همکاری با همدیگر بود. مراسم و راهپیمایی دوم خرداد، بدعوت دفتر تحکیم وحدت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و چند سازمان و تشکل کمتر شناخته شده دیگر برپا شد. تا آنجا که خبر دار شده ام، از طرف میدان آزادی، خیابان جمهوری و میدان فردوسی هم مردم ابتدا تجمع کرده و سپس بطرف دانشگاه تهران به حرکت درآمده بودند. اما مرکز اصلی و اعلام شده تجمع میدان ولی عصر بود.

جمعیت حوالی ساعت ۲ بعد از ظهر بطرف دانشگاه تهران به حرکت درآمد. آغاز حرکت توسط بلند گوهانی که روی کامیون ها نصب شده بود، اعلام شد. این کامیون ها، در حقیقت نقش ستاد رهبری تظاهرات را ایفاء می کردند. رهبران دانشجویی در این کامیون ها تظاهرات را اداره می کردند. من، هرچه تلاش کردم، نه آغاز و نه انتهای جمعیت را نتوانستم ببینم. مشکل قد و قواره ام نبود، چون یکبار هم خودم را به رکاب یکی از کامیون ها رساندم و موفق نشدم. جمعیت واقعا زیاد بود، اما علیرغم این انبوهی، نظم داشت!

لحظه ای که من توانستم از دروازه دانشگاه تهران عبور کنم، حوالی ساعت ۵ بعد از ظهر بود. یعنی مسیر راهپیمایی نزدیک به سه ساعت طول کشید. هیچ نوع امکانی برای جلو زدن از دیگران نبود، چون جمعیت فشرده حرکت می کرد. (بقیه در ص ۴۰)

الف- در صورت تحمیل یک لیست دستچین شده از سوی طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری و "ستاد توطئه" علیه جنبش، یعنی "شورای نگهبان"، مردم در انتخابات شرکت نخواهند کرد. عدم شرکت مردم در انتخابات، حتی اگر مجلس خبرگانی تشکیل شود، که آراء نمایندگان آن کمتر از نمایندگان انتخابات مجلس و یا مجموع شرکت کنندگان در انتخابات کمتر از همین تعداد شرکت کننده در انتخابات ریاست جمهوری باشد، این مجلس و رهبر برگزیده آن مشروعیت نمی تواند داشته باشد. بنابراین، اگر بدنبال کسب مشروعیت مردمی باشند، باید انتخاباتی برگزار شود، که دست شورای نگهبان و طرد شدگان انتخابات و ستاد توطئه در برگزینی ها کوتاه باشد.

ب- در صورت برگزاری انتخاباتی که مردم در آن شرکت کنند و مجلسی برپا شود، که در انحصار "ستاد توطئه"، "ارتجاع مذهبی"، "بازاری ها" و... نباشد، اگر این مجلس، حتی رهبر کنونی جمهوری اسلامی را بار دیگر برگمار کند، دیگر این رهبر، وابسته و برگمار شده از سوی طیف طرد شده در انتخابات ریاست جمهوری نیست و می تواند نقش دیگری، غیر از نقشی ایفاء کند که در ۸ سال گذشته و بعنوان مدافع و سخنگوی این طیف ایفاء کرده است. او بدین ترتیب می تواند، متکی به توازن جدید قوا در مجلسی که مردم برگزیده اند، با تحولات و خواست مردم در این عرصه همسو شود. شواهد بسیاری وجود دارد، که نشان می دهد، بخشی از حادثه آفرینی ها، که برای ترساندن رهبر کنونی جمهوری اسلامی به اجرا گذاشته می شود، و تلاش برای جلوگیری از انتخابات مجلس خبرگان و دفاع از ولایت مطلقه "علی خامنه ای" و یا دفاع از ادامه رهبری او بدون نیاز به تائید مجلس خبرگان رهبری، در همین نکته آخر نهفته است. یعنی رهائی "علی خامنه ای" از وابستگی به رای، سازمان، تشکل و میدان داری اعضای ستاد ارتجاع و توطئه! این تلاش، در عین حال نشان می دهد، که آنها اطمینان دارند، در صورت تبدیل "رهبر" کنونی جمهوری اسلامی به پادشاهی در سلسله روحانیت، می توانند، هر لحظه که او پایش را از گلیش بیشتر دراز کرد، سرش را زیر آب کرده و از این سلسله، ولیعهدی را بر جای او بنشانند و یا با اشای بخشی از انبوه اطلاعات و اخباری که در اختیار دارند، او را مجاب به همراهی با خود کنند!

۲- در برابر جنبش مردم، که خود را آماده شرکت در انتخابات مجلس خبرگان، شکستن سد مادام العمر بودن رهبری "علی خامنه ای"، ناچار ساختن "رهبر" به پاسخگویی در برابر عملکردش به نمایندگان خبرگان رهبری و... طیف طرفدار تبدیل "ولایت فقیه" به "سلطنت ولایت" می گوشت با انواع حادثه جویی ها، چنگ و دندان نشان دادن ها و ایجاد رعب و وحشت در جامعه، جلوی برگزاری انتخابات خبرگان را بگیرد و یا حداقل، برگزاری آن را بدان شکل که مایل است، ترتیب دهد.

راه انداختن دسته های چماق دار، با لباس های متحدالشکل سیاه در خیابان ها، مجهز ساختن آنها به نارنجک های گاز اشک آور، نوشتن نطق و دادن آن بدست فرمانده سپاه پاسداران برای قرائت جهت استماع فرماندهان نیروی دریائی، ترتیب دادن تظاهرات اصفهان به دفاع از رهبری "علی خامنه ای"، و در عین حال ترساندن او از خطر رهبر شدن "آیت الله منتظری" و... همگی بخشی از تلاش برای مقابله با انتخابات آینده مجلس خبرگان و سپس شوراهاست. بویژه در ارتباط با مسئله آیت الله منتظری، جنجال ها از سوی "ستاد توطئه" چنان دامن زده شده و هدایت می شود، که برای مردم هر روز بیش از پیش آشکار می شود، که هدف اصلی ترساندن علی خامنه ایست! ورود به صحنه خود او در این عرصه نیز، عملا به این نقشه "ستاد توطئه" کمک کرده است. این در حالی است، که آیت الله منتظری در آخرین نطق خود، که منجر به تظاهرات نفرت انگیز قم شد، "علی خامنه ای" را بعنوان "رهبر" خطاب کرده و این امر را پذیرفته بود، و تنها در امر مرجعیت و استقلال حوزه های علمیه قم، به او توصیه کرده بود، که در این امر دخالت نکند!

در ادامه همین بند از نقش، عملکرد و برنامه های "ستاد توطئه" است، که فاصله گیری از هر نوع عملی، که به تشنج در جامعه ختم شود، ضروری است از این نظر باید "ستاد توطئه" را خلع سلاح کرد. جنبش مردم، جنبشی "قانونی" است و عملکرد شکست خورده گان انتخابات ریاست جمهوری، مقاومت آنها در برابر خواست های مردم ایران و تشکیل "ستاد توطئه" غیر قانونی است. باید با استفاده از همه امکانات موجود و ممکن، مردم را جهت شرکت آگاهانه در انتخابات مجلس خبرگان آماده ساخت و این انتخابات را به انتخاباتی واقعی و این مجلس را به مجلسی فعال، واقعی و در چارچوب اختیاراتی که قانون اساسی برای آن در نظر گرفته، تبدیل ساخت. از هر نوع رویا پروری، ماجراجویی، چپ نمائی و شرکت در مسابقه و رقابت جلو شافتن باید پرهیز کرد. ضعف بزرگ "ستاد توطئه" و مخالفان جنبش مردم همانا "آزادی"، "قانون"، وجود و حضور احزاب در صحنه، مطبوعات آزاد و منطقی است، و از همین ضعف، بیشترین بهره را برای به پیش بردن جنبش مردم باید نبرد.

بلامنازع خود را بر همه کشورهای جهان تحمیل و نظم یکپارچه ای بر محور مصالح و امنیت ملی و منافع اقتصادی خود پدید آورد.

اقدامات آمریکا در منطقه، در ترکیب با سیاست های نادرست جمهوری اسلامی در عرصه روابط بین المللی و بویژه در مناسبات با کشورهای منطقه باعث موفقیت آن کشور و انزوای حکومت ایران و وارد آمدن لطافات شدید بر مصالح ملی کشور در این منطقه حساس شده است. کمتر کسی است که نداند در این مدت فرصت های خوبی برای گسترش روابط و همکاری موثر و ثمربخش با کشورهای همجوار به گونه ای که متضمن منافع و مصالح ملی کشورمان باشد، ضایع گردید.

مبارزه با توسعه طلبی امپریالیسم آمریکا نیاز به یک استراتژی مبتنی بر تحلیل درست از واقعیت های جهان معاصر دارد. باید بر توانایی ها و نقاط ضعف خویش و ماهیت و کارکرد امپریالیسم هر دو آشنائی داشت. لذا از آنان که به حق معتقدند که باید در برابر تجاوزات آمریکا به حق حاکمیت ملی و نقض استقلال کشور و مانع تراشی در برابر توسعه درونزا و مستقل، مقاومت شود و هم آنان که با ماهیتی راست و ارتجاعی، در این زمینه تظاهر به چپ روی می کنند، باید پرسید، که با کدام مشی می خواهند با آمریکا مبارزه کنند و مداخلات و سلطه جوئی های آن کشور را خنثی نمایند؟ با مبارزه قهر آمیز و نظامی یا با استفاده از اهرم های قدرت اقتصادی یا سیاسی؟

اگر دستشان از این بابت خالی است و اگر نمی توانند با فشار و تهدید نظامی، ناوها و هواپیماهای جنگی آمریکا را از خلیج فارس بیرون کنند و اگر نمی توانند با برتری در عرصه قدرت اقتصادی و سیاسی، آمریکا و متحدانش را از تسلط بر جمهوریهای شوروی سابق بازدارند و منافع و مصالح ملی ایران را تامین نمایند و با کمک آن کشورها، سدی در برابر توسعه طلبی آمریکا پدید آورند و اگر نتوانسته اند اعتماد و همکاری کشورهای منطقه را در شمال و جنوب و شرق و غرب کشور جلب و مانع از ادامه مسابقه تسلیحاتی به زیان این ملت ها و به سود دولت های جهانخواه شوند و اگر نتوانسته اند مانع از مداخلات آمریکا در نواحی کردنشین شمال عراق شوند و یا اسرائیل را از نفوذ در منطقه بازدارند و یا به ملت فلسطین در آزاد کردن سرزمین های خود به طور موثری یاری دهند و اگر... پس چه طرح و تهدید موثری را پشتوانه شعار مرگ بر آمریکا قرار داده و در اندیشه تحقق آن هستند؟ واقعیت اینست که جمهوری اسلامی و همانها که چنین ادعاهایی را طرح می کنند، فاقد توانائی لازم برای پیشبرد دو خط مشی فوق بوده اند، و تاکنون در خنثی کردن این قدرت "جهانخواه از حد شعار و ادعا فراتر نرفته اند. اگر واقع بین باشیم باید نتیجه گرفت که در مقابله با سلطه جوئی امپریالیسم و بیرون راندن آمریکا از منطقه به بن بست رسیده اند.

اما نیروهای ضد امپریالیست و پای بند به آزادی و استقلال ملی با درکی واقع بینانه از شرایط داخلی و بین المللی در حال حاضر، تنش زدائی در روابط خارجی را مقدمه لازم و اهرم مناسبی برای خنثی کردن مداخلات و سلطه جوئی های آمریکا دانسته و به همین جهت از برنامه رئیس جمهور در این زمینه حمایت می کنند، تا در سایه این سیاست، صلح و همکاری میان ملل منطقه برقرار شود. اعتماد جای خصومت را بگیرد و در نتیجه سیاست صلح و همکاری میان ملل منطقه برقرار شود. اعتماد متقابل جای خصومت را بگیرد و در نتیجه سیاست آمریکا که دامن زدن به ترس و نا امنی جهت تشدید مسابقه فروش تسلیحات و کسب بهانه برای ادامه حضور نظامی خود در منطقه است، بی اثر می سازد و ایران اگر مبتکر پیشبرد این سیاست شود، آمریکا نخواهد توانست به بهانه تهدید ایران، کشورهای حاشیه خلیج فارس را زیر چتر امنیتی و در واقع زیر سلطه گیرد و منابع آنها را غارت کند. همینطور برقراری صلح میان عراق و سایر همسایگان، طرح های آمریکا را برای ادامه مداخله در امور این کشورها خنثی می نماید. تنش زدائی راه را برای شرکت فعال و مبتکرانه ایران در توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی آسیای میانه و قفقاز هموار می کند و مانع از آن خواهد شد که این جمهوریها به مناطق نفوذ آمریکا و اسرائیل و متحدین آنها تبدیل شوند. نفس مذاکره حتی با دشمن را نمی توان بدون در نظر گرفتن شرایط و پی آمدهای آن، به طور مطلق مردود اعلام کرد. ملت و دولت ویتنام در همانحال که در حال جنگ مسلحانه با آمریکا بودند، نمایندگانشان در پشت میز مذاکره با آمریکا حاضر می شدند. تنش زدائی در روابط خارجی، در شرایط فعلی جهانی، به ایران فرصت می دهد تا امکانات مختلفی را که برای پیشبرد هدف های توسعه سیاسی و اقتصادی و تقویت ارگان مادی و فرهنگی داخلی و خنثی کردن مداخلات و تفرقه های آمریکا و تامین مصالحه ملی خود در داخل و خارج کشور در دسترس دارد، بسیج کرده و فعال سازد. از جمله این امکانات استفاده از وضعیت چند قطبی جهان، شکاف های موجود در اردوگاه سرمایه داری، وجود ملتها و دولت هایی که در راه استقلال و آزادی و توسعه درونزا و مستقل گام بر می دارند و یا مایل به اینکار هستند، و نیز ابزارهایی چون سازمانهای بین المللی و همکاریهای منطقه ای و بازارهای مشترک و کاهش مرزهای نظامی و سرمایه گذاری مشترک منطقه ای را می توان نام برد. کسانی که این امکانات را نادیده و خود را از آن محروم نگاه می دارند، باید روشن کنند که با کدام ابزار و توان می خواهند نفوذ مخرب آمریکا را از منطقه ریشه کن ساخته، منافع و مصالح ملی کشور را تامین کنند؟ سرمایه داری

نخستین شماره "گاهنامه"، بولتن خبری جنبش مسلمانان مبارز، سرفاله ای دارد در تفسیر اوضاع ایران و دیدگاه های این جنبش نسبت به آن.

دکتر پیمان، رهبر جنبش مسلمانان مبارز، پیشتر در گفتگویی با "راه توده"، اشاره کرده بود، که پس از برپائی محاکمه ای در مجتمع ویژه قضائی و محکوم شدن وی به جرمه نقدی بدلیل انتشار بولتن غیر مجاز، این "گاهنامه" تا صدور مجوز انتشار روزنامه رسمی این جنبش منتشر می شود. (این گفتگو در شماره ۲۱ راه توده منتشر شده است)

آنچه را در زیر می خوانید، بخش هایی از سرفاله آخرین شماره "گاهنامه" است.

رویدادهای ایران و "جنبش مسلمانان مبارز ایران!"

«جنبش مسلمانان مبارز، تنش زدائی در روابط خارجی را به عنوان

یکی از عناوین برنامه خود در انتخابات ریاست جمهوری مطرح و تبلیغ نمود و برنامه آقای خامنه ای که در ضمن حاوی این اصل بود، مورد حمایت قرار داد. ابتدا باید دید اساسا تنش زدائی در رابطه با قدرت های سرمایه داری و در راس آنها آمریکا با اصل مقاومت در برابر توسعه طلبی و سلطه جوئی امپریالیستی مغایرت دارد یا نه. وجود حساسیت منفی نسبت به آمریکا، در میان مردم ایران ریشه در سیاست های این کشور ظرف چهل سال گذشته دارد. سیاست هایی که شرکت در توطئه و کودتا علیه حکومت ملی دکتر مصدق در مرداد سال ۳۲ آغاز و با بی حرمتی نسبت به استقلال و حاکمیت ملی و حمایت همه جانبه از حکومت شاه و تجهیز وی به انواع سلاح ها و ابزار سرکوب و اعمال سلطه اقتصادی و تبدیل ایران به یکی از اقطار وابسته، تحمیل قانون کاپیتولاسیون، اضمحلال استقلال سیاسی از طریق مداخله مستقیم و آشکار در امور داخلی کشور، تحمیل سیاست میلیتاریستی علیه منافع ملی ایران و کاربرد آن علیه خلق های خواستار آزادی و استقلال در منطقه ادامه یافت. پس از پیروزی انقلاب، در بهمن ۵۷ نیز این سیاست بنحو دیگری ادامه پیدا کرد که بطور مثال می توان به تلاش برای برافراختن کودتا، حمله نظامی، ترغیب و حمایت عراق در جنگ علیه ایران، سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ایران، حضور و دخالت مستقیم در آبهای ایران و کارشکنی سیاسی و اقتصادی و نظامی علیه منافع ملی کشورمان اشاره کرد. انقلاب علیه رژیم وابسته شاه، در شرایطی به پیروزی رسید که دهها هزار مستشار آمریکائی، کنترل سیاسی، نظامی و امنیتی رژیم را در دست داشتند. نیروی های مسلح کشور زیر نظر مستقیم افسران و درجه داران آمریکائی اداره می شدند. نفوذ موثر آمریکا در صنایع نفت، پتروشیمی، مخابرات و سایر عرصه های اقتصادی و مالی مشهود بود و بسیاری پایگاه های نفوذ آمریکا بر جای مانده بود. به طور طبیعی، شعار بعد از شاه نوبت آمریکاست، از سوی کلیه نیروهای مترقی و علاقمندان به آزادی و استقلال کشور مطرح و مقبولیت عام یافت.

شرایط آن سالها، یعنی در سطح بین المللی وجود بلوک پر قدرت شوروی به عنوان یک عامل ایجاد توازن و مهار کننده در برابر قدرت های سرمایه داری به سرکردگی آمریکا و گسترده گی جنبش های آزادیبخش و در سطح داخلی همبستگی و روحیه بالای توده برای مقاومت و حضور فعال نیروهای روشنفکری در صحنه های عمل سیاسی و آمادگی مردم برای ایثار در جبهه های مبارزه سیاسی و اقتصادی و نظامی برای تامین و تثبیت استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، زمینه بسیار مساعدی برای قطع وابستگی ها و برچیدن پایگاههای سلطه امپریالیستی فراهم ساخته بود. در آن سالها مقاومت قهرآمیز و توده ای در برابر توسعه طلبی امپریالیستی، مشی عام و پذیرفته شده از سوی کلیه جنبشهای آزادیبخش در سراسر جهان محسوب می گردید.

در ازای بهائی که ملت ایران در این مبارزه پرداخت، استقلال سیاسی کشور محفوظ ماند و کوششهای پی در پی برای تجدید سلطه امپریالیستی در کشور با ناکامی روبرو شد.

در نتیجه سیاستهای حاکمیت، کشور به لحاظ اقتصادی در وابستگی کامل به درآمد نفت و نیازمند قرضه ها و سرمایه گذاری خارجی باقی ماند و در روابط بین المللی، بعد از فروپاشی نظام شوروی و اروپای شرقی و به رغم پیدایش قطب های جدید قدرت در اروپا و ژاپن، آمریکا سعی کرده است رهبری

جونی ها و تجاوزات این کشور بیانجامد، لازم است این سیاست با گسترش آزادیها، تامین حقوق فردی و اجتماعی همه مردم و آزادی قلم و بیان و احزاب و سازمانها و تلاش جهت استقرار عدالت اجتماعی همراه شود. مخالفت با گسترش آزادیها، سرکوب آزادیخواهان و رواج دلالی و اقتصاد متکی به درآمدهای نفتی و تجارت لجام گسیخته برپایه واردات بی رویه، یکسره در جهت خواست امپریالیسم جهانی است.

درعین ضرورت مقاومت و ایستادگی در برابر دخالتها، توسعه طلبیها و سلطه جونی های آمریکا، تحقق آن، جز با تکیه بر موارد زیر میسر نمی گردد:

نخست، وفاق ملی در سایه وجود آزادی و امنیت و استقرار عدالت در کشور. دیگر، مشارکت اجتماعی و حضور آگاهانه و فعالانه توده ها در صحنه سیاسی و عرصه فعالیت های اجتماعی...»

بهمن ماه ۷۶

(بقیه کارنامه سیاه آمریکا از ص ۳۸)

در سومین انتخابات، ائتلافی از نیروهای محافظه کار به پیروزی رسید، اگر چه ساندنستها هنوز بعنوان نیروی سیاسی با نفوذ و موثری در صحنه سیاسی آن کشور وجود دارد.

گرانادا ۱۹۸۳ - گرانادا جزیره کوچکی است در دریای کارائیب که با بالغ بر ۹۵ درصد جمعیت ۱۲۰ هزار نفری آن سیاه پوست اند. در این سال، رئیس جمهور آمریکا، تفنگداران آمریکایی را جهت سرنگونی حکومت ملی گرانادا، به آن کشور گسیل کرد. تنها جرم حکومت گرانادا، دوستی آن با کوبا و حمایت آشکار آن از اصول سوسیالیستی بود.

به لیست طولانی دخالت "سیا" در امور داخلی کشورهای جهان می توان موارد زیر را افزود:

ورود تفنگداران آمریکایی به لبنان در ۱۹۵۸، دخالت آمریکا در لبنان در ۱۹۸۲، نقش سیا در جنگ های داخلی آنگولا، افغانستان، کامبوج، سومالی، دخالت در انقلاب پرتغال در ۱۹۷۵ و جلوگیری از پیروزی انتخاباتی کمونیست ها در ایتالیا و هندوستان.

کتاب "کشتار امید" همچنین دربرگیرنده فهرست کامل رهبران برجسته جهانی است که سوء قصد به آنها در صدر فعالیت های "سیا" بوده است. در زیر مواردی که "سیا" موفق به اجرای طرح ترور شخصیت های سیاسی شده را با علامت ستاره مشخص شده اند:

- ترور "کیم کور"، رهبر اپوزیسیون کره ۱۹۴۹*
- چندین طرح ترور چون لای نخست وزیر چین طی دهه ۱۹۵۰
- ترور "سوکارنو"، رئیس جمهور اندونزی در دهه ۱۹۵۰*
- ترور "جمال عبدالناصر"، رئیس جمهوری مصر ۱۹۵۵
- ترور "جواهر لعل نهرو"، نخست وزیر هند ۱۹۵۵
- ترور "عبدالکریم قاسم"، رهبر عراق ۱۹۵۸
- ترور "پاتریس لومومبا"، نخست وزیر کنگو ۱۹۶۱*
- ترور ژنرال "رافائل تروخیلو"، رهبر جمهوری دومینکن ۱۹۶۱*
- ترور "فیل کاسترو"، رهبر کوبا، بیش از ۲۰ طرح سوء قصد از ۱۹۶۰ تاکنون
- اعدام "چه گوارا"، یکی از رهبران انقلاب کوبا ۱۹۶۷*
- قتل "سالوادور آلنده"، رهبر شیلی ۱۹۷۰*
- ترور "مایکل منلی"، نخست وزیر جامائیکا ۱۹۷۶
- ترور آیت الله خمینی، رهبر ایران ۱۹۸۲ (کودتای طیس)
- ترور "میگوئل اسکوتو"، وزیر امور خارجه نیکاراگوئه ۱۹۸۳
- ترور ۹ عضو رهبری ملی ساندنستها ۱۹۸۴
- ترور شیخ محمد حسین فضل الله، رهبر شیعیان لبنان ۱۹۸۵. در جریان این ترور ۸۰ نفر دیگر نیز کشته شدند.*
- ترور معمر قذافی، رهبر لیبی از ۱۹۸۱ تاکنون
- ترور صدام حسین، رهبر عراق از ۱۹۹۱ تاکنون

تاریخ خونبار دخالت های سیا در امور داخلی کشورهای جهان و فعالیت های خرابکارانه آنها، حتی در دوران بعد از جنگ سرد در لایبلی صفحات کتاب "کشتار امید" پروشی می توان دید. آشنائی با این کتاب جهت مقابله با تبلیغات خواب کننده پیرامون تغییر ماهیت "سیا" و خوش خیالی نسبت به سر رسیدن توطئه های امپریالیستی ضروری است.

آنچه که "هرالد تریبیون" نسبت به آن هشدار می دهد در واقع ورود خون جدید به این سازمان برای ادامه همان کارنامه ایست که در بالا ذکر شد، و البته تطبیق آن با موقعیت کنونی جهان و نقشی که آمریکا بعنوان رهبر جهان برای خود قائل است!

تجاری دلال و نمایندگان سیاسی آنان که علیه سیاست دولت آقای خاتمی در زمینه روابط خارجی تبلیغ می کنند و با تنش زدائی در روابط خارجی بویژه با آمریکا مخالفت می نمایند، به لحاظ ماهیت طبقاتی، نوع نگرش به امور، نداشتن همبستگی و مصالح مشترک با سایر اقشار و طبقات زحمتکش و روشنفکران جامعه، در این زمینه حتی قادر به برداشتن یک گام موثر نیستند. تضاد منافع اساسی با مردم ایران، مانع از آن است که ملت در زیر چتر رهبری آنان علیه دشمنان حقیقی خود متحد شود. اعمال ستم مادی و سیاسی و فرهنگی بر مردم از سوی این طبقه باعث بروز شکافهای طبقاتی و تضعیف همبستگی میان خلق شده است. بنابراین تحت رهبری این طبقه، شعار مبارزه با آمریکا به جای آنکه موجب اتحاد حقیقی ملت در راستای تامین آزادی و استقلال و توسعه کشور شود، فقط دست نمایندگان این طبقه اشرافی را در سرکوب مخالفتها و جلوگیری از رشد جنبش آزادیخواهی و مردم سالاری در کشور و ادامه غارت منابع ملی و استثمار مردم، باز خواهد گذاشت.

اگر سستگیری طبقاتی و تضاد و منافع این قشر را با سایر اقشار سرمایه داری و بویژه نمایندگان سیاسی و فکری سرمایه داری مدرن صنعتی مبنا قرار دهیم، پی بردن به مهمترین انگیزه مخالفت تاکتیکی سرمایه داری تجاری دلال با تنش زدائی در روابط بین المللی روشن می شود.

با رشد سرمایه داری مدرن صنعتی، در دهه چهل و پنجاه، سرمایه داری تجاری سنت گرا به شدت آسیب دید. بعد از پیروزی انقلاب، با موقعیت مساعدی که نمایندگان سیاسی آنان در ساخت قدرت بدست آوردند و با برخورداری از حمایت متحدین روحانی خویش، آن آسیب ها و ضرها را جبران و تسلطی بی سابقه بر امور اقتصادی و سیاسی کشور بدست آوردند. تحولات سیاسی و اقتصادی بعد از خاتمه جنگ و پذیرش قطعنامه که راه را برای احیای سرمایه داری صنعتی و فعال شدن نمایندگان اقتصادی و سیاسی آنان هموار می کرد، باعث نگرانی بورژوازی دلال تجاری شد و زنگ خطر را در گوشه های آنان به صدا درآورد.

در یک دهه اخیر، نمایندگان فکری و سیاسی سرمایه داری تجاری و متحدین منتهی آنان دریافته اند که با حفظ کارکردهای سیاسی، فکری و اقتصادی گذشته قادر به حفظ برتری و امتیازات بدست آورده نیستند و اگر با تجدید نظر در مواضع و کارکردهای گذشته، خود را با شرایط نوین جهانی منطبق نسازند، در این منازعه حیاتی با رقیب، شکست آنان قطعی است. کاهش درآمد نفت و آینده نگران کننده آن و جهانی شدن اقتصاد که در نتیجه اقتصاد کشورهای کوچک را زیر کنترل کامل اهرم های اقتصاد سرمایه داری جهانی قرار داده است، و بالاخره ضعف شدید تولیدات داخلی، پیش از پیش عرصه را بر سرمایه داری تجاری تنگ می کنند. از این روز حرکتی برای آشنا شدن با قواعد بازی در دنیای سرمایه داری نوین و حضور در بازار جهانی، از جانب این گروه آغاز شد و رهبران سیاسی شان از هیچ کوششی برای جلب اعتماد قدرتهای بزرگ صنعتی و همزبانی با خواسته های نظام جهانی سرمایه داری، به اشکال گوناگون از مسافرتها گرفته تا مذاکره مستقیم آشکار و پنهان، خود داری نورزینند. هدف از این کوششها عبارتند از:

- جلب اعتماد محافل سرمایه داری نوین جهانی نسبت به مواضع سیاسی-فرهنگی. بی جهت نبود که این جریان بویژه در عرصه روابط بین المللی، به سرعت و شتاب زده مواضع خود را نسبت به تروریسم، حکم قتل سلمان رشدی و مسأله حقوق بشر تصحیح کرد و تا آنجا که اوضاع داخلی اجازه می داد با خواسته های آنان هماهنگ شدند.

- بدست گرفتن ابتکار عمل در تنش زدائی با غرب و ایجاد روابط گسترده اقتصادی و سیاسی، با این هدف که به رقیب اجازه ندهند قدرت را در داخل از دست آنان خارج سازد.

بنابراین مخالفت های این قشر با تنش زدائی در روابط خارجی بیشتر تاکتیکی و برای عقب زدن حریف و بدست گرفتن ابتکار عمل و حفظ برتری در ساختار قدرت است.

علاوه براین، سرمایه داری تجاری دلال در سالهای گذشته با در اختیار گرفتن دلارهای نفتی و تسلط بر تجارت خارجی و از طریق معاملات ناسالم و سوء استفاده های کلان، به ثروت افسانه ای دست یافته است و با برخورداری از حمایت حامیان خود در قوای سه گانه کشور، از بازداشت، محاکمه و مجازات مصون مانده است. این طبقه برای کسب مشروعیت دروغین و حفظ وفاداری و انسجام نیروهای ساده و کم اطلاع، چاره ای جز دشمن تراشی یا تظاهر به مبارزه با دشمنان حقیقی ندارد. در حالیکه می دانیم اقدامات آنان در این سالها، بیشترین سود امپریالیسم تمام شده است تا ملت ایران. از سرکوب و حذف نیروهای آزادخواه و عدالت طلب و درهم شکستن جامعه روشنفکری کشور بیشترین سود را ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی برده است. غارت ذخائر ارزی و منابع داخلی و جایگزین کردن دلالی و واسطه گری به جای تولید به ضرر ملت و به سود سرمایه داری جهانی تمام شده است. آلوده شدن به ماجرای مک فارلین به منظور انجام معاملات پنهان اسلحه با آمریکا و واسطه گری دلالان اسرائیلی و اعزام نماینده و انجام مذاکرات پنهان و آشکار با انگلستان، متحد استراتژیک آمریکا، در حالیکه نفس مذاکره با آمریکا به مثابه "ذنب لایقفر" مورد شدید ترین مذمت ها قرار می گیرد، چه نسبتی با مبارزه با آمریکا و امپریالیسم دارد؟

آذغای مبارزه با آمریکا با انحصار طلبی، خودکامگی، و استثمار و ستم برتوده های محروم در تعارض است. اگر قرار است تنش زدائی در روابط خارجی از جمله با آمریکا، به تحکیم استقلال و تامین مصالح ملی و متوقف ساختن مداخله

رویدادهای ایران

نطق فرمانده سپاه

پاسداران، را چه کسی نوشت و بدستش داد؟

*بخش دوم سخنان فرمانده سپاه پاسداران که در مطبوعات منعکس نشده، همان اندازه دارای اهمیت است، که بخش افشاء شده آن!

سخنرانی جنرال برانگیز فرمانده سپاه پاسداران، در جمع فرماندهان نیروی دریائی، که در شهر قم برپا شده بود، موجی از افشاگری‌ها و موضع‌گیری‌ها را، پدیدال آورد. سخنان سردار سرلشکر "رحیم صفوی" شامل دو بخش است. بخش نخست آن مربوط می‌شود به تهدید طرفداران آزادی‌ها و وعده "بریدن زبان" و "زدن سر" این و آن، بخش دوم مربوط است به اظهاراتی که درباره تمامیت ارضی کشور و سخنانی که می‌تواند امنیت ملی ایران را به خطر اندازد. بخش نخست سخنان فرمانده سپاه پاسداران، در بسیاری از مطبوعات داخل کشور انعکاس یافت و در مطبوعات طرفدارا گشایش قضای سیاسی در جمهوری اسلامی، به نقد نیز کشیده شد، که برخی از این نقدها و افشاگری‌هایی که در لابلای آنها وجود داشت را در زیر می‌خوانید. با آنکه بخش دوم سخنان فرمانده سپاه پاسداران در هیچ یک از مطبوعات داخل کشور انعکاس نیافته است، می‌توان حدس زد، که این بخش از سخنان وی در ارتباط با خلیج فارس، سه جزیره و ضرورت درگیری نظامی با نیروهای آمریکایی در این منطقه است. این اظهارات که از آن بوی ماجراجویی‌ها بزرگ به مشام می‌رسد، از هیچ نظر، کم اهمیت تر از بخش اول سخنان فرمانده سپاه پاسداران نیست. آنهایی که فرمانده سپاه را برای این سخنرانی به میدان فرستاده‌اند، اگر نتوانند در داخل کشور چنان تشنجی را دامن بزنند که تعطیل روزنامه‌ها، بگیرو ببنند و سرکوب جنبش نخستین میوه آن باشد، احتمالاً در اندیشه ماجراجویی در خارج از مرزهای ایران هستند. این دستهای پشت پرده، از طریق به راه انداختن تشنج در مرزهای آبی ایران و به بهانه شرایط جنگی در کشور، می‌خواهند همان نقشه‌ای را در کشور پیاده کنند، که در صورت موفقیت در ایجاد تشنج داخلی بدان دست خواهند زد. همین دستهای پشت پرده که از عدم فرمانبرداری بدنه سپاه پاسداران از فرماندهان وابسته به بازار و ارتجاع مذهبی اطلاع دارند و از به خیابان کشیدن آنها بیم دارند، براین تصورند که در صورت اعلام شرایط جنگی در کشور و تشنج آفرینی مرزی، این انسجام را در نیروهای نظامی بوجود آورده و همزمان با سرگرم شدن واحدهای نظامی به درگیری‌های مرزی، زدن نقاب ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی به چهره خویش، بخش‌هایی از این واحدها را در شهرها به خدمت اهداف خود خواهند گرفت. بنابراین، بخش دوم سخنان فرمانده سپاه پاسداران، هرگز اهمیتی کمتر از بخش نخست آن ندارد، و ای بسا پراهمیت تر نیز هست، چرا که مستقیم و یا غیر مستقیم، آگاه و یا نا آگاه در جهت سیاست منطقه‌ای آمریکا و انگلستان عمل می‌کند!

آنچه، از نظر ما محور افشاگریها و بحث‌ها پیرامون بخش افشاء شده سخنان فرمانده سپاه پاسداران است، همانا جدا بودن حساب فرماندهان با بدنه سپاه، میزان آراء محمد خاتمی در مجتمع‌های مسکونی سپاه، همخوانی و حمایت مطبوعات وابسته به شکست خوردگان و طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری از مضمون سخنان فرمانده سپاه پاسداران و تلاش آنها برای تحریک بدنه سپاه و خانواده‌های آنها، علیه دولت خاتمی است، که همگی را در زیر می‌خوانید.

نطق را چه کسی نوشت؟

نه تنها سخنرانی فرمانده سپاه پاسداران در نماز جمعه (پس از افشای سخنان وی در قم)، بلکه اشارات مطبوعات نیز حکایت از آن دارد، که فرمانده سپاه پاسداران همان اندازه که درجنگ با عراق جنگ آور بوده، در

سخنرانی و فن سخن ناتوان است. بنابراین، باید به این سوال پاسخ داد، که نطق وی در قم را چه کسی نوشته و بدستش داده تا از روی آن بخواند؟ نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران، آیت الله "موحدی کرمائی" است، که یکی از اعضای ستاد توطئه علیه دولت خاتمی شناخته شده است. او در جریان انتخابات ریاست جمهوری، فتوائی برای دخالت سپاه به سود ناطق نوری صادر کرد و حتی از قول رهبر جمهوری اسلامی، در جلسه فرماندهان سپاه و بسیج از آنها خواست که به هر طریق که شده ناطق نوری را پیروز کنند! جای هیچ تردیدی نیست، که فرمانده سپاه بدون مشورت و یا دستور آیت الله موحدی کرمائی چنان نطقی را در جلسه فرماندهان نیروی دریائی نکرده است و آن نطق را اگر موحدی کرمائی ننوشته و بدست او نداده باشد، حداقل حامل این نطق از ستاد توطئه برای یحیی صفوی بوده است. موضع‌گیری‌ها، پیرامون سخنان فرمانده سپاه پاسداران را در زیر می‌خوانید:

کودتاجی حکومت را تحویل می‌دهد؟

در ادامه افشاگری پیرامون سخنرانی فرمانده سپاه پاسداران، یک نظر دقیق و یک خبر موقت در روزنامه "سلام" انتشار یافته، که در هر تحلیل و تفسیری باید بدان توجه داشت.

سلام در سرمقاله صفحه دوم شماره ۱۰ اردیبهشت خود، با اشاره، به این واقعیت که کودتاجی خودش داعیه حکومت را در سر پروراند و حکومت را تحویل نمی‌دهد، به حامیان سخنان فرمانده سپاه در جناح طرد شده انتخابات ریاست جمهوری بدستی می‌گوید، که «هیچ نظامی کودتاجی، که در امر کودتا و بدست گرفتن قدرت موفق شده باشد، حکومت را به دیگران واگذار نمی‌کند!» این واقعیات آنقدر شناخته شده است، که حتی در مورد کودتای ۲۸ مرداد نیز صدق کرد. حتی تیمور بختیار، که تنها یکی از نظامیان شرکت کننده در کودتای ۲۸ مرداد بود، تا لحظه آخر حیاتش خود را صاحب حکومتی می‌دانست که در اختیار شاه گذاشته بود. سیهبد زاهدی نیز خود را همه کاره می‌دانست و به شاه باج نمی‌داد. حتی شعبان بی‌مخ هم نام خود را "شعبان تاج بخش" گذاشته بود. بنابراین، امثال سرلشکر پاسدار "رحیم صفوی" حتی اگر موفق شوند حمام خون برآه اندازند، حداقل نامی، که پس از این ماجراجویی برای خویش انتخاب خواهند کرد "ولایت بخش" است!!

سلام می‌نویسد: «... قوای نظامی و مسلح حاصل از چنین فرایندی (عمل کودتائی) پس از بلعیدن دیگران، صاحب تفکر خود را نیز می‌بلند و یا او را تابع خویش می‌کند، که در این صورت صاحب تفکر، تبدیل به صاحب تسلیحات می‌شود و این پایان سقوط است!!»

بدنه سپاه با فرماندهان نیست!

خبری که "سلام" افشاء می‌کند و یا درواقع مهر تأیید بر خبری می‌زند که پیشتر نیز در "راه توده" و به نقل از برخی محافل سیاسی داخل کشور منتشر شده بود، اینست که:

«...ظاهراً فرماندهی محترم سپاه چندان شناختی از برادران محترم عضو سپاه پاسداران ندارند که با چنین قاطعیتی از طرف آنان سخنی را بر خلاف گرایش مسلط در سپاه بیان می‌کنند. نتایج انتخابات دوم خرداد، در یکی از مهمترین و بزرگترین مراکز تجمع اعضای محترم سپاه پاسداران نشان داده است که متوسط آرای داده شده آنان به جناب آقای خاتمی از متوسط آرای کل کشور بیشتر بود. چگونه ممکن است با وجود چنین نیروهای آگاهی در نیروی مسلح، اقداماتی را مطرح کرد که حتی در صورت شروع به اقدام آنها، در نطفه شکست خواهد خورد؟...»

رهبر چگونه انتخاب شد؟

روزنامه سلام در تاریخ ۲۱ اردیبهشت نوشت که نوار سخنرانی فرمانده سپاه پاسداران را در اختیار دارد و اضافه کرد که به این نوار در یک مرجع قضائی صالح باید رسیدگی شود.

رهبر چگونه انتخاب شد؟ همین روزنامه در همین شماره و در ارتباط با همین سخنرانی، نوشت: چرا وصیت صریح حضرت امام در مورد نیروهای مسلح و از جمله سپاه به بهانه‌های مختلف نادیده گرفته می‌شود، ولی براساس نقل قولی از حضرت امام، کارهای بس بزرگ سامان داده می‌شود؟ این صریح‌ترین اشاره‌ایست که تاکنون، در ارتباط با نقل قولی از آیت الله خمینی، در جریان برگماری علی خامنه‌ای بعنوان "رهبر" جمهوری اسلامی در روزنامه‌ای منتشر می‌شود.

پاسخ سلام به تفسیرهای "رهبر"!

سلام ۲۱ اردیبهشت، در همین ارتباط، طی سرمقاله‌ای که اشاره به اظهار نظرهای اخیر رهبر جمهوری اسلامی پیرامون خطرات می‌باشد، نوشت:

«... مشکل دیگر این است که عده‌ای تصور می‌کنند همه بدبختی‌ها و انحرافات ما از طرف دشمن و فرهنگ غرب است. مگر صدر اسلام با حضور پیامبر و امیرالمومنین و انصار و مهاجرین امتحان پس داده، فرهنگ غرب و غربزدگی وجود داشت که پس از مدتی محصول گسترش جامعه و تمدن اسلامی، بی‌امیه شدند که یک میوه تلخ آن حجاج ابن یوسف بود که بریدن سرها و زبانها، مهمترین هدفش بود. این تفکر و منش منفعلانه که همه بدبختی‌ها و پلیدی‌ها را در جامعه خویش به دشمن ربط دهیم نه تنها گره‌ای از کار نمی‌گشاید که به منزله اعلام تسلیم هم هست، زیرا این چه ملتی است که تا این حد اسیر بازی‌های دشمن است؟»

پیامدهای سخنان فرمانده سپاه پاسداران را می‌توان از این نظر نیز مثبت ارزیابی کرد، که اهداف، نیت و موضعگیری بسیاری از افراد و جناح‌ها در قبال مسائل کشور روشن تر و شفاف تر شد.

تحریر بدنه سپاه - وابستگی و مخالفان تحولات در ایران، پس از موضعگیری‌های سریع و صریح پیرامون سخنان فرمانده سپاه پاسداران، تلاش بسیار کردند تا این موضعگیری‌ها را به گونه‌ای وانمود کنند که هدف تمامی سپاه و بویژه بدنه و خانواده‌های آنهاست. خود همین تلاش نشان داد که بدنه سپاه و خانواده‌های آنها با فرماندهانی نظیر فرمانده سپاه پاسداران نیستند و همسویی با توطئه گران ندارند. روزنامه سلام در همین ارتباط و در ادامه سرمقاله‌ای که بخشی از آن را در بالا خواندید، می‌نویسد:

«... مدافعان سخنان فرمانده سپاه پاسداران، در یک موضع‌گیری شناخته شده، تلاش کردند موج انتقادات و موضعگیری‌های منطقی علیه سخنان سرلشکر صفوی را به کل سپاه تسری و تعمیم دهند و این انتقادات را در جهت تضعیف سپاه و قاطبه نیروهای مخلص آن جلوه دهند، تا از این محمل و با تحریک احساسات و عواطف دوستداران و اعضای این نهاد انقلابی به منکوب کردن منتقدان بپردازند. در حالیکه هیچ یک از مخالفان اظهارات سرلشکر صفوی در موضعگیری‌های خود، مجموعه سپاه را مورد خطاب قرار نداده‌اند.»

در همین ارتباط، روزنامه سلام اشاره به سخنانی یکی از نمایندگان مجلس در کوی مسکونی سپاه پاسداران می‌کند. این سخنان و این تلاش، نه تنها نشان می‌دهد که ارتجاع و بازار نسبت به بدنه سپاه بی‌اعتمادند، بلکه نشان می‌دهد، که توجه به این شکاف برای تمامی نیروهای خواهان تحولات مثبت در ایران تا چه اندازه ضروری است و کسانی که این امر حیاتی را درک نمی‌کنند، تا چه اندازه حتی از هوشیاری و تلاش ارتجاع و بازار برای کسب حمایت این بدنه عقب مانده‌اند!

سلام می‌نویسد: «... چند روز پیش شنیدیم که یکی از معلمان اخلاق جناح راست و نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی، در شب تاسوعای حسینی با حضور در یکی از مجتمع‌های مسکونی وابسته به سپاه پاسداران سخنانی ایراد کرده و انتقاد به سخنان فرمانده سپاه پاسداران را انتقاد به همه سپاه تفسیر کرده و آنها را به حمایت از خود فرا خوانده‌است.»

سانسور بخش دوم سخنان فرمانده سپاه - با اینکه روزنامه‌های غیر وابسته به جناح شکست خورده در انتخابات ریاست جمهوری، اشاره می‌کنند که فرمانده سپاه پاسداران مطالبی در سخنانی خود عنوان ساخته که تمامیت ارضی ایران را زیر علامت سوال برده‌است، اما این روزنامه‌ها، هیچکدام تاکنون این قسمت از سخنان فرمانده سپاه پاسداران را منتشر نکرده و تنها خواهان رسیدگی یک دادگاه به نوار این سخنان و بویژه این بخش از سخنان فرمانده سپاه شده‌اند. اشارات روزنامه‌های مذکور چنان است، که می‌توان حدس زد، فرمانده سپاه پاسداران درباره خلیج فارس و جزایر آن و همچنین بخش‌هایی از جنوب کشور اظهار نظر کرده‌است. برای مثال روزنامه سلام، در پاسخ به حمایت سرلشکر فیروز آبادی، رئیس ستاد کل ارتش، از سخنان فرمانده سپاه پاسداران نوشت:

«... حتی سرلشکر فیروز آبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح که بنا به گفته خودشان ظاهراً از موضعگیری برخی افراد و مطبوعات در برابر اظهارات فرمانده سپاه جگرشان سوخته است هم در دفاعیات خود از سرلشکر صفوی به این بخش از سخنان وی که در مورد تمامیت ارضی کشور ایجاد ابهام کرده‌است، هیچ اشاره‌ای نمی‌کند! یعنی همان بخشی که جگر یک ملت و پیشینه تاریخی آنان را می‌سوزاند!

مدافعان اظهارات جناب صفوی در هیچ یک از گفته‌ها و نوشته‌هایشان به طریق اولی، به آن بخش از سخنان فرمانده سپاه هم که آشکارا

دولت را به دست داشتن و هدایت اعتصابات و اعتراضات مردم نجف آباد متهم کرده‌است، نپرداخته و نگفتند که آیا وی مجاز به طرح چنین اتهام بزرگی علیه دولت می‌باشد یا خیر؟ و اساساً آیا کسی که چنین سخن بر زبان می‌راند مستوجب بازخواست و انتقاد نیست؟

صدام به یک کشور مستقل مثل کویت حمله کرد، به بهانه اینکه روزی روزگاری جزو خاک عراق بوده‌است. آن وقت شما نه به عنوان یک فرمانده، بلکه به عنوان یک نظامی صحیح است که در رابطه با بخشی از خاک کشور چنان سخنانی را بگویند؟!

تصمیمات نظامی کجا گرفته می‌شود؟

در جریان افشاگری پیرامون سخنان فرمانده سپاه پاسداران، روزنامه سلام، در ستون "السلام" خود و از قول یکی از خوانندگان این روزنامه، که احتمالاً دسترسی به برخی اطلاعات پست پرده را داشته، از جلساتی می‌نویسد که در آنها تصمیمات نظامی گرفته می‌شود. از جمله این جلسات، که نام آنها برده نشده، جلسه‌ایست که طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری تشکیل می‌دهند. راه توده، بارها در باره "ستاد توطئه" مطالبی را منتشر کرده و در همین شماره نیز افشاگری‌هایی را در این ارتباط می‌خوانید. سلام از قول تلفن کننده‌ای می‌نویسد:

"... چرا مسائل داخلی است؟ (اشاره به محرمانه بودن جلسه‌ای که فرمانده سپاه در آن نطق کرده) خود این هم خلاف است چون مسائل داخلی هم باید در چارچوب نظام و خط مشی مملکت انجام شود، بنده مثالی می‌زنم: آیا مجمع روحانیون مبارز یا جناح چپ می‌تواند در داخل مجامع داخلی خودش تصمیماتی بر علیه نظام بگیرد و دستور کارهای مسلحانه علیه نظام را صادر کند و آیا می‌شود این مساله خصوصی تلقی شود؟!"

در همین ارتباط، سلام طی سرمقاله‌ای در صفحه دوم خود، از جمله می‌نویسد: «... آیا احتمال نمی‌دهید عده‌ای در پشت پرده نقشه می‌کشند و برخی از این اظهارات ناشیانه برخاسته از همان نقشه‌هاست؟ عده‌ای راه افتاده‌اند و در توجیه سکوت خود، می‌گویند که این اظهارات از سر سادگی و ساده لوحی است که بر زبان آقای صفوی جاری شده‌است. عجباً که اگر آقای رحیم صفوی تا این حد ساده لوح است پس در مقام فرماندهی سپاه چه می‌کند؟ اگر فردی در جمع فرماندهان نیروی دریایی سپاه اصل حاکمیت جمهوری اسلامی بر بخشی از سرزمین ایران را زیر سوال برد، می‌توان به بهانه ساده لوحی گوینده از کنار آن با ساده لوحی گذشت؟!»

این اشاره‌ایست به مباحثی که در پشت درهای بسته جامعه روحانیت مبارز و جناح راست جریان دارد!

در همین شماره روزنامه "سلام"، تلفن کننده‌ای به این روزنامه، بدرستی درباره سپاه پاسداران و توان ناچیز آن برای دفاع از تمامیت ارضی کشور، در صورت نداشتن پشتوانه مردمی می‌نویسد:

«... آیا واقعا فکر می‌کنید مخفی کردن اظهارات آقای صفوی در مورد تمامیت ارضی کشور از مردم به نفع منافع ملی است؟ باید بدانید تاریخ این مملکت نشان داده‌است، تنها مردم قادر بودند منافع ملی و تمامیت ارضی کشور را حفظ کنند. وقتی مردم در صحنه نباشند ارتش قدرتمندی چون ارتش شاه هم نتوانست تمامیت ارضی این کشور را حفظ کند. مردم را در جریان قرار دهید!

نشریه "عصرما" ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی:

آبرویی برای شورای نگهبان و قوه قضائیه باقی نمانده!

با نزدیک شدن زمان تجدید انتخابات هیات رئیسه مجلس اسلامی و رفتن به طرف زمان برگزاری انتخابات مجلس خبرگان رهبری، نشانه‌های شکاف در میان جناح‌های متحد راست، برآمدهای آشکاری یافته‌است. موضع گیری‌های اخیر روحانیون بلند پایه جمهوری اسلامی، نظیر "یوسف صانعی"، "موسوی اردبیلی"، "بیات"، "خلخال" و... هر یک به نوعی در تشدید شکاف در جناح راست حکومتی نقش داشته‌است. در داخل "جامعه روحانیت مبارز" که استخوانبندی روحانی جناح راست حکومتی را تشکیل می‌دهد، نشانه‌های شکاف با موضع گیری‌های متفاوت امثال آیت‌الله جوادی آملی نسبت به ماجراجویی‌ها و توطئه‌های سران ستاد توطئه

«... حتی اگر اعضای مجلس خبرگان را منحصر در روحانیون مجتهد بدانیم، باید راه برای حضور همه آنها در رقابت‌های انتخاباتی باز شود و از این رو تشخیص اجتهاد آنان باید بصورت مالوف و مطابق سنت حوزه‌ها صورت گیرد. در حوزه‌های علمیه ما از قدیم رسم بوده است که مدرّسین عالی‌رتبه، اجازه نقل روایت و اجازه اجتهاد را به طلبه‌های فاضل خود می‌داده‌اند و مراتب اجتهاد آنها را طی اجازه‌نامه‌هایی تصویب می‌کرده‌اند. (بنابرین) برگزاری انتخابات از سوی شورای نگهبان برای تشخیص مراتب اجتهاد فضلا، بعنوان شرط شرکت در رقابت‌های انتخاباتی، علاوه بر توهین به آنان، بی‌اعتنائی به استائیدی است که اجازه اجتهاد به طلاب فاضل خود می‌دهند.

اگر بواسطه دور فلسفی و حقوقی، این شائبه پیش بیاید که خبرگان، قبلا مرید به تائیدات رهبری بوده و در نفس الامر، منصوب ایشان هستند، چگونه خواهند توانست به منطق اصل ۱۱۱ قانون اساسی جامه عمل بپوشانند؟

مطابق آئین نامه اجرایی، که از سوی مجلس خبرگان تهیه شده، هیات هفت نفره‌ای که بر اعمال رهبری نظارت می‌کنند نباید شاغل سمت‌هایی باشند که از جانب مقام رهبری به آنها تفویض شده و یا از بستگان نزدیک وی باشند.

از سوی دیگر، فقهای محترم شورای نگهبان که وظیفه تعیین صلاحیت علمی و سیاسی داوطلبان مجلس خبرگان را بهعهده دارند، خود نیز کاندیدای این مجلس هستند و ضمن تعیین صلاحیت رقبای خود، در رقابت‌های انتخاباتی شرکت می‌کنند. در کجای دنیا رسم است که داور مسابقه، خود بعنوان بازیکن نیز وارد صحنه شود؟

به نظر می‌رسد تنها راه شکستن این "دور" تعیین مرجع دیگری غیر از شورای نگهبان برای نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان است و قانون اساسی، این اختیار را به مجلس خبرگان می‌دهد که مکانیزم انتخابات این مجلس را به صلاحدید خود، هرگونه که بخواهند تنظیم نمایند و لذا تعیین کمیته‌ای از میان اعضای خبرگان (یا مدرّسین عالی مقام حوزه‌ها) بجای شورای نگهبان اقرب به صواب و دافع شبهات خواهد بود.»

افشاگری‌ها در جمهوری اسلامی رهبری به کدام جناح راست گفته بود؟

نشریه "عصرما" در شماره دوم اردیبهشت ماه خود، گزارشی درباره کارشکنی‌های جناح طرد شده در انتخابات دوم خرداد منتشر کرده‌است. در این گزارش، برای نخستین بار قلب در شمارش آراء خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری افشا شده و در ارتباط با بازداشت شهردار تهران نیز برای نخستین بار افشا شده‌است، که خامنه‌ای به دولت (خاتمی) گفته بود که با بازداشت شهردار تهران مخالف است! گزارش عصرما درباره قلب در شمارش آراء خاتمی، بخشی از آن گزارشی را تائید می‌کند که "راه‌توده" در شماره‌های گذشته منتشر شده‌است. مطابق این گزارش‌ها، بین ۲۵ تا ۳ میلیون از رای خاتمی به سود ناطق نوری خوانده شده‌است و او، با توجه به پرونده قلب بزرگ در انتخابات استان لرستان، که به قوه قضائیه ارجاع شده و همچنین قلب در شمارش آراء چند شهر مازندران و گیلان، حدود ۲۵ میلیون رای داشته‌است.

در مورد افشای گفته‌های "رهبر" پیرامون عدم موافقت با بازداشت شهردار تهران، اگر این امر صحت داشته باشد و او با هر دو جناح مطابق میل آنها سخن نگفته باشد، قوه قضائیه و دم و دستگاهی که تحت سلطه روحانیت مبارز و موقوفه اسلامی است، بی‌اعتناء به موافقت و یا مخالفت "علی خامنه‌ای" آنچه را که بخواهد انجام می‌دهد. در ارتباط با مسئله "ولایت فقیه" و "رهبری" ما بارها نوشته و گفته‌ایم، که جبهه ارتجاع-بازار تا وقتی از علی خامنه‌ای دفاع خواهند کرد که در خط آنها عمل کرده و سخنگوی آنها باشد!

این دو افشاگری بسیار مهم را به نقل از نشریه "عصرما" در زیر می‌خوانید:

قلب در شمارش آراء

«... حتی پس از قرائت بیش از نیمی از آراء، یعنی در آخرین ساعات روز دوم خرداد، طبق اطلاعاتی که بدست آمده بود، عناصر تند روی این جناح بر آن بودند تا نتایج انتخابات ریاست جمهوری را به سود نامزد دلخواه خویش دگرگون کنند. عناصر وابسته به طیف مزبور شورای امنیت کشور را بر آن داشتند تا مانع از انتشار نتایج انتخابات، که در آخروقت روز دوم خرداد، کاملاً قابل پیش‌بینی بود، در روزنامه‌های صبح ۳ خرداد ۷۶ شوند. همین عناصر معاون سیاسی وقت وزارت کشور را بر آن داشتند که طی مصاحبه‌ای با صدا و سیما جمهوری اسلامی در ساعت ۲۴ روز دوم خرداد و در حالی که قرائت بخش عمده‌ای از آراء نشانگر پیروزی قاطع و

آشکار شده‌است. ستاد توطئه عمدتاً توسط آیت الله کینی، آیت الله خزعلی، حبیب الله عسگرالادی، آیت الله موحّدی کرمانی، آیت الله موحّدی ساوجبی، آیت الله یزدی، شیخ واعظ طبسی و... رهبری می‌شود و گروه‌های انصار حزب الله و چماقداران و مهاجمان بعنوان بازوی عملی این ستاد عمل می‌کنند. متحد بلاواسطه این ستاد، "جمعیت موقوفه اسلامی" است، که صحنه گردان بسیاری از توطئه‌های کنونی علیه دولت خاتمی است. سران غارتگر بازار، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد، بنیاد شهید، تولیت آستان قدس رضوی و... همگی به نوعی در خدمت این جمعیت و توطئه‌هایش قرار دارند. سه روزنامه کیهان، جمهوری اسلامی و رسالت، ارگان‌های مطبوعاتی ستاد توطئه می‌باشند.

نشانه‌های شکاف در این جبهه متحد "ارتجاع-بازار" ابتدا در میان روحانیون عضو جامعه روحانیت مبارز بروز کرده‌است، که برخی اعضای آن، به نوعی خواهان جدائی از ستاد توطئه و فاصله‌گیری از بازار و جمعیت موقوفه اسلامی است. تمامی فقهای شورای نگهبان قانون اساسی، عضو جامعه روحانیت مبارز می‌باشند.

نشریه "عصرما"، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که باید از این فعل و انفعالات سیاسی در جناح راست با اطلاع باشد، در شماره دوم اردیبهشت ماه خود، در این ارتباط می‌نویسد:

«ما به خوبی واقفیم که عناصرعامل و فہیم جناح راست، اعمال مذکور و فرایند ناشی از آن را تائید نمی‌کنند و فتنه‌گری‌های این گروه را مالا به ضرر کشور و حتی مصالح جناح راست می‌دانند. ما شنیده‌ایم برخی از عناصر مذکور از ادامه روند کنونی اظهار نگرانی کرده و انجام آن را انزوی کامل جناح خود را در جامعه تحلیل می‌کنند.

عملکرد این بخش از جناح راست در مخالفت کینه توزانه و خصومت سادیسم گونه علیه خاتمی به پای همه این جناح نوشته شده و انزجار و تنفر جامعه را به همراه داشته‌است.

شورای نگهبان جایگاه خود را از دست داده و نه تنها دیگر به عنوان یک نهاد مقدس از آن یاد نمی‌شود، بلکه متهم به بی‌عدالتی و اعمال اغراض سیاسی است.

اعتبار و وجاهت قوه قضائیه به حدی لطمه دیده‌است که شاید در تاریخ قوه قضائیه کشور بی سابقه باشد. بطوریکه محکوم شدن افراد سیاسی و مدیران از سوی قوه قضائیه از نظر بسیاری از افراد موجب محبوبيت و اعتبار اجتماعی آنان می‌شود. برای اولین بار در کشور، احزاب و گروه‌ها و مطبوعات و نمایندگان مجلس بر وجود شکنجه و آزار و اذیت در هنگام بازپرسی و مراحل تحقیق پرونده شهرداری مهر تائید زده‌اند و این امر در گزارشات رسمی تائید شده‌است.

اعتبار و آبروی صدا و سیما به حدی ضربه خورده‌است که این سازمان مضحکه همگان شده‌است.

سپاه و بسیج که در طول سالیان پس از انقلاب در میان مردم مظهر پاکی و حماسه و ایثار بوده‌اند، اکنون به دلیل عملکرد عناصر جناح راست در آن نهادها، در انتظار تصویری نامطلوب ایجاد کرده‌اند.

سرانجام این روند، از هم اکنون قابل پیش‌بینی است. آثارشیست‌ها و خارجی مسلکان جناح راست، برای یک دستمال، در حال به آتش کشیدن قیصریه هستند. آتشی که خشک و تر را خواهد سوزاند و نه از تاک نشان خواهد ماند و نه تاکنشان.

ما را با آن جماعت توطئه‌گر در جناح راست سخنی نیست، زیرا در سلامت آنها تردید داریم و اساساً این گروه را خارج از جمع نیروهای نظام ارزیابی می‌کنیم و اگر از آنها به عنوان بخشی از جناح راست یاد می‌کنیم از باب مسامحه و بدین جهت است که جناح راست از آنها تبری نچسته و نسبت به عملکرد آنها از خود سلب مسئولیت نکرده‌است. سخن ما در درجه اول با عناصر فہیم و صادق این جناح است که دروغوای حاضر سکوت پیشه کرده و در درجه دوم با بدنه این جناح است که در تدبیر و سلامت آنها تردید نداریم. ما از سر دلسوزی به ایشان می‌گوییم اجازه ندهند گروهی قلیل برای ارضای شهوت قدرت پرستی و انحصار طلبی خود، از جیب ایشان هزینه کنند.»

انتخابات "مجلس خبرگان رهبری"، چگونه انجام خواهد شد؟

چگونگی برگزاری مجلس خبرگان، کسانی که به این مجلس راه خواهند یافت و جسارتی که این مجلس برای بررسی کارنامه عملکرد رهبری در دوران ۸ ساله اخیر به خویش خواهد بخشید، بزرگترین چالشی است که اکنون در جمهوری اسلامی جریان دارد. نشریه "عصرما"، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در شماره دوم اردیبهشت ماه خود، در این ارتباط می‌نویسد:

حماسه دوم خرداد به کلی تحت الشعاع قرار گرفته بود و کشورهای اروپایی نیز سفرای خود را با پذیرش شرایط جمهوری اسلامی به ایران باز گردانده بودند و در مجموع چشم انداز کلاملا روشنی برای بهبود روابط ایران و اروپا بوجود آمده بود، یک دفعه یک تبعه آلمانی به اتهام جاسوسی دستگیر شد و زمینه جدیدی برای تجدید بحران در روابط خارجی ایران بوجود آمد. با توجه به مجموع این تران، وقتی استقرا می کنیم به این نتیجه می رسیم که بعضی از نیروهای مخالف آقای خاتمی در یک جناح خاص، با توجه به نفوذی که در برخی مراکز حساس مثل مجلس، قوه قضائیه و نیروی انتظامی دارند، خط تنش و تشنج را با هدف تضعیف آقای خاتمی و در نهایت به بن بست کشاندن ایشان در راه تحقق شعارها و برنامه هایشان، درپیش گرفته اند.

در مورد بازداشت شهردار تهران، واقعیت این بود که بحرانی در جامعه بوجود آمد که قوای کشور در قبال آن مواضع هماهنگی نداشتند. قوه مجریه دستگیری شهردار تهران را خطا می دانست و آن را محکوم کرد. بخشی از قوه قضائیه و نه همه آن، بر ادامه دستگیری آقای کریاسچی اصرار داشتند و رئیس قوه مقننه هم آنطور که شنیدیم موافق بودند که آقای کریاسچی بازداشت شود. من مدیریت بحران آقای خاتمی را در این قضیه تحسین می کنم، از این جهت که جایگاه خود را به عنوان رئیس جمهور حفظ کرد، به مجادله و رویارویی مستقیم با نیروهای مخالف خود نپرداخت، هر چند که با صراحت و روشنی موضع خود و دولتش را در این جریان اعلام کرد. یکی از اهداف جناح راست در ایجاد بحران در فضای سیاسی، تاکنون این بوده است که شخص آقای خاتمی را به واکنشهای تند و جدال و درگیری مستقیم با مخالفان بکشاند اما ایشان ضمن اینکه با جدیت در جهت حل بحران تلاش می کردند، از گسترش دامنه تنش و تشنج در جامعه جلوگیری کردند و دعوت ایشان از هواداران دولت برای عدم برگزاری تجمع و راه پیمانی به این مناسبت نیز در همین راستا قابل ارزیابی است.))

سردبیر "عصرما" درباره شکاف در جناح "راست" گفت: «... (از طرف دیگر، نوع حرکت آقای خاتمی و خویشتنداری و ظرفیت بسیار بالای ایشان در برابر تحركات نیروهای مخالف و همچنین واقعیت های اجتماعی موجود و به علاوه عملکرد سوء و نامطلوب برخی از عناصر تند آن جناح باعث شده که جمعی از نیروهای بدنه جناح مخالف، واقعیتها را درک کنند و به خطا بودن رفتارهایشان پی ببرند. در حال حاضر آثار و علائمی از عدم انسجام و وفای و هماهنگی میان نیروهای جناح مخالف آقای خاتمی با یکدیگر به چشم می خورد. بنابراین تصور من بر این است که در طول این مدت بخشی از نیروهای صادق و فهیم این جناح از وقایع اخیر نگران هستند و از وضعیت بوجود آمده چندان رضایتی ندارند. اما مشکل این است که پرچم این جناح در دست این نیروها نیست و ما باید امیدوار باشیم که این افراد بتوانند برجمنداری این جناح را در اختیار بگیرند و در واقع این جناح را در عرصه سیاسی کشور هدایت کنند.))

روزنامه سلام، در این مصاحبه، سوالی را مطرح می کند، که نشان می دهد جناح طرد شده انتخابات ریاست جمهوری، در جریان بازداشت شهردار تهران، توصیه های مقام رهبری را نپذیرفته بود. این امر اگر واقعیت کامل داشته باشد، مهر تأیید بر همان نظری می زند که راه توده پیوسته بر آن انگشت گذاشته است. یعنی، جبهه "ارتجاع-بازار" تا وقتی از رهبر کنونی جمهوری اسلامی دفاع خواهد کرد و خواص ولایت مطلقه او خواهد بود، که وی سخنگوی آنها باشد. سلام می پرسد:

«فکر می کنید زمینه برای تحقق چنین درخواستی تا چه حد وجود داشت، آن هم در شرایطی که علیرغم دستور رهبر انقلاب در خصوص هماهنگی سران سه قوه برای مساله آزادی آقای کریاسچی، قوه قضائیه با گذشت یک هفته از این اقدام سرباز زد و در نهایت کار به فرمان مستقیم رهبری در خصوص آزادی شهردار تهران کشیده شد؟»

سردبیر "عصرما": «به نظر من این درخواست قابل اجرا بود و مساله را حل می کرد.»

نشانه های شکاف در جناح راست!

مرتضی نبوی نماینده مجلس شورای اسلامی در گفتگو با خبرنگاران پارلمانی مطبوعات گفت:

«... (دشمنان نظام در صدد هستند تا درگیری و تشنج را در روابطی که می تواند انتقادی باشد به روابط تخریبی تبدیل کنند و با تشدید آن فضا را برای سیاست های خود فراهم نمایند. ما (جناح راست مجلس) برای نشست مشترک با جناح مقابل به منظور تبادل نظر برای حفظ حریم ها و وحدت ملی آماده ایم!))

انکار ناپذیر خاتمی بود، به دروغ اعلام کند، که «(رقابت بسیار فشرده است و ممکن است انتخابات به مرحله دوم کشیده شود)»! عناصر شبه نظامی وابسته به طیف راست نیز تا ساعت ۳ الی ۴ بامداد ۳ خرداد ۷۶ در میدان ولیعصر اجتماع کرده و در انتظار دریافت فرمان عملیات بودند.

سناریوی فوق، در اثر هوشیاری و آماده باش مردم و فعالین طیف های حامی خاتمی و برملا شدن به موقع سناریو از سوی آنان برای مسئولین عالیرتبه و عزیمت برخی از آنان به ستاد انتخابات کشور، امکان اجرا نیافت و در صبح سوم خرداد ۷۶، صدا و سیما جمهوری اسلامی، اخبار مربوط به نتایج انتخابات را اعلام کرد.»

دستگیری شهردار تهران

«... (مقام معظم رهبری بارها به مسئولان و گروه های سیاسی مختلف فرموده بودند که دستور داده اند آقای کریاسچی بازداشت نشود...))

پرسش و پاسخ رهبری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در تهران:

هرکس ملتزم به قانون است، حق فعالیت سیاسی دارد!

"محمد سلامتی"، دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و "محسن آرمین"، عضو رهبری این سازمان و سردبیر نشریه "عصرما" اخیراً در یک جلسه پرسش و پاسخ مشترک با شرکت طرفداران سازمان و خبرنگاران رسانه های گروهی برپا کردند.

در این جلسه سردبیر نشریه "عصرما" در پاسخ به این سوال صریح، که «(بنظر شما روند آزادی احزاب فقط شامل جریانات به اصطلاح خودی می شود یا خیر؟ گروه های دگراندیش و مخالف را هم در بر می گیرد؟ برای مثال نظر خود را در رابطه با ندادن مجوز به نهضت آزادی بیان کنید!))» گفت:

«... (تقسیم بندی نیروهای سیاسی به خودی و غیر خودی به این معنی نیست که نیروهای غیر خودی و مخالفان قانونی نظام و حکومت حق فعالیت ندارند. نیروهای غیر خودی اما قانون گرا که التزام به قانون اساسی دارند، حق فعالیت دارند. در مورد نهضت آزادی ما بارها نظرم را اعلام کرده ایم و معتقد هستیم که نهضت آزادی به دلیل اینکه اعلام کرده است التزام به قانون اساسی دارد، حق فعالیت دارد و باید به حیات سیاسی خودش ادامه بدهد. حق حیات سیاسی صرفاً مختص و منحصر به نیروهای خودی نیست. نیروهای غیر خودی هم، آنهاست که ملتزم به قانون اساسی هستند، حق فعالیت در این کشور را دارند. این تحلیل ما در مقابل انحصار طلبان است که بجز برای نیروهای معتقد به نظام و در واقع بجز برای خود، برای دیگران حق حیات قائل نیستند... ما در عصر ما بارها تأکید کرده ایم که وظیفه نظام اینست و تلاش نظام باید این باشد که همواره دایره را بازتر بکند. یعنی کاری کند که نیروهای مخالف غیر قانونی به مخالف قانونی تبدیل شوند و نیروهای مخالف قانونی به نیروهای خودی تبدیل شوند و پایگاه مردمی خویش را به تبع دایره مشروعیتش همواره گسترده تر کند. این هنر یک نظام موفق است.)) (عصرما شماره ۱۵ اردیبهشت ۷۷)

جبهه "ارتجاع-بازار" تا کجا طرفدار "علی خامنه ایست؟

سردبیر نشریه "عصرما" همچنین در مصاحبه ای با روزنامه سلام، که در شماره ۱۳ اردیبهشت این نشریه منتشر شد، در ارتباط با حادثه آفرینی شکست خورده گان انتخابات ریاست جمهوری گفت:

«... (حمله به اجتماعات و اماکن مختلف و ضرب و شتم شهروندان، دستگیری افراد و شخصیت ها به بهانه های مختلف، مسائل و حوادث قم و متشنج کردن فضای سیاسی اجتماعی کشور، مساله رد صلاحیت ها در جریان انتخابات میان دوره ای و حمله به تجمع قانونی دانشجویان در دانشگاه تهران و حادثه اخیر که دستگیری شهردار تهران بود، از مواردی است که پیگیری خط ایجاد تنش توسط جناحی خاص را نشان می دهد. به عنوان نمونه ای دیگر، درست زمانی که بازتابهای منفی ماجرای دادگاه میکونوس در اثر تسلیح مثبت

سرنخ گروه های فشار به خارج از کشور وصل است؟

هیات رئیسه مجلس اسلامی و فراکسیون اکثریت این مجلس که وابسته به جناح "ارتجاع-بازار" است، مخالفت با طرحی را شروع کرده است، که همین مجلس و برای شناسایی گروه های فشار در حال تدوین است. فراکسیون و هیات رئیسه ای که ظرف چند روز طرح یک مرحله ای شدن انتخابات میان دوره ای را تصویب و از تصویب شورای نگهبان قانون اساسی نیز گذراند، برای ممنوعیت چاپ عکس زنان قانون به تصویب رساند و طرح درمانی را با جداسازی زنان از مردان، در عرض چند روز در دستور روز مجلس قرار داد، اکنون ماهی است که در برابر تسلیم این طرح به مجلس مقاومت می کند. نفس همین مخالفت نشان می دهد که همین فراکسیون و رهبران خارج از مجلس این فراکسیون که در شورای نگهبان و رهبری جمعیت "مؤتلفه اسلامی" جمع شده اند، خود سازمانده و حامی گروه های فشار است.

بر اساس طرحی که تعدادی از نمایندگان غیر وابسته به فراکسیون اکثریت در تلاش تسلیم آن به هیات رئیسه مجلس جهت در دستور روز قرار گرفتن آن هستند، وزارتخانه های کشور و اطلاعات و همچنین نیروهای انتظامی باید ماهیت گروه های فشار، از جمله گروه انصار حزب الله را بررسی کنند. در این طرح با اشاره به برخی اقدامات گروه های فشار، از سه نهاد ذکر شده در بالا می خواهند تا وابستگی گروه های فشار به جریان های سیاسی داخلی و یا خارج از کشور را بررسی نمایند.

پرونده گروه های فشار به اول انقلاب باز می گردد!

در این طرح، برای نخستین بار، مسئله وابستگی سران گروه های فشار به خارج از کشور مطرح شده است. "راه توده" در تحلیل عملکرد "ارتجاع-بازار" و مقایسه آن با سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تاکنون بارها نوشته است، که بسیاری از اندیشه ها، عملکردها، نحوه اجرای توطئه ها، که همخوانی و شباهت های بسیاری به حوادث سالهای ۳۰ تا ۳۲ دارد، نشان دهنده برخی ارتباط ها و خط گیری ها از خارج از کشور است. بنابراین، همه آنها که درون حکومت و یا خارج از حاکمیت، نگران استقلال کشور هستند، نمی توانند ضرورت تاخیر ناپذیر رسیدگی همه جانبه به مدارک و اسناد مربوط به گروه های فشار، سازماندهندگان آنها و یافتن این ارتباط ها با خارج از کشور را انکار کنند!

پرونده گروه های فشار و ارتباط های سازماندهندگان آنها، از ابتدای پیروزی انقلاب باید بررسی شود. از همان زمان که "مظفر بقائی"، رهبر حزب زحمتکش و "حسن آیت"، عضو مشکوک شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و همکار و همگان مظفر بقائی در کار سازماندهی این گروه ها نقش فعال داشتند و امثال "هادی غفاری" برای دورانی عامل اجرایی آنها بود. در تمام سالهایی که انجمن حجتیه در ایران، با هدایت انگلستان و بخش انگلیسی ساواک شاهنشاهی شکل گرفت، مظفر بقائی، در ارتباط و در همکاری با سران انجمن حجتیه عمل کرده بود. در تمام این سالها، سفره معروف به "کشک بادمجان" مظفر بقائی در یکی از تفریحگاه های اطراف کرمان، که در آن سران حجتیه جمع می شدند، در واقع کنگره سراسری حجتیه بود!

مظفر بقائی پس از پیروزی انقلاب، بیشترین نفوذ را توسط ایادی خود در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی داشت و "حسن آیت" تنها از رابطین او در دستگاه حکومتی بود. بعدها مشخص شد که پسر آیت الله کاشانی، سران کنونی "مؤتلفه اسلامی" و برخی اعضای کنونی شورای نگهبان (نظیر آیت الله خزعلی) نیز در این سال ها با او در ارتباط بوده اند. این ارتباط و نفوذ مظفر بقائی در جمهوری اسلامی به گونه ای بود، که او می توانست بی سرو صدا هر وقت که ضرورت داشت به انگلستان و حتی آمریکا سفر کرده و به ایران بازگردد.

شواهد نشان می دهد، که اطلاعات بسیار با اهمیتی از فعالیت های مظفر بقائی و سازمانها و تشکلهایی که او در سالهای پس از پیروزی انقلاب برپا ساخت در اختیار جمهوری اسلامی است، که در صورت باز کردن پرونده مظفر بقائی، سرنخ بسیاری از حوادث کنونی جمهوری اسلامی نیز در آن یافت می شود. حتی از خاطرات محرومانه مظفر بقائی صحبت در میان است که در بانکهای سوییس به امانت گذاشته شده تا پس از مرگش قابل دسترسی باشد. تردید نیست که این خاطرات از دید و دسترس سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی جهان (انگلستان، آمریکا، اسرائیل) دور نیست و آنها بخوبی می دانند با چه دوستانی در ایران و در درون نهادهای

جمهوری اسلامی می توانند تماس داشته باشند و روی دوستی و همکاری با آنها حساب باز کنند.

در برخی محافل سیاسی تهران گفته می شود، که طرح قتل آیت الله خمینی نیز از جمله فعالیت های مظفر بقائی و همکاران و مرتبطین با او در نهادهای جمهوری اسلامی بوده، که آمریکا و اسرائیل از بیم تصفیه خونین عاملین این قتل، وارد آمدن ضربه بزرگ به شبکه اطلاعاتی امپریالیست ها در جمهوری اسلامی و تقویت گرایش به چپ در جمهوری اسلامی، با آن موافقت نکرده و همچنان بر نظر خود به نفوذ خزنه و "مرگ سیاسی آیت الله خمینی در حیاتش برای فاش شده است.

بزرگترین پرونده های جنایتکارانه و توطئه هایی که سرنوشت انقلاب ۵۷ را به مرحله کنونی رسانده است، در صورت آغاز رسیدگی به مجموعه عملکرد جناح "ارتجاع-بازار" در جمهوری اسلامی در دستور قرار می گیرد:

- پرونده سازی برای حزب توده ایران (به کمک سازمان جاسوسی انگلستان)، جهت یورش به آن؛

- ترور بزرگترین شخصیت های روحانی، که وابسته به جناح راست نبودند و فراهم ساختن شرایط برای یورش به آیت الله منتظری؛

- انفجار حزب جمهوری اسلامی و انفجار نخست وزیری، که کارآمدترین شخصیت های سیاسی-مذهبی حاضر در دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی را به زیر خاک برد؛

- قتل عام زندانیان سیاسی؛

- برکناری آیت الله منتظری؛

- مرگ مشکوک احمد خمینی، بعنوان مطلع ترین فرد از آنچه در پست آیت الله خمینی گذشت؛

و دهها و دهها حادثه دیگر، که ارتباط مستقیم با سرنوشت انقلاب ۵۷ ایران پیدا کرد، همگی در دل آغاز بررسی سرنخ های گروه های فشار و عملکرد جناح راست (ارتجاع مذهبی- بازار) نهان است!

معاون سیاسی وزارت کشور:

لایحه حذف نظارت استصوابی در دست تهیه است!

"مصطفی تاج زاده"، معاون سیاسی وزارت کشور است. یکی از دانشجویان فعال در جنبش دانشجویی، بنام "فیروز" که در جریان تظاهرات دانشجویی اخیر در مقابل در دانشگاه تهران دستگیر شده و مدتی در بازداشت بسر برده است، در نامه سرگشاده ای که پس از آزادی از زندان منتشر کرده، ضمن افشای شکنجه هایی که متحمل شده، افشاء کرده است، که بازجوها در صدد پرونده سازی برای "تاج زاده" بوده، و او را برای اعتراف های دروغین دربار تاج زاده زیر شکنجه گرفته بودند!

تاج زاده اخیرا در جریان سفر به استان کرمانشاهان، در جمع دانشجویان گفته است:

«... نظارتی که شورای نگهبان بعنوان استصوابی برای خود قائل است، یک نوع حق "و تو" است. خوشبختانه سخنگوی شورای نگهبان نیز اخیرا اعلام کرده که چنانچه مجلس این حق را از این شورا بگیرد ما اصرار بر آن نداریم. به همین دلیل وزارت کشور در صدد تهیه لایحه ای برای تقدیم به مجلس شورای اسلامی در خصوص حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان است.»

سخنگوی شورای نگهبان، آیت الله احمد جنتی است و آنچه که "تاج زاده" بدان استناد کرده است، بخشی از سخنان جنتی در یکی از نماز جمعه های پس از انتخابات میان دوره ای مجلس اسلامی است.

تاج زاده در همین سفر، در شورای اداری کرمانشاه گفت:

«... متأسفانه گروه اقلیتی در جامعه با توسل به زور سعی دارند به مردم بفهماند که جامعه کنونی ما ظرفیت پذیرش فضای باز سیاسی را ندارد و به هرج و مرج منجر می شود. این اقلیت یک تهدید بالقوه محسوب می شود. از سوی دیگر، طرح شعارهای تند و بی موقع از سوی برخی افراد، در شرایط کنونی بهانه به دست گروه های مخالف می دهد. آنچه دولت در صدد حذف آنست روش های غیر قانونی در جامعه است، ولی هیچ گاه دیدگاههای رقیب را ضعیف و منکوب نخواهد کرد. انتخابات شوراهای شهر و روستائی امسال برگزار می شود و با اجرای این اصل قانون اساسی، برای اولین بار در تاریخ انقلاب، یک تحول کیفی در مدیریت سیاسی کشور بوجود می آید.»

۱۸٫۶ درصد بیکاری

در همین نشست، استاندار کرمانشاه گفت: استان کرمانشاهان با

۱۸٫۶ درصد نرخ بیکاری، در این زمینه در صدر استان های کشور قرار دارد.

گزارشی از سفر تیم کشتی ایران به آمریکا

چرا هزینه سفر را یک شرکت نفتی امریکائی پرداخت؟

* آقایان بازاری ها، که بنیادهای مالی عظیمی چون بنیاد جانسازان و آستان قدس و کمیته امداد را در اختیار دارند و ژست های ضد امریکائی می گیرند و هزینه انواع ماجراجوئی و توطئه را در داخل و خارج از کشور تامین می کنند، چرا از تامین هزینه سفر یک تیم کشتی خودداری می کنند و می گذارند شرکت های نفتی امریکائی خجالتشان بدهند؟

نشریه "راه توده" - با سلام

همانطور که مطلع هستید، تیم ملی کشتی ایران، در مسابقات جهانی که در آمریکا برگزار شد، به مقام سوم رسید. پیرامون سفر تیم ایران به آمریکا، مسائلی در نشریات خارج کشور و در برنامه های رادیو ایرانیان مقیم آمریکا مطرح شد، که آگاهی از آنها کم مفید نیست. مثلاً، جنجال پیرامون مسلح بودن همراهان تیم کشتی، برخورد غیردوستانه اعضای تیم با تاشاچیان ایرانی، تغییر برخورد اعضای تیم، پس از گرفتن هدیه از ایرانیان و... همه اینها، در مجموع خودش، نوعی جنگ روانی بود، که متأسفانه رسانه های گروهی ایرانیان در آمریکا به آنها دامن زدند و من که از نزدیک خود شاهد ماجراها بودم، شهادت می دهم که اینها فقط ضد تبلیغ خصمانه و کوری بود، که با حقیقت ارتباطی نداشت.

تیم کشتی ایران تاخیر داشت، بعداً معلوم شد که این تاخیر بدلیل مسائلی بود که در فرودگاه "شییکاگو" برای آن بوجود آمده بود. در آنجا مأموران اداره مهاجرت آمریکا، برخلاف عرف بین المللی، اعضای تیم ایران را از هم جدا کرده و از همه آنها انگشت نگاری کرده بودند. فدراسیون کشتی ایران، طی شکایتی به رئیس فدراسیون جهانی کشتی نسبت به این عمل اعتراض کرد. تیم ملی کشتی ایران، از ابتدا قرار بود به شهر "آتلانتا" برود، اما مسیر آن تغییر داده شد و هواپیمای در شهری نشست که مأموران فرودگاه انتظار آنرا نداشتند. بعداً برایتان توضیح خواهم داد، که چگونه این تغییر پرواز سازمان داده شد تا به جنجال ختم شود.

وسائل اعضای تیم بوسیله مستقبلین به ماشین ها منتقل شد. در سه شب برگزاری مسابقات، جمعیتی از ایرانیان محل و دیگر مناطق که نزدیک به دو هزار نفر می شدند، در سالن مسابقات حضور داشتند. جمعیت، تیم ایران را با شعارهای "ایران، ایران" و "ماشا الله، ماشا الله" تشویق می کرد. البته در این وسط ماشا الله، ماشا الله ۶ نفر از هواداران سازمان مجاهدین نیز عکس های مریم رجوی را بالای سرشان تکان می دادند!

هیأت اعزامی مرکب از ۲۴ نفر بود، که ۳ تا ۴ نفرشان رفتار و مشخصاتی داشتند که می شد حدس زد مأموران امنیتی و حفاظتی باشند. برخلاف شایعاتی که بعداً رادیو ایرانیان به راه انداخت، این محافظین مسلح نبودند، زیرا علاوه بر اینکه ما سلاحی همراه آنها نداشتیم، مقررات بین المللی و محلی نیز به هیچ محافظی اجازه حمل اسلحه نمی دهد.

من بدلیل علاقه ای که به کشتی دارم، خیلی از اوقاتم را در هتل محل اقامت اعضای تیم گذراندم. اعضای تیم بسیار با خوشرویی و بقول کشتی گیرها "با معرفت" بودند و برخوردی دوستانه با همه ایرانی ها داشتند. شب آخر که تیم ایران کشتی نداشت، اعضای تیم در میان جمعیت نشسته بودند و با آنها خوش و بش می کردند. این صمیمیت کشتی گیرها و علاقه و وطن دوستی ایرانی ها، بطور خود جوش باعث "گل ریزان" برای تیم کشتی شد. رسمی که همیشه در ایران بوده است. ایرانی ها نزدیک به ۱۰ دلار جمع کردند و در پایان مسابقات به هر یک از اعضای تیم ۱۲ نفره ایران، مبلغ ۹۰۰ دلار به عنوان هدیه سفر از جانب ایرانیان داده شد. من خودم از مبتکران این گل ریزان بودم.

ابتدا برخی ها پیشنهاد کردند که این پول به سرپرست تیم داده شود، اما سپس تصمیم گرفته شد، مستقیم به خود اعضای تیم داده شود.

بعد از اهداء این هدیه به کشتی گیرها، از رادیو ایرانیان شنیدم که گویا اعضای تیم بعد از گرفتن این هدیه رفتارشان با ایرانیان خیلی دوستانه شد. این یک دروغ بزرگ بود، زیرا از ابتدا این برخورد دوستانه بود و تا لحظات خدا حافظی هیچکدام از چنین هدیه ای خبر نداشت. این لوس بازیهای رادیو ایرانیان، برای خیلی از ایرانیان مقیم آمریکا واقعاً تحمل ناپذیر شده است. حتی "حبیب الله روشن زاده"، گزارشگر ورزشی نیز که در سالن برگزاری مسابقات حضور داشت، می دانست که این خبر رادیو ایرانیان نادرست است.

اما نکته دیگری که تا کنون در هیچ یک از رسانه های داخلی و یا خارجی مطرح نشده، این واقعیت تأسف آور است که کل هزینه سفر و اقامت تیم کشتی ایران را شرکت نفتی امریکائی "کانکو" تقبل کرده بود. درگیر کردن یک شرکت جهان خوار امریکائی در این مورد، نه تنها با اصل دور نگاهداشتن نفوذ شرکت های تجاری در امور ورزش های آماتوری مغایرت دارد، بلکه می تواند به نفوذ آنها در مسائل داخلی کشور ما ختم شود. چند سؤال طبیعی در این مورد مطرح است:

- مگر دولت ایران و فدراسیون کشتی کشور قادر به تقبل هزینه ارسال یک تیم به خارج از کشور نیست؟

- در حالیکه بنیاد مستضعفان، آستان قدس رضوی میلیاردها تومان در اختیار دارد و برای انواع ماجراجوئی و تشنج های اجتماعی آنرا به کار می گیرد، نمی توانست هزینه اعزام تیم را به عهده بگیرد؟

- آقایان بازاری که این بنیادهای پر قدرت مالی را در اختیار دارند و باصطلاح مخالف با آمریکا هستند، چرا در این گونه موارد که باید سرکیسه را در حد تامین هزینه سفر یک تیم به آمریکا شل کنند، مبارزه با آمریکا را چنان فراموش می کنند، که یک شرکت نفتی امریکائی هزینه چنین سفری را تامین کند؟

- آیا مسائل پیش آمده در فرودگاه شییکاگو، حساب شده و با دخالت همین شرکت نفتی پیش نیامد؟ زیرا شرکت مذکور پلیت هواپیمای را برای شهری گرفته بود که اساساً قرار نبود تیم ایران به آنجا برود و در نتیجه مسئله انگشت نگاری پیش می آمد. روحیه وطن دوستی ایرانیان و استقبالی که توسط ایرانیان مقیم آمریکا از تیم کشتی ایران شد، نشان داد که اگر از پیش اعلام کرده بودند، همین ایرانیان هزینه سفر تیم کشتی ایران را تقبل می کردند. یاری گرفتن از ایرانیان بهتر از یاری گرفتن از شرکت های فراملی نیست؟ من شاهد بودم که حتی مسئول برنامه تیم کشتی ایران در محل نیز، از درگیر بودن یک شرکت نفتی امریکائی در اعزام تیم کشتی ایران ابراز نارضایتی می کرد.

انتشار روزنامه های جدید

علاوه بر انتشار دوباره روزنامه "جهان اسلام"، به مدیریت حجت الاسلام هادی خامنه ای، برادر علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی و نشریه "توسعه"، گفته می شود که روزنامه "زن" نیز بزودی منتشر خواهد شد. صاحب امتیاز و مدیر مسئول این روزنامه "فاطمه هاشمی"، دختر هاشمی رفسنجانی است و سردبیری آن به سید مرتضی نبوی واگذار شده است، که از روشنفکران مذهبی به حساب می آید.

روزنامه "ایرانیان"

همچنین گفته می شود، که روزنامه "ایرانیان" بزودی منتشر خواهد شد. گویا قرار است، این روزنامه را دو تن از روزنامه نویسان قدیمی ایران، یعنی "علامه حسین صلاهیاری"، سردبیر روزنامه اطلاعات پیش از انقلاب و "سیامک پورزند"، گزارش نویس و خبرنگار شناخته شده پیش از انقلاب اداره کنند. همسر سیامک پورزند، یعنی خانم "مهرانگیزکار" در سالهای پس از پیروزی انقلاب، بریژه در سال های اخیر، در جهت حقوق اجتماعی زنان فعالیت های چشمگیری داشته و با نشریاتی مانند "جامعه سالم"، "زنان" و... نیز همکاری داشته است.

روزنامه "ایرانیان" قرار است نقش پل پیوند بین ایرانیان داخل و خارج از کشور را عهده دار شود و به همین دلیل موفقیت آن همانقدر دشوار است که مقابله با آن توسط مخالفان آزادی در ایران و در حاکمیت!

دو مصاحبه فرج سرکوهی پس از خروج از ایران

"فرج سرکوهی"، نویسنده و سردبیر سابق ماهنامه "آدینه" سرانجام از ایران خارج شد و در کشور آلمان به خانواده خود پیوست. وی بدلیل تلاش هایش جهت احیای کانون نویسندگان ایران، در سال ۹۶، هنگام مسافرت به آلمان، در فرودگاه مهرآباد تهران بازداشت شد. پس از مدتی، برای خنثی سازی افشاکاری هائی که در خارج از کشور پیرامون این بازداشت صورت گرفت، او را همراه مأموران امنیتی به فرودگاه مهرآباد آوردند تا اعتراف کند، در آلمان بوده و از طریق ترکمنستان، بلون گلزننامه (!) به تهران بازگشته است!

فرج سرکوهی پس از این صحنه سازی از زندان آزاد شد. او شرحی از آنچه در بازداشتگاه بر سرش آورده بودند نوشت. این نوشته که بصورت نامه ای برای همسرش بود در خارج از کشور انتشار یافت و بدنبال آن، یکبار دیگر سرکوهی دستگیر شد. در طول بازداشت دوم سرکوهی، در ایران انتخابات ریاست جمهوری انجام شد و دولت جدید خود را متعهد به قانون و قانون مداری در کشور اعلام داشت!

فرج سرکوهی در یک دادگاه غیرعلنی که به نوشته روزنامه های "جمهوری اسلامی" و "کیهان"، سخنگوی عملی وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی، طی نامه ای خود خواهان غیر علنی بودن آن شده بود (!)، محاکمه و به یکسال زندان محکوم شد. پس از طی دوران محکومیت آزاد شد و برای مسافرت به خارج از کشور گلزننامه و اجازه خروج از کشور گرفت. در تمام دورانی که فرج سرکوهی دوران محکومیت خود را می گذراند، روزنامه "کیهان" نسبت به حکم صادره معترض بود و خواهان تجدید محاکمه وی بود! همین روزنامه، در نقش سخنگوی وزارت اطلاعات و امنیت تا آخرین لحظه با آزادی سرکوهی مخالفت کرد. (لازم به یاد آوری است که سرپرست کنونی کیهان چاپ تهران، "شریعتمدار"، مسئول سابق ایدئولوژیک زندان اوین، در اوج دوران شکنجه، توب سازی و اعدام هاست!)

فرج سرکوهی بلافاصله پس از خروج از کشور، در فرودگاه فرانکفورت آلمان مصاحبه ای کوتاه کرد. او در این مصاحبه گفت که در زندان، علاوه بر همه فشارهای روانی جسمی، به او گفته بودند «چون تو ناپدید شده اعلام شده ای، همینجا کشته خواهی شد و هیچکس هم اطلاع پیدا نخواهد کرد»

این گفته فرج سرکوهی، همان نکته مهمی است، که "راه توده" در همان نخستین خبر مربوط به بازداشت فرج سرکوهی بر آن انگشت گذاشت و خطاب به همه مطبوعات راست و چپ مهاجرت هشدار داد، که: «نویسید "سرکوهی" ناپدید شده است. او را بازداشت کرده اند و مقامات حکومتی باید خبر این بازداشت را رسماً اعلام دارند». راه توده در همین خبر خود تاکید کرد، که بکارگیری اصطلاح "ناپدید شده"، که برای نخستین بار رادیو اسرائیل آنرا ابداع کرد، دست مقامات امنیتی را برای نابودی وی باز می گذارد.

آنچه را در زیر می خوانید، نکاتی است، از دو مصاحبه فرج سرکوهی با پرتیراژترین روزنامه صبح سوئد، بنام "DAGNES NYHETES" و روزنامه آلمانی "فرانکفورتر روند شاو" که هر دو توسط همکاران "راه توده"، ر. زادفر و "ب. امید" ترجمه و ارسال شده است.

سرکوهی به خبرنگاران "فرانکفورتر روند شاو" گفت:

... تجربیات تلخ به ما آموخته است که توسعه ی اقتصادی بدون نظارت و کنترل نهادهای مستقل و بدون وجود دموکراسی ناممکن است. ما مجبوریم نهایتاً بر خشونت سالاری چیره شویم... امروز دوباره امیدهاىی در دل مردم جوانه کرده است. مردم حس می کنند که قوی هستند و وقتی اکثریتی به قدرت خود پی برد، به آن امکان ظهور می دهد. هیچکس نمی داند که این ظهور چگونه خواهد بود. جناح محافظه کار بسیار قدرتمند است و می خواهد خاتمی را در مشکلات غرق کند. در پشت سر این جناح پلیس مخفی، وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران قرار دارند. موقعیت را می توان به صورت مقابله بین دو جناح دستگاه حکومتی بیان کرد. مطبوعات اروپائی نیز قضیه را به همین شکل دیده اند و عنوان می کنند، اما آنچه که آنها نسبت به آن بی توجه هستند، ناآرامی عمومی در ایران است. همه این ماجراها به وقایع دهه پنجاه و دوران مصدق شباهت دارد. مصدق یک رهبر میانه رو بود و خواهان مقابله با شاه نبود، اما مردم او را مجبور کردند تا سیاست اصلاح طلبانه خود را تشدید کند. امروز نیز مردم همینگونه به خاتمی فشار می آورند.

در مورد انتشار مصاحبه من در مطبوعات داخل کشور، باید توجه داشت که امروز آن عده ای که در اروپا نامشان بر سر زبانهاست می توانند علناً صحبت کنند. مثل خود من. اما دیگران در صورت بیان همین مطالبی که من گفته ام

قطعاً دستگیر خواهند شد. بدون پشتیبانی بین المللی آنها مرا کشته بودند. در دوره اول زندان، بارها به من گفته شد که به قتل خواهم رسید. من یک مرده زنده بودم. آنها به من می گفتند که مطابق اخبار رسانه های گروهی، تو ایران را ترک کرده ای و احتمالاً به آلمان رفته ای. بنابراین ما نمی توانیم تو را آزاد کنیم، و بنابراین باید بکشیم. من این حرف را باور کرده بودم. این احساس را داشتم که در بیرون از زندان همه فکر می کنند که من مرده ام. من چنین فاصله ای با خودم گرفته بودم. یعنی شخصی که در موردش فکر می کنم، اصلاً خودم نیستم، انسان مرده که نمی تواند در مورد خودش فکر کند. این وضعیت از اعدام هم بدتر است. برای درک چنین موقعیتی می بایستی آثار کافکار را خواند. وقتی که شخصیت و کاراکتر خود آدم، خودش را تغییر می دهد، انسان به کلی بی هویت می شود. انسان بدین ترتیب مرز مرگ را می پیماید و سپس از ورای آن زندگی را نظاره می کند. کم کم همه چیز فرو می ریزد و انسان تمام رابطه خود با زندگی را از دست می دهد. در اثر کافکا بنام "دادرسی" شخصیت اصلی داستان به عبث تلاش می کند تا بی گناهی خود را به اثبات برساند. در پایان، او را می کشند. * این درست وضعیت من بود. تنها، وقتی که در دسامبر ۹۶ رها شدم، احساس کردم زندام، اما در این دوران نیز همواره فکر می کردم مرا در تاریکی خیابانی به قتل خواهند رساند. هنگامی که برای بار دوم زندانی شدم، مطمئن بودم که اگر مرا بکشند، همه از آن مطلع خواهند شد و وقتی به یک سال زندان محکوم شدم، تازه بصورت واقعی درک کردم که به زندگی بازگشته ام.

بازگشت به ایران

می خواهم به ایران بازگردم، اما نمی دانم چه موقع. نمی توانم حدس بزنم که آیا آنها به من اجازه فعالیت خواهند داد یا نه، اما سعی خودم را خواهم کرد. بعنوان نویسنده و روزنامه نگار این حق من است که در سرزمینم زندگی کنم و به فارسی بنویسم.

سرکوهی در مصاحبه با روزنامه سوئیدی گفت: درباره آنچه که بر من گذشت می توان یک کتاب نوشت. نامه سرگشاده من به همسر که در اروپا انتشار یافت تنها گوشه ای از واقعیت بود. پس از انتشار این نامه، ابتدا رژیم از من خواست که در یک کنفرانس مطبوعاتی آنچه را نوشته بودم تکذیب کنم. من زیر بار نرفتم و آنها پس از یک هفته دست برداشتند و سپس به مدت ۹ ماه در سلول انفرادی بسر بردم و بار دیگر تحت شکنجه جسمی و روحی قرار گرفتم. بعد از این ۹ ماه به دادگاه انقلاب فرستاده شدم. محاکمه در پشت درهای بسته انجام شد و وکیل مدافع هم فردی بود که در دادگاه های نظامی شاه احکام سیاسی صادر می کرد. من اعتراض کردم و بالاخره دفاع را به خودم واگذار کردند. پاسخ من به اتهام دادگاه این بود که امضای بیانیه ۱۳۴ نفر (ما نویسنده ایم) در صلاحیت دادگاه انقلاب نیست. در کمال تعجب رئیس دادگاه این اعتراض را پذیرفت و این اتهام را از دستور کار خارج کرد. من فهمیدم که در پشت درهای بسته خبرهایی هست. مسئله جاسوسی نیز حذف شد و تنها موضوع نامه به همسر مطرح شد و بخاطر آن به یکسال حبس محکوم شدم. پس از بیرون آمدن از سلول انفرادی، به زندان بند عادی که از مجرمان تشکیل میشد انتقال یافتم. به این کار نیز اعتراض کردم و مرا به بخش سیاسی انتقال دادند. در اینجا بودم که مطمئن شدم، پس از یکسال آزاد خواهم شد.

تغییرات بزرگی در روانشناسی مردم ایران صورت گرفته است. مردم اعتماد به خود را باز یافته اند. انسانها به ناگهان دریافته اند که اعتراض می تواند سیاست را عوض کند. مردم در صحنه سیاسی به چشم می خورند و یک عامل یاری رساننده انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری بود. فکر می کنم ما درس آموخته ایم. اگر ایران بخواهد یک به جامعه مدرن تبدیل شود نمی تواند بوسیله مستبدین حکمرانی شود. رشد اقتصادی بدون آزادی بیان ممکن نیست. نیروی راست در حکومت نیرومند است و علاوه بر سازمان امنیت، سپاه پاسداران، در مجلس نیز از قدرت زیادی برخوردار هستند. نیروی راست اکنون در تلاش است تا با خرابکاری، اعتماد به خاتمی را از بین ببرد، در حالیکه نیروی جدید و غیر قابل محاسبه، حضور و دخالت مردم است. در ماجرای دستگیری شهردار تهران، فشار انجمن افزایش یافت که ناچار شدند او را آزاد کنند.

در مورد خودم باید بگویم، که منطق حکم می کرد مرا به قتل برسانند، زیرا مرا مخفیانه دستگیر کرده و سپس به جهانپیان اعلام کرده بودند که از کشور خارج شده است.

* در کتاب "پروسه" اثر "فرانس کافکا" قهرمان داستان یک روز صبح ناگهان و بدون هیچ علتی دستگیر می شود. او زندانی می شود اما می تواند رها باشد تا با این و آن برای اثبات بیگناهی خود تماس بگیرد، تلاشی عبث. محیط اطراف وی بوی تهدید و توطئه می دهد. همه می دانند که وی زندانی است، ولی کسی توانائی کمک به او را ندارد و او با تسخر دیگران روبروست... سرانجام با کار به قتل می رسد.

محمد علی مهمید چشم بر جهان فرو بست!

"محمد علی مهمید"، نویسنده، مترجم و پژوهشگری که از شهرت و جنجال فاصله می گرفت، در مهاجرت و در انگلستان چشم بر جهان فرو بست! او میهن دوستی بود سرد و گرم روزگار چشیده و فراز و نشیب های زندگی را پشت سر گذاشته. در سال های اختناق شاهنشاهی، مونس و غمخوار نسل خشمگینی بود، که مبارزه را در به آتش و خون کشیدن خویش یافته بود. نسلی که تسلط حکومت کودتائی دربار، دوران رکود جنبش و ضرورت کار آهسته و پایه ریزی خیزش عمومی بعدی را نمی پذیرفت. در هر نشست و برخاستی که سعید سلطان پور و محمد علی مهمید در آن حضور داشتند، بحث به همین نقطه گرهی می رسید: "خود سوزی سیاسی" و یا "حریق انقلابی"!

اگر ناصر یلفانی در جمع حضور داشت، سلطان پور را دعوت به آرامش می کرد و اگر سیاوش کسرانی بر صدر نشسته بود، هر دو به ملاحظه او کوتاه می آمدند، چرا که کسرانی "به سرخی آتش بود و به طعم دود"! مهمید در "هشتگرد" آذربایجان، از توابع تبریز چشم بر جهان گشوده بود. انقلاب اکتبر او را زیر و رو کرده بود. او نه تنها نوجوانی، بلکه همه عمر خود را با عشق به انقلاب اکتبر سپری کرد. شیرین ترین بخش خاطرات جوانی و نوجوانی او، مربوط به تلاش عمده و اگرچه پهلوی اول در آذربایجان ایران و در ستیز با "بلشویسم" بود. ساعت ها می توانست درباره این بخش از خاطرات خود در جمع صحبت کند و همه را مجنون! دورانی که به قول "مهمید" هر کس در خانه اش در دهات آذربایجان در "لیوان" بزرگ چای می نوشید و یا "سماور" بزرگ در خانه داشت، "بلشویک" شناخته شده و جرمش به اداره تفتیش رضاشاهی راپورت می شد. آخوندها، بالای منبر می گفتند: "گمو" به زبان خدا شناس ها یعنی "خدا" و "تست" هم که دیگر تعریف ندارد، هر مکتب دینده ای هم می داند یعنی چه؟ بنابراین "گمونیست" یعنی خدا شناس و قصاص منکر پروردگار هم که بر همه ما معلوم است! ژاندارم ها و ماموران اداره تفتیش رضا شاهی هم می گفتند: "بلشوی" به زبان روسی، یعنی "بزرگ"، همه "بلشویک" ها هم که کمونیست و خدا شناسند. بنابراین هر کس که سماور بزرگ در خانه اش دارد و یا در لیوان بزرگ چای می نوشد، کمونیست است!

محمد علی مهمید، در چنین فضائی بزرگ شد و زبان گشود و به انقلاب اکتبر عشق ورزید.

در جوانی به دانشکده افسری راه یافت. با برخی از کادرهای قدیمی، رهبران حزب توده ایران و رهبران فرقه دمکرات آذربایجان از این طریق آشنا شد. اطاعت کورکورانه را در همان دانشکده افسری برنناید و زبان به اعتراض گشود. پس از مدتی دانشکده افسری را ترک کرد و به صفوف جنبش توده ای و کمونیستی ایران پیوست. بدلیل همین فعالیت ها، در سال آخر تحصیلی، از دانشکده حقوق اخراج شد. پس از مدتی نزدیکی به مکتب و اندیشه احمد کسروی، این مکتب را ترک کرده و همکاری نزدیک با مطبوعات حزب توده ایران را آغاز کرد. از ۱۳۲۲ تا ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ با روزنامه های رهبر، مردم، مردم آینه، بشر، ایران، قیام ایران، سوگند و... همکاری فعال داشت. پس از شکست حکومت فرقه دمکرات در آذربایجان و تشدید پیگیری ها، در سال ۱۳۲۷، بازداشت و در دادگاه نظامی محاکمه و محکوم شد. او به زعم دادگاه نظامی پهلوی دوم، نه تنها در دوران نوجوانی خویش، که مصادف با حکومت پهلوی اول بود، در لیوان بزرگ چای نوشیده و سماور بزرگ در خانه پدری اش داشت، بلکه در دوران پهلوی دوم از حکومت دمکرات ها در آذربایجان به دفاع برخاسته بود!

پس از آزادی از زندان، امتیاز روزنامه "دوست مردم" را گرفت و دوران جدیدی از فعالیت را آغاز کرد، اما بلافاصله این روزنامه توقیف شد. در سال ۱۳۳۲ و در پی کودتای ۲۸ مرداد بار دیگر دستگیر و زندانی شد. پس از تسلط حکومت کودتا بر اوضاع زندانیانی که اتهامات سنگین نداشتند، آزاد شدند. محمد علی مهمید از زمره افراد این نسل از توده ای ها بود. نسلی که با کوله باری از شکست و تلخکامی زندان های کودتا را پشت سر گذاشت و قدم در جامعه ای گذاشت، که خود به زندانی بزرگ شیه بود. توده ای ها و میهن دوستان آزاد شده بودند تا در زندان بزرگ شاهنشاهی زندگی کنند!

او در سالهای رکود جنبش انقلابی و یکه تازی دربار محمد رضا شاهی نیز به فعالیت های مطبوعاتی و قلمی خود ادامه داد و با برخی از مجلات و روزنامه های همکاری غیر مستقیم داشت. در سالهای آستانه انقلاب بهمن نیز، برای تلویزیون ایران، از مجلات و نشریات انگلیسی، فرانسوی، روسی، عربی و ترکی خبر و مقاله ترجمه می کرد.

پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ و آغاز مجدد فعالیت حزب توده ایران، همکاری خود را برای مدتی با "نامه مردم"، ارگان مرکزی حزب ادامه داد. این

همکاری علیرغم علاقه دو طرفه ای که بین او و زنده یاد منوچهر بهزادی شکل گرفته بود، تا پایان این دوره از انتشار "نامه مردم" ادامه نیافت. به کمک "صادق قطب زاده"، که سنگ بنای توده ای ستیزی را در جمهوری اسلامی بر زمین نهاد، کتابی در تلویزیون جمهوری اسلامی سرهمبندی شد و برای انتشار در اختیار برخی گروه های پراکنده مائونیست گذاشته شد، که در آن کارکنان بخش خبر تلویزیون عاملین نظام شاهنشاهی معرفی شده بودند. نام مهمید رنج دیده و ستم کشیده از نظام شاهنشاهی دو این لیست جای گرفته بود. این پرونده سازی و فتنه انگیزی آن اندیشه هائی را در مهمید تقویت کرد، که در مکتب احمد کسروی "آموخته بود. این دو عامل سبب شد، تا همکاری مستقیم محمد علی مهمید با "نامه مردم" قطع شود و در آن سالهای بر جنب و جوش نیز فرصتی دوباره برای مرور گذشته ها، زدودن غبار کدورت ها و فشردن دوباره دست ها باقی نماند. او که در همان نخستین هفته زود زنده ییاد "جوانشیر" به ایران به همراه سیاوش کسرانی با جوانشیر دیدار کرده و گذشته را مرور کرده بود، پس از یک دوره همکاری با "نامه مردم"، تا یورش جمهوری اسلامی به حزب، با توده ای ها نشست و برخاست بی وقته داشت، اما نه در دفتر حزب!

مروری بر زندگی محمد علی مهمید

محمد علی مهمید در سال ۱۳۴۹ کار ترجمه کتاب "آسیا و استیلای باختر" را به پایان برد و منتشر ساخت. کتابی که در دو دهه ۴۰ و ۵۰ کمتر رزمنده آزادیخواه و میهن دوستی آنرا حداقل یکبار مطالعه نکرده بود. در سالهای دهه پنجاه "تالیران"، اثر "تارله" را به زبانی شیوا ترجمه و منتشر ساخت. سپس طبع شعر خود را به قضاوت عمومی گذاشت و منظومه "خرس و روباه" را که شامل بیش از ۳۰۰ بیت است سرود و چاپ کرد. پس از آن دفتر نخست "متنوی زندگی" را انتشار داد.

مهمید به زبان آذربایجانی و ادبیات و هنر آذری همانقدر تسلط داشت که به زبان فارسی. همین تسلط به زبان آذربایجانی به او امکان داد تا مجموعه اشعار "نبی خزری"، شاعر معروف آذربایجان سوسیالیستی را، به فارس برگرداند و خود نیز نقدی بر آن بیافزاید.

پس از پیروزی انقلاب، ابتدا برای حضور سیاسی در جامعه خیز برداشت، اما پس از دورانی کوتاه، بار دیگر به خلوت خویش پناه برد و کار نیمه تمام و ارزنده خود، روی پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران را پی گرفت. تحقیقی که در سالهای پیش از انقلاب آنرا پی ریزی کرده و بسیاری از اسناد و مدارک آنرا جمع آوری کرده بود. این کتاب، که در نوع خود منحصر بفرد است، بعنوان کتاب درسی دانشگاه ها برگزیده شد.

تاریخ بمب اتمی از دموکریت تا اپنهایمر، تحت عنوان "لیتل بوی" را ترجمه کرد.

یورش به حزب توده ایران، برای او که بسیاری از رهبران سالمند حزب توده ایران را از نزدیک می شناخت و در سالهای جنبش آذربایجان و سالهای جنبش ملی نفت با آنها آشنائی چهره به چهره داشت، آواری بود کمر شکن.

در سال ۱۳۶۳، مهمید خسته و دل شکسته، با اکراه و افسردگی راهی مهاجرت شد. ابتدا به عراق رفت. در این نخستین منزلگاهی که به او تحمیل شده بود، هفت ماه در زندان دولت عراق بسر برد.

پس از رهایی از زندان عراق و رسیدن به انگلستان، در نامه ای به یکی از دوستانش چنین نوشت: برآستی که انسان چقدر پوست کلفت و پرهاقت است. من ۸۰ تا ۹۰ کیلومتر در مثلث مرزی ایران-عراق-ترکیه و در معرض مخاطره برخورد مرگبار با بارزانی ها و پاسداران، با ۹۰ و اندی کیلو وزن و پاهای دردمند راه پیسوم. سرانجام وقتی با پاهای تاول زده، ناخن های در گوشت فرو رفته و گوشت و ناخن کنده شده پای چم خاک ایران را ترک کردم، در همان نخستین لحظات ورود به خاک عراق چنان گریستم، که گویی کودکی خردسال و از مادرم جدا می شوم. در اردوگاه عراق شعر سرودم و با خود عهد کردم که زنده بمانم. به همان اردوگاهی منتقل شده بودم که در چند کیلومتری زندان "نقرت السلمان" معروف است. اردگاهی در بیابان سوخته زیر تابش بی رحم خورشید.

مهمید در مهاجرت و غربت، بی کار نماند. او ۱۰ شماره مجله "دوست مردم" را که امتیاز آنرا در سال ۱۳۲۷ گرفته بود منتشر کرد و این بازگشتی بود به گذشته ها و دوران جوانی. این نشریه به زبان های فارسی، فرانسوی، انگلیسی منتشر شد. نمایشنامه "جالبقا" و کتاب پیر ارزش پویه در پس توفان را نوشت. همچنین مجموعه ای از اشعار خود را با نام "آئینه ها، چشم ها، دلها و جهان" در لندن به چاپ رساند.

جلد نخست کتاب خاطرات مهمید، تحت عنوان "در گذرگاه زمان، با آدم ها و اندیشه ها" در سال ۱۹۹۷ سرانجام به پایان رسید و چاپ شد. جلد دوم این خاطرات نیمه تمام ماند، زیرا "مرگ" فرصت نداد!

راه توده ضمن ابراز تاسف عمیق خود به مناسبت درگذشت محمد علی مهمید و ابراز مراتب تسلیت خود به خانواده وی و همه دوستان، آشنایان و اهل علم و ادب و هنر ایران، در آئینه بخش هائی از خاطرات وی را منتشر خواهد کرد.

بنا به گزارش هائی که در اختیار ما قرار گرفته در آلمان و انگلستان مراسم یادبودی برای "محمد علی مهمید" برپا شد. در شهر کلن آلمان، این مراسم، از جمله به همت آقای "مجید فلاح زاده"، نمایشنامه نویس و کارگردان تئاتر ایران، برپا شد. فلاح زاده خود نیز به جرم دگر اندیشی در مهاجرت بسر می برد!

سه دیدگاه درباره حضور احزاب سیاسی در جامعه!

الف. آذرنک

بحث پیرامون حضور تشکلهای سیاسی در جامعه و پایان بخشیدن به دسته بندیها و جناح بندیهای پشت پرده حکومتی که پیش از برگزاری انتخابات دوره پنجم مجلس و انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری در ایران آغاز شده است، سه واکنش کاملاً متفاوت را در درون کشور، در پی داشته است:

۱- در یک طرف، راست ترین جناح حکومتی و یگانه حزب رسمی کشور، یعنی "موتلفه اسلامی"، بعنوان حزب مدافع ارتجاع و بازار، با بهره گیری از همه اهرم های حکومتی با فعالیت آزاد احزاب سیاسی، زیر شعار "حزب فقط حزب الله" مخالفت می کند.

۲- در طرف دیگر، نیروهای و محافل سیاسی مشخصی با تقسیم جامعه به نیروهای مذهبی و غیر مذهبی و بعد هم نیروهای خودی و غیر خودی، در پی آنند که این بحث را در چارچوب تبدیل گروه بندیهای حکومتی به احزاب و تشکلهای سیاسی محدود نگاه دارند. (۱)

۳- در این میان، گرایش سومی که در شرایط کنونی، در فعالیت های مطبوعاتی و سخنرانی های رسمی کمتر انعکاس می یابد، خواهان رفع کامل ممنوعیت موجود بر سر راه ورود احزاب شناخته شده سیاسی ایران به صحنه فعالیت های سیاسی است. این نظر منعکس کننده خواست اکثریت مردم بوده و تنها محک سنجش میزان آزادی فعالیت های سیاسی از جانب آنهاست.

در خارج از کشور، افرادی، اگر چه با انگیزه های متفاوت، هماهنگ و همصدا با هواداران دو دل آزادی مشروط احزاب سیاسی در داخل کشور، عمل کرده و بجای دامن زدن به بحث در مورد ضرورت بازگشت به صحنه فعالیت سیاسی آزاد و علنی احزاب و تشکلهای سیاسی شناخته شده و با سابقه ایران، پیرامون ضرورت تاسیس احزاب سیاسی جدید در ایران و از پایان تاریخی حیات احزاب دارای ریشه در صحنه سیاسی کشور، سخنرانی کرده و مقاله می نویسند.

بعنوان مثال، یکی از شرکت کنندگان در میز گرد سیاسی که بمناسبت بیست و هفتمین سالگرد بنیانگذاری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در شهر بن آلمان برگزار شد، موثری به کار برای او به حساب حزب توده ایران اعتبار نامه سیاسی صادر کرده است. احزاب سیاسی قدیمی ایران را به این علت که در پی کسب قدرت سیاسی بوده اند، به تداوم استبداد سیاسی در ایران مربوط کرده و ادعا می کنند: «... با انقلاب بهمن مردم به طور دائم وارد سیاست شده اند و همین ویژگی است که شکل گیری احزاب سیاسی جدید را ضرور می سازد. احزابی که بوجود خواهند آمد... مسائل پایه ای تر، از جمله ایجاد جامعه مدنی را مد نظر قرار خواهند داد...» (۲)

برای آگاهان به واقعیات سیاسی و طبقاتی جامعه ایران، شنیدن اینگونه نظرات، همانقدر عجیب به نظر می رسد که در طرح آنها از نام و اعتبار تاریخی و سیاسی حزب توده ایران، بعنوان قدیمی ترین حزب سیاسی کشور استفاده می شود! نظراتی مشابه همین اظهارات، از سوی اسدالله بادامچیان، دبیر اجرایی "موتلفه اسلامی"، در توجیه جلوگیری از ورود احزاب سیاسی به صحنه مطرح می شود. پیش از انتخابات ریاست جمهوری، در مصاحبه مشروحی وی همین نظرات را، حتی با کلماتی شبیه آن مطرح کرده که در نشریه "راه توده" نیز انتشار یافت. اسدالله بادامچیان نیز در حالیکه درباره حضور جمعیت "موتلفه اسلامی" در سراسر ایران مهر سکوت بر لب زده بود، انتقادش به احزاب این بود که «آنها تلاش دارند به قدرت سیاسی و حکومتی دست یابند. عیب احزاب این است و به همین دلیل هم مردم با احزاب موافق نیستند!!» این سخنان در حالی بر زبان آورده می شد که "موتلفه اسلامی" در تمام ارکان دولتی و حکومتی نقش تعیین کننده دارد و اسدالله بادامچیان، مبتکر این سخنان نیز خود دبیر کمیسیون احزاب، عضو هیات منصفه مطبوعات، مشاور عالی قوه قضائیه و... است.

این نظر که «با انقلاب بهمن مردم بطور دائم وارد سیاست شده اند» و در نتیجه زمان احزاب سیاسی قدیمی به سر رسیده است، نه تنها مراحل گوناگون خیزش

وافت جنبش مردم طی بیست سال اخیر را نادیده گرفته، نه تنها نقش احزاب سیاسی قدیمی در ارتقاء آگاهی سیاسی مردم، که تنها دلیل سرکوب خونین آنها از جانب ارتجاع بود را انکار کرده، بلکه نسبت به توطئه های ارتجاع جهت سرکوب جنبش مردم در حال حاضر و نقش احزاب مردمی و انقلابی در مقابله با این توطئه ها، بی تفاوت و منفعل باقی می ماند.

ایجاد جامعه مدنی را هدف اصلی و پایه ای احزاب سیاسی معرفی کردن، نشان دهنده درک غیر طبقاتی از مقوله جامعه مدنی و برداشت مخلوش از ماهیت احزاب سیاسی، عمل وجودی آنها و انگیزه طبقات و گروه های اجتماعی از تاسیس آنها و حمایت از برنامه این یا آن حزب سیاسی است.

واقعیت این است که احزاب سیاسی، احزاب طبقاتی هستند؛ یعنی منافع طبقه مشخصی را در جامعه نمایندگی می کنند. در نتیجه هر یک بنا به ماهیت و جایگاه طبقاتی خود، پیوسته در صددند تا جامعه مدنی را به گونه ای شکل دهند که تضمین کننده روابط طبقاتی مطلوبشان باشد. از نظر مارکسیستها، مجموعه عناصر شکل دهند جامعه مدنی، از روابط تولیدی و مالکانه گرفته، تا معماری و حتی نام اماکن، معابر، منعکس کننده منافع طبقه ای هستند که دولت و یا جامعه سیاسی را رهبری می کنند. (۳)

بحث های جاری در ایران، پیرامون جامعه مدنی، درستی و معتبر بودن نظر مارکسیستها درباره طبقاتی بودن مقوله جامعه مدنی را تأیید می کند. در یکسال اخیر، در ایران، دهها مقاله در تعریف جامعه مدنی و تبیین ماهیت و ویژه گی های آن منتشر شده است. در تک تک این نوشته ها، حتی در آنهایی که نویسندگانشان در ظاهر بکلی منکر وجود طبقات و منافع مختلف طبقاتی در جامعه هستند، رد پای دیدگاه ها، نظرات و منافع طبقاتی مشخصی را می توان پی گیری کرد و یافت.

برای اثبات این نکته، در اینجا بخش هایی از مصاحبه "موسی غنی نژاد" با روزنامه "سلام" را نقل می کنم. با توجه به اینکه "سلام" نامبرده را تنها تحت عنوان "یکی از استاتید اقتصاد" به خوانندگان خود معرفی کرده است. ذکر شمه ای درباره نظرات فلسفی، ایدئولوژیک، اقتصادی و سیاسی وی ضروری به نظر می رسد.

موسی غنی نژاد، در فرانسه تحصیل کرده و دکترای اقتصاد توسعه را در سال ۱۳۶۴ در آن کشور بدست آورده است. از نظر فلسفی او از پیروان و مبلغین نظرات "فردریک هایک"، بنیانگذار برجسته ترین مبلغ فلسفه تئولیرالیسم است. کتاب "طریق بندی" هایک، که در سال ۱۹۴۴ منتشر شد، از جانب نیروهای مترقی جهان بدرستی بنام مانیفست ارتجاع، معروف شده است. به ابتکار "هایک" اولین کنفرانس "انجمن مونت پله وین" در سال ۱۹۴۷ در سوئیس برگزار شد. این انجمن تا پایان دهه ۱۹۸۰ بمثابة "کمیترین ارتجاع" عمل کرده و نقش هماهنگ کننده طیف سیاستداران، روشنکران، استاتید، فعالین سیاسی و علاقمندان لیبرالیسم اقتصادی در جهان را ایفا می کرد. از اعضا اولیه این انجمن می توان "مارگارت تاجر" و "میلتون فریدمان"، اقتصاددان آمریکایی را نام برد. (۴)

علاقه و اعتقاد غنی نژاد به نظرات هایک به حدی است که کتاب "قانون، قانونگذاری و آزادی" او را به فارسی ترجمه کرده و در سال ۱۳۷۶ از طریق موسسه فرهنگی "صراط" در تهران منتشر کرده است. این کتاب در برگزیده اصول فلسفی تئولیرالیسم است.

غنی نژاد با جریانات مذهبی پیرامون دکتر شروش و در نشریه "کیان" به مسئولیت رضا تهرانی و روزنامه "جامعه" همکاری دارد. او از جمله ۳۰ نفری است که طی نامه سرگشاده ای به رئیس جمهوری، نسبت به دستگیری اکبر گنجی شکایت و اعتراض کرد. (۵)

اکبر گنجی در سال ۱۳۷۵ مصاحبه هایی را با غنی نژاد در کتاب "سنت، مدرنیته، پست مدرن" در تهران منتشر کرد. در این مصاحبه ها، غنی نژاد، ضمن حمله به مارکسیسم و اعلام به پایان رسیدن حیات افکار سوسیالیستی به تبلیغ نظریات تئولیرالی پرداخته و از نظر نویسنده آمریکائی "فوکویاما" مبنی بر به پایان رسیدن تاریخ، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و پیروزی لیبرال دموکراسی حمایت می کند. (۶)

با توجه به توضیحات مختصر فوق، پیام و دیدگاه های اصلی مصاحبه غنی نژاد و برداشت او از جامعه مدنی را بهتر می توان درک کرد. به گفته وی:

«اینکه جامعه مدنی را جدا از اقتصاد بدانیم و تنها مرتبط با ساختار سیاسی و فرهنگی بدانیم، یک اشتباه است و جامعه مدنی تنها مترادف با توسعه سیاسی نیست و اینگونه نگرش اشتباه مضاعف است. دستاوردها و خوبی های جامعه مدنی... بدون یک پایه و شالوده اقتصادی مناسب امکان پذیر نیست. ... مهمترین اولویتهای و مبرم ترین مسائل اقتصاد ما، حرکت به طرف جامعه مدنی به معنی واقعی کلمه، یعنی غیر دولتی کردن اقتصاد ایران است... وقتی می گوئیم آزادی بیان، باید بلافاصله سوال کنیم که در چه (بقیه در ص ۱۸)

نامه ها و پیام های دریافتی

درباره "نامه مردم" و "راه توده"

و تنگناهای تصمیمات ارتجاعی و مذهبی گرفتار شده اند، که دیگر کسی حاضر نیست استدلالی را از آیت الله خمینی و از زبان معممین و مکلاهای زمان او بشنود. حرف و سخن نو در جامعه برد دارد. فکر می کنم به همین دلیل باشد که خیلی از روحانیون هم این روزها، از گذشته فاصله گرفته و حرف روز و درد دل مردم را بازگو می کنند.

بحث پیرامون دلیل و انگیزه انتشار "راه توده" فقط در خارج از کشور جریان ندارد، بلکه در داخل هم برویجه ها بر سر این مسئله بحث می کنند. "نامه مردم" هم می آید، اما باور کنید که بچه ها فقط آنرا ورق می زنند و پس از مرور تیرهایش با افسوس به کناری می گذارند. اینجا هم تا آنجا که شاهد بودم وضع همینگونه است. در شهرهای ... و ... بعضی از دوستان قدیمی را دیدم. اینکه خیلی ها دنبال زندگی شان رفته اند، پدیده عجیبی نیست، در ایران هم وضع همینطور است، اما آنها که مدعی شده اند و باد در گلو می اندازند هم چیزی بارشان نیست. وقتی شنیدم ... برده اند کنگره و عضو کمیته مرکزی هم کرده اند، متعجب شدم. حتی برخی شان را دیدم و با هم حرف هم زدیم. عجیب بود، که خود آنها هم ماجرا را زیاد جدی نگرفته اند!! حالا البته دلیل انتشار "راه توده" را بیشتر درک می کنم. من از دهان برخی دوستان و رفقای قدیمی شنیدم که نظر و پیشنهادشان تشکیل جلسه ای با یک فراخوان است. شما هم به این مسئله بیشتر فکر کنید، شاید گره کارها از این طریق باز شود.

در مورد انتشار فعالیت های شرکت نشر "پیام پیروز"، فکر می کنم احتیاط بیشتری اگر به خرج دهید بهتر باشد. برای ما هم در ایران واقعا این سوال است که این شرکت چگونه برخی کتاب ها را منتشر می کند. من و دوستانم در ایران نمی خواهیم هیچ نوع اتهامی را مطرح کنیم، چون این عمل به اطلاعات بسیار دقیقی نیاز دارد، ارزیابی کنونی ما اینست که ممکن است او را خواسته و ناخواسته، به تله تبدیل کرده باشند و یا بکنند. نباید انتشار فعالیت های این شرکت در راه توده، این تصور را بوجود آورد که فعالیت های او مورد تایید شمامست.

کیانوری و عمومی - تا آنجا که ما اطلاع داریم و اطلاعات دقیقی هم هست، رفیق عمومی با این جریان همکاری ندارد. کتاب خاطرات وی توسط این شرکت زیر چاپ است، اما بنا بر اطلاع ما این چاپ کتاب به معنی ارتباط و یا حمایت ایشان از فعالیت های پیروز دوانی نیست و حتی او قبول کرده است که از این پس کتابها و نوشته هایش را به انتشاراتی دیگر بدهد.

در مورد رفیق کیانوری هم این را به اطلاع شما می رسانم، که رفیق در روز افتتاح نمایشگاه نقاشی "الخاص" به محل نمایشگاه آمد. خیلی ها که او را می شناختند به سوش رفتند و از هر طرف بوسه بود که رد و بدل شد. این وضع به گونه ای بود، که رفیق کیا چند بار از شدت ذوق گریست! او بشدت شکسته و پیر شده است، اما ذهن و حافظه اش کاملا فعال است.

نامه از داخل کشور

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری نیز، ما نامه مفصلی، که حدودا ۱۶ صفحه می شد، از داخل کشور نوشته و برای رفقای "نامه مردم" ارسال داشتیم. ما در این نامه جزئیات آنچه را که در کشور جریان داشت تشریح کردیم و تاکید کردیم که جو عمومی حکایت از مقابله جدی با حکومت را دارد و مردم همه جا می خواهند در انتخابات شرکت کنند. به این نامه پاسخی داده نشد و ما خودمان در ایران تصمیم گرفتیم در انتخابات شرکت کنیم.

فضای سیاسی به روی ما، همچنان بسته است!

ایران - این نامه را در یک سحرگاه بارانی تهران برایان می نویسم. شب گذشته، تا پاسی از شب در محفلی بودم که چند تن از اهل قلم نیز در آن حضور داشتند. پس از مدتی بحث پیرامون اجازه خروج و یا جلوگیری از خروج "قرج سرکوهی" از ایران و مسافرت به آلمان، که کار به شرط بندی نیز کشید؛ سرانجام، بحث ها به مطبوعات داخل کشور کشید. ... عده ای اعتقاد داشتند، که برخی از روزنامه ها تند می روند و راه صد ساله را می خواهند یک شبه طی کنند، برخی دیگر هم عقیده داشتند، آزادی یعنی آزادی! درمیان این

د هفته های اخیر تعدادی از علاقمندان "راه توده" آمادگی خود را برای انتشار مجموعه ای از مقالات تئوریک و مقالات مربوط به احزاب کمونیست جهان که در "راه توده" منتشر شده، اعلام داشته اند. ما به این اعلام آمادگی ها در تماس های مستقیم پاسخ خواهیم داد و پیشنهادهای دریافتی را با مشارکت این علاقمندان بررسی خواهیم کرد. همچنین در ارتباط با کمک مالی به "راه توده" نیز پیشنهادهایی رسیده است، که در این زمینه نیز ما همچنان گذشته، تابع وضع، موقعیت و ملاحظات این عده می باشیم. تاکنون نیز بر این اساس عمل شده است، که هریک از کمک دهندگان که مایل است نامش و یا نام مستعارش اعلام شود، ما را مطلع سازد تا ما چنین کنیم. پیشنهاداتی در باره دیدارها، گفتگوهای مستقیم و جمعی نیز دریافت داشته ایم. در این ارتباط نیز مستقیما با پیشنهاد کنندگان و طراحان این نوع جلسات تماس خواهیم گرفت تا برنامه مورد نظر تنظیم شود.

اخیرا بنا به خواست جمعی از توده ای ها، جلسه محدودی با شرکت ۱۰ تن از علاقمندان "راه توده"، در شهر "بوخوم" آلمان تشکیل شد. شرکت کنندگان در این جلسه، طی پیام تلفنی و با ارسال نامه بر ضرورت ادامه این دیدارها تاکید کرده اند و این دیدار را مفید ارزیابی کرده اند. ضمن تشکر و سپاس متقابل، چنانچه فرصتی فراهم شود، این دیدارها تجدید خواهد شد.

ایران

دوستان عزیز راه توده، من سفر کوتاهی به خارج از کشور کرده ام. نشریه شما را در خانه یکی از دوستان قدیمی ام خواندم. در ایران نیز گهگاه بدستمان می رسد، البته نه تمام صفحات و تمام شماره های آن. حرکت شما در جریان انتخابات ریاست جمهوری درست بود. من و خیلی های دیگر که در ایران مسائل را ساعت به ساعت پیگیری می کردیم، به این درست بینی شما شهادت می دهیم. هفته پایان مهلت تبلیغات انتخاباتی واقعا صحنه رویارویی مردم با حکومت بود. خیلی از خبرهایی را که ما در آنجا شنیده بودیم، شما هم منتشر کرده اید و این جای خرسندی است، مخصوصا این آخرین خبرهایی که درباره شمارش آراء، در وزارت کشور و تقلب در آنها نوشته بودید، عین واقعیت است. ما در ایران، حتی از جزئیات این ماجرا نیز اطلاع داریم، البته این اطلاع اختصاصی ما نیست، خیلی از مردم می دانند، که ۲ تا ۳ میلیون رای خاتمی را به سود ناطق نوری خوانده اند.

این یک خبر را هم از ما داشته باشید: بعد از آنکه روزنامه "ایرار" ناگهان آن سرشماره مسخره را منتشر کرده که بر اساس آن ناطق نوری برنده مطلق انتخابات است، یکی از متخصصان امور آمار که در تمام این ۲۰ سال در دستگاه حکومت است، با وقت قبلی که به توصیه هاشمی رفسنجانی برایش گرفته می شود، نزد خامنه ای رفته و آمار منتشر شده توسط "ایرار" را با استدلالهای منطقی رد می کند. او، یعنی خامنه ای با تشر به او می گوید: «شما حواستان پرت است و ارتباطی هم با جامعه ندارید. طبق اطلاعاتی که به من داده شده، ناطق برنده می شود.»

... آنچه که درباره موقعیت کنونی داخل کشور می توانم برایتان بنویسم، اینست که جنبش مردم، بویژه جوانان خیلی جلوتر از برنامه های محمد خاتمی است. در اینکه مردم از خاتمی حمایت می کنند و مشکلات او را در جنبه ای که گرفتار است، درک می کنند، جای شک و تردید نیست، اما بهر حال، در وضعیت کنونی شاید بتوان گفت، که این جنبش است که خاتمی را بدنبال خود می کشد!

درباره خامنه ای، مخصوصا پس از ماجرای حمله به خانه آیت الله منتظری، موقعیت او نزد مردم بشدت تضعیف شده است و روز به روز هم این تضعیف موقعیت بیشتر می شود. در عوض، میان توده مردم از منتظری به نیکی یاد می شود. بی پایه ترین و شاید بتوان گفت بی زمینه ترین استدلالها در حال حاضر در ایران، استناد به نوشته ها و گفته های آیت الله خمینی است. نه تنها مردم خیلی چیزها را فراموش کرده اند، نه تنها نسل جوان خیلی چیزها را به یاد نمی آورند، بلکه نسل انقلاب و توده مردم نیز آنقدر در گرفتاری معیشت

بسیج کرد. هم اکنون شاهدیم که کارگران چگونه با فروش کارخانجات به بخش خصوصی به مقابله برخاسته‌اند. اینها ظرفیت‌های جنبش کارگری کشورمان است که ما بعنوان حزب مدافع کارگران و زحمتکشان باید به آن‌ها توجه کنیم. نشریه را در سوئد بیشتر توزیع کنید. در حال حاضر خیلی‌ها آن را دست به دست می‌گردانند و یا از آن کپی برداری می‌کنند. من شخصا در تلاشم تا از علاقمندان راه توده یک جمع متشجع، برای توزیع نشریه و جمع آوری کمک مالی برای آن بوجود آورم. ضمناً، این درست است که قوه قضائیه بیشترین توطئه‌ها را علیه دولت خاتمی به اجرا گذاشته‌است، اما این نباید باعث شود که ما از عملکرد مجلس غافل شویم. هنوز اکثریت این مجلس در اختیار بازندگان انتخابات ریاست جمهوری است و به شیوه طالبان برای خودشان قانون و طرح تصویب می‌کنند. طرح انطباق امور اداری و پزشکی با موازین شرعی نشان داد، که ارتجاع مذهبی ایران چه اختاپوسی است و چگونه می‌تواند جامعه ما را به قهقرا بکشانند. این ارتجاع، حالا که در انتخابات شکست خورده، در مجلس دارد طرح‌ها و نظراتش را از تصویب منی‌گذارند و بعد هم دولت را مجری طرح‌های خود خواهد کرد و قوه قضائیه را مسئول نظارت بر اجرای آن! آنها می‌خواهد دولت خاتمی را مجری همان اهدافی کنند، که اگر خود به دولت ریاست جمهوری دست یافته بودند، به اجرا می‌گذاشتند. طرح بازنشستگی پیش از موعد نیز از طرح‌هایی است که باید پیرامون آن افشاگری کرد. این طرح کمر سازمان تسمین اجتماعی را می‌تواند بشکند و فشار دیگری را از این نظر متوجه دولت کند.

رفقای گرامی، حزب کمونیست سوئد برنامه سیاست اجتماعی خود را ارائه داده است. من و برخی دوستان و علاقمندان راه توده در اینجا، سعی می‌کنیم متن این سند را ترجمه کرده و برایتان ارسال داریم.

باز هم درباره دکتر "تاکمن"

سوئد - رفقای راه توده! کار بسیار ارزنده‌ای کردید، که از دکتر "تاکمن"، این یار حزب توده ایران در دشواری‌ها یاد کردید. این یادکرد شما، توده‌ای‌ها را به گذشته‌ها می‌برد، به سال‌های و دهه‌های بسیار سختی که حزب ما پشت سرگذاشت و تا بازگشت به ایران و حضور علنی در جنبش انقلابی کشورمان، یک دم از پای نشست و از هر امکان و هر رفیق و دوستی یاری گرفت.

با خواندن خبر درگذشت دکتر "تاکمن"، وظیفه خود دانستم تا آنچه را در ارتباط با این کمونیست استوار و انسان شریف به خاطر دارم بر کاغذ آورم. پس از یورش به حزب و تبلیغات سرگیجه آوری که جمهوری اسلامی علیه حزب ما به راه انداخته بود، من از جمله فعالان بسیار جدی کارزار مقابله با این یورش بودم. حزب در این سالها تلاش وسیعی را برای افشای این جنایت و یاری خواستن از همه انسان دوستان جهان برای نجات جان توده‌ای‌ها به پیش می‌برد. امید شیرین نجات توده‌ای‌ها خواب را از چشم همه ما ربوده بود. من از جمع این بی‌خوابان بودم. وقتی متن نامه اعتراضی و افشاگرانه‌ای که به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نوشته شده بود، به زنده یاد "تاکمن" دادم تا آنرا امضاء کند، پس از خواندن متن نامه، با لبخند تلخی گفت: «این تلاش شما برای جمع آوری امضاء و اعتراض به این وحشی‌گری در مورد زندانیان توده‌ای برایم عجیب است، معمولاً امضاء برای حمایت آن فکر و ایده و راهی جمع می‌کنند که برای همگان روشن نباشد. من نه به عنوان یک کمونیست و دوستدار حزب توده ایران، بلکه به عنوان یک پزشک می‌توانم با صراحت بگویم که تمامی نوارهای تلویزیونی که دیده‌ام نشان می‌دهد که اظهارات مطرح شده در این نوارها بر اثر شکنجه تهیه شده و دارای ارزش حقوقی نیست. او سپس متن نامه را با دستهای لرزان خود امضاء کرد...»

چند سال بعد، او را به مناسبت دیگری دیدم. کتاب "پروستریکا" نوشته گوریاچف را که تازه به زبان سوئدی ترجمه شده بود، نزد دکتر "تاکمن" بردم و از او خواستم که پشت جلدش را برایم امضاء کند. با دستهای لرزان و به دشواری آنرا امضاء کرد و با صدایی رسا گفت: «امضاء کردم اما این به معنای تأیید مطالب آن نیست...»

در سالهای بعد، که حاصل "پروستریکا" در اتحاد شوروی مشخص شد و رسوائی آن جهانی شد، معنای دقیق حرف‌های او را در آن سالهای که بسیاری مجنوب نظرات گوریاچف شده بودند، دریافتیم. آن کمونیست پیر و جهان دیده، آنچه را ما جوانها بعد ها در آینده دیدیم، در خشت خام دیده بود!

الف. امید

جمع، عده‌ای با انتشار مصاحبه "امیرانتظام" در روزنامه "جامعه" موافق بودند و عده‌ای آنرا نابهنگام و بی موقع ارزیابی می‌کردند. همین عده می‌گفتند، که ابتدا باید خیلی مصاحبه‌های دیگر انجام می‌شد تا نوبت به امیرانتظام می‌رسید. مثلاً مصاحبه با اسدالله لاجوردی! یا گفتگوی واقعا حرفه‌ای و مطبوعاتی با دبیرکل "موتلفه اسلامی" و یا آیت‌الله‌های اسم و رسم دار در قم و ...

بحث‌ها انسجام نداشت و بیشتر به درد دل و برداشت‌های شخصی می‌ماند. از میان این بحث‌ها، نکات قابل تعمقی پیرامون موقعیت "چپ" در داخل کشور و "توده‌ای‌ها" مطرح شد، که اکثراً دوستانه هم نبود، اما از واقعیاتی نشانه داشت که ذکرش شاید برایتان مفید باشد. اطلاعات و ارتباطات من در حد ارزیابی کارشناسانه بحث‌هایی که با دهان بسته، اما با چشم و گوش باز به آنها گوش کردم، نیست، خودتان هرگونه که خواستید آنها را منعکس کنید و درباره آنها هم اگرخواستید قضاوت کنید. من برای خود وظیفه انعکاس دقیق این بحث‌ها را قائل شده‌ام، البته با سانسور برخی نام‌ها و اشارات، که حتماً دلیل آنرا درک می‌کنید.

می‌گفتند: ... هنوز در میسان جوانها، سینما و ورزش حرف آخر را می‌زنند و به همین دلیل است که اکثر مجلات و روزنامه‌ها، علاوه بر مجلات حرفه‌ای سینمایی و ورزشی، یک صفحه و یا حتی چند صفحه سینمایی و یا ورزشی راه انداخته‌اند. برخی از این نشریات تخصصی سینمایی و ورزشی فروشی بیشتر از ۵۰ هزار دارند. در حالیکه برخی نشریات اجتماعی-سیاسی نظیر "جامعه سالم"، "گزارش" و یا "ایران فردا" همچنان در اطراف ۳ هزار شماره دور می‌زنند.

... علیرغم همه تغییراتی که از بعد از انتخاب محمدخاتمی صورت گرفته، درهای مطبوعات به روی توده‌ای‌ها و فدائی‌ها بسته‌است. درعوض، فضای تازه‌ای برای سوسیال دموکرات‌های وطنی و یا آنها که فکر می‌کنند در غرب خبری هست، میدان فراهم آمده‌است. همین افراد، درعین داشتن افکار ضد توده‌ای، که پنهان هم نمی‌کنند، گاه مطالبی را به انتشار می‌رسانند، که از آن بوی طرفداری از مناسبات با آمریکا، حتی شیفتگی از این مناسبات می‌آید و بهانه لازم را به مخالفان آزادی مطبوعات می‌دهد. از این طرف هم، قلم چپ‌هایی نظیر توده‌ای‌ها و فدائی‌ها را شکسته‌اند، تا مسئله را همه جانبه در جامعه مطرح نکنند. یک سر این طیف به روشنفکرانی می‌رسد، که همگی با نام برخی از آنها آشنا هستند و شگرفانی هنری و ادبی و مطبوعاتی خود را، مانند "مسعود بهنود" پیش از انقلاب پشت سر گذاشته‌اند، از طرف دیگر این طیف سرش به عبدالکریم سروش می‌رسد، که یک سوسیال دموکراتی مذهبی است و در ابتدای پیروزی انقلاب، از آن نظریه پردازانی بود، که چشم دیدن امثال ما را نداشت و هنوز هم ندارد!

در مجموع باید گفت، که فضای اندکی برای طرفداران غرب باز شده‌است و نه بیشتر!

این وضع به گونه ایست، که هنوز امثال محمود دولت آبادی و احمد محمود هم میدان ندارند! امثال هوشنگ گلشیری چرا، اما فقط اندکی...

افشای مجلس اسلامی را فراموش نکنید!

سوئد - دوست گرامی "م.ن" فاکس و پیام‌رسانی شما دریافت شد. امیدواریم هر چه سریع‌تر پاسخ شما به سئوالات خودمان را دریافت داشته و درجهت تقاضای شما اقدام کنیم.

سوئد - الف. م - دنیا برای ما نامه مشروحی ارسال داشته و نکاتی را یاد آور شده که خلاصه‌ای از آن را در زیر می‌خوانید:

«...اینگار شما برای گفتگو با دکتر پیمان، رهبر جنبش مسلمانان مبارز و دفتر تحکیم وحدت بسیار موقع و جالب بود. اصولاً تماس با سازمان‌های سیاسی داخل کشور بسیار حائز اهمیت است.

در ارتباط با برنامه اقتصادی سوم، چقدر بموقع بود اگر می‌توانستیم برنامه جانشین، برنامه "تعدیل اقتصادی" را مستقیماً مطرح کنیم. شاید اگر همه رفقا کمک و احساس مسئولیت کنند، بتوان چنین کرد. هرطرحی باید به گونه‌ای باشد، که با شرایط کنونی کشورما همخوانی داشته باشد. دره فقر و ثروتی که در مملکت ایجاد شده، باید پر شود و برای تامین کار و آینده جوانان نیز فکری بشود. مطابق بررسی سازمان برنامه و بودجه، تعداد بیکاران کشور تا ۱۰ سال آینده بطور رسمی بالغ بر ۸ میلیون خواهد شد. بانک جهانی و صندوق بین المللی پول با همه قوا دارند سعی می‌کنند طرح‌های خانمان برانداز خویش را به ایران تحمیل کنند. ضمن افشای این مقابله، می‌بایست مردم را سازماندهی و

به عقیده ما، علیرغم تبلیغاتی که در سالهای اخیر در مورد اصل "مرکزیت دموکراتیک" صورت گرفته، این اصل، یکی از علمی ترین و ضروری ترین اصول پایه‌ای مدیریت علمی است. هر سازمان دارای هدف، خواه سیاسی و خواه فرهنگی و یا اقتصادی مجبور است، به درجاتی این اصل را بکار گیرد. اصل مرکزیت دموکراتیک، اصل علم مدیریت است. بدون رعایت آن نمی توان همه توان انسانی و مادی یک سازمان را در جهت حصول یک هدف مشخص بکار گرفت.

زننده یاد احسان طبری، در "یادداشتها و نوشته های فلسفی و اجتماعی" خود، در صفحه ۸۶ بدستی یاد آور می شود: «بطور عموم ارگان های رهبری میل به مطلق کردن مرکزیت دارند، چیزی که سازمان حزبی را به اداره ی مبدل می کند و در آن محیط بوروکراتیک بوجود می آورد. افراد حزبی میل به مطلق کردن دموکراسی دارند، چیزی که سازمان حزبی را بسوی آنارشی می برد و آنرا از صورت سازمان درآورده و به باشگاه بحث مبدل می سازد و قدرت پیکار جوئی آنرا از میان می بزد. از هر یک از این دو انحراف دو نوع اسلوب کار، یک اسلوب مبتنی بر دیکتات و تحمیل و سختگیری های غلط و اسلوب دیگر مبتنی بر بیماری بحث، اغماض و لیبرالیسم پی جا پدید می شود. مسئله حفظ تعادل دیالکتیکی بین دو قطب مسئله مرکزی در شیوه رهبری سازمانی است.»

لنین در تاکید بر اهمیت بحث دائمی در درون حزب، پیرامون برنامه حزب، در سال ۱۸۹۹ چنین می نویسد:

«... تهیه برنامه عمومی حزب، البته به هیچوجه نباید به هرگونه مباحثه ای پایان دهد، ولی آن نظریات بنیادی مربوط به خصلت، هدف ها و وظایف جنبش را که باید درفش حزب رزمنده ای باشند که علیرغم وجود اختلاف نظرهای فرعی اعضای آن بر سر مسائل فرعی، متحد و یکپارچه می ماند، بطور محکم تثبیت می کند...» (لنین درباره حزب پرولتری طراز نوین، ترجمه پورهرزمان، ص ۲۸)

ما خواهان استقرار چنین برداشتی از مرکزیت- دموکراتیک بر کار سازمانی هستیم. استقرار درک مخدوش از این اصل، به استقرار نوعی ولایت فقیه سازمانی انجامیده است. با گذشت زمان و مطالعه نشریه ای که شما منتشر می کنید، خود را از همه تهمت ها و شایعه پراکنی های سالهای اخیر که در واحد ما دامن زده می شد رها دیده و در کنار شما می یابیم.

پیشنهاد می کنیم، برای پایان بخشیدن به آخرین تردیدهای عده دیگری از رفقای حزبی برای پیوستن به شما و یاری رساندن به "راه توده"، مقالات و مطالب بیشتری درباره اصل مرکزیت دموکراتیک بنویسید و مطالبی را که وعده داده اید، منتشر کنید. اگر هم نامه و مطالب دیگران را به هر دلیل و ملاحظه ای منتشر نمی کنید، نامه ما را بعنوان "بیعت" با "راه توده" منتشر کنید!

(تعدادی از رفقای واحد حزبی امریکا.....)

آشکارگوئی به سود حزب است!

سوئد- رفقای راه توده!

در شماره ۷۱ راه توده مقاله ای با عنوان "بنویسید! اما نه بنام حزب توده ایران" در انتقاد از مشی سیاسی و سازمانی رفقای حزب (نامه مردم) و عدم انتشار مباحث مطروحه در کنگره اخیر چاپ شده بود، که بسیار جالب و آموزنده بود. می توان گفت که مضمون و مطالب گفته شده در مقاله سخن و درد دل بسیاری از رفقای توده ایست، که کوله باری از تجربیات پر بار سالهای طولانی را بر دوش دارند، اما دریغاً همانطور که نوشته اید گوش شنوایی نیست. به انتقادات سازنده و خرد جمعی نه تنها کمترین توجهی نمی شود، بلکه به اخلاص و دشمنی با حزب تعبیر و تفسیر می شود.

برای ساکت کردن انتقاد کننده به جریه "تماس انفرادی" متوسل می شوند که در حقیقت یعنی عدم اعتماد امنیتی! کاملاً روشن است که یعنی ساکت! ما خودمان هستیم که پیامبرگونه همه چیز را پیشگوئی می کنیم. بسیاری از رفقای با تجربه، با کاربست اینگونه شیوه های بوروکراتیک بجای بحث و اقتناع که اصولی ترین شیوه کاربست سیاسی و سازمانی است، دلسرد شده و به گفته زننده یاد طبری، فعلاً سکوت پیشه کرده و خون دل می خورند.

در مقاله راه توده بدستی آمده بود که «آشکار گوئی را به صلاح نهانی حزب می دانیم». این حقیقت غیر قابل انکاری است که در عصر اینترنت، سانسور و بازی های پشت پرده کارآئی خود را از دست داده است و صبور بخشنه های اداری هم دیگر کار ساز نیست. بسیاری از سازمان های سیاسی

اخیراً، همزمان با گزارش ها و اخبار و اطلاعات مختلفی که در اختیار "راه توده" قرار گرفته، نامه درآلودی نیز به امضای چند تن از رفقای حزبی واحد امریکا برای "راه توده" ارسال شده است. متن این نامه را با حذف برخی اشارات، اسامی و تصمیمات اتخاذ شده در این واحد، در زیر و بنا برخواست موکد نویسندگان آن منتشر می کنیم:

نامه ما را سانسور نکرده و منتشر کنید!

در صفحه "نامه ها..." شماره ۷۱ راه توده، نوشته اید «ما واقعا، هنوز نمی دانیم که انتشار آنچه را می دانیم و در اختیارمان گذاشته شده، به صلاح حزب است یا خیر؟ و به همین دلیل نیز با بسیاری از همکاران و علاقمندان راه تود و حزب توده ایران، مسئله را در میان گذاشته ایم، که در صورت توافق نظر، بخشی از این اطلاعات خودمان را، با این امید که به این شیوه کار حزبی خاتمه بخشیده شود، منتشر خواهیم کرد.»

نکته ای که شما به آن اشاره کرده اید، مشکل حاد بسیاری از رفقای اینجاست. همه آنها ناتی که من از طریق رسمی و غیر رسمی با آنها تماس دارم، از شیوه کار حاکم، خسته شده اند، ولی هنوز نمی دانند که ایستادن در برابر آن تا چه حد به صلاح حزب است. خستگی بچه ها از کوبیدن سر بر درهای بسته است و نبودن گوش شنوا. همان ها که مسئول پیش آمدن وضع موجود هستند، هنوز در پی پنهان کردن مشکل، بزرگ کردن ظاهر امر و مقصر اعلام کردن دیگران هستند.

انتشار قطعنامه، در باره تقویت و انسجام صفوف حزب، در "نامه مردم" ۵۲۷ و "نامه ای از یک رفیق" در نامه مردم شماره ۵۲۸، که بارها باید خواند تا فهمید نویسندگان منظورش چیست و چه می خواهد بگوید، به بچه ها خیلی گران آمده است.

حدود دو سال پیش طرحی را بدون هیچگونه نظر خواهی منتشر کردند و گفتند که با آن می خواهند به نشست بروند. هرچه در باره آن طرح مطرح کردیم به آن توجه نکردند. از تقاضای اکثریت بچه ها برای انتشار یک بولتن درونی جهت بحث پیرامون آن طرح و موضوعات مربوط به برنامه و سیاست حزب حمایت نشد. از قبول این تقاضا، تا یکسال و نیم تحت عنوان و بهانه های مختلف، از جمله "خاطره بد داشتن از انتشار بولتن داخلی در جریان کنگره سوم"، طفره رفتند. تنها پس از انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۷۵ و شکست سیاست "تحریم" که علیرغم مخالفت اکثریت بچه ها اعمال شد، حاضر به انتشار بولتن شدند. این بولتن یکبار منتشر شد و نظر بسیاری از رفقا به بهانه دیر رسیدن مطرح نشد و آنهایی که مطرح شد، آنچنان قلع و قمع شده بود که نویسندگان از ارسال آنها پشیمان شدند.

از طرف دیگر، برای ایجاد یکدستی و جلوگیری از اظهار نظر مخالف، بخصوص با توجه به سیاست تحریم و سیاست های چپ روانه خود، ترتیبی دادند که عده ای را بجای انتخاب، انتصاب کنند.

نشستی که بدون توجه به نظر اکثریت رفقا تشکیل شد، حالا قطعنامه صادر کرده و از رفقای که در سالهای اخیر به دلائل مشکلات پیش آمده در مبارزه، از صحنه پیکار در صفوف حزب توده ایران جدا شده اند می خواهد تا بار دیگر به صفوف حزب بپیوندند.

این قطعنامه توسط نشست صادر شده است که در راه تشکیل آن، تعدادی اخراج، گروهی مجبور به انفعال و کناره گیری و واحدهائی را متحیل کرده و یا به حالت تعلیق درآورده اند.

انتشار "نامه ای از یک رفیق"، که معلوم نیست این رفیق، اگر هم هویت واقعی داشته باشد، در اصل، در جریان امور هست یا نه، در نامه مردم شماره ۵۲۸، در این شرایط مثل پاشیدن نمک بر زخم تن و روح رفقا است. در این نامه، نارقیانته آنهایی که با ترندهای مختلف کنار گذاشته شده و بقول معروف خنثی کرده اند، متهم به داشتن ناخالصی و عدم تحمل دموکراسی شده اند. در سالهای اخیر، در مقاطع گوناگون افرادی از حزب فاصله گرفته اند و یا به حاشیه رانده شده اند. آنچه را که با قاطعیت در مورد همه این افراد می توان گفت بدون توجه به نظرات و دیدگاههایشان- این است که هیچکدام بعلت دموکراسی زیاد از حزب دور نشده اند. بسیاری فقط بخاطر تقاضا رعایت اصل مرکزیت دموکراتیک، کنار گذاشته شده اند و یا مجبور به کناره گیری شده اند.

(بقیه سه دیدگاه از ص ۱۴)

شرایطی افراد می‌توانند آزادی بیان داشته باشند؟ آزادی بیان مربوط به فرد است... چه زمانی یک فرد جرات می‌کند که حرفش را بزند؟ (۷) اگر این فرد مستخدم دولت باشد و نان دولتر را بخورد و هر لحظه در معرض خطر باشد، که دولت اگر نظریش از او برگردد از گرسنگی می‌میرد، در واقع نمی‌تواند آزادی داشته باشد و حرفش را بزند... اگر اقتصاد آزاد نداشته باشیم، جامعه مدنی نداریم، آزادی فردی، آزادی احزاب، آزادی بیان و آزادی مطبوعات نداریم و اینها همه انسانه خواهد بود... دولت اگر می‌خواهد آن شفافیت لازم را در جامعه مدنی ایجاد کند، باید صریحا اعلام کند که دولت مسئول اقتصاد مردم نیست. اگر برحسب تصادف بصورت تاریخی چنین وضعی پیش آمده، در واقع یک اتفاق غیر طبیعی پیش آمده است. الان منابع زیادی در دست دولت است و دولت باید سعی کند آنها را در اختیار مردم بگذارد، ولی دولت مسئول نان شب افراد نیست... سیستم بانکی نباید دولتی باشد، بانک باید بصورت یک بنگاه خصوصی عمل کند... اگر بیکاری یک مشکل عمده در جامعه است، باید دید که رشد اقتصادی ما چرا پائین است. علت‌های مختلفی برای این مسئله وجود دارد. مثل قانون کار. این قانون کار ما اجازه استخدام را به بنگاه نمی‌دهد. هر بنگاه‌ای که استخدام بالای ۸۹ روز داشته باشد، با وزارت قهرتند کار روبرو می‌شود. کارگری که استخدام می‌شود، اگر خرابکاری کند و کار نکند و کار را بخواهند، نمی‌توان او را جواب کرد، در نتیجه بنگاه‌ها استخدام نمی‌کنند یا مجبور می‌شوند که سطح تولید را در سطح پائینی نگه دارند... اگر می‌خواهیم که وضع نسبت به قبل عوض شود، باید ۱۲ ساعت کار کنیم... عدالت اجتماعی توام با رشد اقتصادی روستاست. اقتصاد دولتی زمینه را برای توتالیترسم آماده می‌کند. خطر از اقتصاد دولتی است. کسانی که خود را مدافع طبقه کارگر می‌دانند جلوی اشتغال زائی را گرفته‌اند.» (۸)

گمان نمی‌رود، نظرات فوق که از لابلای مصاحبه یکی از «تاج‌پرست‌های ایرانی استخراج شده است، نیاز به توضیح و تفسیر داشته باشد. سمت گیری طبقاتی را به روشنی در نظرات بظاهر غیر طبقاتی فوق، پیرامون جامعه مدنی، می‌توان دید. سؤالی که مطرح می‌ماند این است که کسانی که شکل گیری احزاب سیاسی جدید، که مسائل پایه‌ای‌تر از، از جمله ایجاد جامعه مدنی را مد نظر خواهند داشت را تبلیغ می‌کنند، خود چگونه جامعه مدنی را در حال حاضر در مد نظر دارند؟

- ۱- نگاه کنید به «حزب جدید یا احزاب قدیمی»، راه توده شماره ۶۹ و نظرات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در همین شماره.
- ۲- نگاه کنید به نظرات «حسین علوی» از نشریه «پیام فردا» در کار شماره ۱۷۷
- ۳- نگاه کنید به «تولیرالیم و جامعه مدنی» در راه توده شماره ۵۶ و «جامعه مدنی از دو دیدگاه»، راه توده شماره ۵۷
- ۴- برای اطلاع از نظریات «هایک» نگاه کنید به «تولیرالیم» در برابر جنبش‌های اجتماعی» راه توده شماره ۶۳
- ۵- نگاه کنید به «نامه سرکشاده جمعی از اهل قلم و فرهنگ به رئیس جمهور» «کیان شماره ۳۹ ص ۵۴-۵۳
- ۶- «سنت، مدرنیته، پست مدرن» گفتگوی اکبر گنجی با داریوش آتواری، حسین بشیریه، رضا داوری، موسی غنی نژاد، موسسه فرهنگی صراط ۱۳۷۵ ص ۲۷۶-۱۷۵
- ۷- نلام ۲۰ مهر ۱۳۷۶
- ۸- نلام ۲۳ مهر ۱۳۷۶

بحران در واحدهای تولیدی!

برخی گزارش‌ها حکایت از اختلاف نظر بین خانه کارگر، فراکسیون کارگری مجلس و شوراهای کارگری دارد. همین اختلاف دیدگاه‌ها، تاکنون اجازه رسمیت یافتن حزب کارگران را نداده است. از سوی دیگر، علاوه بر کارشناسی‌های بازندگان انتخابات ریاست جمهوری برای فلج سازی تولید، تشدید بحران اقتصادی و به بن بست رساندن دولت محمد خاتمی، سقوط قیمت نفت، تعلل‌های ناشی از ملاحظات سیاسی در کار دولت، جهت کنترل بازرگانی خارجی و بویژه واردات کالا، عملا به اعتصابات و ناراضائی در واحدهای تولیدی کشور دامن زده است. علیرضا محبوب درباره خطراتی که واحدهای صنعتی کشور را تهدید می‌کند، در مصاحبه با خبرنگاران داخلی گفت: «صنایع کشور از سال گذشته تاکنون با رکود مواجه است و حتی تعدادی از واحدهای صنعتی در آستانه تعطیل قرار دارند و حقوق کارکنان آنها پرداخت نشده است. دولت باید از واحدهائی که وضعیت خوبی ندارند، حمایت مستقیم مالی بکند. علل توقف و رکود واحدهای تولیدی، بحران در صنعت ملی و نقش حقوق و سیاست در تولید ملی، لازم است در یک سمینار بررسی شود.»

همزمان با این اظهارات، که در ابتدای اردیبهشت ماه گذشته در مطبوعات داخل کشور منتشر شد، مرکز آمار ایران اعلام داشت که میزان بیکاری در مناطق شهری و روستائی ایران در سرشماری سال ۱۳۷۵ در شهرها ۸٫۸۶ و روستائی ۹٫۴۴ درصد جمعیت این مناطق است. در همین سال، تعداد شاغلین در بخش صنعت ۳۰٫۷ درصد و بخش کشاورزی ۲۳ درصد جمعیت فعال کشور بوده است.

مانند سازمان اکثریت و حتی راه کارگر گزارشات جامعی از کنگره خود را در نشریه ارگانشان و حتی بصورت جزوه جداگانه چاپ و منتشر کرده‌اند. در صد آراء مخالف و موافق نمایندگان کنگره را درباره مباحث مهم از جمله مسئله مهم انتخابات ریاست جمهوری دز ایران چاپ کرده‌اند. سؤال بسیاری از رفق اینست که چرا و بچه علت «نامه مردم» از این ابتدائی‌ترین موازین دموکراسی حزبی سر باز می‌زند؟ چرا دوستان و هواداران حزب و مردم نباید از مسائل مطروحه و بحث‌ها و انتقادات و در صد آراء نمایندگان کنگره مطلع باشند؟ وقتی سازمان اکثریت در نشریه «کار» نوشت که کنگره آن سازمان با اکثریت آراء و تصمیم رهبری آن سازمان را در سیاست تحریم انتخابات ریاست جمهوری نپذیرفت و در صد آراء مخالف و موافق را چاپ کرد، چه مشکل امنیتی بوجود آمد؟ ما نمی‌دانیم چرا این اصل اساسی، یعنی علنیست اساسی‌ترین اصول دموکراسی حزبی، بر طبق اساسنامه حزب رعایت نمی‌شود؟ مطالبی که در بخش نامه‌ها، در ستون اول، پیرامون نابسامانی‌های تشکیلاتی نوشته بودید (اشاره به حوزه‌های حزبی) یک واقعیت است. تداوم این نابسامانی‌ها می‌رود که به یک بحران ختم شود. فراخوان حزب که «حزب توده ایران خانه همه توده‌ای‌هاست» ناشی از همین ارزیابی است. گزارشات رسیده به شما و اسنادی که وجود دارد گوشه‌ای از حقایق است. بسیاری از رفق با انتشار آنچه که به شما می‌رسد و در اختیار دارید، توافق دارند و علنیست مباحث سیاسی و سازمانی را به صلاح حزب می‌دانند. پیشنهاد می‌شود، از همه رفق بخواهید انتقادات اصولی و سازنده را برای شما بنویسند و شما هم منعکس کنید. تعلل و پرده پوشی چاره مشکلات نیست، باید با شیوه‌های ویرانگر بوروکراتیک مبارزه کرد.

با درود های رفیقانه ع ۱۰

در انتظار شکست "جنبش"!

هلند. دوستان محترم و رفقای گرامی! ضمن تشکر از زحمات بی شائبه و پشت کار شما دوستان، در حفظ و تمیز خط حزبین در این وانفسای آشفته، چند مطلب را دوستانه با شما در میان می‌گذارم:

از اینکه خبر سوء قصد به آقای ارزانش را چاپ کردید باعث خرسندی و تشکر است. فقط یک نکته کوچک را بعنوان توضیح برایتان می‌نویسم. بهتر بود به جای جمله «سیاست حزب را در برابر حوادث آن سالها، عاقلانه‌ترین سیاست معرفی می‌کرد»، بهتر بود می‌نوشتید «سیاست حزب در برابر حوادث آن سالها در منطقه ترکمن صحرا را عاقلانه تر می‌دید»

واقعیت این است که آقای ارزانش آشنائی چندانی با سیاست حزب ما نداشت و تنها وقتی مواضع حزب در رابطه با آن دوران در منطقه ترکمن صحرا را از ما می‌شنید، این مواضع را به نظرات خود نزدیکتر از دیگر نیروهای یک‌ه تاز در منطقه (سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران) در آن سالهای در منطقه می‌دید.

درباره ابوزیسیون چپ مهاجر، گاه انسان فکر می‌کند بهتر بود برخی از این جریانات شرکت‌های بیمه تاسیس می‌کردند، زیرا با همه تند و تیزی که از خودشان نشان می‌دهند در موضع گیری سیاسی بسیار محتاط عمل می‌کنند. آنها مواضع خودشان را طوری تنظیم می‌کنند که در هر حالتی بتوانند امکان فرار نظری داشته باشند. بسیاری از ایشان حتی بعد از اینکه ثابت شد نسبت به جنبش کنونی مردم ایران هیچ نقش مثبت و ارزیابی درستی نداشته‌اند، علیرغم قبول برخی واقعیات، هنوز هم با اتخاذ سیاست‌های یک سام و چند هوا قصد دارند:

اولا به درستی سیاست حزب ما نسبت به رژیم و روند «که بر که» اقرار نکنند. ثانیاً در صورت شکست جنبش کنونی مردم ایران، که خیلی از گروه‌ها و اشخاص منتظر آن هستند، پلی برای فرار داشته باشند. درواقع عدم اتخاذ سیاست‌های لازم و ضروری امروزیشان به معنی «بیمه کردن» پاسخگویی فردا، در صورت شکست جنبش است. در پایان ضمن تشکر مجدد از زحمات شما رفقا گرامی و آرزوی موفقیت روز افزون، مبلغ ۱۹۵ مارک را از جانب خودم و دو تن دیگر از رفقا برایتان ارسال داشتم. اگر وضع کنونی معیشتان اجازه داد، حتما این نوع کمک‌ها را تکرار خواهیم کرد.

هلند- م. الف

در این شماره "راه توده" دو نامه را خطاب به رفیق خاوری و منتشرکنندگان "نامه مردم" و رفقای رهبری سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت - می خوانید. مضمون هر دو نامه، بی نیاز از هر توضیحی پیرامون انگیزه تکارش آنهاست. اما دلیل انتشار آنها در "راه توده" نیازمند توضیح است. تا آنجا که مربوط به "نامه مردم" و منتشرکنندگان آن می شود؛ در ماه های گذشته گزارش ها، کلابه ها و پیشنهادهای مختلفی در ارتباط با وضع کنونی این بخش از حزب دریافت داشته ایم. بسیاری از نویسندگان و ارسال کنندگان این گزارش ها و پیشنهادها، مشوق ما برای علنی تر کردن مسائل بوده اند. همین عده، بر این امر پای فشرده اند، که راهکشی وحدت تشکیلاتی-نظری حزب، نه ارتباط ها و تلاش های پشت صحنه، بلکه در میان گذاشتن مسائل، بصورت علنی، با همه علاقمندان و طرفداران حزب توده ایران است. بویژه آنکه تشدید جنبش انقلابی در داخل کشور، جنب و جوش نوینی را در میان مهاجرین توده ای موجب شده است. در همین ارتباط، عده ای از علاقمندان و خوانندگان توده ای "راه توده"، خواهان انتشار اخبار و گزارش های ارسالی خودشان به "راه توده" شده اند، که در این ارتباط نیز، مادر این شماره برخی از این گزارش ها را در صفحه "نامه ها و پیام ها" منتشر کرده ایم. "راه توده" امیدوار است، با ورود به صحنه برخی پاران قدیمی و شناخته شده حزب، بتوان به آن جمعیتی دست یافت، که برای نخستین گام عملی، در جهت وحدت و تجميع نیروهای توده ای بدان نیازاست.

تلاش های اخیر سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت - برای جمع آوری همه کادرها و پاران قدیمی این سازمان، جهت تمرکز همه نیروی بالقوه سازمان جهت تشدید فعالیت ها، از جمله انگیزه های اساسی تدوین نامه ای خطاب به رفقای این سازمان بوده است، که آنرا در ادامه می خوانید. بویژه آنکه، همزمان با تشدید جنبش در داخل کشور، براساس مندرجات نشریه "کار"، ضرورت تدقیق برداشت ها از اساد کنکوره اخیر سازمان و دست یابی به سیاست هائی بازم روشن تر و نزدیک تر به واقعیات جامعه ایران، همچنان در دستور کار رهبری این سازمان است. روندی که امید می رود، سرانجام در حزب توده ایران نیز آغاز شود!

رفیق خاوری

و دیگر رفقای که به نوعی در سالهای اخیر، در سمت و سوی سیاسی-تشکیلاتی کنونی حزب نقش و مسئولیت داشته اید!

کدام جلسه با کدام اهداف؟

از آنجا که "راه توده" خود را یک گردان استوار توده ای می شناسد، نکات زیر، به توصیه همه رفقای که با این گردان همکاری دارند، و در آستانه تشکیل اجلاسی که قراراست "کنگره" اعلام شود، نوشته می شود:

ما، از همان ابتدای زمزمه تشکیل کنگره حزبی در مهاجرت، که بعدها مشخص شد، تصفیه حزب از کادرهای سابقه دار و شناخته شده حزبی، و تشکیل "حزبی جدید"، با "سیاستی جدید" انگیزه آن بوده است، چه در تماس های فردی و چه بصورت مکتوب، گفتیم و نوشتیم، که آنچه می تواند از تشدید بحران تشکیلاتی-و طبعاً نظری- در حزب جلوگیری کند، نه تشکیل کنگره، بلکه قبول واقعیات، خاتمه بخشیدن به رهبری فردی، تمرکز اندیشه و نیرو بر روی مسائل داخل کشور، تدقیق شعارها، تاکتیک ها و استراتژی حزب، اعتماد به کادرها و تقویت اعتقاد به خردجمعی و دموکراسی درون حزبی است. در آن شرایط، به این واقع بینی و توصیه ها توجه نشد و متأسفانه کسانی نیز، با انگیزه های متفاوت و شاید صادقانه راه را برای آن تصفیه ها و برپائی کنگره هموار ساختند و با آن همگام شدند.

پس از پایان نخستین "کنگره مهاجرت"، رفیق خاوری در مصاحبه ای، مسائل را در چند جمله ساده خلاصه کرد و گفت: «در حزب رسم شده بود، که مشکلات حزب را از این "پلنوم" به آن "پلنوم" ببرد، با تشکیل موفقیت آمیز "کنگره" اخیر، به این شیوه حل مشکلات حزبی خاتمه بخشیده شد» (نقل به مضمون)

در پاسخ به این ارزیابی غیرواقعی و غیر علمی، ما به خود ایشان گفتیم و سپس در "راه توده" نوشتیم، که مشکلات با تغییر "شکل" حل نمی شود! چرا که از این پس، «مشکلات می تواند، از این "کنگره" به "کنگره" دیگر برده شود!»

هر رفیق واقع بین و صادقی، با مرور رویدادهای پلنوم های فاصله کنگره های اخیر و حتی خود این کنگره ها، نمی تواند - حداقل - بخشی از آن واقع بینی ما را انکار کند، که در بالا به آن اشاره شد. مشکلات ادامه یافت و جلسات حزبی را از حوزه تا کنگره به خود مشغول داشت، چرا که به "شکل" پرداخته شد، نه "محتوا"! محتوایی که اگر قرار بود به آن پرداخته شود، در ابتدا باید وضع حزب در داخل کشور، اوضاع کشور و نقش حزب توده ایران در جامعه و بررسی امکانات حضور و تاثیر گذاری اش بر رویدادهای کشور، در دستور آن قرار گرفته و کیفیت آن را تعیین می کرد. بدین ترتیب مشکلات سازمانی، خصلتی و شخصیتی اعضا (از صدر تا ذیل) در چارچوب این محتوا می توانست حل شود، و یا لاقابل گام های عملی در جهت آن برداشته شود!

مرور کارنامه سالهای پس از "کنگره مهاجرت"، همان است که شما باید بیش از ما از آن اطلاع داشته باشید: ادامه تصفیه ها، شکل گیری و ادامه دسته بندی ها، تکرار ادعای غیرواقعی پیرامون وحدت نظر و اتفاق آراء، سقوط کیفیت و کمیت حوزه ها و نشست های حزبی، بی اعتنائی به نظرات و پیشنهادات، تشدید تشنه نظری (از ماوراء "چپ" تا ماوراء "راست")، سقوط نزدیک به مطلق تبلیغات و

انتشارات حزب (که نشریه "نامه مردم" آینه تمام نمای آنست) و سرانجام، فلج سیاسی و تشکیلاتی، در آن لحظات و شرایطی که باید آگاهی حزب از امور جامعه به نمایش گذاشته شود! (۱)

مجموعه همین عوامل موجب شد تا اشتباه تاریخی "تحریم انتخاباتی انتخابات" مجلس پنجم، بنام کمیته مرکزی حزب توده ایران اعلام شود و علیرغم تمام شواهد، قرائن، مطالب و تذکرات متعددی که داده شد، همین سیاست، با این ادعا، که "مگر جناح ها با هم تفاوت دارند؟" تا پایان انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری ادامه یافت. اکنون نیز، علیرغم پذیرش ظاهری نتیجه انتخابات ریاست جمهوری، سیاست تبلیغاتی "نامه مردم"، ادامه انتظار تا سقوط دولت خانی و اعلام "ما گفته بودیم، که رای دادن بی فایده است" پیگیری می شود! (۲)

هم در آستانه انتخابات مجلس پنجم، و هم پیش از انتخابات ریاست جمهوری، به شخص رفیق خاوری، در تماس تلفنی و طی بحثی نسبتاً طولانی هشدار داده شد، که اوضاع ایران آنگونه نیست که شما تصور می کنید و "نامه مردم" می نویسد. مسئله انتخابات جدی است و باید در آن شرکت کرد. پاسخ رفیق خاوری در ارتباط انتخابات مجلس پنجم این بود: «همه ملیونی که شماها هم آنها را قبول دارید، تحریم کرده اند، من هم می کنم!»، و درباره انتخابات ریاست جمهوری نیز "نامه مردم"، تحت عنوان "توده های انتخاب اصلح به انتخابات آزاد" همان مواضع را اعلام داشت. بدین ترتیب، فاجعه ادامه یافت و گویا قرار است ادامه یابد، چرا که اگر غیر از این بود، تدابیر و تدارکات برای کنگره ای که قرار است تا دو روز دیگر (۱۲ فوریه برابر ۲۳ بهمن ماه) تشکیل شود، غیر از آن بود که ما شاهدیم و اطلاع داریم: تمام تلاش را به کار گرفتن، برای بردن کسانی که کنگره که هیچ نوع مخالفتی با رهبری فردی و یک تازی ها نداشته باشند، انگشت روی دردهای اساسی مهاجرت نگذارند، مسائل ایران را مطرح نکنند، درباره انتخابات و "تحریم انقلابی" سؤال نکنند. در حالیکه، اگر اجلاسی واقعی تشکیل شود، پیرامون این سیاست ها و تصمیمات خودسرانه باید به جمع پاسخ داده شود! و اکنون، همه تدابیری که برای سرهمبندی کردن یک اجلاس دیگر و تکرار گذشته، بکار گرفته شده، از جمله پشت این شوخی تاریخی هم پنهان نگاهداشته می شود: "راه توده ای ها نفهمند!"

تنها در دوران رکود و انفعال جنبش است، که می توان پشت این نوع بهانه ها سنگر گرفت و ضعف ها را پنهان کرد. آیا اوضاع کنونی ایران و جنبش کنونی نشانه ای از رکود و انفعال را با خود دارد؟ بنظر ما "خیر" و به همین دلیل نیز باید با شیوه های گذشته وداع گفت! نگاه کنید به جامعه و رویدادهای آن: آیا مجموعه حکومت قادر است، عملکرد خود را، مانند سالهای گذشته، از مردم پنهان نگاهدارد؟ حزب نیز، جامعه کوچکی است، متأسر از جامعه بزرگ!

تصفیه ها، خود محوری ها، جوسازی ها، شایعه پراکنی ها و نادیده گرفتن واقعیات، بی عملی و انزوا گزینی، مشکلات حزب را در سالهای اخیر چند برابر کرد و ادامه این شیوه کار حزبی، این مشکلات را چندین برابر خواهد کرد.

در این فرصت بسیار تنگ، که اساسی ترین مسائل می بایستی چنان مطرح شود، که مسائل فرعی در حاشیه قرار گیرد، "راه توده" نکات زیر را رقیقانه طرح و توصیه کرده و توجه به آنها را وظیفه ای حزبی ارزیابی می کند:

رفقا!

اعتراف به اشتباه، نه تنها چیزی از ما کم نمی کند، بلکه بندهای کنونی را برای تعیین دقیق ترین سیاست ها، تاکتیک ها و شعارها، و طبعاً تنظیم تبلیغات حزبی، از پای حزب باز می کند. باید اشتباهات تشکیلاتی و سیاسی را بازشناخت و از آنها فاصله گرفت.

کشور، تماس با "نیروهای خودی" در خارج از کشور و تماس با "توده‌ای‌ها" توانمند، و از این نوع تخیلات (سناریوهایی که فقط در ذهن وی واقعیت دارد) شده، با استقبال کیهان هوانی روبرو شده است. کیهان هوانی، و در واقع بخشی از وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی، بدین ترتیب و از هم اکنون هر نوع تلاش توده‌ای‌ها در داخل کشور برای بلند کردن پرچم حزب را، از زبان رفیق خاوری، وابسته به سازمان امنیت اعلام داشته تا کسی از جایش تکان نخورد! وزارت اطلاعات و امنیت، بدین ترتیب تلاش کرده است بگوید، سیاست رسمی حزب، همان تحریم انتخابات است که "نامه مردم" چاپ کرده و نه مشی و سیاست "راه توده" و یا رای افراد شناخته شده توده‌ای در داخل کشور! بنابراین، حزب توده ایران قانون اساسی را قبول ندارد و نیروی "برانداز" است. کیهان هوانی می‌خواهد بگوید، حزب توده ایران، بنام "توده" در برابر ۲۷ میلیون توده مردم ایران که در انتخابات شرکت کردند، قرار دارد!

همه این اشتباهات سیاسی و تشکیلاتی، تحریم‌ها، چپ نمایی‌ها، دنباله روی از چپ‌ها و راست‌روها (چه در مهاجرت و چه تحت تأثیر همین گرایش‌ها در داخل کشور)، که بخش اندکی از آشفتگی اوضاع کنونی حزب است، جز بر اثر انزوا، بی‌خبری از جامعه و بی‌ارتباطی با توده‌ای‌ها و گریز از تماس و بحث و گفتگو و بی‌خبری از رویدادهای جامعه پیش نیامده است؟ این کیفیت باید تغییر یافته و کیفیت نویسی جایگزین آن شود. شکل تغییر این کیفیت هر نامی داشته باشد، تغییری در ماهیت این کیفیت نمی‌دهد! این همان امری است، که در بالا و در ارتباط با کنگره و کیفیت آن مطرح شد. آن اجلاسی، اجلاس متحرک و واقعی است، که به این مسائل، با صراحت و شجاعت بپردازد!

۲- ما فقط بعنوان یک نمونه از آشفتگی نظری و تشکیلاتی، که ظاهراً اجلاس کنونی نیز باید بخشی از توجه خود را معطوف به آن کند، از یک پیام و یک مصاحبه، یک موضوع را که با دو دیدگاه مطرح شده، مطرح می‌کنیم. پیرامون دلائل این وضع بعداً در راه توده خواهیم نوشت.

بنام کمیته مرکزی حزب توده ایران، در کنگره اخیر سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت - در دیماه ۱۳۷۶، پیامی قرائت شده است. مضمون تسلیم طبانه و غیر واقعی این پیام را مقایسه کنید با مضمونی که رفیق خاوری در مصاحبه خود مطرح ساخته است:

*رفقای عزیز! موضوع "تعیین سیما و هویت چپ" و تحولات پرشتابی که در میهن ما در جریان است، دو مساله کلیدی بحث‌ها و مذاکرات کنگره شما را تشکیل می‌دهد. حزب ما با دقت و علاقه بحث‌های درون سازمان شما را دنبال کرده و می‌کند و معتقد است که طرح این بحث‌ها در سطح جنبش و برخورد آزاد اندیشه‌ها و آراء می‌تواند بی‌گمان به غنای فکری جنبش چپ میهن ما یاری رساند و از همین برخورد آزاد و اندیشه‌ها است که می‌توان نظرات را به یکدیگر نزدیک کرد و راه را برای اشتراک عمل و در انتها "وحدت چپ" هموار ساخت. (پیام به کنگره فدائیان...)

از مصاحبه "علی خاوری"، مندرج در نامه مردم اول مهرماه ۱۳۷۶ (که ما نیز در اساس با آن توافق داریم، و در کارزار سیاسی-ایدئولوژیک راه توده-بویژه در ارتباط با نشریه "کار" و مشی سالهای اخیر سازمان فدائیان خلق اکثریت- منعکس است)

*در حزب ما هم بودند کسانی که معتقد بودند حزب می‌بایست راه گارباچف‌ها، پروستریکا را طی کند خود را از بند "دگم‌های ایدئولوژیک" رها سازد. شما می‌دانید که نه تنها در حزب ما بلکه در سازمان‌های دیگر چپ ایران نیز این اندیشه‌ها گاه تا حد تسخیر خط سیاسی و نظری برخی از این سازمان‌ها پیش رفت و در مجموع اثرات مخربی را بجای گذاشت. کم نبودند تعداد افراد و جریان‌هایی از این دست که در سال‌های اخیر در اظهار نظرهای خود بارها، مارکسیسم، لنینیسم و درستی مقولاتی همچون امپریالیسم، مبارزه طبقاتی، ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی را کفن و دفن کردند، مارکس را خیال پرداز و لنین را دیکتاتور معرفی نمودند و در انتهای کار هم در پوشش نوگرانی و نو اندیشی، سرمایه داری یعنی یک ساختار وابستگرا، کهنه و پوسیده را، در شکل بزرگ شده آن به عنوان راه حل نهایی مورد تأیید قرار دادند. اظهار فضل‌های این چنینی بیش از آنکه نشانگر کار جدی علمی پیرامون مقولات بسیار بغرنج، پیچیده و ظریف اجتماعی اقتصادی باشد، مویذ سطحی نگری حاملان چنین نظریاتی است، به نظر نمی‌رسد که حضرات حتی به این شناخت و درک رسیده باشند که مارکسیسم و لنینیسم بخشی از علوم اجتماعی است که دانشمندان از موافق و مخالف پیرامون آن هزاران کتاب و مقاله نوشته و می‌نویسند و برای اظهار نظر پیرامون آن نیاز به کار علمی و کارشناسانه هست و نمی‌توان تنها با خواندن یکی دو جزوه کوچک و انشاء نویسی‌های بی‌سر و ته و طولانی در باره آن به قضاوت نشست.

نخستین چاره‌جویی برای برداشتن نخستین گام، در جهت وحدت تشکیلاتی حزب، تشکیل یک هیأت پیگیری برای تماس با توده‌ای‌های خواهان فعالیت است. تصویب قطعنامه‌ای در این ارتباط و انتشار آن، شاید بتواند گام موثر و اولیه در این ارتباط باشد. در غیر اینصورت، دیگرانی که جلب نیروها را وظیفه روز خود اعلام داشته‌اند، زمان را از دست نخواهند داد.

در جامعه‌ای که بیش از ۲۰۰ روزنامه و هفته‌نامه و ماهنامه در آن منتشر می‌شود، شعار "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" یک شوخی است. همان اندازه که دو شعار تاکتیکی در یک مرحله از مبارزه و جنبش بدعتی است حیرت انگیز! یعنی دو جبهه ضد دیکتاتوری و "طرد ولایت فقیه"!

از جنجال‌هایی که در داخل و خارج از کشور برپا می‌کنند و نشریه "نامه مردم" متناز از این نوع جنجال‌ها، مطلب منتشر می‌کند، باید فاصله گرفت. آنچه که امروز در میان توده مردم مطرح نیست "طرد ولایت فقیه" است. این امید که کار بدانجا ختم شود، به مفهوم سر دادن این شعار، در شرایط کنونی نیست، و اساساً شکل حکومت، علیرغم همه تأثیری که بر سیر تحولات دارد، نمی‌تواند بصورت تضاد اساسی مورد توجه ما باشد! بویژه در شرایط خاص کنونی در جامعه، که هر کلام و گامی باید در جهت گشایش فضای سیاسی، تقویت قانونمداری، پافشاری بر اجرای قانون اساسی و از این طریق، تحمیل انزوا به ضد انقلابی‌ترین و ارتجاعی‌ترین بخش حکومت باشد. هر شعاری که ما را از حزبی مخالف قانون اساسی معرفی کند، امروز و در شرایط مشخصی که در جامعه حاکم است، شعاری است چپ روانه و غیر توده‌ای! حاصل سردادن این نوع شعارها جز انزوا نمی‌باشد. ما نمی‌دانیم چرا از بحث و شنیدن نقطه نظرات ما در این باره طفره رفته می‌شود. این شعاری است که در واقع ارتجاع حاکم و راست‌ترین جناح حکومتی، آگاهانه آنرا می‌خواهد به جنبش تحمیل کرده و خود پشت آن پنهان شود. شاید "جبهه آزادی" و یا "جبهه واحد ضد ارتجاع"، جبهه دفاع از قانونمداری و یا حتی "جبهه دفاع از آرمان‌های انقلاب"، بتواند بازگو کننده مرحله کنونی جنبش باشد، اما قطعاً شعارهای کنونی منتشره در "نامه مردم" بازگو کننده اوضاع کنونی جامعه نیست و از آن بدتر اینکه "نامه مردم" دولت کنونی را، بنا بر توصیه به پیوستن به جبهه "طرد ولایت فقیه"، تشویق به مخالفت با "قانون اساسی" می‌کند! یعنی همان پنهان‌های که ارتجاع و جناح راست برای یورش به دولت خواهان است! ما نمی‌گوییم، این نظرات ما خشنه ناپذیر است، اما معتقدیم باید از درون یک بحث‌همه جانبه، شعار و تاکتیک روز را بیرون کشید. ماجرایی انتخابات و شعار و سیاست "تحریم انتخابات" نشان داد، که گریز از بحث و گفتگو و تبادل نظر و ادامه خود محورهای چه ضررایی می‌تواند به حزب وارد آورد. هر نوع سیاست، شعار و تاکتیکی که احتمال باز شدن اندک‌ترین فضای ممکن برای حزب توده ایران را در داخل کشور ببندد، نه تنها پذیرفتنی نیست، نه تنها با واکنش داخل و خارج از کشور روبرو خواهد شد، بلکه پافشاری بر آن، حزب را بدان سمت می‌برد، که داخل حرف و سخن دیگری را پیگیری کند، که در اینصورت و بصورت طبیعی، جریان مهاجرت خلع "ید" است!

اوضاعی بدین بغرنجی و دستورکاری بدین اهمیت و وسعت، تدارکی از این دست را، که یکبار دیگر و در تدارک جلسه کنونی تکرار شده، و ادامه یکه تازی و خیالپردازی را تحمل می‌کند؟ تجربه می‌گوید: خیر!

حزب ما امروز در برابر این وظائف قرار دارد:

- ۱- بسیج نیرو، وحدت حزبی و پایان بخشیدن به پراکنده ساختن نیروها
- ۲- پذیرش واقعیات امروز جامعه ایران و تدوین سیاستی منطبق با این واقعیات
- ۳- بهره گرفتن از هر امکان ممکن و مقلود-هراندازه اندک- برای حضور در جامعه

درباره هریک از این سه عرصه، باید سیاستی مشخص و صادقانه اتخاذ کرده و اعلام داشت. نه تنها اعلام داشت، بلکه در جهت تحقق آن گام‌های عملی برداشته و خود را موظف و متعهد به اجرای آن اعلام داشت. "راه توده" بعنوان یک گردان متعهد حزبی، آمادگی خود را برای همه گونه تلاش در جهت تحقق سه عرصه یاد شده در بالا اعلام می‌دارد، و امیدوار است، که همه رفقا، مسئولین و دلسوزان واقعی حزب، تلاش و کوششی اینگونه را در خود برانگیزد و در عرصه کار و پیکار حزبی بدان عمل کنند!

"راه توده" ۱۰ فوریه ۱۹۹۸ ۲۱ بهمن ۱۳۷۶

۱- نگاه کنید به مقدمه‌ای که "کیهان هوانی" بر بخش‌هایی از مصاحبه رفیق خاوری با "نامه مردم" افزوده و آنرا منتشر ساخته است. در این مقدمه تناقض در موضعگیری‌های "نامه مردم"، قبل از انتخابات ریاست جمهوری در برابر ادعاهای رفیق خاوری در این مصاحبه، که پس از انتخابات مطرح شده، قرار داده شده است. بخش‌هایی از این مصاحبه که رفیق خاوری (بی‌اطلاع از اوضاع و اخبار) در آن مدعی مجاز بودن مصاحبه رادیویی از داخل کشور با خارج از

جنبش کنونی مردم ایران "چپ" است و شعارهای ما باید در قلب این "جنبش" راه یابد!

شعارها و سیاست های "چپ" چه باید باشد!

رفقای گرامی- با سلام های گرم!

پس از کنگره اخیر سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، تمامی رفقای مرکزیت سازمان شما، که با نشریه "کار" گفتگو کرده و یا نظرات خود را برای انتشار در اختیار این نشریه گذاشته اند، هر یک به نوعی و به زبانی، بر شتاب حوادث در ایران، ضرورت تاثیر گذاری بر جنبش و تبدیل مهاجرت سیاسی به نیروی در خدمت تحولات ایران تاکید کرده اند. این توجه ویژه و رو به رشد در سازمان شما، نه تنها مورد تائید، خرسندی و خوشحالی ماست، بلکه بدین وسیله و در آستانه نشستی که قرار است داشته باشید، همه نوع آمادگی خود را جهت رایزنی در این ارتباط اعلام می داریم.

رفقای عزیز!

اگر بخاطر داشته باشید، پس از قیام مردم اسلام شهر، "راه توده" طی نامه ای خطاب به سازمان شما، که برای نشریه "کار" ارسال شد، ضمن تحلیل این رویداد، با صراحت نوشت، که همه شواهد حکایت از گرایش به چپ در جنبش کنونی کشور ما دارد. ما در همان نامه متذکر شدیم، که شعار "نان، مسکن، آزادی" اگر در ابتدای پیروزی انقلاب، شعاری بی ارتباط با تحولات روز کشور بود، امروز این شعار، در نوع خود، می تواند شعار مرحله کنونی جنبش شود، چرا که هم عدالت اجتماعی-برپایه دیدگاه های چپ- در آن متبلور است و هم "آزادی" همراز با این "عدالت". شورش و قیام اخیر، در جاده سازه (صرفنظر از انگیزه و بهانه اولیه آن) بار دیگر آن دیدگاه ما پیرامون این مرحله از جنبش را تائید می کند: «جنبش کنونی مردم ایران ماهیتا جنبشی چپ و رادیکال است»، که در بخش روشنفکری آن و در میان اقشار میانه اجتماع، وجه "آزادی ها" پر توان است و در میان توده های دهها میلیونی مردم ایران، بخش "عدالت".

هنر بزرگ ما، بهره گیری از این هر دو "توان" و به پیش راندن تحولات است. آنجا که در مطبوعات داخل کشور جای "چپ" خالی است، اتفاقا در عرصه "عدالت" و هنر بهره گیری از آزادی های محدود کنونی، برای تعمیق جنبش و یورش به زیربنای مقاومت در برابر تحولات است؛ چرا که "ارتجاع مذهبی، غارتگران بازاری و خائنین به انقلاب بهمن ۵۷ اکنون در میان این دو سنگ آسیاب گرفتار آمده اند. ما بعنوان "چپ" وظیفه داریم به گردش هر دو سنگ این آسیاب کمک کنیم. اگر آنها می توانند، هنوز با عوامفریبی های مختلف، از جمله "مبارزه با ثروت های بادآورده" و ایجاد سردرگمی در میان توده های مردم، زیر پوشش قوانین اسلامی-علیرغم نتایج انتخابات ریاست جمهوری- همچنان به ستیز خود با آزادی ها ادامه دهند، از جمله، بدلیل همین غفلت از پرداختن "چپ" به عدالت اجتماعی است. کارزار تبلیغاتی "چپ" در این عرصه واقعا ضعیف است. در تمام این دوران اخیر، "چپ" هرگز به افشاگری وسیع پیرامون ثروت انبوهی فرماندهان نظامی سپاه و بسیج نپرداخت؛ سرمایه ای را که بازاری ها در اختیار این فرماندهان گذاشتند تا به تجارت سرگرم شده و بازاری مسلح بازاری ها شوند افشاء نکرد؛ از عوارض سیاسی جنگ، که اکنون در هیات سخنرانی اخیر فرمانده سپاه پاسداران تجلی یافته غافل ماند؛ چشم بر توان چند صد هزار بسیجی، جانباز، سپاهی و خانواده های آنها، که فاصله سطح زندگی شان با فرماندهانشان، به فاصله ارباب و رعیت می ماند، توجه نکرد و از ضرورت جدا سازی آنها از یکدیگر غفلت کرد؛ اخبار را منتشر کرد، اما به عمق رویدادها نپرداخت؛ بافت چند لایه حکومتی را با معرفی چهره های پشت پرده به مردم معرفی نکرد؛ سلسله مراتب و زنجیره پر قدرت ارتجاع را در تار و

پود جمهوری اسلامی ندیده گرفت؛ بر شکاف میان روحانیون، با این استدلال که "حکومت آخوندی" است و همه آنها در لحظه موعود برای نجات خویش با یکدیگر متحد شده و اختلافاتشان را کنار می گذارند چشم بست؛ از اصل اساسی ضرورت انزوای حکومت و استفاده از هر شکافی در حکومت برای تقویت جبهه تحولات استفاده نکرد؛ و...

این مجموعه غفلت ها، که سهم تبلیغات جناح راست مهاجرت و سلطنت طلب ها در شکل گیری آن کم نبوده است، موجب شد تا "چپ" تمامی ابزارهای ضروری و پایه ای تحلیل و نگرش خویش را، که میراث جنبش انقلابی ایران است فراموش کند و صحنه را برای یک تازی ارتجاع و غارتگران خالی بگذارد. این شعارها، که امروز با خواست دهها میلیون از توده های مردم ایران همخوانی مستقیم دارد و بدلیل درک عمیقی که این توده ها از آن دارند بسیج کننده است، برای چپ مذهبی باقی مانده است. بدین ترتیب است که "چپ غیر مذهبی" در دوران اخیر، بر سر هر پیچ تحولات داخل کشور، ناچار به تغییر سیاست و مشی و تعویض شعار شده است، و اگر چاره ای اساسی برای این وضع نیابد، باز هم چنین خواهد شد. و هر بار نیز بر سر درستی و یا نادرستی این سیاست ها و شعارها، سازمان ها و یا احزاب چپ، درگیر بحث های کارشناسی خواهند شد. چرا؟ چون این "چپ" نخواست تفکر علمی را زیر بنای مشی و شعار و سیاست خویش قرار دهد و به همین دلیل روی امواج حوادث حرکت کرد. این غفلت را سریعاً باید جبران کرد.

توان بسیج کننده بخش "عدالتخواهی" در جنبش کنونی، بتدریج در داخل کشور چنان آشکار شده است، که بخشی از نیروهای چپ و رادیکال مذهبی حاشیه حکومت (مجاهدین انقلاب اسلامی) نیز، بسرعت طرح برنامه ای را با اصلاحات اقتصادی رادیکال منتشر کرده اند و میرحسین موسوی نیز طی نامه ای به خاتمی، از او خواسته است که سیستم توزیع کالا در کشور را "کوپنی" کند! نظراتی مشابه، از جانب دانشجویان دفتر تحکیم وحدت و حتی جناح چپ نهضت آزادی ایران نیز مطرح شده است. این درک، از جانب دکتر پیمان نیز به نوعی دیگر و دقیق تر از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مطرح شده است. همه اینها تلاشی است برای یورش به زیر بنای ساختار کنونی حکومت در ایران و شلیک به قلب ارتجاع مذهبی-بازاری، که امروز بزرگترین سد راه هر نوع تحولات مثبت در ایران است. این سد، بیم و هراسش از آزادی ها و بازگشت احزاب سیاسی به صحنه نیز ناشی از افشای بیشتر چهره خشن، توطئه گر و غارتگرش در میان توده مردم (از جمله همان بسیجی ها و سپاهی هانی که ما از نیروی آنها غافل ماندیم) و تنگ تر شدن حلقه محاصره است!

بنابراین، درعین حال که با تمام قوا برای گسترش آزادی ها در جامعه باید کوشید، و در گام اولیه و کنونی، لحظه ای از کارزار دفاع از آزادی مطبوعات و ضرورت بازگشت احزاب به صحنه سیاسی کشور نباید غفلت کرد، ما و شما، بعنوان نیروی چپ، وظیفه داریم دیدگاه های اقتصادی خود را، بصورت شعارهای توده ای در جامعه مطرح کنیم. طرح این دیدگاه ها با استفاده از فضای موجود در مطبوعات داخل کشور، نه تنها جبهه مخالف ارتجاع و سرمایه داری تجاری و غارتگر را تقویت می کند، بلکه همزبانی و همگامی ما را با توده مردم گرسنه و غارت شده ممکن می سازد. و این دومی، یگانه پایگاه "چپ" برای گشوده شدن فضای سیاسی جامعه به روی آنست. اتخاذ سیاستی واحد، متمرکز و منسجم برای ورود همه جانبه به این عرصه نیازمند رایزنی بیشتر و بررسی همه طرح ها و پیشنهادات است.

*

آنچه در ارتباط با "سیاست روز"، ماجرای تاسف بار، اما پشت سرمانده "تحریم" و موقعیت کنونی دولت خاتمی می توانیم با شما در میان بگذاریم، آنست که ضرورت دارد، **بارها و بارها** آن دوره یکسال و چند ماهه برخورد های چپ روانه حزب توده ایران با دولت دکتر مصدق مرور شود. شباهت های بسیاری در مقایسه وضع کنونی و آن دوره می توان پیدا کرد و درسهای بسیاری از آن می توان آموخت. دورانی که حزب توده ایران نتوانست تأمین جنبش را درک کرده و در متن آن قرارگیرد.

درعین حال، بعنوان درد دلی رفیقانه با شما مطرح می کنیم، که عمیقاً متأسف و متأثر هستیم که رفقای "نامه مردم" بی اعتناء به این تجربه تلخ، که برای حزب ما بسیار گران نیز تمام شد، در برخورد با دولت خاتمی بر تکرار اشتباهات دوران اولیه برخورد حزب با دولت مصدق پای می فشارند. مثلاً وقتی می نویسند «خاتمی و یا نیروهای چپ مذهبی، چون شعار "ضد ولایت فقیه" نمی دهند، و یا چون با "کارگزاران سازندگی" جبهه تشکیل داده اند و یا چون احتمال حمایت رفسنجانی از آن ها وجود دارد، قابل حمایت نیستند، و یا "ولایت فقیه هست" کاری نمی توانند از پیش ببرند» (مضمون کار تبلیغاتی-تحلیلی که "نامه مردم" دارد)، در حقیقت همان مضمون تبلیغاتی دوران پراشتباه

حزب در ابتدای دولت مصدق است، که براساس آن «مصدق کاری نمی تواند بکند و حمایت از او ضرورتی ندارد، زیرا علیه دربار شعار نمی دهد و اطرافیان هم طرفداران امریکا هستند!»

کسانی که مبلغ این سیاست و مشی غلط شده اند، درک دقیقی از "جبهه" و حرکت "گام به گام" با جنبش را ندارند و آن را همانقدر درک می کنند، که در دوران اولیه دولت مصدق، بخشی از رهبری و کادرهای چپ رو حزب درک می کردند!

اکنون که شکست مشی چپ روانه "تحریم"، حتی از سوی نویسندگان "نامه مردم" نیز، پس از یک دوره سپاسی نسنجیده و شایعه پراکنی ناپه‌دانه علیه "راه توده" پذیرفته شده است، (نگاه کنید به گزارش منتشره در شماره ۵۲۵ نامه مردم) مانعی نمی بینیم تا بگوئیم و بنویسیم:

"راه توده" در تیر ماه ۱۳۷۳، طی ملاقاتی چند ساعته با رفیق خاوری، بر غلط بودن راهی که می رود تاکید کرد و با صراحت اعلام داشت که شعار "طرد ولایت فقیه" عملاً طرفداران این شعار را به انفعال در برابر رویدادها خواهد کشاند، زیرا قدرتی مافوق واقعیات برای "ولی فقیه" قائل می شود؛ در حالیکه "ولی فقیه"، که ما هم طرفدار جمع شدن دم و دستگاه آن و جلوگیری از بازگشت سلطنت به ایران زیر لوی "ولایت" هستیم، خود تابعی است از توازن نیروها در جامعه و هر نوع تغییر در این عرصه، تغییر قانون اساسی، حذف بند "ولایت فقیه" از قانون اساسی و یا حتی وقوع تغییراتی چنان عظیم که قانون اساسی نوینی را با خود به همراه آورد نیز، در چارچوب این تغییر توازن قوا ممکن است. این همان شناخت و ارزیابی بود، که رهبری حزب توده ایران در سال ۵۸ با توجه به آن و اعلام شرط حذف بند "ولایت فقیه" از قانون اساسی جمهوری اسلامی در رفتارندوم قانون اساسی شرکت کرد. همان زمان، این درک و تحلیل با رهبری وقت سازمان شما نیز، ضمن تاکید بر ضرورت شرکت در این رفتارندوم در میان گذاشته شد.

در همین ملاقات، ما بر این نکته بسیار حیاتی نیز تاکید کردیم، که بجای تخریب موقعیت این و آن و از بین بردن امکاناتی که از حزب در داخل کشور باقی مانده است، از هم اکنون باید به سخنگویی در داخل کشور اندیشید، که در لحظه ضروری بتوانند حرف حزب را در داخل کشور بزنند. (بدون هرنوع ارتباط سازمانی و تشکیلاتی، که بتواند فاجعه ای را همراه خود بیاورد). مضمون این بحث، در همان سال ۷۳ بتدریج در "راه توده" منتشر شد.

در آستانه انتخابات مجلس پنجم نیز، طی گفتگویی صریح با رفیق خاوری، اشتباه بزرگ "تحریم" با وی در میان گذاشته شد و باز هم هشدار داده شد، اما او بر "تحریم انقلابی" انتخابات پای فشرده و همین سیاست را، با همین مضمون اما با فرار از بکار بردن کلمه "تحریم" در انتخابات ریاست جمهوری پی گرفت. بدین ترتیب ایشان به راه خود رفت و ما به راه خود!

گذشت زمان نشان داد، که اگر منتشرکنندگان "نامه مردم" در همان سال ۷۳، بجای شایعه پراکنی، ضمن درک ضرورت جلوگیری از تشتت نظری و سازمانی، با پیشنهاد ما برخورد کرده و بحث را در میان همه توده ایها همگانی کرده بودند، نه نیازی به شایعه پراکنی و تبلیغات سوء علیه "راه توده" بود و نه اشتباه "تحریم" در دفتر "نامه مردم" ثبت شده بود و نه امروز اینگونه در تله چپ روی افتاده بودند، که ندانند چگونه باید از آن بیرون بیایند. آن خود محوری و زهر افشانی هانی که علیه همه کس و همگان، برای اثبات حقانیت خود صورت گرفت، باعث شد تا امروز چنان شود، که حتی امثال "عمونی" و "کیانوری" هم، اگر بخواهند با پذیرش همه خطرها، سدها و موانع حکومتی را شکسته و با مطبوعات داخل کشور مصاحبه کنند، از بیم سپاسی های مهاجرین تن به مصاحبه با این مطبوعات ندهند. بدین ترتیب است، که "امیرانتظام" و "فرج سرکوهی" در مطبوعات داخل کشور ظاهر می شوند و از اندیشه و نظراتشان دفاع می کنند اما زجر دیده ترین چهره های حزب توده ایران زیر فشاری دو سویه حکومت و مهاجرت، هنوز نتوانسته اند از امکانات موجود داخل کشور استفاده کنند؛ فشار حکومت و ارتجاع از یکسو، و فشار تبلیغاتی مهاجرین چپ از سوی دیگر، غم انگیز نیست که "نامه مردم"، در کانون این تبلیغات خارج از کشور قرار گرفته است؟

توهم پروری و جو سازی، و درعین حال بی اطلاعی از اوضاع داخل کشور، موجب شده است، تا این ستیزه جویان و خود محور بینان، ندانند، که هنوز "عمونی" و "کیانوری" بعنوان دو زندانی سیاسی، که در خارج از زندان بسر می برند، حق ملاقات با یکدیگر را هم ندارند، چه رسد به حزب سازی!! و خنده دارترین و درعین حال غم انگیزتر آنکه فعالیت های آقای "پیروز دوانی" در داخل کشور، که گرایشات سیاسی وی، بجای همخوانی با نظرات شناخته شده حزب توده ایران و "راه توده"، با اندیشه های اپوزیسیون چپ روی خارج از کشور همخوانی دارد، در کنار "کیانوری" و "عمونی" قرار داده شده است!! همین جو سازان بی اطلاع از داخل کشور، یا نمی دانند و یا می دانند اما نمی گویند تا

سناریوهایشان نقش بر آب نشود، که: هم کیانوری و همسرش و هم عمونی و خانواده اش در دو حوزه انتخابیه متفاوت، در انتخابات اخیر ریاست جمهوری شرکت کرده و رای به "خاتمی" داده اند و "اتحاد چپ دمکرات"، که ظاهراً آقای پیروز دوانی سخنگوی آنست، با صدور اطلاعیه ای، که در آرشیو "راه توده" موجود است، رسماً و همصداً با مشی اپوزیسیون خارج از کشور، انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کرد! و در اطلاعیه ای که پس از انتخابات و در جمع بندی آن، در داخل کشور منتشر کرد، در حالیکه از مواضع همه اجزای و سازمانهای سیاسی خارج از ایران و داخل ایران یاد نکرد، نظر، تحلیل و شرکت "راه توده" در این انتخابات را سانسور کرد!! در حالیکه می دانند و می دانند، که نظر، نقش و مشی "راه توده" در ارتباط با این انتخابات منورتر از آنست که نیازی به برافروختن شمعی برای دیدن باشد!

این اشاره به وضع تاسف بار منتشرکنندگان "نامه مردم"، بدان خاطر بود، که با آسوده خاطری بیشتری بتوانیم خطاب به شما بنویسیم:

رفقا!

همانگونه که در شماره های اخیر "راه توده" و در ارتباط با بحث های مربوط به ضرورت کار در داخل کشور نوشتیم، نخستین گام در این ارتباط، تدوین سیاست و شعاری است که فضای کنونی سیاسی جامعه را به روی ما و شما بگشاید. فعالیت و کار قانونی، هرگز به معنی عدم مخالفت با این بند و یا آن بند از قانون اساسی و یا مخالفت با بسیاری از قوانین جاری و سیاست های تحمیلی در جمهوری اسلامی نیست. مرور بر کار سیاسی بسیاری از فعالان کنونی سیاسی در داخل کشور، نمونه های بسیار جالبی را در این ارتباط به ما می دهد، که در صورت نیاز می توانیم آرشیو ارزنده آنرا در اختیار شما نیز بگذاریم.

لازم نیست، فرماندهانی از اینجا به آنجا اعزام شوند، کافی است در داخل کشور، کس و یا کسانی بتوانند به نوعی سخنگوی نظرات سازمان شما و یا دیدگاه های ما شوند. درعین حال، حرکت آنها باید به نوعی باشد، که از رفتن به دادگاه و محاکمه علنی (نظیر آنچه که با سحابی و پیمان و اکبر گنجی و... شد) بیم و هراس نداشته باشند! این نوع حرکت، حتی دست شما را در خارج از کشور برای جلب حمایت جهانی از این یا آن فرد شناخته شده علنی، در صورت دستگیری توسط حکومت، باز می گذارد و دولت را نیز مطابق شعار "قانون گرائی" موظف به دفاع از این نوع افراد می کند!

این بسیار طبیعی است، که نمی توان کسانی را مستقیم و غیر مستقیم بیان کننده نظرات خویش در داخل کشور معرفی کنیم، و آنوقت در خارج از کشور، شعار و سیاستی را پیشه کنیم و در نشریاتمان منتشر کنیم، که همه بافته های آن افراد را در داخل کشور پنبه کند. بنابراین تمرکز دقیق کار سیاسی و بازتاب بسیار دقیق آن در موضع گیری ها و مطالبی که در نشریات منتشر می شوند، اهمیتی در حد جان این و یا آن شخص ایفاء می کند. بدین ترتیب است، که ما درعین حال که در مهاجرت بسر می بریم، سیاست، مشی، شعار، سخن، اجلاس، مصاحبه و هرنوع فعالیت ما باید به گونه باشد، که گویی خود، یا احساس مسئولیت کامل، در داخل کشور هستیم.

انتشار نشریه برای مهاجرت و اتخاذ سیاستی مطابق حال و هوای حاکم در مهاجرت، از جمله اشتباهات بسیار بزرگ "چپ" در سالهای اخیر بوده است. ما باید به داخل کشور برویم. این بدان معنی نیست که خودمان باید برویم ایران، بلکه بدان معنی است که اندیشه و کار و فعالیت مان باید به گونه ای شود، که گویی خود در ایران هستیم. نشریه ای که منتشر می شود، باید با همان وسواسی منتشر شود که گویی در تهران منتشر می شود و در نخستین ساعات پس از انتشار ما موظف به پاسخگویی نسبت به مطالب آن هستیم. بدین ترتیب است که ما با مهاجرت خدا حافظی کرده و کوله بار ذهنی خود را جمع کرده و به ایزان بازگشته ایم. این نخستین گام برای حضور جدی تر در داخل کشور است. (بحث بر سر اساسی ترین موضع گیریهاست، نه بر سر انتشار اخبار فلان فعالیت سیاسی و یا هنری در مهاجرت و...)

براین پایه و اساس است که شعار "جناح خامنه ای"، راهگشای شما در جامعه و در مطبوعات داخل کشور نیست! حتی خود این مطبوعات و بسیاری از سیاسیون نیمه فعال ملی و یا مذهبیون و روحانیونی که می دانند "خامنه ای" در ۸ سال گذشته بلند گوی راست ترین و ارتجاعی ترین بخش حکومت در جمهوری اسلامی بوده، امروز تمام تلاش خود را می کنند که از این شمشر تیز علیه همین بخش استفاده کرده و او را از جناحش (به زعم شما) جدا کنند! این را خود آن جناح هم فهمیده و از تیز شدن بیش از حد چاقونی که

۵۰ سال پس از تصرف سرزمین فلسطین

نقل از ماهنامه "روابط سیاسی" ارگان تئوریک حزب کمونیست امریکا - دسامبر ۱۹۹۷

در بیست و نهم نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل با ۳۳ رأی موافق، ۱۳ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع، قطعنامه‌ای را تصویب کرد که بموجب آن ضمن پایان دادن به قیمومیت بریتانیا بر فلسطین، که ۲۵ سال پیش از آن تمدید شده بود، کشور بین دو حکومت یهودی و عرب تقسیم شده و بیت المقدس بطور موقت تحت کنترل بین‌المللی قرار گرفت.

براساس قطعنامه هر دو حکومت و بیت المقدس می‌بایستی به درگیری‌ها پایان داده و درگیر همکاری‌های اقتصادی شوند. حکام انگلیسی و ارتش استعماری آنها، در حالیکه در ماه مه ۱۹۴۸ خاک فلسطین را ترک می‌کردند، همچنان آمینوار بودند که با کمک رژیم‌های ارتجاعی عرب، مجدداً به فلسطین باز گردند. در ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸ موجودیت حکومت یهودی اسرائیل اعلام شد، ولی فلسطینی‌های عرب با انواع دسیسه‌ها و دخالت نظامی از تشکیل حکومت خود، باز نگهداشته شدند. اجرای یک جانبه قطعنامه سازمان ملل و مسانعت از تشکیل حکومت اعراب فلسطین دلیل اصلی درگیری‌های اعراف و اسرائیل و تراژدی کنونی است. نباید از یاد برد که قطعنامه ۱۹۴۷ سازمان ملل در برخورد به طرح تقسیم سرزمین‌ها، به هیچوجه منصفانه نبود. از ۲۰۳۱۹ کیلومتر مربع اراضی تحت قیمومیت انگلیس، ۵۶٫۷ درصد (حدود ۱۶۸۶۳ کیلومتر) برای حکومت یهودی و ۴۲ درصد (حدود ۱۱۲۸۶ کیلومتر) به حکومت عربی فلسطین اختصاص یافت. در حالیکه در آن زمان جمعیت یهودی فلسطین تنها ۳۱٫۴ درصد بوده و اعراب ۶۶٫۴ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دادند.

پیش و در جریان جنگ ۴۹-۱۹۴۸، اسرائیل ۵۴۶۳ کیلومتر دیگر از اراضی متعلق به حکومت فلسطین را اشغال کرد. مابقی اراضی حکومت فلسطین در ساحل غربی رود اردن از جانب خاندان هاشمی اردن اشغال و سال بعد به آن کشور ملحق شد. نوار غزه هم تحت اداره دولت مصر قرار گرفت. (یعنی همان مناطقی که، اسرائیل بعنوان یک دولت اشغالگر، اکنون در تصرف خود دارد و برای پس دادن آنها به فلسطینی‌ها، علیرغم همه مذاکرات معروف به "صلح" حاضر به عقب نشینی از آنها نیست) ارتجاع فلسطین، به رهبری حاج امین الحسینی، مفتی اعظم بیت المقدس، که به جرم همکاری با رژیم نازی در فرانسه زندانی بود و بوسیله حکام انگلیسی به کشور برگردانده شد، قطعنامه سازمان ملل، مبنی بر تقسیم فلسطین را رد کرد. در شرایطی که رهبران صهیونیست از اینکه سازمان ملل بخش‌هایی از اراضی اسرائیل را در دست اعراب باقی گذارد، اظهار تاسف کرده و طرح‌های توسعه طلبانه‌ای را در سر می‌پروراندند، مفتی اعظم تصمیم گرفت با استفاده از تجهیزات نظامی و ارتشی که فرماندهی آن را ژنرال انگلیسی "سرگلوب" (معروف به گلوب پاشا) یعهده داشت، از تقسیم فلسطین جلوگیری کند. هواپیماهای مصری، که در سال ۱۹۴۸ تل آویو و دیگر شهرهای اسرائیل را بمباران کردند، معمولاً بوسیله خلبانان نیروی هوایی انگلیس به پرواز در می‌آمدند.

در مارس و آوریل ۱۹۴۸، پیش از اعلام موجودیت اسرائیل و تجاوز مجدد بریتانیا به فلسطین، ملاقات‌هایی بین "دیوید بن گوریون"، رهبر آژانس صهیونیستی یهود در آن زمان و ملک عبداً لله پادشاه اردن صورت گرفت که به امضای موافقتنامه محرمانه‌ای منجر شد. بموجب این موافقتنامه، نیروهای مسلح یهودیان در فلسطین از یک طرف و نیروهای مشترک ارتش‌های ماوراء اردن و عراق از طرف دیگر، کل سرزمین‌های متعلق به اعراب فلسطین را اشغال کردند تا آنها را از تشکیل دولت مستقشان باز دارند. "خط آتش بس" سال ۱۹۴۹ که امروز به "خط سبز" بین اسرائیل و "ساحل غربی" معروف است، دقیقاً همان خطی است که بن گوریون و عبداً لله بر سر آن به توافق رسیدند.

ساحل غربی و نوار غزه طی جنگ ژوئن ۱۹۶۷ از کنترل اردن و مصر خارج شده و به تصرف نیروهای اشغالگر اسرائیلی درآمد. لازم به یاد آوری است که براساس قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت سازمان ملل، اسرائیل نباید به "خط آتش بس" سال ۱۹۴۹ عقب نشینی کرده و کل ساحل غربی و بخش‌های اشغالی نوار غزه را ترک کند. اسرائیل در موافقتنامه "اسلو" این قطعنامه را در اصل پذیرفته است، ولی اکنون دولت مذهبی و نژاد پرست اسرائیل از آن برداشتی را ارائه می‌دهد که گویا براساس آن تصمیم نهایی در مورد سرزمین‌هایی که باید به صاحبان واقعی آنها واگذار شوند و یا میزان عقب نشینی، با دولت اسرائیل است.

بموجب قطعنامه تقسیم فلسطین، بیت المقدس طی یک دوره انتقالی، که تا روشن شدن نهایی موقعیت آن و حصول طرح مورد توافق طرفین، طول خواهد کشید، بوسیله یک هیات بین‌المللی اداره خواهد شد. بنابراین ادعا، دولت اسرائیل برای کنترل همه بیت المقدس و مناطق اطراف آن که تقریباً ۲۰ درصد سرزمین متعلق به فلسطینی‌ها در ساحل غربی را در بر می‌گیرد، تجاوز خشن به همان قطعنامه‌ایست که براساس آن، کشور اسرائیل تشکیل شده است.

بدون اجرای کامل قطعنامه ۱۹۴۷ سازمان ملل و تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی و حل قطعی موقعیت بیت المقدس، حصور یک صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه غیر قابل تصور خواهد بود.

می‌تواند دست صاحبش را هم ببرد نگران است! (مراجعه کنید به موضع گیرهای اخیر روزنامه "فردا" به مدیریت و سر دبیری "احمد توکلی")

بدین ترتیب است که حتی بر اساس پیش‌مسترد شعار جدید شما ("طرد و حذف جناح خامنه‌ای")، باید یورش را به جناح او آورد. اگر او با این جناح ماند که جنبش همه‌شان را با هم می‌برد و اگر از آن جدا شد، که سرنوشتی دیگر پیدا خواهد کرد. بدین ترتیب و با یورش همه جانبه به جناح راست، ارتجاع و بازار، شعارهای "عدالت اجتماعی" نیز اجباراً و در جریان طرد جناح مورد بحث در جمهوری اسلامی، در دستور روز "چپ" قرار می‌گیرد. در این یورش، وظیفه "چپ" افشای بی‌وقفه پایگاه اقتصادی این جناح، در کنار مواضع سیاسی آن، و اعلام برنامه‌های اقتصادی-سیاسی دمکراتیک و توده‌ای در این مرحله‌ایست! این "چپ" برای نشان دادن هویت مستقلش در داخل کشور و در میان توده مردم، چاره‌ای جز اعلام نظرش درباره "خصوصی سازی"، "برنامه تعدیل اقتصادی"، "تعاونی‌ها"، "شرکت‌های دولتی"، "سرمایه داری تجاری"، "سرمایه گذاری خارجی"، "مناسبات با صندوق بین‌المللی و بانک جهانی"، "نقش امپریالیسم امریکا در جهان"، "سیاست خارجی"، "مافیای مالی-سیاسی" و... ندارد! در عرصه دفاع از آزادی‌ها نیز، باید بیشترین کمک را به آزادی محدود کنونی مطبوعات در داخل کشور کرده و بیشترین فشار را برای گشوده شدن فضای سیاسی به روی احزاب، وارد آورد. آیا در این دو عرصه اخیر، نقشی جز باز انتشار اخبار منتشره در مطبوعات داخل کشور داشته‌ایم؟ کارزاری سازمان یافته، سیاستی روشن و هدایتگر، رهنمودی عملی و یا حداقل حمایتی در مطبوعات خود (بصورت مستمر و صریح) داشته‌ایم؟ این تاسف بار نیست، که پیش از آنکه احزاب "چپ" و مسترقی ایران، خطاب به مطبوعات، مشوق تشکیل "جبهه آزادی مطبوعات" باشند، بخشی از مطبوعات و نویسندگان آنها، خود، در عمل به این نتیجه نزدیک شده‌اند؟

اگر سیاست و شعاری، در چارچوب شرایط کنونی کشور و با احتمال باز شدن دست کسانی برای دفاع از دیدگاه‌ها و حق حیات سیاسی طرفداران سوسیالیسم، در عمل همان نتیجه‌ای را همراه داشته باشد، که شعار "طرد ولایت فقیه" و یا "طرد جناح خامنه‌ای" دارد، بهتر نیست آن سیاست و شعار دنبال شود؟

این همان روشی است که اکنون و در آستانه انتخابات مجلس خبرگان باید پیش برد و در مقابل خامنه‌ای و ارتجاع شکست خورده در انتخابات ریاست جمهوری ایستاد. ارتجاعی، که با انواع توطئه‌ها خیال جلوگیری از برگزاری این انتخابات و یا سرهمبندی کردن آن دارد!

تمامی حوادث دو هفته گذشته، نقطه جتالی فرمانده سپاه، اتمام حجت محمدی گلپایگانی، رئیس دفتر خامنه‌ای، یورش به آیت الله منتظری، ماجرای بازداشت شهردار تهران، حضور خامنه‌ای در میان دانشجویان در دانشگاه تهران و ابتکار بموقع روزنامه "سلام" در نوشتن سلسله مقالاتی در انتقاد مستقیم به دیدگاه‌های فرمانده سپاه و انتقاد غیر مستقیم به دیدگاه‌های خامنه‌ای درباره علل شکست حکومت در صدر اسلام و سر برآوردن امثال "حجاج ابن یوسف"، همگی در تدارک انتخابات خبرگان رهبری است.

اگر این انتخابات به کارزاری عظیم تبدیل شود، سهم آنها که با شعار "طرد ولایت فقیه" بصورت طبیعی نمی‌توانند در انتخابات مجلسی که ولی فقیه تعیین می‌کند شرکت کنند، چه می‌شود؟ از این ساده‌تر می‌توان به اشتباه بودن و نابجا بودن یک شعار پی برد؟

در این ارتباط، اگر شرایط، آنگونه که برخی مطبوعات داخل کشور، مانند "مبین" نیز به آن اشاره می‌کنند، می‌رود که برای جمعی شدن رهبری فراهم شود، باید همه جانبه به آن کمک کرد. این نخستین گام است. گامی که ظاهراً در تم و در میان روحانیون نیز طرفدارانی جدی یافته است. حتی این روحانیون نیز از یک تازی یک روحانی در رأس جمهوری اسلامی و در خدمت یک قشر و طبقه اجتماعی (ارتجاع مذهبی و بورژوازی تجاری و دلال) بیمناک شده‌اند و می‌خواهند رهبری را بهر طریق (حتی با جمعی کردن آن) از انحصار روحانیت مبارز و مولفه اسلامی خارج سازند. جنبش، گام به گام پیش می‌رود و اگر این گام برداشته شود، گام بسیار بزرگی به پیش است.

این شرایطی است که امروز و در حالی که فرماندهان بنالای سپاه پاسداران بعنوان بازوی مسلح مولفه اسلامی و روحانیت مبارز در صحنه ظاهر شده‌اند، در برابر ما قرار دارد. این واقعیات می‌گوید که با درک حساسیت فوق العاده زیاد شرایط، باید از هر نوع چپ روی فاصله گرفت و در متن جنبش به پیش رفت. البته، چنانچه رویدادهای دیگری در چشم انداز قرار گیرد، طبعاً باید به استقبال آن رفت. فعلاً، صحبت بر سر موقعیت کنونی و اتخاذ چنان شعار و سیاستی است، که جای ما را در جنبش داخل کشور معین کند!

موقعیت و پیروزی شما را خواهیم
راه توده - ۲۲ اردیبهشت ۷۷

توده ایران، در زندان، که با امیر انتظام در یک بند بسر می بردند، عمدتاً روی تلاش برای نجات او از زندان و مرگ متمرکز شد. برای نخستین بار، به کوشش راه توده و خانواده محمد علی عموشی، نام او در لیست "عفو بین الملل" قرار گرفت و طی چند مکاتبه با "تلسن ماندلا" و ضمن شرح حال "عموشی" بعنوان پرسابقه ترین زندانی سیاسی جهان، از وی خواسته شد، تا از نفوذ خود استفاده کرده و برای رهائی او از زندان اقدام کند. تا آنجا که ما اطلاع داریم، "تلسن ماندلا" مستقیماً، در دیدارهای خویش با مقامات جمهوری اسلامی، مسئله آزادی رفقا کیانوری، فریم فیروز و عموشی را مطرح کرده و خواهان آزادی آنها شد. همه این تلاش ها، که اخبار آن بی وقته در "راه توده" منتشر شد، سرانجام، پس از ۱۲ سال شکنجه و زندان، به آزادی "محمد علی عموشی" از زندان جمهوری اسلامی ختم شد. خبر آزادی "محمد علی عموشی" بصورت فوق العاده "راه توده" منتشر شد و در برخی مطبوعات خارج از کشور نیز این خبر انعکاس یافت، اما با کمال تأسف و تعجب، نشریه "نامه مردم" نه تنها در این کارزار سهمی بعدله نگرفت، بلکه خبر آزادی "عموشی" را نیز منتشر نکرد! در همان نخستین روزهای خروج "عموشی" از زندان و بازگشت وی به خانه، "راه توده" گفتگویی کوتاه و تلفنی با وی انجام داد، که عیناً، در "راه توده" منتشر شد.

آنچه که تحت عنوان "فهرست راه توده" منتشر می شود، تنها فهرستی از مطالب گذشته نیست، بلکه پیوند مطالب منتشره در "راه توده" با رویدادهای جاری در جمهوری اسلامی، و گاه ارتباط این مطالب با آنچه که حزب توده ایران در سالهای اول پیروزی انقلاب گفت نیز پیگیری شده است. به این دلیل مطالبه دقیق آنرا به همه علاقمندان "راه توده" و بویژه "توده ای ها" توصیه می کنیم.

"راه توده" از هر نوع پیشنهادی برای تکمیل و تدقیق این فهرست استقبال می کند. از جمله پیشنهادات رسیده، انتشار کامل این فهرست، دریایان این دوره و بصورت یک جزوه کامل است. این پیشنهاد ازهم اکنون در دستور کار است و تعدادی از همکاران "راه توده" نیز در این ارتباط پیشنهاد همکاری داده اند، که توده سازمان بخشدین به این پیشنهاد نیز تحت بررسی است.

فهرست "راه توده"

بخشی ۱

شماره ۱۶ دی ۱۳۷۲ ژانویه ۱۹۹۴

* ایران

— بحران مذهبی در ج.ا. پی آمدهای مرگ گلبایگانی.
— رژیم سنگ خود را بسینه می زند. آیت الله گلبایگانی تا دم مرگ هم "خامنه ای" را تایید نکرد. (در این تفسیر، که بناسبت مرگ آیت الله گلبایگانی نوشته شده، سیر "رهبری" پس از مرگ آیت الله خمینی و موقعیت رهبر کنونی جمهوری اسلامی "علی خامنه ای" مورد بررسی قرار گرفته است.)

عواقب برنامه "تعدیل اقتصادی"

سقوط بی بازگشت پول ایران. "بانگ کو دزد، کو دزد، در مطبوعات دولتی!" (تفسیری بر نتایج اجرای برنامه تعدیل اقتصادی و سقوط پول ملی ایران و تبلیغات عوامفریبانه "دزدبگیری" در جمهوری اسلامی. نشانه های شکاف درجهبه طرفداران رفسنجانی و مولفۀ اسلامی بر سر نحوه اجرای برنامه تعدیل اقتصادی و خرج پول های قرض گرفته شده از بانکهای خارجی، در این مقاله بازتاب یافته است.)

— کیهان هوایی تیر در تاریکی شلیک می کند. درباره اتهامات سخیف "ناصر بناکنده" علیه سازمان "نویسندگان" (ناصر بناکنده، طی دو مقاله در مطبوعات داخل کشور، تلاش کرد سازمان "نویسندگان" را، وابسته به سازمان های اطلاعاتی شاهنشاهی معرفی کند و در این ارتباط، رحمان هاتفی بنیانگذار این سازمان را نیز به یکی از عوامل دستگاه حکومتی دوران شاه! "ناصر بناکنده"، که با نام "ناصر پورپیرار" همچنان در ایران مطلب می نویسد و منتشر می کند، از جمله کینه توزان حرفه ای علیه حزب توده ایران است.)

احیای کانون نویسندگان ایران در داخل کشور

— تلاش هنرمندان داخل کشور برای احیای "کانون نویسندگان" (راه توده، فعالیت های مربوط به احیای کانون نویسندگان ایران را، در دورانی که هیچ یک از مطبوعات خارج از کشور به این فعالیت هنرمندان و نویسندگان داخل کشور توجه نداشتند و اساساً به آن بهائی نمی دادند، بی وقته دنبال کرده است. پیگیری این فعالیت ها، در داخل کشور، به منتشر کنندگان و مسئولین "راه توده" این آگاهی و قاطعیت را بخشید، که بلافاصله پس از دستگیری فرج سرکوهی در فرودگاه مهرآباد تهران، بر خلاف تمام نشریات خارج از کشور، با صراحت بنویسد که او ناپدید نشده، بلکه بدلیل فعالیت هائی که درجهت احیای کانون نویسندگان ایران کرده، دستگیر شده است.)

— نگرانی عفو بین المللی نسبت به جان عموشی و امیر انتظام. ملاقات های عموشی قطع شد! (راه توده، از همان ابتدای انتشار دوره دوم خود، دفاع از زندانیان سیاسی و بویژه تلاش در راه نجات جان برجسته ترین چهره های رهبری حزب توده ایران را که در زندان جمهوری به سر می بردند، وظیفه خود اعلام داشت. این کارزار، پس از رهائی عباس امیر انتظام از زندان و باقی ماندن "محمد علی عموشی" دبیر کمیته مرکزی و عضو هیات اجرایی حزب

قوه قضائیه را چگونه فراموش کردند؟

— برپایی دادگاه ویژه در دو منطقه توسط آیت الله یزدی. (راه توده برای نخستین بار، و درحالیکه هیچ یک از سازمان ها، احزاب و مطبوعات خارج از کشور، توجهی به فعل و انفعالات در قوه قضائیه جمهوری اسلامی و نقش جناح راست و بویژه شخص آیت الله یزدی در این عرصه نداشتند، مسئله بسیار مهم "تشکیل مجتمع های ویژه قضائی" را مطرح کرد. حتی پس از انتشار این خبر و گزارش نیز کسی نخواست به آنچه در کشور می گذشت توجه کند. همین مجتمع قضائی که ریاست آن به دادستان استان تهران، ججت الاسلام "رازینی" (از عاملین مستقیم قتل عام زندانیان سیاسی) واگذار شده بود، چهره توطئه گز، بشدت ارتجاعی و خشن خود را در جریان یورش به شهرداری ها، اعلام آمادگی برای محاکمه آیت الله منتظری، دستگیری شهردار تهران و ... نشان داد. پس از انتخابات ریاست جمهوری و حوادث مربوط به شهرداری و کارشکنی های قوه قضائیه در کار دولت خانی، بتدریج مطبوعات مهاجرت متوجه نقش این مجتمع ویژه قضائی شدند. مجتمعی که نیروی انتظامی ویژه در اختیار دارد، حفاظت (ضد اطلاعات) نیروی انتظامی در اختیارش است و علاوه بر زندان کمیته مشترک زمان شاه) بخش نو سازی شده زندان آگاهی رضا شاه، بخشی از زندان اوین را نیز بطور اختصاصی در اختیار دارد و دستگیرشدگان را در آنها شکنجه و وادار به اعتراف می کند. این همان عملی است که با شهرداران تهران شد و این شهرداران پس از رهائی از زندان، شرح مساجرا را در مجلس اسلامی، برای نمایندگان تشریح کردند. تنها پس از این افشاگری، ریاست این مجتمع را از "رازینی" گرفته و به ججت اسلام دیگری بنام "محسنی اژه ای" سپردند، که از دیگر وابستگان مولفۀ اسلامی و حجتیه است! شهردار تهران به حکم او دستگیر و زندانی شد و او تا آخرین لحظه، حتی در برابر خواست خامنه ای برای آزادی شهردار تهران، مقاومت کرد! ما این یادآوری ها را ضروری می دانیم، زیرا باید دانسته و بررسی شود، که چرا و چگونه مهاجرین سیاسی از فعل و انفعالات داخل کشور بی اطلاع ماندند و در انتخابات ریاست جمهوری در انفعال مطلق و "تحریم" گرفتار شدند. همچنین باید دانسته شود، آنها که با سپاسی علیه "راه توده"، در سالهای گذشته مانع از توجه همه توده ای ها به رویدادهای داخل کشور و ضرورت پیگیری و نگرش دقیق نسبت به آن شدند، چه نقشی ایفاء کردند و چگونه بخشی از توده ای ها را به انفعال کشاندند.)

— احزاب دولتی تشکیل می شود. آیت الله مهلوی کئی مبتکر طرح تشکیل احزاب دولتی در ج.ا. (زمینه های جدانی کارگزاران سازندگی از مولفۀ اسلامی و روحانیت مبارز، از همین دوران شروع شد و این جدانی نه تنها تأثیر خود را در انتخابات مجلس پنجم نشان داد، بلکه در انتخابات ریاست جمهوری نقش مهمی ایفاء کرد.)

* ایدئولوژیک-سیاسی

— پلورالیسم ایدئولوژیک؟
— تفاوت محتوایی برقراری عدالت اجتماعی نزد مارکس و غیرمارکسیست ها.

چرنوبیل را امپریالیسم بوجود آورد!

مسئول سازمان امنیت اتحاد شوروی در دادگاه: من اطلاعات محرمانه ای درباره نابودی شوروی توسط غرب در اختیار داشتم. (وی به اتهام دست داشتن در قیام سال ۹۱ افسران و بخشی از رهبری حزب، علیه اقدامات گریاچف بازداشت و محاکمه شد. در این دادگاه برای نخستین بار توسط مسئول سازمان اطلاعات و امنیت اتحاد شوروی طرح شد، که امریکا برای نابودی اتحاد شوروی خود را آماده نابودی ۱۲۰ هزار نفر از مردم این سرزمین کرده بود و حادثه اتمی "چرنوبیل"، مقدمه برای اجرای این طرح بود. بنابراین وقتی گریاچف در همان مسیری که امریکا با قربانی کردن ۱۲۰ هزار نفر برنامه آن را در سر داشت، گام بر می داشت، وظیفه من دفاع از اتحاد شوروی و جلوگیری از این نابودی بود.)

اروپای غربی، کشتی در حال غرق.

اسپانیا در آستانه اعتصاب سراسری.

شماره ۱۷ بهمن ۱۳۷۲ فوریه ۱۹۹۴

* ایران

نخستین میزگرد کانون نویسندگان در تهران. (این اجلاس که خبر آن در خارج از کشور، تنها در نشریه "راه توده" منتشر شد، همان دیدار و گفتگویی بود، که منجر به نامه "ما نویسنده ایم" در تهران شد و چند ماه بعد، وزارت اطلاعات و امنیت، پس از چند حادثه سوال برانگیز، نظیر مرگ مشکوک "میرعلاتی"، ماجرای سقوط مینی بوس حامل نویسندگان عازم ارمنستان به دره و... به دستگیری فرج سرکوهی، از فعالین این نشست در فرودگاه مهرآباد تهران انجامید.)

تورر ناموفق رفسنجانی در تهران. (این حادثه مربوط به تیراندازی به رفسنجانی در مقبره آیت الله خمینی است، که از همان ابتدا بعنوان حادثه ای ساختگی و یا اختطاری از سوی جناح های متحد وی ارزیابی شد. بعدها عامل تیراندازی یک نظامی اعلام شد و بازهم مطبوعات از قول مقامات قضائی نوشتند که وی به محکومیت جزئی متهم شده و آزاد شده است!)

ارتجاع و بازار طرفدار زدوبند با امریکا!

اتحاد رفسنجانی-خامنه ای. توافق بر سر اجرای توصیه های صندوق بین المللی پول. رفسنجانی "رهبر" را شریک مستقیم برنامه های خود اعلام داشت! (در اوج افشاگری پیرامون برنامه امپریالیستی تعدیل اقتصادی و تلاشی که علی خامنه ای برای ضد امریکائی و ضد امپریالیست نشان داده خود درازهان عمومی می کند، هاشمی رفسنجانی رسماً اعلام داشت که پول های قرض گرفته شده از کشورهای بزرگ امپریالیستی و تعهد نسبت به اجرای برنامه دیکته شده صندوق بین المللی پول و بانک جهانی با توافق علی خامنه ای به اجرا گذاشته شده است. او بدین ترتیب تلاش کرد، به روزنامه "رسالت" که تلاش داشت حساب خود را از برنامه تعدیل جدا کرده و چهره مخالف با برنامه های دولت رفسنجانی معرفی کند، هشدار بدهد!)

چرا عباس عبدی سخن نمی گوید؟ سلام اشاره به شرایط سخت زندان عبدی می کند. (ادامه گزارش پیرامون ۸ ماه زندان انفرادی عباس عبدی و سکوتی است که وی درباره جزئیات پرونده خود و آنچه که در زندان با او کردند، ادامه می دهد.)

در آرزوی "کلاه" از "تسد" جنگ. موضع ایران در برابر جنگ آذربایجان و ارمنستان.

چرا رژیم از انتخابات آزاد و رفراندوم می ترسد؟ (تحلیلی پیرامون تضعیف پایگاه حکومت و بیم و هراس سرکردگان آن از برگزاری انتخاباتی که مردم بتوانند در آن نظر و رای خود را اعلام دارند. انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی محمد خاتمی نشان داد، که ارزیابی "راه توده" از دلیل جلوگیری حکومت از برگزاری انتخابات، همان بوده است که در این تفسیر بدان اشاره شده است.)

* ایدئولوژی-سیاسی

جهان بر سر دوراهی، "سوسیالیسم" یا "بربریت". بالا رفتن سطح تولید، همراه است با تشدید بیکاری. ارزش اضافه، نه در خدمت انباشت سرمایه، که برای رفع نیاز تولید کنندگان.

با ایدئولوژی زدانی از خود، سرمایه داری به عدالت اجتماعی تن نخواهد داد. باید به سردرگمی توریک پایان داد. (بخشی پیرامون ایدئولوژی ستیزی برخی احزاب چپ و طرفدار سوسیالیسم، پس از ضربات وارده به اردوگاه سوسیالیسم)

مرزبندی طبقاتی یا مذهبی. عبدالکریم سروش: "ولایت فقیه" باید به بحث گذاشته شود.

دیدار پنج حزب و سازمان سیاسی ایران در شهر هامبورگ آلمان. (این دیدارها، در دورانی روی داد، که بحث پیرامون آلترناتیو جمهوری اسلامی بشدت بالا گرفته بود و مشروطه خواهان و بویژه داریوش همایون در این عرصه بسیار فعال بود. انتخابات ریاست جمهوری در ایران نشان داد، که این بحث برخاسته از واقعیات جاری در ایران نبوده است و این بحث ها مجموعاً موجب غفلت سازمان های سیاسی چپ از اوضاع داخل کشور بود.)

جنبش کارگری ایران مرزبندی طبقاتی را جانشین مرزبندی مذهبی می کند. (تاکید بر شناخت و دیدگاه حزب توده ایران نسبت به رابطه مذهب و گرایش های طبقاتی. راه توده نوشت، که پس از یک دوره سردرگمی مذهبی-سیاسی در واحدهائی صنعتی و کارگری، که متأثر از گرایش های مذهبی در انقلاب بهمن ۵۷ و رهبری مذهبی آن بود، این جنبش به جوهر طبقاتی-سیاسی خود نزدیک شده و هویت واقعی خود را در صحنه کار و پیکار ایران باز می یابد.)

جنبش چپ سنگرهای سرمایه داری را در اروپا درهم می شکند. ریشه بحران کنونی سرمایه داری، در تضاد مناسبات تولیدی نهفته است.

* جنبش کمونیستی و کارگری

کنگره حزب کمونیست فرانسه. اسناد کنگره به نظرخواهی عمومی گذاشته شد. تنوع افکار و برداشت از مارکسیسم در حزب کمونیست فرانسه مجاز خواهد شد، اما فراکسیون سازی ممنوع خواهد بود.

تحول جامعه و دموکراسی.

ارگان حزب کمونیست اتریش با خط مشی جدید منتشر شد.

بلوک چپ قوی ترین فراکسیون پارلمان روسیه. انتخابات مسکو.

نتایج یورش سرمایه های خارجی در چین. کارگران چین که به سیستم خدمات اجتماعی سوسیالیسم عادت کرده اند، ناگهان خود را با رفتار خشن کارفرمایان خارجی روبرو می بینند. اولین اعتصابات کارگری در چین و علیه رفتار کارفرمایان.

* اخبار

درگذشت یک معلم توده ای: "باقر محمدی"، معلم توده ای زنجان، زندگی را به درود گفت.

رهبران کانون صنفی مطبوعات اینگونه پیدا شدند:

"عباس عبدی" سردبیر روزنامه "سلام"، پس از ۸ ماه زندان انفرادی در زندان اوین، سرانجام به یکسال زندان و صد ضربه شلاق محکوم شد! (بعدها دادگاه تجدید نظر عباس عبدی را بی گناه اعلام داشت و تبرئه کرد، اما در این دوران شنوائی یک گوش خود را از دست داد. عبدی از جمله رهبران دانشجویان تصرف سفارت امریکا در تهران بود، که با تسلط موفقه اسلامی بر قوه قضائیه و وزارت ارشاد اسلامی، به بهانه مطالبی که در روزنامه سلام منتشر کرده بود، در خیابان بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. عباس عبدی پس از رهائی از زندان، برای مدتی هیچ نوع فعالیت مطبوعاتی نداشت، اما همزمان با گشایش فضای مطبوعاتی در داخل کشور او نیز بتدریج این فعالیت خود را از سر گرفت و سرانجام با تاسیس انجمن صنفی خبرنگاران مطبوعات، او به دبیری این انجمن انتخاب شد. در ماههای اخیر و همزمان با فشارهای بازنده انتخابات ریاست جمهوری، این انجمن در چندین اطلاعیه به مقابله با فشارهای موفقه اسلامی و روحانیت مبارزه به مطبوعات برخاسته است که برجسته ترین نمونه آن، اعتراض به قوه قضائیه در جریان تهدید خبرنگار سلام که از او در باره شکنجه شهرداران سوال کرده بود و همچنین اعتراض به سخنان فرمانده سپاه بود که اهل قلم را به زبان بریدن و قلم شکستن و گردن زدن تهدید کرده است!)

- جنگ افغانستان در دستور کار شورای امنیت قرار خواهد گرفت؟
- آفریقای جنوبی در آستانه انتخابات آزاد.
- اجلاس سران عضو شورای همکاری.
- عظیم ترین اعتصاب در اسپانیا.
- تظاهرات یک میلیونی در پاریس.
- اعتراض به طرح اخراج ۱۰ هزار کارگر ایتالیایی.
- موج تشدید بیکاری در آلمان.
- بولتن خبری حزب ملت ایران.
- بیانیه جامعه معلمان ایران.

شماره ۱۸ اسفند ۱۳۷۲ مارس ۱۹۹۴

* ایران

احزاب سیاسی - مذهبی و ملیون از چه وقت به صحنه بازگشتند؟

- سیاستمداران ملی و احزاب اسلامی وارد صحنه می شوند. صف بندی مذهبیون سیاسی طرفدار نظام جمهوری اسلامی آشکارتر شده است. (این تفسیر، یکی از عمده ترین تلاش های "راه توده" برای نشان دادن صف بندی ها، جناح بندی ها و سرانجام "رویارویی ها" در جمهوری اسلامی بود. متأسفانه همه این تلاش های راه توده برای نزدیک ساختن چپ و ملیون مهاجر برای نزدیکی به اوضاع ایران و درک آنچه که در جامعه امروز ایران می گذرد تا پایان انتخابات ریاست جمهوری و ضربه عظیم شرکت ۳۰ میلیون درانتخابات و نزدیک به ۲۱ میلیون رای محمد خاتمی بی نتیجه ماند. در تمام این دوران، یعنی سال ۱۳۷۲، شرایط مسلط بر مهاجرت و مهاجرین، همان خط و ربطی بود، که "کیشان لندن" پیگیری می کرد و مشروطه خواهان و مشروطه طلبان و طرفداران پادشاهی پهلوی هدایت آن را برعهده داشتند. "راه توده" یگانه بانگی بود که در مهاجرت نسبت به این سیاست هشدار داده و با انتشار اخبار مربوط به فعل و انفعالات داخل کشور، بر ضرورت توجه به این رویدادها و اتخاذ سیاستی مبتنی بر این واقعیات پای می نشاند. شاید بتوان این دوران را در مهاجرت دوران تسلط "آلترناتیو سازی" نامید! درحالی که آلترناتیو در داخل کشور و در خود جنبش درحال شکل گیری بود و همچنان نیز هست!)

- رژیم مذاکره مستقیم با آمریکا را تدارک می بیند! (تفسیری پیرامون بحران اقتصادی جمهوری اسلامی و قروض معوقه. زمزمه ضرورت نزدیکی به آمریکا برای تخفیف فشار اقتصادی و ترتیب دادن زدویندهای سیاسی با این کشور، در پایان سال ۷۲ و توسط جناح حاکم در جمهوری اسلامی، یعنی موفتله اسلامی و روحانیت مبارز زمزمه می شد. همان جناحی که پس از شکست درانتخابات ریاست جمهوری، اکنون به ضد آمریکائی دو آتشه تبدیل شده است، تا شانس زدویند با آمریکا را برای خود حفظ کند و این حربه مهم را تا فرا رسیدن آن لحظه از دست ندهد.)

- ملاقات طرفداران فعالیت کانون نویسندگان با "علی خامنه ای". (درگرما گرم کارزار برای احیای کانون نویسندگان، از ایران به "راه توده" اطلاع رسید، که برخی چهره های مذهبی که قصد دارند به کانون نویسندگان بپیوندند، چنین ملاقاتی را تدارک دیده اند. بعدها خبری درباره این ملاقات و این نوع تلاش ها به "راه توده" نرسید و اصولاً سرانجام این دوره تلاش برای احیای کانون نویسندگان یا یورش وزارت اطلاعات و امنیت همراه شد و درپایان نیز به دستگیری "فرج سرکوهی" ختم شد!)

- شهادت در دادگاه برلن. (پیرامون دادگان معروف به میکونوس، که در آن تروریستهای اعزامی از سوی جمهوری اسلامی برای ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران محاکمه و محکوم شدند.)

- فوق العاده راه توده در ارتباط با قیام زاهدان و توطئه یورش به مخالفان پس از ترور ساختگی رفسنجانی.

- اعتراف به فلج کامل اقتصادی: حقوق زحمتکشان یک سوم خرجشان را تامین می کند.

- ورزش بانوان و علمای اسلام.

- تاریخ آذربایجان ایران را چرا و چگونه تحریف می کنند. نگاهی به مطالب نشریه آدینه درباره کتاب خاطرات کیانوری.

- مفهوم دمکراسی سوسیالیستی (۱) در بررسی رویدادهای منجر به فروپاشی، سهم «جبر تاریخ» و «اراده انسانی» را تعیین کنیم.
- لنین و ساختار سازمان حزبی. در جستجوی متهم به بیراهه نرویم. (تفسیری پیرامون تحریف برداشت لنین از ساختار متغیر حزب و که براساس شرایط تاریخی شکل می گیرد. این مقاله، پاسخی است که به کسانی که همه اشتباهات روی داده در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را در «لنینیسم» خلاصه کرده و بدان حمله ور شده اند.)

منشور آزادی!

- سخنی پیرامون انتشار "منشور آزادی" در نشریه "نامه مردم". یک پیشنهاد تاکتیکی؟ (منشور آزادی نیز یکی از طرح ها و شعارهای نشریه "نامه مردم" است، که طی سالهای اخیر منتشر شده و سپس به فراموشی سپرده شده و یا بدلیل اشتباه بودن مفاد آن به بایگانی سپرده شده است. در این منشور، به مسائل و موارد مذهبی، از جمله ضرورت آزادی "بهاثیان" در ایران اشاره شده بود، که راه توده در تفسیر خود پیرامون آن، هشدار داد، که حزب توده ایران هیچگاه وارد این مسائل مذهبی و اختلافات ناشی از آن نشده و مسائل را سیاسی می بیند و نه مذهبی. به همین دلیل به ما مربوط نیست که خواهان آزادی فلان فرقه مذهبی باشیم و یا نباشیم، بویژه فرقه ای که حزب ما در گذشته تحلیل و ارزیابی ویژه ای از آن داشته است! و هرگونه تجدید نظر پیرامون این ارزیابی نیازمند مطالعه، مشورت و دقت نظر بیشتر و عمیق تری فرا تر از صدور یک اطلاعیه و یا "منشور" است!)

نشریه "نامه مردم" به کمراهی خویش ادامه داد

- دیدگاه های جنبش توده ای: اشتباهات سازمانی حزب در سال های گذشته باید بررسی شود. قلم را باید از قید و بند آزاد کرد! درباره برخورد با مذهب، با روحانیون و بطور کلی با سرنوشت و آینده کشور باید بحث کرد. (همانگونه که از مفاد این جمله برگرفته شده، از مقاله بر می آید، راه توده از همان ابتدا بر این نکته که باید امکان بحث را پیرامون همه مسائل فراهم ساخت تا از پراکندگی نظری-تشکیلاتی بین توده ای ها جلوگیری شود تاکید داشته است. این سیاست "راه توده" به شهادت آخرین نامه ای که به مناسبت برپائی "کنگره نامه مردم" نوشته و برای منتشر کنندگان این نشریه ارسال شده، همچنان ادامه دارد. رفقای منتشر کننده "نامه مردم" در این سالها نه تنها به این توصیه ها توجه نکردند، بلکه در جهت عکس آن گام برداشتند و در هر نشست و برخاستی چندتنی را که در اطرافشان قرار داشتند بعنوان "رفقای مسئله دار" کنار گذاشتند. این سیاست مخرب در حالی ادامه داشت، که از تهمت و افترا و شایعه پراکنی نسبت به "راه توده" نیز غفلت نشده است تا مبدا تصفیه شدگان به "راه توده" بپیوندند. اشتباه بزرگ "تحریم انتخابات" نشان داد، که انزوا گزینی، بی نیاز احساس کردن خویش از مشورت، میدان ندادن به خلافت ها و خصائلی از این دست، وقتی بر تشکیلات و سازمانی تسلط یافت، چه عوارض سیاسی و سازمانی را بدنبال خواهد آورد.)

* جنبش کمونیستی و کارگری

- گزارش کنگره حزب کمونیست فرانسه.
- دومین کنگره حزب کمونیست ایتالیا.
- لگاجف (دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و از مخالفان گریاچف و سیاست هایش، که برای دورانی احتمال می رفت، رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به وی سپرده شود). بمناسبت سالگرد تاسیس اتحاد شوروی: کمونیست ها برای مبارزه ای طولانی باید آماده شوند.
- چین سرنوشت شوروی را پیدا نخواهد کرد.
- مصاحبه با یکی از نمایندگان حزب کمونیست عراق.
- در حزب کمونیست آفریقای جنوبی.

* اخبار

- خود کامگان یا مشروطه خواهان، بمناسبت تدارک کنگره سراسری طرفداران نظام پادشاهی و طرفداران پهلوی)

* ایدئولوژیک-سیاسی

* ایدئولوژیک-سیاسی

- "حزب" یا "جبهه". (بحثی پیرامون ضرورت تدقیق برداشت‌ها از "حزب" و "جبهه" و اشاره به ماهیت و عملکرد "جبهه" از نگاه احزاب طبقه کارگر.
- پل سوئیزی: سوسیالیسم، تنها جانشین سرمایه داری.
- پایان ماه عسل در اردوگاه سرمایه داری: بحران ساختاری و پی آمدهای سیاسی و اختلافات مراکز جهانی آن.
- سازمان "توپامارو" اروگوئه: یورش جدید سرمایه داری، همبستگی جنبش چپ را اجتناب ناپذیر کرده است!

* جنبش کمونیستی

- کمونیست‌های فرانسه بار دیگر به حزب فراخوانده شدند. قبول تنوع نظرات.
- پلنوم حزب کمونیست روسیه.

* اخبار

- پرسش "مجاهدین"، پاسخ "رهبری".
- اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران به اختناق.
- حریق سیاسی و جنبش اعتراضی در تهران.

قدرت مالی ارتجاع و بازار

- سالی ۳۰ میلیارد نورات جمع می شود. (افشاکری پیرامون توان مالی ارتجاع و بازار برای توطئه‌ها در جمهوری اسلامی و ضرورت بازشناسی این پایگاه و بسیج همگانی برای خارج کردن آنها از دست این جناح و بازگرداندن آنها به دولت.)
- در دادگاه برلن: وزیر اطلاعات و امنیت ج ۱ خواهان جلوگیری از محاکمه عاملین ترور برلن بود. (تفسیری پیرامون سفر حجت الاسلام فلاحیان به آلمان و مذاکراتش با مقامات امنیتی این کشور.)
- جهان سوم ۱۷۰ میلیارد پوند بدهکار است.
- زنده باد "زاپاتا". تظاهرات چند صد هزار نفره دانش آموزان در فرانسه. سودان به دو کشور تقسیم می شود؟
- اسپانیا و پرتغال در آستانه اعتصابات عظیم.
- رفم‌های اقتصادی در کوبا. گسترش نفوذ صنایع نظامی امریکا در وزارت دفاع این کشور.
- ورشکستگی ۲۳۰ هزار واحد تولیدی در آلمان در سال ۹۳.

شماره ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۳ مه ۱۹۹۴

* ایران

- رژیم نگران قیام عمومی است.
- عزت الله سحابی مدیر مسئول نشریه "ایران فردا": ایران، در آستانه تغییرات بنیادی است.
- یک ملت را نمی توان محاکمه کرد! (تفسیری درارتباط با لایحه تشدید مجازات‌ها در مجلس اسلامی.)
- داویش فروهر: کناره گیری روحانیون حاکم به سود روحانیت است.
- زمزمه تجزیه ایران در مطبوعات اروپا.
- مهندس بازرگان: در ایران "جمهوری روحانیت" حاکم است! (این از آخرین اظهار نظرهای مهندس بازرگان، پیش از درگذشتش در جریان سفر به خارج برای معالجه بود.)
- عمونی را از یاد برده اید؟ شعر رسیده از ایران. (ادامه کارزار برای رهائی محمد علی عمونی از زندان جمهوری اسلامی)
- یهودیان نیویورک رژیم جانشین برای ایران تدارک می بینند؟ کیهان لندن، از شادی در پوست خود نمی گنجد. (سیاستی که این هفته نامه، بویژه در این دوران، که مسئله تجزیه خاک ایران مطرح بوده، در همسوسنی با یهودیان نیویورک و دولت اسرائیل داشته است)

- دورنمای سوسیالیسم در جهان سرمایه داری نمایان می شود. شکاف عظیم ثروت و فقر در کشورهای متروپل بی سابقه است. خروج از بحران تنها با کنترل دموکراتیک سرمایه، در این مرحله ممکن است.
- دموکراسی، آنگونه که مارکس و لنین گفتند، نوشتند و عمل کردند.
- قهرطبقاتی. ساختار جامعه سوسیالیستی در طول زمان با تمرکز قدرت در تضاد است. کدام شرایط مشخص را در دوران گذار، در حزب و جامعه باید پیگیری کرد؟
- اسلوب لنین. رشد دموکراسی سوسیالیستی ضروری بود.
- اسناد کنگره حزب کمونیست فرانسه: اتحاد جهانی می تواند مانع یک تازی سرمایه داری شود!
- نامه "راه توده به نشریه کار"، با عنوان "رفقا! آهسته، اما پیوسته". (مضمون این نامه عدم ضرورت ترک مواضع ایدئولوژیک برای ارائه چهره ای قابل قبول از خویش برای پذیرش اپوزیسیون "راست".)
- کارپایه فرقه دمکرات آذربایجان. حرکت مستقل فرقه دمکرات آذربایجان به نفع جنبش انقلابی ایران است. سؤالاتی که پاسخ به آنها هرگونه شبهه ای را می تواند از بین ببرد. (این مقاله به نقل از مطالب مندرج در نشریه "آذربایجان" ارگان فرقه دمکرات آذربایجان ایران تنظیم شده است.)

* اخبار

- پیام راه توده به حزب ملت ایران بمناسبت خودسوزی "هما دارایی". (همان دارایی که از وابستگان حزب ملت ایران بود، بعنوان اعتراض به فشارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود را به آتش کشید. او استاد دانشگاه بود، اما از دانشگاه اخراج شده بود.)
- تظاهرات خشمگین دانشجویان در دانشگاه ملی
- مسکو در آستانه حوادث جدید. ۳۰ میلیارد دلار از سرمایه های نقدی کشور به امریکا منتقل شده است.
- آلترناتیو چپ در ایتالیا خود را آماده انتخابات می کند. موقعیت کمونیست ها در انتخابات جدید ایتالیا.
- محاصره ۴ میلیون انسان در جنوب سودان.
- جهان مقروض کیست؟ (تفسیری پیرامون نقش شرکت های فراملی و صندوق بین المللی و بانک جهانی در برپائی حکومت جهانی فرا ملی ها و به زیر سلطه درآوردن کشورهای عقب نگهداشته شده)

شماره ۱۹ فروردین ۱۳۷۳ آوریل ۱۹۹۴

* ایران

- بازداشت ۱۱۵ روحانی در قم. حمله مجدد به خانه آ.. منتظری.
- امریکا در دریای خزر مستقر می شود.
- تهران و بغداد بر سر "غیره" مذاکره کردند. حضور قایم مقام وزارت خارجه عراق در تهران.
- رژیم به پیام های امریکا چگونه لبیک می گوید؟ "ایران تایمز": همه دریچه های مذاکره مسدود نیست!" (مقاله و تفسیر ایران تایمز، صحت آن ارزیابی "راه توده" را تأیید کرد، که براساس آن جناح راست حاکم در جمهوری اسلامی (روحانیت مبارزه - مؤتلفه اسلامی) حاضر به هرگونه سازش و معامله ای با امریکا هستند. همان ها که پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری، حتی با گفتگوی فرهنگ ها نیز مخالفت کردند، تا بلکه سرانجام خود به حکومت دست یافته و مبتکر این مناسبات شوند.)
- در حاشیه دادگاه برلن "دادگاه میکونوس".
- مجمع روحانیون مبارز بر سر دو راهی: دو ضربه بر نعل، یک ضربه به میخ. (در این دوران مجمع روحانیون مبارز، همچنان برای ورود سیاسی به صحنه تعلل می ورزید و تحلیلش نامناسب بودن شرایط برای کار سیاسی بود. این تعلل تنها در جریان انتخابات مجلس پنجم و سپس در جریان ریاست جمهوری دوره هفتم پشت سر گذاشته شد.)
- بهاری که شاملو در ایران شاهد است. دو شعر تازه از شاملو.
- یورش فرهنگی اعراب به ایران آزاد است؟ (مقاله ای درباره فارسی آب نکشیده و عربی زده در مطبوعات ایران و جنجال های نویستی تبلیغاتی جناح راست پیرامون یورش فرهنگی غرب!)

کار کودکان و سه نوع پاسخ به آن

نوشته: آذر

پیروزی انقلاب اکثر در روسیه و تصویب قوانینی بسود کودکان و نوجوانان در آنجا سالها الهام بخش نیروهای مترقی در جهان و از جمله در کشورما ایران شد، تا مبارزه در راه تامین حقوق اجتماعی کودکان و نوجوانان و حفاظت آنها را گسترش دهند. به همین جهت در کشور ما هر آنکسی که از این نیروی کار ارزان بهره می برد (از فتودال گرفته تا حاج آقاها و بازاری و صاحبان کارگاه های پیشه وری) از همان ابتدا به کینه ورزی و لجن پراکنی علیه حزب توده ایران و سازمان کارگری و روشنفکری ایران پرداختند که دفاع از حقوق کودکان را تبلیغ می کردند.

این حقوق علیرغم مبارزه وسیع و خونینی که در آن عدالت جویان زیادی با جان خود مایه گذاشتند نه در رژیم وابسته به امپریالیسم شاه تامین و حفاظت شد و نه متأسفانه در جمهوری اسلامی که از یک انقلاب بزرگ بر آمده و با شعارهای مذهبی و با تکیه بر مذهب ادعای ساختن جامعه ای از نوع دیگر را وعده می داد.

کمونیست ها هسته مرکزی نیروهای مخالف کار کودکان و نوجوانان را در ایران و جهان تشکیل می دهند و این یکی از دلائل کینه ورزی پایان ناپذیر استثمارکنندگان علیه آنهاست.

شعارها، همواره این است: کار کودکان و نوجوانان خیر! آنها باید جای خود را در پشت میز مدرسه اشغال کنند و وقت خود را در محیط آموزشی صرف آموختن کنند. کمونیست ها به این وعده خود در قرن حاضر عمل کردند و در کشورهایی که تحت مسئولیت آنها اداره شدند، علیرغم محاصره اقتصادی و نیز برخی سیاست های نادرست اقتصادی و اجتماعی، به بهشت کودکان و نوجوانان تبدیل شدند و هرگز کودکانی در آنجا یافت نشدند که در زیاده دانی ها دنبال غذا و لباس پاره بگردند و شبها زیر پل های با عظمت بخوابند.

۳- کار کودکان؟ آری ولی..

با جهانی شدن سرمایه و گسترش اتوماتیزاسیون و افزایش بیکاری و فقر در همه جهان، مسئله کار کودکان و تامین زندگی کودکان کارگر مورد توجه جنبش سندیکانی در برخی از کشورهای جهان در آسیا، آفریقا، امریکای لاتین و اروپا قرار گرفت.

فعالیت سندیکانی این کشورها چند موضوع را مطرح می کنند:

۱- کودکان در کشورهای آنان بدلیل فقر خانواده ها و نیز گسترش بیکاری بزرگسالان مجبورند کار کنند و زندگی خود را تامین کنند و احیاناً به خانواده خود نیز کمک مالی بدهند.

۲- بدلیل تسلط دیکتاتوری مقابله با کار کودکان حاصل زیادی به بار نیآورده است.

۳- سرمایه داران داخلی و فراملی ترجیح می دهند از کار این کودکان و نوجوانان فقیر بهره مند شوند و دستمزد ارزان به آن ها پرداخت کنند و هر آن که اراده کنند آنها را اخراج کنند.

۴- بدلیل عدم وجود قوانینی که مدافع حقوق صنفی کودکان کارگر باشد، این دسته از کارگران کشورهای آنها در موارد بیماری و نقص عضو ناشی از حوادث کار بدون حمایت اجتماعی به خیابان انداخته می شوند و مجبورند تمام عمر به گدائی بپردازند.

۵- برای تضمین حقوق صنفی کودکان کارگر، از طرق قانونی و فراهم آمدن امکان حمایت آنان از سوی جنبش سندیکانی کشور مربوطه لازم است که کار "کودکان کارگر" برسمیت شناخته شود تا بتوان سندیکای کودکان کارگر را پایه گذاشت و به تامین حقوق آنان قانوناً پرداخت.

در اکتبر سال ۹۷ معادل مهر ماه ۷۶ نمایندگان سازمان بین المللی کار و نمایندگان ۳۰ سازمان مستقل در "اسلو" گرد هم آمدند تا متن اعلامیه جدیدی را علیه کار کودکان کارگر تنظیم کنند. متن اعلامیه جدید علیه کار استثمارگرانه کودکان کارگر پس از بحث و بررسی و اصلاحات پیشنهادی قرار است توسط نمایندگان سازمان بین المللی کار (ILO) تصویب شود که از اوایل ماه یونی ۹۸ معادل دهه اول خرداد ۷۷ در ژنو گرد هم می آیند.

کمیته بین المللی ضد کار کودکان به منظور جلب توجه مردم جهان به مسئله کودکان کارگر، در دیماه سال ۷۶ یک راهپیمایی طولانی با شرکت کودکان کارگر از قاره های جهان را سازمان داد که آنها نیز قرار است در همین زمان به ژنو وارد شوند.

۱- کار کودکان از قدیمی ترین اشکال استثمار انسان از انسان در جامعه بشری است. از هزاران سال پیش تاکنون هر کجا بهره کشی انسان از انسان بدلیل گسترش فقر و اختلاف طبقاتی وجود داشته است کودکان در ردیف اولین قربانیان آن بوده اند. در ایران باستان همانگونه کودکان خانواده هائی کم درآمد و فقیر مورد بهره کشی قرار می گرفتند که کودکان امروز ایران در یونان و رم نیز وضع به همین گونه بود.

فرزندان اشراف و طبقات بالای جامعه در هر سه این مراکز تمدن و فرهنگ به طور همه جانبه از امکانات آموزش و تربیت برخوردار بودند، همانگونه که امروزه پس از قرن ها فرزندان طبقات بالا و مرفه کشورهای سرمایه داری از آن برخوردارند.

پدران این کودکان مرفه که به عنوان کارفرما سیاستمدار، سرمایه گذار و یا نظامیان بلند مرتبه از امکانات جوامع خود بهره مند هستند با کار کودکان خانواده های زحمتکش نه تنها مخالفتی ندارند، بلکه هر کجا امکان آنرا می یابند، از آن بهره می گیرند و آنرا "طبیعی و انسانی" می نامند.

و با هر گونه محدودیت و منع آن با تمام قدرت سیاسی، مالی و پلیسی-نظامی مخالفت می کنند.

نگاهی به تمامی کشورهای با نظام سرمایه داری در ۵ قاره جهان، با هر پوششی که داشته باشند (از دیکتاتوری نظامی گرفته تا حکومت های مذهبی و دموکراسی پارلمانی) نشان می دهد که علیرغم تدوین و تصویب قوانین محدود کننده کار کودکان، بهره کشی از آنها همچون تروژن و اعصار گذشته ادامه دارد.

۲- کار کودکان؟ خیر!

موضوع کار کودکان و روش جلوگیری از آن برای اولین بار در جنبش کارگری جهان مطرح شد و مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. از آن به بعد پیکوشش جنبش ترقی خواهانه و دموکراتیک جهانی، مسئله کار کودکان بطور گسترده مطرح شد و جامعه انسانی را به مخالفت با آن فرا خواند و سازمان داد. نهایت در اواخر قرن نوزدهم با تصویب قوانینی برای ممنوع کردن کار کودکان در بعضی از کشورهای اروپائی منجر شد.

(بقیه فهرست راه توده) * ایدئولوژیک-سیاسی

- آزادی "Made in USA"

- آنکه ناموخت از گذشت روزگار ... (در پاسخ به مندرجات "نامه مردم")

* جنبش کارگری

- "پشت به سانترالیسم، رو به دموکراسی"

- مهمترین تغییرات در اساسنامه حزب کمونیست فرانسه.

- مصاحبه رهبر حزب کمونیست روسیه. (اخبار پشت پرده گلوله باران مجلس روسیه به فرمان یلتسین)

- کنفرانس سراسری حزب کمونیست فدراسیون روسیه.

- فدراسیون سندیکانی جهانی: زحمتکشان جهان از دستاوردهای یک قرن پیش مبارزات کارگران دفاع کنید.

- به اتهام توطئه علیه جان "خامنه ای" یک سرتیپ سپاه پاسداران اعدام شد.

* اخبار

- قیام عمومی روسیه را نجات می دهد!

- "تایم": مردم کابل از ورود قوای نظامی سازمان ملل استقبال می کند! (تفسیری پیرامون زمزمه های تجزیه کامل افغانستان به سه منطقه)

پیامدهای بحران عراق

"دفتر مارکسیسی" - حزب کمونیست فرانسه - مارچ ۹۸
ترجمه: ن. کیانی

بحران خلیج فارس و تصمیم آمریکا به حمله نظامی به عراق، خطرات بسیاری را برای جهان به همراه داشت. از جمله ثباتی در منطقه، احتمال فروپاشی عراق از دست رفتن امکان حل بحران از طریق مذاکرات برای منتهی طولانی. بنابراین وادار شدن آمریکا به عقب نشینی، علاوه بر آنکه یک تسکین واقعی بود، دارای ابعاد سیاسی مهمی نیز می باشد که باید به آنها توجه نمود. مسئله این نیست که آمریکا در اداره این بحران دچار شکستی موقت گردیده است، بلکه اهمیت عقب نشینی آمریکا بسیار بیش از این است.

از بحران آمریکا و عراق دو نتیجه مثبت بدست آمد:

بحث ضرورت رعایت قطعنامه های سازمان ملل متحد. این قطعنامه ها اکنون باید در منازعه اسرائیل-فلسطین نیز به اجرا درآیند. دولت اسرائیل فوراً این مسئله را فهمید و سعی کرد پیشدستی کرده و پیشنهاد کرد که نشست میان سران این کشور با یاسر عرفات برگزار شود. البته بدون اینکه از جبهه طلبی های سیاسی و ادعاهای ارضی خود که به کلی با حقوق فلسطینی ها مغایر است، ذره ای صرف نظر کرده باشد. اکنون سوال این است که ایالات متحده چه خواهد کرد؟ آیا به اسرائیل فشار وارد خواهد آورد تا توافقات اسلو را رعایت کند؟ به هر حال روشن است که مسائل مربوط به صلح خاورمیانه دوباره در دستور کار قرار گرفته است. در سال ۱۹۹۱ کنفرانس مادرید و توافقات اسلو جنبشی را بوجود آورد و اکنون در شرایطی متفاوت، پس از یکسال توقف و بحران بیسابقه احتمالاً می توان پرونده صلح را مجدداً گشود.

دستاوردهای

دوم. توافق میان عراق و سازمان ملل داده ها را از نظر ساختاری تغییر داد و اگر این توافق اجرا شود بسیاری از مسائل می تواند تغییر کند. در درجه نخست کمیسیون خلع سلاح سازمان ملل متحد در عراق خواهد توانست زیر نظر سازمان ملل و دبیرکل آن مسئله خلع سلاح عراق را دنبال کند و دبیرکل سازمان ملل متحد است که ترازنامه در نتیجه را اطلاع خواهد داد. پس از آن دورنمای پایان دادن به تحریم اقتصادی عراق می تواند جنبه مشخص به خود بگیرد. در این صورت اگر همه چیز بطور عادی پیش رود، ایالات متحده به دشواری خواهد توانست با لغو تحریم ها مخالفت کند. پایان تحریم کمکی به اقتصاد عراق خواهد بود؛ مردم این کشور آرامشی خواهند یافت و عراق خواهد توانست از فشارهای تحمل ناپذیری که در نتیجه این تحریم غیر انسانی بر آن اعمال می شود، بتدریج خلاصی یابد. اکنون تحریم اقتصادی مردم را ناچار کرده است که تنها به بقا و بدست آوردن مباد اولیه زندگی بپایانیشند و در نتیجه نیروهای زنده کشور فلج شده و توان اپوزیسیون عراق برای آنکه بتواند به کار سیاسی واقعی بپردازد، مختل شده است. پایان تحریم می تواند به این وضع پایان داده و شرایط مساعدتری را برای اپوزیسیون مترقی عراق فراهم آورد.

پایان بی قانونی

بالاخره دیگر به دشواری ممکن است که بحران میان آمریکا و عراق ببلون نقش دبیرکل سازمان ملل متحد و مداخله تعیین کننده شورای امنیت راه حلی بیابد. سازمان ملل متحد مجدداً جایگاه خود را بازیافته، از حالت "بی قانونی" سالمان اخیر خارج می شود و ایالات متحده دیگر به دشواری خواهد توانست مسائل جهانی را بطور یکجانبه اداره نماید. اکنون سیاست وارد آوردن ضربه که نمی داند پس از آن چه خواهد کرد؟ با شکست روبرو شده است.

جامعه بین المللی این فرصت را بدست آورده است که با تلاش دیپلماتیک واقعی و سیاسی شرافتمندانه از بن بست خارج شود. همانطور که کمونیست های عراق نیز از چند ماه پیش اعلام داشته اند، ضمن مبارزه برای یک عراق صلح جو و دموکراتیک باید این کشور را مجدداً به جامعه بین المللی بازگرداند. این جامعه از این بابت مسئولیت دارد. اگر جامعه بین المللی آینده عراق را بعهد گرفته است، باید آن را تا به آخر به انجام رسانده و سیاست و چشم اندازی برای پایان دادن به انزوای عراق معین نماید.

حل بحران عراق حاوی درس های عمومی دیگر نیز هست. ایالات متحده نهایتاً تصمیم گرفت که با تضادها و مخاطرات ذاتی، سیاست خود درگیر نشود. از اینجا بود که علیرغم اراده جدی آن در بکارگیری زور، سرانجام ماموریت کوفی عنان و سپس توافق بدست آمده با صدام حسین را پذیرفت. بنابراین معلوم می شود که نباید به ویژگی های اوضاع بین المللی و منطقه ای کنونی، یعنی حذف تضادها و مخاطرات موجود که حوزه مانور حتی قدرتمندترین کشورها را کاهش داده است، کم بها داد. سیاست آمریکا می خواهد به شکل کاملاً پراگماتیک سلطه خود را برقرار کند و درعین حال نتیجه آن بی ثباتی است که در نقطه مقابل دوام سلطه خواهد بود.

افکار عمومی

وزنه افکار عمومی نیز در عقب نشینی آمریکا اهمیت تعیین کننده داشت. افکار عمومی در کشورهای عرب به خودی خود خطری برای سیاست آمریکا محسوب می شود که ناشی از محدودیت های گزینشی استراتژیک آمریکاست. آمریکا می کوشد بازه ای رژیم های عرب، مانند مصر و عربستان سعودی را به عنوان متحدین نزدیک خود حفظ کرده و درعین حال اسرائیل را "متحد و ویژه" خود بداند. و این در حالی است که گفته می شود اسرائیل بیش از ۲۰۰ کلاهک هسته ای در اختیار دارد و علاوه بر آن قطعنامه های سازمان ملل متحد را از سنی سال پیش بدینسو به ریشخند گرفته است. از سوی دیگر افکار عمومی در خود کشورهای غرب نیز بیش از سال ۱۹۹۱ تجزیه شده که بنوبه خود توانست وزنه را به سود مذاکرات و ابتکارات برخی کشورها، از جمله فرانسه تغییر دهد. و در نهایت این تصور که ایالات متحده خواهد توانست به تنهایی، علیرغم همگان، عراق را مورد تهاجم قرار دهد، با پایان موفقیت آمیز ماموریت کوفی عنان با شکست روبرو گردید. در جریان بحران اخیر ائتلاف نیروهای متحد در جنگ علیه عراق، در سال ۱۹۹۱ دیگر نتوانست بازسازی شود و نهادهای اصلی دفاع و امنیت بین المللی فلج گردیدند. در ناتو تفرقه بوجود آمد. هر چند که ایالات متحده توانست پشتیبانی فوری انگلیس و بعداً آلمان را بدست آورد و این کشورها پذیرفتند پایگاه های خود را برای عملیات در اختیار آمریکا قرار دهند. از سوی دیگر، روسیه و برخی کشورها کمک کردند تا از غلبه منطق جنگ جلوگیری شود.

در مورد اتحادیه اروپا "سیاست امنیت مشترک اروپایی" عملاً از خود وجود خارجی نشان نداد. این اتحادیه بدلیل اختلافات داخلی خود و کارانی دیپلماتی فرانسه که با افکار عمومی مخالف جنگ در همسوئی قرار داشت، نتوانست نقش مورد نظر آمریکا را بازی کند. فرانسه ضمناً نشان داد که اگر نقشی مثبت را بعهد گیرد خواهد توانست وزنه ای نیرومند باشد. برعکس آشکار است که اگر سیاست اروپا بنام همبستگی ماستریشی به اتلانتیسیم انگلیس و آلمان روی می آورد، چه فاجعه سیاسی بوجود می آمد.

ما، هم چنین در جریان بحران اخیر آمریکا و عراق یک تلاش وسیع دیپلماتیک و متمرکز در چارچوب سازمان ملل متحد را شاهد بودیم. اما اگر سازمان ملل نتوانست مجدداً جایگاه خود را احیاء کند، از آن رو بود که دیپلماتی ملی مطابق با روح منشور ملل متحد در آن غلبه کرد. این تنها موفقیت یک روش و اسلوب نیست، بلکه پیروزی یک مضمون سیاسی در ابعادی وسیع است.

پیروزی دیپلماتی بر منطقه جنگ در بحران خلیج فارس موجب می شود که یک سلسله مسائل اساسی در مورد نظم بین المللی کنونی مجدداً مورد توجه قرار گیرد. اکنون نظام بین المللی در حول اعمال روش های یکجانبه و سیاست بکارگیری زور سازمان یافته است که خلق ها را تحت فشار شدید قرار می دهد. سیاست آمریکائی مجازات، تحریم، ... آن چنان ابعاد وسیعی یافته است که در حال حاضر ۲۵ کشور و ۲۳ میلیارد جمعیت جهان مشمول آن می شوند. تنها در فاصله سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ در آمریکا ۶۱ طرح قانونی و بخشنامه رئیس جمهوری تدوین شده است که در آن ها به ایالات متحده اجازه داده می شود تا به اعمال یکجانبه مجازات های نظامی متوسل شود. از فشارهای سیاسی و مالی که بر روی نهادهای سازمان ملل وارد می شود، دیگر سخنی نمی گوئیم. اما اقدامات یکجانبه آمریکا به معنی آن نیست که تنها و در انزوا عمل می نماید. استراتژی ایالات متحده در واقع بر ضرورت بدست آوردن شرکا و متحدین استوار است. محتوای این اتحاد عبارتست از رهبری ایالات متحده و تقسیم مسئولیت ها با دیگران. این تقسیم کار نه نفوذ کمتر، بلکه نفوذ بیشتر آمریکا در "هدایت جهان" را به ارمان خواهد آورد. بقول برژنسکی، "باید میان برتری آمریکا و هرج و مرج جهانی یکی را برگزید. ایالات متحده باید در این مرحله، مسئولیت را با دیگر قدرتها تقسیم کند."

توجه کنیم که این همان استراتژی بدست آوردن متحد و درعین حال عملیات یکجانبه و سیاست اعمال زور است که موفقیت دیپلماتی در بحران عراق نتوانست بران پیروزی شود و این نشان می دهد، از لحظه ای که اراده سیاسی وجود داشته باشد و برخاست های خلق ها تکیه شود، برقراری شیوه و روش دیگری برای اداره روابط بین المللی امکان پذیر خواهد بود.

حل نهانی بحران آمریکا-عراق سه الویت را بوجود آورد:

۱- لغو فوری تحریم های عراق، بررسی مسئله کردها، برقراری کنفرانسی از همه روسای دولتها که حاضر باشند رسماً در برابر افکار عمومی جهانی درخواست رعایت معاهدات اسلو تکیه کرده و بر پیگیری دانشی مذاکرات تاکید کنند.

۲- اتحادیه اروپا از این بحران درس بگیرد. همکاری سیاسی و اقدامات مشترک ضروری هستند، ولی این همکاری باید بر روی حاکمیت ملی قرار داشته و بر ارزش ها و اصول منشور ملل متحد مبتنی باشد.

۳- ارزش گذاشتن و دموکراتیزه کردن چارچوب و ساختار سازمان ملل به نحوی که به محل وسیع ترین تجلی جامعه بین المللی تبدیل شود. در این مسیر باید بویژه به توسعه نقش مجمع عمومی در تدوین و تعریف فعالیت های این سازمان توجه ویژه شود، برای حل مشکلات بزرگ جهانی مانند خلع سلاح باید به منطق قدرت پایان داد و نهادهای واقعاً بین المللی را بوجود آورد که لزوم برقراری امنیت، توسعه و دموکراسی را با مسئولیت و تصمیم جمعی پاسخ گوید.

جهان به تبادل تجربیات پرداخت. در این زمینه از هم اکنون پیوندهایی میان فرانسه با آفریقای شمالی و جنوبی، میان آسیای شرقی و غربی و در سطح اروپا شکل گرفته است. در گردهم آتی فرانسه، برخی از فعالیت و شخصیت‌های سیاسی ایرانی و علاقمندان به مسائل جنبش چپ شرکت کرده و تا آنجا که ممکن بود دیدگاه‌ها و سوالات خود را طرح کردند. از این جمله‌اند "ن. کیانی" از راه توده و آقایان باقر مومنی، بابک امیرخسروی، برخی فعالیت گرایش‌های مختلف فدائیان خلق.

۱۵۰امین سالگرد "مانیفست کمونیستی"

ژاپن - انجمن اقتصادی سیاسی ژاپن، در چارچوب نشست‌های سالانه خود، پنج جلسه فوق‌العاده را پیرامون موضوعات زیر برگزار کرد: "اقتصادی سیاسی و سوسیالیسم در مانیفست"، "حکومت‌های ملی و اونیورسالیسم در مانیفست"، "نقش انگلس و اشتباهات او"، "معضلات کشاورزی در مانیفست"، "منطق در مانیفست و بغرنجی‌های آن". همچنین فصلنامه این انجمن بنام "۱۵۰مین سالروز مانیفست"، در ماه فوریه ویژه‌نامه‌ای منتشر ساخت. به همین مناسبت، روز ۲۱ فوریه به ابتکار انجمن پژوهش‌های تاریخ معاصر "مراسمی در مرکز شهروندان توکیو، تحت عنوان "گستره اندیشه مارکس" برگزار گردید.

چین - انتشار یک مجله جدید، ویژه مانیفست، انتشار یک ویژه‌نامه یادبود، با تصویری از مارکس و انگلس، اثر یکی از هنرمندان چینی، و همچنین تهیه و پخش یک فیلم تلویزیونی پیرامون مانیفست، تدابیری هستند که بنام "۱۵۰مین سالروز مانیفست" در چین بکار برده شدند. در ماه مارس نیز یک مناظره علمی در رابطه با مانیفست در شانگهای برگزار شد.

خاورمیانه عربی - بابتکار "مرکز تحقیقات و پژوهش‌های سوسیالیستی در جهان عرب" نشستی با حضور روشنفکران و سیاستمداران کشورهای عربی بنام "۱۵۰مین سالروز مانیفست" برگزار شد.

همچنین، تحت عنوان "پویانی مانیفست کمونیستی" مراسمی در ۲۷ دسامبر ۹۷ در تل آویو برگزار شد که طی آن پرفسور ت. تاور و "تسوکرمین" از دانشگاه تل آویو، دکتر ولید سالم نماینده پارلمان فلسطین و "م. لوی" در آن سخنرانی کردند. برنامه مشابهی نیز قرار است در دانشگاه ابری اورشلیم برپا شود.

امریکا لاتین

برزیل - در پنجمین اجلاس "پلنوم ملی" در ساوپائو - ماه فوریه ۹۸ - ۵۰ نماینده از اکثر ایالات برزیل جهت تدارک برگزاری ۱۵۰مین سالروز مانیفست کمونیستی گردهم آمدند. بسیاری از احزاب چپ برزیل، اتحادیه سندیکایی آلمان، فعالین جنبش بی‌زمین‌ها و "انستیتو تحقیقات مارکسیستی" در این اجلاس نماینده داشتند. در ادامه این فعالیت‌ها، نشست وسیعی از ۲۸-۳۰ آوریل و همین‌طور دوم ماه مه در نظر گرفته شده است، که در آن محققان، هنرمندان و سیاستمداران برجسته از مجموع طیف‌های نیروهای چپ برزیل به بحث و تبادل نظر خواهند پرداخت. پس از اتمام مراسم مرکزی سالروز مانیفست، جلسات منطقه‌ای در سایر نقاط برزیل، طی سال ۹۸ برنامه ریزی شده است.

کوبا - "رهائی اجتماعی - ۱۵۰ سال پس از مانیفست کمونیستی" موضوع کنفرانس جهانی بود، که به ابتکار "انستیتو فلسفه" از ۷-۲۰ فوریه در شهر هوانا برگزار گردید. در این کنفرانس ۶۰ شخصیت از ۱۵ کشور جهان دیدگاه‌های خود را پیرامون "پویانی مانیفست کمونیستی" و درس‌هایی که می‌باید از آن برای دوران کنونی گرفت تشریح کردند. همچنین "جهانی شدن" اقتصاد سرمایه‌داری، معضلی که مارکس و انگلس در "مانیفست" به آن اشاره کرده‌اند، در رابطه با تأثیرات آن برای کشورهای آمریکای لاتین مورد بررسی قرار گرفت.

مکزیک - در ماه‌های فوریه و مارس، بنام "۱۵۰مین سالروز مانیفست کمونیستی" میزگردی در شهر مکزیکو و همین‌طور در برخی دانشگاه‌ها برپا شد.

آرژانتین - در این کشور نیز برای ماه سپتامبر، نشستی در "بومینس آیرس" تحت عنوان "پررسی مانیفست در پرتو واقعیات امریکا جنوبی" در نظر گرفته شده است، که در آن پیرامون موضوعات زیر بحث و تبادل نظر خواهد شد: "گردش سرمایه و چشم اندازها"، "کار-دگرگونی در روند تولید، دورنمای جنبش‌های کارگری-سندیکاتی"، "سیاست، اشکال حکومت، دستگاه حکومتی،

اخبار جنبش جهانی

همایش بزرگ "مانیفست" با شرکت ۱۵۰۰ پژوهشگر جهان، در فرانسه!

گردهم آتی‌های بحث و تبادل نظر، به مناسبت یکصد و پنجاهمین سالگرد انتشار "مانیفست حزب کمونیست" در بسیاری از کشورهای جهان و در ابعادی وسیع تر از آنچه پیش بینی می‌شد، برگزار گردید. از جمله در کشورهای امریکا، ژاپن، هندوستان و فرانسه گردهم آتی‌هایی به این مناسبت برپا شد. در امریکا از آخرین چاپ "مانیفست" تنها ظرف یک روز ۲۰ هزار نسخه به فروش رسید و مطبوعات بین‌المللی از گسترش کم سابقه اندیشه‌های چپ و مارکسیستی در این کشور خبر دادند.

بزرگ‌ترین گردهم آتی‌ها در این ارتباط، طی روزهای ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶ ماه مه در کشور فرانسه و در محل کتابخانه ملی این کشور برپا شد، که در آن بیش از ۱۵۰۰ پژوهشگر، شخصیت‌های علمی و دانشگاهی، رهبران جنبش‌های اجتماعی، سندیکاها، احزاب سیاسی، کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها، تروتسکیست‌ها، طرفداران محیط زیست و مذهبیون پیرو الهیات رهایی‌بخش از ۶۰ کشور جهان شرکت کردند. بنا به نوشته مطبوعات، از سال ۱۹۱۷ بدینسو، این برای نخستین بار بود که چنین طیف وسیعی از نیروهای چپ، در این سطح و در کنار یکدیگر جمع شدند و پیرامون بنای جامعه همبسته و آزاد از قید سرمایه‌داری بحث و تبادل نظر کردند.

انستیتو پژوهشی اسپاس مارکس که در همکاری با "گروه چپ متحد پارلمان اروپا"، کتابخانه ملی فرانسه و "دانشگاه سوربن" برگزاری این مراسم را بر عهده داشتند، با بهره‌گیری از امکانات و کمک‌های حزب کمونیست فرانسه، صدها میهمان، از کشورهای مختلف جهان را در محیطی صمیمانه پذیرائی کردند.

تا هنگام برپائی مراسم، در روز ۱۳ ماه مه، بیش از ۳۰۰ مقاله و اثر پژوهشی به زبان‌های مختلف فرانسه، انگلیسی، آلمانی، اسپانیایی، روسی و... به کمیته بین‌المللی اداره این مراسم فرستاده شده بود، که در ۱۲ مجلد به چاپ رسیده و در اختیار شرکت‌کنندگان گذاشته شد. دهها مقاله و سخنرانی دیگر نیز در طول چهار روز برگزاری نشست‌ها ارائه و یا قرائت شد که قرار است، همگی آنها بطور کامل در آینده منتشر شود. بسیاری از این مقالات و تحقیقات، از هم اکنون روی شبکه اینترنت اسپاس مارکس قابل مطالعه است.

طی این چهار روز ۳۲ آتلیه و جلسات مختلف پیرامون مضامین متفاوت تشکیل شد که مجموعاً نزدیک به ۳۰۰ نفر در این جلسات سخنرانی کردند.

عنوان اصلی این گردهم آتی «جهانی که باید بدست آورد» انتخاب شده بود که به این جمله معروف و پایانی مانیفست اشاره دارد: «پرولتاریا در انقلاب کمونیستی چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نخواهد داد، اما جهانی را بدست خواهد آورد».

آتلیه‌ها و نشست‌ها، شامل چهار عنوان اصلی و یک سلسله از مضامین مختلف بود که از جمله آنها می‌توان به مضامین زیر اشاره کرد:

"مانیفست در تاریخ"، چگونه می‌توان تاریخ را درک کرد تا آن را تغییر داد؟، "دولت، دموکراسی، مالکیت..."، "پرولتاریا؟ شهروند؟ جنبش اجتماعی؟ حزب؟ کدام سازندگان تحول اجتماعی هستند؟ و...

به گفته مسئول هماهنگی مراسم، «نکته چشمگیری که در همه مقاله‌ها و پژوهش‌هایی که به این گردهم آتی ارسال شده بود، دیده می‌شد، آن بود که در همه جای جهان، اکنون به این مسئله اندیشیده می‌شود که چگونه می‌توان یک ضد حمله علیه سرمایه‌داری را سازمان داد، سرمایه‌داری که بسیار شتابزده تصور کرده است، حساب خود را با تاریخ تصفیه کرده است...»

در جریان مراسم اختتامی که روز ۱۶ ماه مه، در آمفی تاتر بزرگ دانشگاه سوربن برگزار گردید، رئیس انستیتو اسپاس مارکس اطلاع داد که در پی این جلسه، شبکه بین‌المللی اسپاس مارکس شکل گرفته است، که می‌تواند امکان تبادل نظرات و اندیشه‌های شرکت‌کنندگان در جلسه و ارتباط همه کسانی را که در سمت رهائی انسانی فکر می‌کند، فراهم آورد. شبکه اینترنت "اسپاس مارکس" نیز از هم اکنون در اختیار کسانی است که در اشکال جمعی و یا فردی برای یافتن جانشینی در برابر نظام موجود فعالیت می‌کنند. به نظر وی، اکنون مسئله آن است که بتوان گفتگو و تماس بدست آمده را ادامه داد، تا بتوان در سطح کشورها، قاره‌ها و احتمالاً

احزاب سیاسی و جنبش‌های سیاسی-اجتماعی، "زندگی روزه مره: مشکلات اقلیت‌های قومی" و "فرهنگ و ایدئولوژی: پاسخ‌هایی پیرامون نولیبرالیسم"...

دومینکن- در این جمهوری نیز یک گروه تدارک جهت برگزاری مراسم سالروز "مانیفست کمونیستی" که در آن عده‌ای از کارشناسان علوم سیاسی و تاریخ‌شناسان دانشگاه شهر سانتو دو مینگو شرکت خواهند داشت، تشکیل شده است. "انستیتیوی تاریخ" نیز در این مراسم شرکت خواهد داشت.

کانادا- از روز ۳۱ ماه می تا ۳۰ ژوئن مراسمی بمناسبت ۱۵۰مین سالروز "مانیفست کمونیستی" توسط "انجمن پژوهش‌های سوسیالیستی" برگزار خواهد شد.

امریکا- در روزهای ۲۲-۲۰ مارس در نیویورک اجلاسی با حضور مهمانان خارجی برگزار شد و به همین مناسبت میزگردهایی نیز برپا شد.

روسیه- تدارک کنفرانس جهانی "۱۵۰ سال مانیفست کمونیستی" توسط "اتحادیه جهانی روشنفکران برای دموکراسی و سوسیالیسم" بورژوا و پرولتر-پس از ۱۵۰ سال، "پرولتاریا و کمونیسم پس از ۱۵۰ سال" و "سوسیالیسم ارتباطی در قرن نوزدهم و امروز" عناوین موضوعات مورد بحث در این کنفرانس خواهند بود.

بلاروس- به مناسبت ۱۵۰ سالروز "مانیفست کمونیستی" و همچنین بمناسبت یکصدمین سالروز برگزاری اولین کنگره حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه، روز ۲۸ فوریه یک کنفرانس جهانی در مینسک برگزار شد. در این کنفرانس، نمایندگان از جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی حضور داشتند.

ایتالیا- در چارچوب نشست‌های دوره‌ای "مرکز پژوهش‌های سیاسی" تحت عنوان "پایان قرن- بررسی پیرامون مانیفست از ۱۸۴۸ تا اکنون"، (۹ ماه مه) نشستی در پالرمو برگزار شد. چهار جلسه بحث و گفتگو در مورد مسائل زیر انجام شد: کمونیسم، شبی که در تاریخ دور می‌زند: مانیفست از یک دوران به دورانی دیگر، "از واقعیات اجتماعی دوران مانیفست تا مبارزه طلبی جهان امروز"، "یک نظر تئوریک در مورد مجموع جنبش تاریخی" و "دستیابی به جهان: کدام چهره‌ها برای کدام انقلاب".

علاوه بر این، قرار است در چارچوب این چهار جلسه ۲۴ گروه جنبی تشکیل شوند که نتایج کار هر یک از آنها جهت بحث و تبادل نظر به اجلاس اصلی ارائه شوند.

پرتغال- بمناسبت ۱۵۰مین سالروز مانیفست ویژه‌نامه‌ای توسط "آوانته"، آرگان حزب کمونیست پرتغال منتشر شد.

فرانسه- در انتخابات جزیره "لاروتیون"، که متعلق به فرانسه می‌باشد، "چاول ورگس"، رهبر حزب کمونیست این جزیره را مردم به ریاست جمهوری انتخاب کردند.

پاول ورگس، دهها سال علیه سلطه استعماری فرانسه و برای خودمختاری مبارزه کرده است و به همین خاطر در بین مردم این جزیره از محبوبیت زیادی برخوردار است. او کاندیدای ائتلاف چپ، برای این مقام بود. در این لیست علاوه بر کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها، ۵ شهردار وابسته به احزاب راست نیز حضور داشتند.

جزیره لاروتیون در اقیانوس هند و در شرق ماداگاسکار قرار دارد.

اعتصاب کارگری در دانمارک

نزدیک به نیم میلیون عضو اتحادیه‌های کارگری دانمارک از ۲۷ آوریل دست به اعتصاب زدند. این بزرگترین اعتصاب کارگری این کشور، پس از عید پاک در سال ۱۹۸۵ است. زمانیکه مذاکرات بین نمایندگان کارگران و کارفرمایان به سستی می‌رفت که بنظر می‌رسید اعتصاب قابل اجتناب است، کارگران با شرکت در یک همه پرسی، به اعتصاب رای دادند. کلیه نمایندگان اتحادیه کارگری دچار حیرت شدند وقتی ۱۵۰ هزار کارگر رای خود را مبنی بر عدم مذاکره با کارفرمایان اعلام داشتند. این نخستین بار بود، که بعد از سال ۱۹۶۱، کارگران با رای خود میانجیگری برای حل مسالمت آمیز مسائل را نپذیرفتند. مسئله اساسی کارگران خواست ۶ هفته مرخصی سالانه بود. کارفرمایان در عوض این خواست، یک روز مرخصی در تعطیلات ژانویه را پیشنهاد کردند. کارگران با شروع اعتصاب، کشور را به حال نیمه تعطیل درآوردند. با شروع اعتصاب، گوشت و سبزیجات نایاب شد و تمام مواد لبنیاتی

به سرعت پایان یافت. دهها هزار دانمارکی در صف ایستادند و تا آخرین باقیمانده‌های مواد غذایی در مغازه خریداری شد. تولید کشور به سرعت متوقف شد، کارگران ساختمانی و حمل و نقل کشور به اعتصاب پیوستند. هیچ روزنامه‌ای منتشر نشد. اگرچه بخش دولتی در اعتصاب شرکت نداشت، اثاث نرسیدن سوخت به اتوبوس‌های داخل شهری اختلال عظیمی در سیستم حمل و نقل شهری به همراه داشت. اعتصاب گسترده کارگران دانمارکی ۴۰۰۰ کارخانه، تمام پروازهای شرکت هواپیمایی SAS بخش ساختمانی، هتل و رستوران، صنایع گوشت ماهی و... در واقع تمام کشور را دربرگرفت.

در کشور سوئد، کارگران و کارمندان فرودگاه استکهلم در حمایت از همکاران خود از بارگیری هواپیماها به مقصد دانمارک خودداری کردند. تأثیرات اعتصاب دانمارک به سرعت خود را در بازار سوئد نشان داد. کارخانه ماشین سازی SAAS که قطعات خود را از دانمارک وارد می‌کند نتوانست به تولید اتومبیل ادامه دهد و کارکنان خود را به کارهای دیگری از قبیل نظافت و بارگیری مشغول کرد. واردکنندگان سوئدی گوشت از دانمارک، از این احتمال که ممکن است گوشت مورد نیاز سوئد را نتوانند تأمین کنند، سخن گفتند. شرکت هواپیمایی SAS از اتحادیه کارگران ترانسپورت سوئد را از بارگیری و سوخت رسانی به هواپیماهایی که عازم فرودگاه کپنهاک بودند، خودداری ننموده بودند به دادگاه عالی حل و فصل دعاوی شغلی شکایت و تقاضای ۱۵ میلیون "کرون" (واحد پول سوئد) خسارت کرد.

کارفرمایان دانمارکی ۶۰ هزار برق کار و شاغلان بخش اداری و مغازه‌ها را به حالت تعلیق درآوردند.

این اعتصاب سرانجام با مداخله نخست وزیر کشور به پایان رسید و کارگران دانمارکی توانستند به بخشی از خواسته‌های خود دست یابند.

حزب کمونیست یونان و توطئه‌های جدید در بقایای یوگسلاوی!

حزب کمونیست یونان، در پایان نشستی که روز ۱۰ مارس ۱۹۹۸ پیرامون اوضاع یوگسلاوی و شبه جزیره بالکان تشکیل داد، بیانیه‌ای صادر کرد. بخش‌هایی از این بیانیه را در زیر می‌خوانید:

«تحولات اخیر در "کوسو" از طرح جدید نیروهای امپریالیستی خبر می‌دهد که هدف آن تجزیه بیشتر یوگسلاوی سابق و ایجاد مناطق نفوذ تازه، برای ایالات متحده آمریکا و آلمان است. هدف طرح همه جانبه‌ای که پیش برده می‌شود این است که در آینده نزدیک، علاوه بر "کوسو" مناطق مونته نگرو، "جودینا" و "سانزک" را از یوگسلاوی کنونی جدا کنند. چنین تحولی به حریق گسترده‌ای در بالکان منجر شده و دولت‌ها و نیروهای سیاسی ناسیونالیست و ارتجاعی را تشویق خواهد کرد که بنام دفاع از حقوق اقلیت‌ها و اقوام و بنام مشکلات موجود و غیر موجود، تقاضای تغییر مرزها را مطرح کنند.

امپریالیست‌ها به هیچوجه نمی‌توانند حقوق اقلیت‌ها را تضمین کنند. سیاست قذیبی، واقعی و آزموده شده امپریالیست‌ها مبنی بر ایجاد تفرقه درجهت ارضاء اشتباهی حریصانه شان و ضربه زدن بر هر کسی که جرات مقاومت در برابر آنها را داشته باشد را نباید از یاد برد.

اگر طرح جدید تجزیه بیشتر یوگسلاوی متوقف نشود، مشکلات تازه‌ای برای توده‌ها و اقلیت‌هایی که درحال حاضر از غارت و ستم رنج می‌برند، ایجاد خواهد شد.

حزب کمونیست یونان صریحاً اعلام می‌کند، حقوقی که اقلیت آلبانی‌الاصول در "کوسو" و هر اقلیت دیگری در ستر مرزها و حکومت‌های موجود باید از آنها برخوردار شوند، می‌تواند و باید بوسیله خود مردم و در ارتباط با مبارزه علیه سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن که امپریالیست‌ها درجهت حمایت از منافع خودشان بکار می‌گیرند، حاصل شود.

مردم بالکان به خطرات ذاتی "حمایت" امپریالیستی پی برده و اهداف آن، یعنی کنترل همه حکومت‌های کوچک، ضعیف و تکه تکه شده بالکان و تبدیل آنها

ها به ضمانت قدرت‌های بزرگ که با هم در رقابت هستند را، می‌شناسند. تصمیم اکثریت به اصطلاح "گروه ارتباط" مبنی بر تحمیل اقدامات و تحریم اقتصادی جدید بر یوگسلاوی، خطرات بزرگ تازه‌ای را در پی خواهد داشت. امپریالیست‌ها چه حقی دارند که بدبختی، امحاء، نزادی و قتل عام را به مردم تحمیل کنند؟ چه کسی از آنها خواسته است که در امور داخلی کشورها دخالت کنند؟

«از هدف تجدید اعتماد عمومی بسیار فاصله داشتند و تنها سبب شدند که موجی از فرار سرمایه‌ها به سوی ارزش‌های اقتصادی مطمئن‌تر براه بیفتد».

در ادامه گزارش آمده است، که شهروندان انونوزیایی در زمانی کمتر از چند روز پس از اعلان تعطیل شدن ۱۶ بانک، تقریباً دو میلیارد دلار از سیستم بانکی کشور خود خارج کردند. در پایان نوامبر ۱۹۹۷ بحران چنان اوج گرفت که دو سوم تمام بانک‌های انونوزی قسمت اعظم سپرده‌های خود را از دست داده بودند. وضعیت چنان شکننده بود که بانک مرکزی انونوزی مجبور به تزریق پول در حجم بسیار زیاد به سیستم بانکی شد تا از سقوط کامل آن جلوگیری کند. بر اثر این ازدیاد حجم پول، ارزش روپیه انونوزی بشدت کاهش یافت و در پایان دسامبر ۱۹۹۷ سبب بروز هرج و مرج پولی جدیدی شد که بعید به نظر می‌رسد انونوزی به تنهایی از عهده رفع آن برآید.

ص ب پ برای دامن‌زدن به این بحران به انونوزی، تایلند و کره جنوبی اولتیماتوم داد که اقتصاد ملی خود را دقیقاً با نسخه‌های سنتی ص ب پ تطبیق دهند، تا بتوانند از "تدابیر نجات" آن بهره‌مند گردند. این نسخه‌ها [که برای ما ایرانیان کاملاً شناخته شده است و در زمان تصدی رئیسانجانی با عنوان "سیاست تعدیل اقتصادی" معرفی می‌شد] عبارت بودند از: کاهش بودجه عمومی، اتخاذ تدابیر ضد تورمی، تعطیل کردن بانک‌های در حال ورشکستگی، حذف کنترل دولتی بر اقتصاد (خصوصی‌سازی)، حذف سوبسیدها از مواد غذایی اولی، سوخت و دیگر اوراق و مصارف روزمره عمومی.

در مورد خاص انونوزی، فرامین ص ب پ برای اعطای ۳۹ میلیارد دلار اعتبار اضطراری به شرح زیر بود:

- * تورم می‌بایستی به کمتر از ۲۰٪ کاهش داده شود، اما همزمان می‌بایستی از بروز رکود در تولید و تجارت جلوگیری گردد؛
- * کسر بودجه نیایستی از ۱٪ تولید ناخالص ملی تجاوز کند (در آلمان بر اساس قرارداد "ماستریخت" ۳٪ است)؛
- * پرداخت‌های ویژه‌ی متفاوتی که تا امروز از منابعی خارج از بودجه دولتی انجام می‌شدند، حال می‌بایستی از بودجه تامین اعتبار کردند؛
- * متوقف کردن پروژه‌های بنیادی "زاید" در بخش عمومی؛
- * بانک مرکزی می‌بایستی در رابطه با سیاست پولی چنان مستقل باشد که بتواند نرخ بهره‌را تا هر حد لازم بالا ببرد و بدین ترتیب نرخ تسعیر روپیه را ثابت نگه دارد [نگاه کنید به نرخ سرسام آور بهره برای سپرده‌های ثابت در ایران]؛
- * "تجدید ساختار" بانک‌ها و موسسات مالی به معنی اخراج‌های وسیع و تعطیل کردن‌ها؛
- * از میان برداشتن اتحادیه‌ها و انحصارات تجاری که به منظور تثبیت قیمت‌ها [ی مواد صادراتی این کشور] تشکیل شده است، مانند آنهایی که در صنایع چوب وجود دارند.

این فرامین ص ب پ مشخصاً و به هیچ وجه به مقابله با بحران پولی و اقتصادی انونوزی کمک نمی‌کند و در صورت اجرای آنها بحران مذکور تشدید خواهد گردید، زیرا در نتیجه‌ی به فعل درآمدن این سیاست‌ها، بخش واقعی (Real) اقتصاد به ورطه‌ی کساد سقوط خواهد کرد و از هم پاشیده شدن انحصارهای ملی صادراتی، مثلاً در مورد درختان کانوچو که تا امروز نیز یکی از بزرگترین منابع تامین ارزهای خارجی برای این کشور است، تراز تجاری و پرداخت‌های خارجی انونوزی را با کسری موازنه شدیدی روبرو خواهد ساخت. و بالاخره بار دیگر یادآور می‌گردد که چاشنی هرج و مرج بانکی در این کشور توسط خود ص ب پ دامن زده شد!

بحران روپیه، چهره‌ی دیگر بحران انونوزی است. روپیه که تا بحال (زمان نگارش مقاله) ۸۴٪ از ارزش خود را در مقابل دلار از دست داده است، مشکل بازپرداخت بدهی‌های خارجی انونوزی را حادتر ساخته، زیرا بدهی‌های بانک‌ها و موسسات محلی با تناسبی معکوس نسبت به ارزش روپیه افزایش یافته است.

برخلاف بحران بدهی‌های دهه‌ی ۸۰ که در آن مکزیک و دیگر کشورهای آمریکای لاتین در مقابل فشارهای ص ب پ مجبور به کرنش بودند، اقتصاد ملی کشورهای آسیای جنوب شرقی فاقد پدیده‌هایی چون کسری بودجه مزمن، تورم مداوم، یا فراتورم (Hyper inflation) بوده، و توسعه در بخش واقعی اقتصاد نسبتاً پایدار می‌باشد و سهم بدهی‌های دولتی در مجموع بدهی‌های خارجی کمتر از بدهی‌های موسسات خصوصی می‌باشد. با وجود این تفاوت‌های بارز، ص ب پ از رژیم‌های آسیای جنوب شرقی اجرای دستورات

ژنرال کودتاجی اندونزی "سوهارتو"، سرانجام پس از دو دهه دیکتاتوری، سقوط کرد. جنبش عظیم جوانان، غارت شدگان، روشنفکران و زحمتکشان اندونزی به حیات سیاسی وی خاتمه بخشید. او طراح قتل عام صدها هزار اندونزیایی در جریان کودتایی است که علیه دولت ملی "سوکارنو" و بدستور امریکا صورت گرفت. فساد همه جانبه دستگاه حاکمه کودتا، سرقت ثروت ملی کشور توسط شخص "سوهارتو" و خانواده اش، فقر، مسکنت و تشدید همه جانبه اختلاف طبقاتی، انگیزه‌های پروردگی بود، که بدنبال آغاز بحران اقتصادی در کشورهای آسیای جنوب شرقی و سقوط پولی این کشورها به قیام انقلابی در اندونزی ختم شد. بی شک، بحران اقتصادی در جنوب شرقی آسیا، حکومت‌های دیگری را نیز متزلزل خواهد ساخت، اندونزی فاسدترین آنها بود! کشوری که حاکمیتش کارگزار صندوق بین المللی پول بود و ملتی را به بردگان این صندوق تبدیل کرده بود. برآوردهای اولیه نشان می‌دهد، که ژنرال "سوهارتو"، شخصاً ۵ میلیارد دلار ثروت اندوخته و خانواده اش جمعا ۲۵ میلیارد دلار. او نیز برای نجات کشور از افتادن در دام کمونیسم به میدان آمده بود و صدها هزار نفر را با همین هدف قتل عام کرد، زبان همه را بست، اختیاتی گسترده را در کشور حاکم ساخت و فشار از کنترل مطبوعات، افکار عمومی و پارلمان واقعی، به غارت کشور سرگرم شد و در این راه همه نوع زدوبند بین المللی را پذیرفت؛ شواهد و قرائن بسیاری وجود دارد که تحولات در اندونزی در این مرحله متوقف نشده و با سقوط "سوهارتو" جنبش کرسکان اندونزی پایان نخواهد یافت. این جنبش به رفتن "سوهارتو" و آمدن معاون او تن نخواهد داد.

صندوق بین المللی پول، "بیماری" ست، نه "درمان"!

ترجمه: ر. زادفر
منبع Neue Solidaritaet ۱۱ اردیبهشت ۹۸

یکی از جنبه‌های کمتر شناخته شده‌ی بحران مداوم مالی و پولی در آسیا، نقش صندوق بین‌المللی پول (ص ب پ) است. حامیان ص ب پ ادعا می‌کنند که بدون واکنش سریع این صندوق نسبت به بحران در تایلند، انونوزی و کره جنوبی، آنچه که به نام "بحران آسیا" خوانده شده است، به یک هرج و مرج اقتصادی در سطح جهان و بحران فروپاشی منجر می‌شد.

بررسی دقیق نقشی که ص ب پ امروزه در آسیا بازی می‌کند و تبدیل و تحول تاریخی این انستیتیو فراملیتی و نقش اقتصادی بسیار با اهمیت آن، فرد را به نتایج کاملاً متفاوتی هدایت می‌کند و آن اینکه این صندوق خود مشکل واقعی است! چرا، که عملکرد و اهداف آن با حاکمیت‌های ملی، توسعه اقتصاد جهانی و رفاه و سعادت مردم جهان در تضاد قرار دارد.

پس از بروز بحران پولی در تایلند در ماه مه ۱۹۹۷، "تدابیر مالی نجات" با سقف ۱۲۰ میلیارد دلار توسط ص ب پ در نظر گرفته شد، تا شاید بدین وسیله وقوع یک هرج و مرج اقتصادی بین‌المللی و بحران ساختاری برای چند ماهی به تعویق افتد. اما، با این تدابیر وضعیت اقتصادی و مالی در آسیا بیش از پیش خراب شد. به عبارت دیگر، پرداخت‌های ص ب پ داروهایی هستند برای گرفتن جان از تن بیماران آسیایی و این پرداخت‌ها، سیستم مالی بین‌المللی را که خواه ناخواه دچار ضربه شده است، با ضربات مرگباری روبرو خواهد ساخت.

در ۱۳ ژانویه جاری، جزئیات خاطرات محرمانه‌ای (که البته برای مدیران ص ب پ، از جمله "میشل کومدس" و دیگر کادربان رهبری این موسسه مشخص بودند) در معرض افکار عمومی قرار داده شده است. در این کتاب خاطرات، به طور دقیقی گزارش شده که چگونه عملکرد و دستورات ص ب پ در انونوزی، "موقعیت آروز دشوار" آن کشور را به "وضعیتی غیرقابل قبول" تبدیل نموده است، شرایطی که تهدید به بروز آشفستگی‌های دیگری در آسیا را دربردارد.

در ماه نوامبر ۱۹۹۷، هنگامی که هنوز بحران آسیا به عنوان خطری جهانشمول طبقه‌بندی نشده بود، مرکزیت ص ب پ در واشنگتن تعطیل کردن ۱۶ بانک در حال ورشکستگی در انونوزی را به این کشور دیکته کرد، که در میان آنها نام یک بانک متعلق به پسر رئیس جمهور "سوهارتو" نیز به چشم می‌خورد. ص ب پ استدلال می‌کرد که برداشتن این گام در انونوزی ضروریست تا در میان مردم «اعتماد به سیستم بانکی تجدید گردد». اما در ادامه‌ی کتاب مزبور می‌خوانیم: «همانطور که قابل پیش‌بینی بود، تعطیل کردن بانک‌ها باعث بروز یک وحشت ناگهانی شد. ده‌ها هزار انونوزیایی از ترس از کف دادن پول‌های خود، در صف‌های طولانی مقابل بانک‌ها تجمع کردند تا سپرده‌های خود را از این بانک‌ها بیرون بکشند». براساس این گزارش، این تعطیل کردن‌ها

(Keynes) در زمان تاسیس ص ب پ استدلال نموده بودند که وسعت امپراتوری - کامنولث به حد کافی توجیه کننده این نفوذ عظیم انگلستان بر ص ب پ می باشد، علیرغم اینکه در سال ۱۹۴۴ انگلستان کشور ورشکسته ای بیش نبود. فرانسه اما با وجود اینکه یک قدرت بزرگ استعماری بود، فقط ۵٪ حق رای در ص ب پ بدست آورد.

عملکرد ص ب پ در سال های پس از جنگ

اساسنامه ی اولیه ص ب پ حاصل هفته ها مذاکرات و بنده و بستان های بین دو برگزارکننده ی اصلی کنفرانس "برتن وودز" بود. این دو عبارت بودند از: از طرف ایالات متحده معاون وزیر مالیه "هاری دکستر وایتز" (Harry Dexter Whites) و از طرف بریتانیای کبیر "جان منارد کینز" (John Maynard Keynes). در پایان مذاکرات انگلیس ها مجبور شدند چند امتیاز بسیار مهم به طرف آمریکایی بدهند و بالاچار برنامه ی پیشنهادی وایتز را بپذیرند. وایتز ابتدا به وزیر مالیه آمریکا، "مورگن تائو" (Morgentau) و رئیس جمهور روزولت بنیانگذاری یک "بنیاد تثبیت کننده" را پیشنهاد نمود که از تکرار بحران اقتصادی مشابه آنچه در دهه ی ۳۰ اتفاق افتاده بود، جلوگیری کند. این بنیاد می بایستی با یک "بانک بازسازی و توسعه" همکاری کند و اعتبارهای درازمدت بازسازی به دلار به تمام کشورهای اروپای غربی پرداخت نماید. این طرح ها پایه و اساس ص ب پ و بانک جهانی بودند. کینز تشکیل یک "اتحادیه ی تصفیه" (Clearing Union) و پایه ریزی یک پول فراملی به نام "یونیتاز" (UNITAS) را مد نظر داشت.

در خلال دوران تفتیش عقاید سناتور "مک کارتی" علیه باصلاح "فعالیت های غیر آمریکایی" در آغاز دهه ی ۵۰، وایتز متهم به "سمپاتی به کمونیست ها" و حتی "جاسوسی برای کمونیست ها" شد. این هیاهو نقش او به عنوان مسئول گروه آمریکایی مذاکره کننده در "برتن وودز" و بعدا به عنوان رئیس نمایندگی آمریکا در ص ب پ را تحت تاثیر منفی قرار داد. تمام شواهد حالی از آن هستند که عملکرد "وایتز" بخشی از سیاست جهانی درازمدت دولت آئتمان آمریکا بود. براساس اطلاعاتی که اخیرا در مورد فعالیت های مخفی سفارت انگلستان در واشنگتن، در رابطه با بگرویندهای مک کارتیسم افشاء شده است، احتمالا و چه بسا به احتمال قریب به یقین، "مک کارتی" و "ادگار هور" تشکیلات اف بی ای را در مورد نام "وایتز" فریب دادند تا با بدنام کردن او نفوذ ایالات متحده در این سازمان نوپیدا مالی را تضعیف کنند. در هر صورت، وایتز نیز مانند بسیاری دیگر از اطرافیان نزدیک روزولت از عناصر غیر آنکولونیل بود. او در نوامبر ۱۹۹۵ در یادداشتی به وزیر اقتصاد، مورگن تائو، چنین نوشت: «اینکه بر سر روابط ما با انگلستان چه خواهد آمد، یا در بالکان و خاور دور چه اتفاقی خواهد افتاد، در مقابل حل مسایل فی مابین ایالات متحده و روسیه فاقد اهمیت است.» علیرغم اینکه اتحاد شوروی در شمار اعضای موسس کنفرانس "برتن وودز" قرار داشت، اما استالین بعدا از عضویت در آن کناره گیری کرد.

حملات علیه "وایتز" از نفوذ آمریکا بر سمت گیری های استراتژیک ص ب پ کاست و کم کم قانون نانوشته ای در ص ب پ حاکم شد مبنی بر اینکه همواره یک اروپایی و ترجیحا یک بانکدار فرانسوی بر مسند ریاست این سازمان تکیه زند، مانند "میشل کامدوسوس"، رئیس فعلی، و "ژاک دولاروسیه" و "پیریل شوابتر" روسای سابق و اسبق ص ب پ.

ص ب پ از سال ۱۹۶۱ تا امروز توسط این افراد که همگی به کادراهای "بانک دو فرانس" تعلق دارند، هدایت شده است - باستثنای سال های ۷۸-۱۹۷۳ که بانکدار هلندی، "یوهانس ویتته ویندن"، این سازمان را مدیریت نمود.

در سال ۱۹۴۵ وظیفه ی ص ب پ برای تمام ملل عضو روشن بود: ص ب پ می بایستی فعالیت خود را روی ثبات بخشیدن به اقتصادهای ملی کشورهای بزرگ صنعتی در سال های پس از جنگ متمرکز کند. در یک سند کاری وزارت اقتصاد آمریکا در رابطه با اهداف آمریکا گفته شده که می بایستی یک بنیاد چند ملیتی تشکیل شود، با این هدف که از بروز اختلافات در امر تبادل پرداخت ها و فروپاشی سیستم های پولی و اعتباری پیشگیری کند، راه اندازی تجارت جهانی را تضمین کند و سرمایه لازم برای بازسازی صدمات جنگی و نیز ارائه ی کمک های اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد.

در برتن وودز اساسا در خصوص چگونگی حمایت ص ب پ از توسعه ی اقتصادی کشورهای در حال توسعه بحث و مذاکره ای به عمل نیامد و اصولا چنین امری به عنوان بخشی از وظایف آن پیش بینی نشده بود. چنین

مشابهی را مطالبه می کند که در دهه ۸۰ به کشورهای آمریکای لاتین دیکته کرده بود.

چگونه می توان این بی ملاحظگی ص ب پ را توجیه نمود؟ به نظر ما این عدم انعطاف حاصل برآوردهای غلط و یا کمبود اطلاعات ص ب پ نسبت به اوضاع جاری نیست، بلکه در پس آن عمد و قصد خوابیده است. زیرا مسئولان ص ب پ اصولا هیچ علاقه ای به بخش واقعی اقتصاد و توسعه اجتماعی و زیربنایی در اقتصاد ملی کشورهای آسیای جنوب شرقی ندارند.

صندوق بین المللی پول چیست؟

با وجود اینکه می توان با کسی اغراق ص ب پ را پر قدرت ترین انستیتیوی مالی جهان به حساب آورد، معهذا، اطلاعات و شناخت عمومی در مورد آن کافی نیست. بدین علت در ادامه ی این مقاله چشم اندازی از تاریخ و نحوه ی کار ص ب پ ارائه خواهد شد.

ص ب پ حاصل کنفرانس پولی در ژوئیه ۱۹۴۴ در "برتن وودز" (Bretton Woods) در ایالت نیوهمپشایر آمریکاست. این کنفرانس توسط رئیس جمهور اسبق آمریکا، فرانکلین د. روزولت برگزار گردید تا طی آن اساس بازسازی اقتصادی برای سال های پس از جنگ پی ریزی شود. جمعا ۴۴ کشور در این کنفرانس شرکت نمودند و قطعنامه ی نهایی آن موسوم به "بند توافق در مورد بنیاد مالی بین المللی" را به امضاء رسانند، بندی که بعدا از ۲۷ دسامبر ۱۹۴۵ به اجرا گذارده شد. هر کشور امضاء کننده ی این قطعنامه موظف بود مبلغی را به یک بنیاد مرکزی واریز کند. مقر این بنیاد در پایتخت ایالات متحده قرار داده شد، تا اعتماد به این موسسه ی نوپیدا تا حد ممکن تضمین گردد. بنیاد، پول های دریافتی را تحت شرایط معینی به شکل اعتبار به کشورهای عضوی که تحت وضعیت اضطراری قرار می گرفتند، پرداخت می نمود. دستورالعمل ها یا شرایط ص ب پ که دریافت اعتبارات اضطراری متضمن اجرای آنها هستند، در سال های پایانی دهه ی ۵۰ با دقت زیادی فرموله شده اند. مجموعه ی دستگاه اداری ص ب پ در طول ۴۰ سال از تقریر بایدها و نیایدها به نحوی انتخاب شده اند که از لحاظ ایدئولوژیکی پیروان بی چون و چرای "یاسای چنگیزی" بنیانگذاران صندوق باشند.

دریافت کنندگان وام از ص ب پ مجبورند بازرسان صندوق را قانع سازند که سیاست اقتصادی و مالی شان بر این اساس نهاده شده است که «یک ثبات دایمی در ارزهای خود ایجاد کرده، و یا به نرخ تسعیر معینی دست پیدا کنند یا نرخ موجود را ثابت نگه دارند.» آنچه را که لازم الاجرست ص ب پ به تنهایی تعیین می کند و قرض گیرنده حق تصمیم گیری ندارد. با توجه به اینکه ص ب پ مرکز ثقل سیاست های خود را مطلقا روی نرخ تسعیر متمرکز نموده است، برایش امکانپذیر است که سیاست بودجه هر کشور وام گیرنده، پرداخت های دولتی، سیاست مالیاتی و همچنین بخش عمومی اقتصاد و از طریق آن عملا همه ی دیگر وجوه زندگی اقتصادی کشور را تحت کنترل خود درآورد.

اما، همانگونه که بحران آسیا ثابت کرد، ص ب پ مشخصا قادر نیست و یا نمی خواهد اقدامی بر علیه فعالیت های اسپکولاتیو بنیادهای سرمایه گذاری خصوصی، مانند "بنیاد کوانتوم" (Quantum Fonds) به مدیریت "جورج سوروس" (George Soros) انجام دهد که بدون هیچ اعلان قبلی، ارزها را یکی پس از دیگری به بحران سوق می دهند.

ص ب پ معمولا اعتبارات را بر اساس "تقاضا" ارائه می کند، به عبارت دیگر، اعتبارات در اقتساط بسیار کوچک پرداخت می گردند. بدین ترتیب ص ب پ کنترل دایمی خود را بر کشور بدهکار حفظ کرده و می تواند وام گیرنده را وادار تا تدابیر پیشنهادیش را به مورد اجرا بگذارد، زیرا درغیر این صورت اقتساط بعدی اعتبار که فوراً مورد نیاز وام گیرنده است، پرداخت نخواهند شد. در مکاتبات رسمی ص ب پ مندرج است: «بدین وسیله امکانات و توانایی های صندوق تقویت شده و بر کشور وام گیرنده فشار وارد می آید تا با انرژی و پشتکار بیشتری سیاست های مورد نظر ص ب پ را با هدف ایجاد ثبات پایدار و جریان آزاد پرداخت ها در حد موفقیت آمیز پیاده نماید.»

در زمان تاسیس ص ب پ، ایالات متحده در میان دیگران، به عنوان بزرگترین اقتصاد جهان و کشوری با ذخایر طلای کافی، بزرگترین سهم را در میان صندوق بدست آورد و ۳۱٫۵٪ از حق رای ص ب پ را کسب نمود. امروزه با وجود اینکه ایالات متحده بزرگترین پرداخت کننده ی پول به صندوق است، حق رای آن به ۱۷٫۸٪ کاهش یافته. بریتانیای کبیر به همراه ۵ عضو موسس دیگر ص ب پ که در عین حال جزئی از امپراتوری انگلستان و یا عضو کشورهای مشترک المنافع، کامنولث، می باشند (هند، آفریقای جنوبی، استرالیا، نیوزیلند و کانادا) با ۲۷٪ در رده ی دوم دارندگان حق رای قرار گرفتند. چرچیل و

افزایش داده شد. نتیجه‌ی این حقه بازی، رشد انفجارآمیز بدهی کشورهای جهان سوم بود.

چاشنی این بمب بدهی در آگوست ۱۹۸۲، هنگامی که رژیم مکزیک به دولت آمریکا اطلاع داد که قادر به پرداخت تعهدات مالی خود به بانک‌های نیویورک نیست، زده شد. حال ص ب پ از یک سازمان برآمده از شرایط پس از جنگ به موسسه‌ای با وظیفه‌ی دیکته کردن خشن‌ترین سیاست‌های صرفه جویانه و تنزل دهنده‌ی غدار استاندار زندگی بویژه در کشورهای در حال توسعه تبدیل شد.

بعد از بروز بحران بدهی در مکزیک و بحران بانکی جهانی متعاقب آن، بانک‌های لندن و نیویورک به تاراج و غارت بی‌مثال و ماندنی در کشورهای بدهکار دست زدند تا بدهی‌های این کشورها را که حال به ارقامی باورنکردنی و نجومی رسیده بودند، بازپرداخت نمایند. تحت فشار رژیم ریگان-بوش و بانک‌های آمریکایی، ص ب پ روی برنامه‌ای کار کرد که دستورالعمل‌های دقیق آن می‌بایستی از طرف کشورهای مقروض در جهان سوم اجرا گردد. یکی از کسانی که در انتخاب معیارهای این دستورالعمل نقش داشت، کارمند سابق ص ب پ و بعداً مدیر بانک نیویورکی "سیتی کورپ" (Citi Corp) به نام آایوینگ فریدمن (Irving Friedman) بود. او در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۸۸ گفت: «به نظر من، ما بایستی منابع ص ب پ را به عنوان شیرینی در اختیار کشورهای محتاج اعتبار قرار دهیم. بدینوسیله همواره خواهیم توانست وضعیت اقتصادی آن کشورها را تحت نظر داشته باشیم. پس از آن "چماق" خواهد آمد و ما خواهیم گفت که چه چیز باید تغییر کند.»

نسخه‌ی ص ب پ همواره یکسان بوده است: کاهش واردات، کاهش شدید ارزش پول ملی (که همواره سبب چند برابر شدن بدهی‌ها می‌شود) و تدابیر شدید صرفه جویانه به شکل حذف سوسید مواد غذایی و دیگر مایحتاج اولیه، در کنار اینکه دروازه‌های اقتصاد ملی را، در چارچوب آنچه که "اصلاحات لیبرالی" نامیده می‌شود، به روی سرمایه‌گذاران خارجی باز کنند.

از سال ۱۹۸۲ این اجرای مویه موی "تدابیر تعدیل ساختاری" شرط غیرقابل اغماض در "توافقات بازپرداخت بدهی‌ها" بین بانک‌های خصوصی و کشورهای بدهکار بوده است. به این شکل ص ب پ به عنوان مثال مکزیک را مجبور کرد سوسیدهای دولتی روی مواد غذایی و سوخت را حذف کند، ارزش پزو، واحد پول این کشور، از ۱۲:۱ در سال ۱۹۸۲ به ۳۳۰:۱ در سال ۱۹۹۲ تنزل پیدا کرد و واردات، از کالاهای صنعتی گرفته تا دارو به شدت کاهش یافت. برای بانک‌ها اجرای این شرایط توسط کشور بدهکار، علیرغم سقوط بخش عظیمی از جمعیت به ورطه‌ی فقر و فلاکت و حتی مرگ تقدم دارد.

بانک‌های یورودلار خود را در کارтели متحد کرده‌اند. این کارتل پس از برگزاری اولین جلسه‌ی تاسیس در محل "دیپلی پارک" در نزدیکی لندن، به نام "گروه دیپلی" (Ditchley Group) نامیده شده است. آنها با وقاحت از "وظیفه مطلق" بدهکاران به بازپرداخت دم می‌زنند. آنها تهدید می‌کنند: کشوری که در بازپرداخت با مشکل مواجه شود، هرگز حتی یک دینار نیز دریافت نخواهد نمود. با وجود عملی نبودن، این تهدیدات موثر بوده‌اند.

بانک جهانی در سال ۱۹۸۰ مجموع بدهی‌های بخش دولتی و خصوصی با دوره بازپرداخت بیش از یک سال را برای ۱۰۹ کشور در حال توسعه معادل ۴۳۰ میلیارد دلار ارزیابی کرده است. این ۱۰۹ کشور در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ تنها بعنوان بهره‌بردار بیش از ۳۲۶ میلیارد دلار پرداخت کرده‌اند. اصل اقساط پرداختی نیز بالغ بر ۳۲۲ میلیارد دلار بوده‌اند. در مجموع این کشورها ۶۵۸ میلیارد دلار از بابت اصل و فرع ۴۳۰ میلیارد دلار اعتبار پرداخت کرده‌اند، اما با وجود این، مجموع بدهی این کشورها تا سال ۱۹۸۷ نه تنها کاهش نیافته، بلکه افزایش پیدا کرده است و این رقم به ۸۸۲ میلیارد دلار سر می‌زند!

تمام این بازی‌های تمدید مهلت [در فرهنگ لغات رژیم جمهوری اسلامی "استمهال"] بازپرداخت اعتبارات و تقسیط مجدد آنها از سال ۱۹۸۲ تاکنون فقط به عظیم‌تر شدن کوه بدهی‌های کشورهای در حال توسعه منجر شده است. امروزه، بانک‌ها فقط آن مقدار اعتبار اعطاء می‌کنند که کشور بدهکار با آن فقط بتواند بهره‌ی بدهی‌های معوقه‌ی خود را پرداخت نماید و این در حالی است که اقتصاد ملی آن در چنگال دستورالعمل‌های سختگیرانه‌ی ص ب پ اسیر است. براساس قوانین آمریکا، بانک‌ها مجازند تا زمانی که بهره‌ی اعتبار پرداخت گردد، مجموع اصل و فرع بدهی را در دفاتر خود تحت عنوان "طلب" درج کنند و آن را مبنای اعطای اعتبارات جدید قرار دهند، بدون اینکه حتی دیناری از اصل اعتبار به شکل قسط دریافت کرده باشند.

از سال ۱۹۸۲ تا آغاز دهه‌ی ۹۰ عملاً هیچ اعتبار جدیدی از طرف بانک‌های خصوصی به کشورهای جهان سوم پرداخت نشده است. با این وجود در

فرض شده بود که بهبود یافتن اقتصادهای ملی کشورهای صنعتی اروپای غربی، عملاً باعث ترقی اوضاع اقتصادی در کشورهای مستعمره و در حال توسعه خواهد شد. در یک کلام، ص ب پ در آن زمان فقط در اقتصاد کشورهای پیشرفته اروپایی که از سابقه چند صد ساله صنعتی، نیروی کار متخصص و سیستم پیشرفته‌ی مالی برخوردار بودند، تجربه داشت.

ص ب پ همچنین در زمان تاسیس این هدف را پیش رو قرار داده بود، که ارزهای کشورهای صدمه دیده از جنگ (پیش از همه کشورهای اروپایی) را ثبات بخشد، امری که قبل از این وظیفه‌ای آمریکا بود. این مسایل امروز به نکات اصلی در انحطاط ص ب پ تبدیل شده است.

ص ب پ در زمان تاسیس از طرف اعضای خود وکالت داشت تا با پرداخت پول از یک بنیاد مشترک، پرداخت‌های کوتاه مدت کشورهای عضو را که با مشکل روبرو بودند، متعادل کند. این اعتبارات برای رفع مشکلات کوتاه مدت در نظر گرفته شده بودند و می‌بایستی طی ۵ سال کاملاً بازپرداخت می‌شدند. در سال ۱۹۴۵ بزرگترین سرمایه‌گذار در ص ب پ آمریکا بود و این هدف را دنبال می‌کرد که تجربه مابین کشورهای بزرگ صنعتی اروپا و ایالات متحده را توسعه بخشد. در همین حال، انگلستان در مقابل شرایط نزول شدید ظرفیت صنعتی، فروپاشی صادرات صنعتی خود در طول جنگ قرار داشت. انگلستان برای تجدید کردن تعادل اقتصاد خود دو راه در پیش داشت؛ یا ذخایر ارزی خود را تا دینار آخر مصرف کند و یا مایملک و سرمایه‌گذاری‌های خود در خارجه را به فروش برساند. با توجه به اینکه انگلستان محل نگهداری ذخایر ارزی کشورهای پرشماری بود، در پیش گرفتن راه اول به این کشور اجازه می‌داد تا به مدد آن مشکلات بعد از جنگ خود را حل کند. در نتیجه‌ی پرداخت اعتبارات به انگلستان، این کشور امکان یافت تا به سرعت هزینه خرید اقلام وارداتی ضرور برای صنایع خود را پرداخت کرده، ابزار تولید را مدرنیزه نموده و به رشد اقتصادش شتاب بخشد. فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی نیز مشابه چنین تدابیری را اتخاذ نمودند.

تا آغاز دهه‌ی ۷۰ عمل اصلی ص ب پ به عنوان حلقه‌ی آخر زنجیر اعتبار دهندگان به کشورهای صنعتی بود. در سال ۱۹۷۷ آخرین اعتبار از این دست از سوی ص ب پ به ایتالیا پرداخت شد و پس از آن دیگر هیچگاه "اعتبار با ثبات سازی" یا اعتبارات دیگر به کشورهای عضو بازار مشترک پرداخت نکرده است. پیش از زمینه‌سازی‌های بحران نفتی دهه‌ی ۷۰ تصمیم‌گیری مدیران‌ای بود هرگاه ص ب پ به عنوان "قهرمانی زنده" بازنشسته و منحل می‌گردید، زیرا که ساختار آن دیگر با ضرورت‌های اقتصادی جهانی هماهنگی نداشت، اما محافل نفوذی برای ص ب پ نقش جدیدی در نظر گرفته بودند.

پلیس بدهکاری کشورهای جهان سوم

پس از دو شوک نفتی ۷۴-۱۹۷۳ و ۱۹۷۹-۱۹۷۹ کشورهای در حال توسعه مانند برزیل، آرژانتین، پرو، بسیاری از کشورهای آفریقایی و آسیایی و نیز لهستان و دیگر کشورهای عضو قرارداد ورشو، در بازپرداخت اعتبارات خود دچار مشکلات سختی شدند. همه‌ی آنها مجبور بودند اعتبارات عظیمی از بانک‌های "یورودلار" (Eurodollar) که مرکزشان در لندن قرار داشت وام بگیرند تا بهای نفت وارداتی خود را که به ناکاه ۴۰۰٪ افزایش یافته بود، بپردازند. برای بانک‌های مذکور در لندن کاملاً روشن بود که چه مسئولیت کم‌رشتنی این کشورها را تهدید خواهد کرد، هرگاه برای دریافت اعتبار به ص ب پ متوسل شوند. بدین جهت، آنها با استفاده از موقعیت، به کشورهای مذکور اعتبارات خصوصی ظاهراً بسیار سخاوتمندانه‌ای از بازار "یورودلار" پیشنهاد کردند. به این بازار که مرکزش در لندن قرار دارد، دلارهای نفتی مازاد کشورهای صادرکننده نفت سرایز می‌شد، فرآیندی که هنری کیسینجر بدان "بازایی دلارهای نفتی" نام نهاده بود. این بانک‌ها سپرده‌های شیوخ عرب، از دلارهای نفتی را به قربانیان انفجار قیمت نفت قرض می‌دادند. رئیس سابق "سیتی بانک" به نام "والتر ریسٹون" (Walter Wriston) با این جمله که «موسسات می‌توانند اعلان ورشکستگی کنند، اما دولت‌ها نه!» از اعطای این اعتبارات عظیم به کشورهای آمریکای لاتین دفاع می‌کرد.

اعطای اعتبارات از دلارهای نفتی برای وام‌گیرندگان یک "مشکل کوچک" داشت: نرخ بهره‌ی این اعتبارات ثابت نبود و به طور خودکار به نرخ بهره‌ی موسسه‌ی لندن Labor-Interbank وابسته بود. نرخ بهره، پیش از بروز شوک بهره در زمان مارگارت تاچر و اتخاذ سیاست "بهره‌ی بالا" که چهار ماه بعد از آن توسط رئیس خزانه‌داری آمریکا "پل ولکر" (Paul Volcker) نیز اتخاذ گردید، با کلمه‌ی "ناچیز" تعریف می‌شد. اما در پایان ۱۹۷۹ نرخ بهره Labor برای اعتبارات یورودلار به کشورهای جهان سوم به میزان ۳۰٪

سال ۱۹۹۴ مجموع بدهی ۱۰۹ کشور پیش گفته به رقم ۱٫۶ تریلیون دلار رسید - یعنی ۱۲۰۰ میلیارد دلار بیش از سال ۱۹۸۰.

ص ب پ موتور روند جهانشمولی

در اکتبر ۱۹۸۵ علایم چرخش دیگری در وظایف ص ب پ ظاهر شدند. در آن زمان وزیر اقتصاد آمریکا "جیمز بیکر" (James Backer)، روسای "چیس منهایتان" (Chase Manhattan)، سیتی کورپ، و دیگر بانک‌های بزرگ بین‌المللی و همچنین رئیس بانک مرکزی "پل ولکر" طی ملاقاتی در واشنگتن طرحی را تنظیم نمودند که بر اساس آن فشار ص ب پ و بانک جهانی نه فقط باید به افزایش بدهی کشورهای جهان سوم بیانجامد، بلکه می‌بایستی از این اهرم‌های فشار برای وادار کردن آنها به لیبرالیزه کردن هر چه بیشتر و خصوصی‌سازی وسیع‌تر در اقتصادهای ملی استفاده شود. امروزه این فرآیند تحت عنوان "جهانشمولی" (Globalisation) شناخته شده است.

از پایان دهه ۸۰، بانک جهانی به نهاد مجری هدف جهانشمولی مبدل شده است. بسیاری از دولت‌ها در جهان سوم و حتی برخی از کارمندان بانک جهانی در مقابل انحراف این "بانک توسعه" به ابزاری در خدمت پیشبرد فعالیت بین‌المللی شرکت‌های چند ملیتی اروپای غربی از محدوده‌ی بازار مشترک به مناطق باصطلاح "مزد ارزان" در جهان سوم لب به اعتراض گشوده‌اند.

مدیر ص ب پ در یک سخنرانی در ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۳ پیش از برگزاری نشست سالانه‌ی ص ب پ و بانک جهانی عشق آتشین خود به جهانشمولی را با صدای رسا اعلان نمود: «مهم‌ترین تحول در آخرین دهه‌ی این قرن پدیده‌ی جهانشمولی است که زندگی اقتصادی ما را تغییر داده است.»

اعتبارات بانک جهانی که سابقاً برای سرمایه‌گذاری در طرح‌های زیربنایی مانند جاده سازی و نیرو رسانی به مصرف می‌رسید، حال به مناسبت افتتاح دروازه‌های اقتصادهای ملی کشورهای در حال توسعه برای ورود و استفاده‌ی کمپانی‌های بین‌المللی به کار گرفته می‌شود. قوانین جدید لیبرالی در خصوص جریان سرمایه و قابلیت تبدیل (Convertibility) که ص ب پ و بانک جهانی دیکته کرده و به اجرا می‌گذارند، به کنسرن‌های خارجی اجازه می‌دهد تا منافع حاصله از سرمایه‌گذاری‌های خود در جهان سوم را بدون محدودیت از این کشورها خارج سازند [در ایران، طی سال‌های اجرای طرح تعدیل اقتصادی، خروج اصل و فرع سرمایه‌گذاری‌های خارجی توسط هیأت دولت و شخص رفسنجانی، بعنوان رئیس جمهور، رسماً تضمین شده بود و این تعهد هنوز معتبر است]. این حرکت هیولای سرمایه نه تنها از جانب کنسرن‌ها، بلکه از سوی تمامی موسسات مالی مانند بانک‌ها و بورس‌ها و موسسات و گروه‌های سرمایه‌گذاری، یکی از مهمترین عوامل بروز بحران مالی-پولی آسیا در ماه مه ۱۹۹۷ بود.

به این ترتیب، ص ب پ و بانک جهانی به موتور محرک جهانشمولی تبدیل شدند و حال دیگر هیچ شانس برای دریافت اعتبار خصوصی یا اعتبار از ص ب پ، بدون تن دادن کشور متقاضی به دستورات بانک‌ها در زمینه‌ی کاهش ارزش پول ملی، گشایش بازارها و خصوصی‌سازی موسسات تولیدی دولتی وجود ندارد. این سیاست جدید ص ب پ ارمغانی جز استعمار نو به همراه نیاورده است. استعماری که در آن بانک‌ها و کنسرن‌های بین‌المللی تحت حمایت ص ب پ و بانک جهانی به مراتب کارآمدتر و سودآورتر از استعمار کهنه و فرتوت انگلیس و فرانسه در قرن گذشته به ترک‌تازی می‌پردازند.

پس از گذشت یک دهه که کشورهای در حال توسعه تقریباً بطور کامل از دریافت اعتبار محروم بوده‌اند، به چنان شرایط دشواری گرفتار آمده‌اند که خود پیشنهاد به بازی گرفته شدن در نمایش جهانشمولی را ارائه می‌دهند و به امید واهی نجات دادن اقتصاد مغروق خود و تکیه به سیاست "از این ستون به آن ستون فرجی است"، استقلال و حق حاکمیت ملی خود را در طبق اخلاص به حراج می‌گذارند.

از ابتدای دهه ۹۰ سیاست ص ب پ به اقتصاد ملی اتحاد شوروی سابق و دیگر کشورهای اروپای شرقی مانند لهستان و با هدف متلاشی سازی آنها وارد شد. در اینجا مقاصد ژئوپولیتیکی در کنار هدف‌های اقتصادی به وضوح دیده می‌شوند: روسیه می‌بایستی دایماً ضعیف بماند و اقتصادهای سابقاً برنامه‌ای کشورهای عضو قرارداد ورشو باید در مقابل جهانشمولی مفتوح کردند تا ذخایر طبیعی و زیرزمینی و نیروی کار ارزان آنها تا جای ممکن مورد بهره‌برداری و سوء استفاده قرار گیرد. در این رابطه ص ب پ همان نقشی را که کشورهای آمریکای لاتین در دهه ۸۰ بازی کردند، در سال‌های ۹۰ به عهده‌ی کشورهای اروپای شرقی نهاده است.

در ملاقات سران ۷ کشور صنعتی (G-۷) در هوستون تگزاس در ژوئن ۱۹۹۰ جرج بوش، مارگارت تاچر و فرانسوا میتران توافق کردند که ص ب پ کنترل کامل بر روند تغییر ساختار اقتصادی در اتحاد شوروی (که هنوز اتحاد شوروی بود) را بدست بگیرد، همانگونه که در ۱۹۸۹ در مورد لهستان و دیگر کشورهای اروپای شرق میانه نیز اینچنین بود. در آن زمان "جفری ساکس" (Jefferez Sachs) خصوصی‌سازی روسیه و لهستان را در چهارچوب سیاست مخوف "شوکت تراپی" ص ب پ به اجرا گذارد. همین سیاست عیناً در مورد یوگسلاوی نیز انجام شد و به عامل پر اهمیت در ایجاد تنش‌های شدید اقتصادی و در نتیجه بروز جنگ بالکان در ۱۹۹۱ انجامید.

به نام خدا، گورتان را گم کنید!

در این لحظه‌ی بحرانی و در حالی که بحران اقتصادی به فاز اسفناک جدیدی وارد شده است، لازم است تا نقطه‌ی پایانی بر نیروی هیولایی و مخرب ص ب پ و اصولا خود ص ب پ به عنوان یک نهاد گذارده شود. در کنگره آمریکا نمایندگان از پیشنهاد افزایش بودجه‌ی ص ب پ استقبال نکرده‌اند. اما این کافی نیست. بهترین پیشنهاد انحلال ص ب پ است. حتی در خود ص ب پ افرادی وجود دارند که سیاست رباخواری آن را که مخرب بخش واقعی اقتصاد است، مورد انتقاد قرار می‌دهند. با توجه به معنود بودن این عده‌ی اصلاح طلب که فائد قدرت اجرایی در داخل ص ب پ هستند از یک طرف و ساختار مدیریتی غیردموکراتیک آن از طرف دیگر، این سازمان را فقط می‌توان به عنوان تشکیلاتی اصلاح‌ناپذیر ارزیابی نمود که تنها چاره‌اش مرگ است.

ص ب پ به شکلی که امروز وجود دارد، هیچ تناسب و تناسبی با آنچه که روزولت در سال ۱۹۴۴ در "برتن‌ودز" طرح ریزی کرد ندارد. این سازمان امروز یک تشکیلات مافوق بانکی است. (که در خدمت شرکت‌های بزرگ فراملی و بورس‌های عظیم قرار دارد!)

ص ب پ فعلی مستحق مضمونی است که "اولیور کرامول" سینصد سال پیش به نمایندگان پارلمان انگلستان گفت: «شما خیلی وقت است که اینجا می‌لولید، بنون اینکه عمل نیکی انجام دهید. به نام خدا گورتان را گم کنید!»

(بقیه کنوانسیون سازمان ملل از ص ۳۷)

اگر در ایران، بعنوان نمونه، دختران خردسال در پای دار قالی و در زیر زمین‌های نور و تاریک، در شرایط غیر قابل تصور به کار مشغولند، در افریقا از آنان به عنوان سرباز استفاده می‌شود. اعزام پسر بچه‌های خردسال به جبهه‌های جنگ باعراق برای "مین روی"، از جمله جنایات فراموش نشدنی در جمهوری اسلامی است. بخش دیگری از جنایات جمهوری اسلامی در حق نوجوانان ایران، اعدام آنها در زندانهای ایران (بویژه در زندان اوین) به جرم عضویت در سازمانهای سیاسی و یا تمایلات سیاسی بوده است. این در حالی است که اعلام ۹ سالگی برای دختران، بعنوان سن بلوغ و مجاز اعتلام داشتن ازدواج آنها نیز خود ظلم و ستم دیگری است بر دختران خردسال ایرانی. ابعاد این ستم وقتی نمایان‌تر می‌شود، که بدانیم در بسیاری از خانواده‌های سنتی و مذهبی ایران، این امر، اغلب به ازدواج‌های اجباری می‌انجامد.

کار اطفال پدیده‌ای منحصر به جهان گرسنگان و دنیای عقب نگه‌داشته شده موسوم به "جهان سوم" نیست. دراروپای صنعتی و سرمایه داری نیز این امر نه تنها جاری است، بلکه به اشکال مختلف رو به افزایش است. روزنامه سوئدی "داگنیز نی جیتز" در یک گزارش از انگلستان می‌نویسد که قریب ۲ میلیون کودک انگلیسی به کار مزدی مشغولند. دختران از بچه‌ها نگهداری می‌کنند و پسران غالباً به توزیع روزنامه، دفترچه‌ها و برگ‌های آگهی تجارتي و یا هفته‌نامه‌های خرید از فروشگاه‌های بزرگ مشغولند. یک موسسه انگلیسی، بنام "LAG PAG UNIT" در گزارش خود خاطر نشان می‌کند که بخش قابل توجهی از نیروی کار کشور را کودکان زیر ۱۳ سال تشکیل می‌دهند. یک کودک انگلیسی برای توزیع روزنامه که نیاز به بیدار شدن از خواب در ساعت ۴ صبح دارد، هفته‌ای ۱۶ پوند دریافت می‌کند.

مسئول گروه تهیه کننده گزارش مذکور می‌گوید: «انگلیس در دوران چارلز دیکنز به سر نمی‌برد، اما ما پسران ۱۵ ساله‌ای را یافتیم که هفته‌ای ۱۹ ساعت کار می‌کردند.» لازم به یاد آوری است که مطابق قوانین انگلیس، میزان حداکثر ساعت کار کودکان ۱۷ ساعت است. همین میزان در کشورهای عضو جامعه اروپا ۱۲ ساعت در هفته تعیین شده است.

برخی کارشناسان اقتصادی ایران، در مطبوعات داخل کشور، همچنان به رویای اقتصادی "ببرهای کوچک" دامن می زنند!

بحران "اضافه تولید" در جهان سرمایه داری!

ع. سهید

بحران اقتصادی که از نیمه دوم سال ۱۹۹۷ دامنگیر کشورهای تایلند، کره جنوبی، اندونزی و مالزی شده، محدود به این کشورها نمائند و پیامدهای آن سراسر جهان سرمایه داری را در بر گرفته است.

در شرایطی که بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی و تحت تاثیر تبلیغات رسانه‌های تحت کنترل سرمایه، شماری از با سابقه‌ترین فعالین برخی سازمان‌های چپ ایران، هوادار الگوی توسعه اقتصادی به اصطلاح "ببرهای آسیائی" شده بودند، "راه توده" طی مقاله‌ای، پس از بررسی ویژگی‌های توسعه اقتصادی این کشورها و یادآوری این واقعیت که دوران پرورش "ببرهای کوچک" پایان یافته، نوشت:

"بلون تردید، از تجربه این کشورها درس‌هایی می‌توان آموخت، اما آنچه که در این موارد آموختنی است، اساسا در تقابل کامل با سیاست‌های نولیبرالی مورد حمایت بانک جهانی، صنوبر بین الملل پول و امپریالیسم جهانی، قرار دارد." (۱)

امپریالیسم امریکا و سرمایه داری جهانی که طی دوران جنگ سرد و تا چندی پیش از بروز بحران کنونی، این به اصطلاح "ببرهای آسیائی" را بعنوان الگوی رشد و توسعه اقتصادی معرفی و تبلیغ می‌کردند، امروزه می‌کوشند که از شکست این الگو در تبلیغ سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی بهره برداری کنند.

"کلاید پرستویچ"، نماینده تجاری سابق امریکا در دوران ریاست جمهوری ریگان، با لحن و کلامی که از روزهای حضور اتحاد شوروی در صحنه جهانی بندرت شنیده شده است، نقش دولت در اقتصاد این کشورها را عامل اصلی بحران کنونی معرفی کرده و می‌افزاید: "نوع آسیائی سرمایه داری برای سلامت اقتصاد جهانی خطرناک بوده و در نتیجه از این عقب‌گردها بایستی استقبال کرد." (۲)

"آلن گیرین اسپن"، رئیس بانک مرکزی ایالات متحده، طی سخنرانی در این مورد ادعا کرد: "فرو ریختن مدل سرمایه داری در کشورهای آسیائی که به میزان زیادی متکی به دخالت دولت بود، تکرار معتدل حوادث سال ۱۹۸۹ است که کمونیست‌ها در جمهوری دموکراتیک آلمان سابق و دیگر کشورها از قدرت خلع شدند." (۳)

هواداران سیاست‌های نولیبرالی در ایران نیز به بهانه ارزیابی تجربه "ببرهای آسیائی" نظرات کارشناسان و دولتمردان امریکائی را تکرار می‌کنند. بعنوان نمونه، فصلنامه "گفتگو" که منتشرکننده مقالاتی از کارشناسان اقتصادی رژیم گذشته، از قبیل "جهانگیر آموزگار" و "عدنان مزارعی" است، (۴) در شماره ۱۸ خود به بهانه ارزیابی تجربه کره چنین می‌نویسد:

"... در ایران نیز گروه‌هایی بر این عقیده هستند که باید با ایجاد و حمایت از واحدهای قوی اقتصادی توسط دولت، راه را برای حضور قدرتمندان در بازارهای جهان باز نمود. شکل این رویکرد آن است که غول‌های اقتصادی و مالی پشتیبانی مستمر دولت به وجود می‌آیند که با محدودتر شدن حمایت دولتی مضمحل می‌گردند و نه تنها اقتصاد ملی، بلکه وضعیت مالی دولت را نیز متزلزل می‌کنند. اقتصاد جهانی بیش از پیش به سود ایجاد واحدهای کوچکتر اقتصادی که دارای انعطاف بیشتر نیز هستند، گرایش دارد و این گرایش پدیده‌ای نیست که بتوان در قبال آن بی تفاوت بوده و سیاست ایجاد واحدهای بزرگ دولتی را دنبال نمود. شاید تجربه تلخ کره بهانه‌ای باشد برای بازبینی این عقیده در برخی محافل ایران که طرفدار ایجاد واحدهای بزرگ دولتی برای فعالیت اقتصادی می‌باشند." (۵)

با توجه به ضرورت مقابله با اینگونه تبلیغات، نوشته حاضر مختصرا ماهیت، علل و ابعاد بحران اقتصادی در این کشورها را بررسی خواهد کرد.

ماهیت و علل بحران

رسانه‌های عمومی جهان از "بحران مالی در آسیا" سخن می‌گویند. واقعیت این است که بحران کنونی سرمایه داری، چیزی بیشتر از بحران مالی بوده و فقط هم محدود به آسیا نیست. بحران کنونی، بحران اضافه تولید است. بحران‌های

مالی، عارضه‌های بحران اصلی، یعنی بحران اضافه تولید هستند. مارکس در توصیف "بحران اضافه تولید" در سیستم سرمایه داری می‌نویسد:

"(فقر و مصرف محدود توده‌ها، در مقابل تمایل تولید سرمایه داری به گسترش نیروهای تولیدی... دلیل غائی بروز همه بحران‌های واقعی است.)" (۶) مارکس سرمایه داری را به سه بخش مشخص زیر تقسیم می‌کند:

- کالاهای تولیدی (ابزار تولید)
- کالاهای مورد مصرف کارگران
- کالاهای مورد مصرف سرمایه داران

برای پرهیز از بحران بایستی تعادل و توازن بین آنچه که کارگران خرج می‌کنند و آنچه که سرمایه داران از سودشان برای مصرف و یا سرمایه گذاری هزینه می‌کنند، وجود داشته باشد. در شیوه تولید سرمایه داری فقدان تناسب بین کمیت نسبی کالاهای تولید شده و ساختار تقاضای اجتماعی در شکل ارزش‌استفاده عامل اصلی بروز بحران‌های اقتصادی است.

لنین، نظر مارکس درباره بحران اضافه تولید را تکامل بخشیده و می‌نویسد: "نهایتا کم مصرفی بعنوان دلیل اصلی بحران اضافه تولید و در شکل خاص آن بصورت عدم تناسب بین مصرف ابزار تولید و مصرف کالاهای مصرفی، بروز می‌کند."

لنین در نوشته دیگری (تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و خصلت فردی مالکیت) را عامل بروز عدم تناسب فوق و نتیجتا بروز بحران‌های اقتصادی معرفی می‌کند.

واقعیت اقتصادی و بیکره‌ها و داده‌های آماری موجود درباره وضعیت کنونی سرمایه داری، حاکی از معتبر بودن نظریه مارکسیستی در توضیح نقش اضافه تولید در بروز بحران‌های اقتصادی است.

ویلیام گرایدر، اقتصاددان امریکائی که به گفته خود از پیروان مکتب اقتصادی "کینز"، یعنی مکتب دفاع از سرمایه مالی انحصاری است، در کتابی که چند ماه قبل از بحران اقتصادی جاری منتشر شده است، بروشنی و مستند نشان می‌دهد که سرمایه داری با بحران جهانی اضافه تولید روبروست. برای مقابله با این بحران، ضروری است که با عرصه براتبافزون تر از تقاضا در همه بخش‌های تولید صنعتی مقابله شود. به گفته وی، در سطح جهان و در همه صنایع، از تولید اتومبیل گرفته تا فولاد، از مواد شیمیائی گرفته تا هواپیما، اضافه تولید مفرطی وجود دارد که می‌تواند به "سقوط قطعی، بحران‌های مالی و یا انقباض تجارت جهانی" بیانجامد. (۷)

"گرایدر" بعنوان نمونه پیرامون صنایع اتومبیل سازی چنین می‌گوید: "(در سال ۱۹۸۵ امکان بالقوه تولید صنایع اتومبیل سازی، حدود ۲۵ درصد بیشتر از تقاضای موجود در بازار بود. شرکت‌های اتومبیل سازی می‌توانستند حدود ۶۰ میلیون اتومبیل و کامیون تولید کنند، در حالیکه در بازار جهانی تقاضا برای ۴۴۸ میلیون واحد وجود داشت. یک دهه بعد، مشکل وخیم‌تر شده و عرصه ۳۰ درصد بیشتر از تقاضاست.)" (۸)

در سال ۱۹۹۵، تولید خودرو در ژاپن ۵۰ درصد بیشتر از تقاضای داخلی بوده و در همان سال، تولید کنندگان اروپائی با وجود اینکه کمتر از ظرفیت ممکن تولید کرده و دهها هزار کارگر را نیز اخراج کرده بودند، بالغ بر سه میلیون واحد خودرو افزون بر تقاضای بازار، تولید داشتند.

نکته مهمی که اقتصاددانان غیر مارکسیست مسکوت گذارده و براحثی از کنار آن می‌گردند، ارتباط بین اضافه تولید سرمایه داری و آفت جهانی بیکاری است. مارکس توضیح می‌دهد که بحران بیکاری، بیان اجتماعی بحران اضافه تولید است. براساس آمار "سازمان بین المللی کار" تعداد بیکاران جهان از ۶۰۰ میلیون نفر در سال ۱۹۸۴ به یک میلیارد نفر در سال ۱۹۹۵ افزایش یافته است. افزایش بیکاری، فقر و گرسنگی و کاهش قدرت خرید توده‌های زحمتکش در نتیجه اعمال سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی، به بحران اضافه تولید سرمایه داری، ابعاد بی سابقه‌ای بخشیده است.

همچنین سیاست امپریالیستی تحریم و محاصره اقتصادی کشورهایی مانند کوبا، عراق، لیبی، یوگسلاوی، جمهوری خلق کره و ایران، روابط و مبادلات اقتصادی خارجی این کشورها را مختل کرده و به تنزل سطح زندگی و قدرت خرید میلیون‌ها انسان منجر شده است.

بحران اقتصادی در کشورهای به اصطلاح "ببرهای آسیائی" در بستر واقعیات فوق شکل گرفته است. این کشورها، سالیان متمادی برخوردار از یک بازار عظیم خارجی برای تولیداتشان و با استفاده از نیروی کار ارزان توانستند نرخ رشد اقتصادی استثنائی را نشان دهند. ولی بازار نه تنها نمی‌توانست بطور نامحدود، متناسب با رشد اقتصادی آنها گسترش یابد، بلکه در پی اعمال سیاست‌های نولیبرالی در کشورهای سرمایه داری و فقر میلیون‌ها زحمتکش، تقاضا در بازار جهانی به میزان چشمگیری کاهش یافت. شرکت‌های آسیائی که جهت حمایت از تولید وسیعشان، بميزان سنگینی قرض کرده بودند، در پی رکود بازار، قادر به بازپرداخت بدهی‌هایشان نشدند. در نتیجه بانک‌ها و موسسات مالی در این کشورها ورشکسته شدند. ساده اندیشی محض خواهد بود اگر به صرف تظاهر صوری بحران در ورشکستگی بانک‌ها و موسسات مالی این کشورها، بحران کنونی، فقط یک بحران مالی ارزیابی شود.

به مناسبت روز جهانی کودک

کنوانسیون سازمان ملل در مورد حقوق کودکان

ب. امید - سوند، استکهلم

موضوع حقوق کودکان در جهان، از زمانی که در سال ۱۹۲۴ بیانیه ژنو، یا ۵ اصل در مورد حمایت و رفاه کودکان انتشار یافت، جدیت یافت. در سال ۱۹۵۹ سازمان ملل در اجلاس عمومی خود ۱۰ اصل را مورد تصویب قرار داد، اما تصویب این اصول چون هیچگونه کنترل اجرایی و ضمانتی برای اجرای اصول به همراه نداشت نتوانست با قدرت همه جانبه به کار گرفته شود.

در سال ۱۹۷۸ دولت لهستان طرح تلویز معاهده عمومی در مورد حقوق کودکان را پیشنهاد کرد. بسیاری از دولت‌ها، بویژه دول غربی به این پیشنهاد با دیند شک و تردید نگاه می‌کردند. در فاصله سالهای ۸۹-۱۹۷۹ کار بر روی تلویز کنوانسیون مربوط به کودکان و حقوق آنان به یک موضوع مهم در سازمان ملل تبدیل شد. جز نمایندگان کشورهای گوناگون، سازمانهای مترقی نیز توانستند با طرح نظریات خود، به بالابردن توجه افکار عمومی و تاثیر گذاری بر تصویب مواد مترقی در آن سهم به سزایی داشته باشند. اگر چه برخی از پیشنهادات، از جمله جلوگیری از شرکت کودکان و جوانان کمتر از ۱۸ سال در جنگ نتوانست تصویب شود، اما اصول مترقی و رادیکال در این کنوانسیون در آن درجه است که اگر کشورهای جهان بجز اجرای آن گردن گذارند، بسیاری از معضلات جوانان جانی برای طرح نخواهد داشت. ایران در سال ۱۹۹۱ این کنوانسیون را امضاء کرد و از اواسط ۱۹۹۴ اجرای آن را در کشور مورد تصویب قرار داد.

این کنوانسیون شامل ۵۴ ماده است، در ماده اول ضمن تعریف واژه کودک (انسان‌های زیر ۱۸ سال، مگر آنکه طبق قانون شامل این تعریف نگردند) گفته می‌شود که کنوانسیون به مسئله کودکان می‌پردازد.

مسئله مهم در این کنوانسیون قائل شدن استقلال برای کودکان به عنوان انسان است. کودکان انسانهایی هستند که باید دارای حقوق باشند. حق تفکر، اظهار نظر و عقیده برای کودکان، مانند بزرگسالان امری طبیعی است. ماده ۲ تصریح می‌کند که کودکان نباید دچار تبعیض واقع گردند، هیچ تبعیضی بخاطر آنکه کودکان یا والدین آنان (یا کسانی که قیمومت آنها را بر عهده دارند) دارای نژاد، رنگ مو، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا دیدگاههای دیگر ملی، قومی و اجتماعی خاصی هستند، نباید صورت گیرد و در این مورد دولت‌های مربوطه باید تمامی مساعی خود را به کار گیرند.

یکی از مهمترین مواد این کنوانسیون ماده ۳ آن است که در آن دولت‌ها موظف می‌گردند که موسسات اجتماعی، نهادها، دادگاه‌ها و دیگر مقامات اجرایی را موظف کنند تا در تصمیمات خود، آنچه را به سود کودک و برای رشد و تعالی وی، حفاظت از وی و سرپرستی وی لازم است، در مد نظر داشته باشند. به عبارت دیگر هیچ تصمیم که رشد و آینده بهتری را برا کودک تامین نکند، نمی‌تواند مورد حمایت قرار گیرد.

مواد ۱۲، ۱۳ و ۱۴ کنوانسیون، از آزادی تفکر، آزادی نوشتن و آزادی دریافت و نشر اطلاعات، آزادی مذهب سخن می‌گوید. ماده ۱۵ تصریح می‌کند که کودکان اجازه داشتن انجمن‌های خود را داشته باشند و در ماده ۱۶ دولت ضامن حفاظت از کودکان است. همچنین، ماده ۱۹ حمایت از کودکان را در مقابل خشونت روانی، آسیب، تجاوز، افعال در سرپرستی از آنان، ضرب و شتم و یا سوء استفاده از کودکان را مطرح می‌کند.

اگر در ماده ۲۴ مسئله بهداشت کودکان مطرح است، در ماده ۲۸ از حق تحصیل آنان سخن در میان است و در ماده ۳۰ گفته می‌شود که گروههای قومی که در یک کشور اقلیت را دارند، دارای حق زیست براساس فرهنگ خود هستند و باید اجازه یابند تا به زبان خود سخن بگویند و آداب و مراسم مذهبی خود را بجا آورند.

کنوانسیون خواهان آن است که از کار اطفال جلوگیری شده (ماده ۳۲)، کودکان در معرض استفاده از مواد مخدر قرار نگیرند (ماده ۳۳) و از استفاده از کودکان به عنوان کالا برای معاملات جنسی جلوگیری شود (ماده ۳۴). ماده ۳۷ تاکید می‌کند که هیچ کودکی نباید مورد شکنجه یا شکل دیگری از تنبیه و یا رفتار غیر انسانی، خشن و تحقیر آمیز قرار گیرد.

علیرغم فشار افکار عمومی جهان و سازمانهای مترقی هوادار حقوق کودکان، روزانه هزاران کودک در سطح جهان به اشکال گوناگون تحت ستم قرار می‌گیرند. اگر در کشورهای نظیر تایلند و فیلیپین کودکانی بوسیله توریست‌های ثروتمند اروپای غربی مورد استفاده جنسی قرار می‌گیرند و یا بوسیله خانواده‌های تهیدست خود به فروش می‌رسند، در برزیل کودکان فقیر بی‌خانمان در کنار خیابان بوسیله جوخه‌های مرگ به قتل می‌رسند. استعمار کودکان در بازار کار پدیده جدیدی نیست. (بقیه در ص ۳۵)

بحران مالی، باعث تشدید بحران اضافه تولید در کره جنوبی، اندونزی و تایلند شده است. دستمزدهای واقعی زحمتکشان در نتیجه کاهش نرخ برابری ارزی بیزان ۵۰ تا ۹۰ درصد کاهش یافته است. برای این کشورها راه دیگری جز افزایش صادراتشان به ایالات متحده، ژاپن و اروپا باقی نمانده است. ولی درعمل ادامه روند صادرات، مشروط به پذیرش فرمولهای اقتصادی صندوق بین المللی پول از جانب کشورهای آسیای شرقی شده است.

ابعاد بحران

بدهی کشورهای آسیای به بانک‌ها امپریالیستی بالغ بر ۵۰۰ میلیارد دلار است. با توجه به درآمیتختگی دولت مرکزی با قدرتمندترین انحصارات خصوصی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، پدیده‌ای که لنین آن را "سرمایه داری انحصاری دولتی" نامیده است، قدرت‌های امپریالیستی در راستای تامین منافع انحصارات خود، سریعاً از طریق کانال صندوق بین المللی پول، وارد عمل شدند. نسخه تحمیلی صندوق بین المللی پول برای این کشورها، شامل نکات زیر است:

۱- اعمال برنامه‌های صرفه جویی اقتصادی، حذف یارانه‌های دولتی، افزایش بهای کالاها و خدمات عمومی، تعطیل کارخانه‌ها و بانکها، توقف کامل همه طرح‌های زیربنایی و اخراج میلیون‌ها کارگر و کارمند.

۲- رفع هرگونه محدودیتی از فعالیت شرکت‌های خارجی که در نتیجه آن تنها در کره جنوبی تا امروز یک کارخانه کاغذ سازی، یک پالایشگاه نفت، یک کارخانه پتروشیمی، یک کارخانه اتومبیل سازی و ۵ بانک عمده به مالکیت فرامیلتی‌های آمریکائی و آلمانی درآمده‌اند.

در اندونزی سقوط اقتصادی آنچنان گسترده و کامل بود که ۲۲۸ شرکت عمده کشور، به استثناء ۲۲ شرکت بقیه قادر به پرداخت تعهدات مالی خود نبوده و در معرض ورشکستگی قرار دارند. سیستم بانکی فلج شده و امکان اعطای وام و اعتبار وجود ندارد. اعتبارات عادی جهت خرید مواد اولیه و تامین هزینه صنوبر محصولات تولیدی در دسترس نیستند. شرایط وخیم اقتصادی باعث افزایش قیمت‌ها، بیکاری و نارضایتی عمومی شده است. بعنوان نمونه قیمت برنج نسبت به سال گذشته ۶ برابر افزایش یافته است. تحولات اندونزی نشان می‌دهد که اگر چه دولت‌ها تحت فشار به دستورات صندوق بین المللی پول گردن می‌نهند، ولی درعمل بعین مقاومت توده‌ها و تضادهای اجتماعی، قادر به انجام آن دستورات نیستند.

به گزارش نیویورک تایمز، «تاثیرات بحران آسیا بر اروپا بصورت کاهش صادرات همه نوع کالا، از ماشین آلات سنگین گرفته تا دستگاه تلفن دیده می‌شود». (۱۰) ایالت کالیفرنیا در آمریکا که صادر کننده محصولات کشاورزی به آسیای جنوب شرقی است، تاکنون نزدیک به ۲۰۰ میلیون دلار، کاهش در صادرات این محصولات داشته است. دولت آمریکا اخیراً در جهت حمایت از تولید کنندگان داخلی و تخفیف ناآرامی‌های اجتماعی در کره جنوبی، اعتبار ویژه‌ای بالغ بر ۲ میلیارد دلار جهت واردات محصولات کشاورزی و دامی در اختیار دولت کره جنوبی قرار داد.

کاهش تقاضا برای نفت و مواد خام، یکی دیگر از عوارض جهانی بحران کنونی است. سقوط قیمت نفت در بازار جهانی، شرایط اقتصادی در کشورهای صادر کننده نفت را بحرانی کرده است. پیش بینی می‌شود که ونزوئلا و مکزیک در سال ۱۹۸۸، نزدیک به دو میلیارد دلار کاهش درآمد از صادرات نفت داشته باشند. در ایران کاهش درآمد دولت از صادرات نفت و ناتوانی دولت خاتمی در مقابله با مافیای اقتصادی حاکم بر کشور و کنار گذاشتن کامل سیاست‌های نولیبرالی، چاره‌ای برای دولت بجز افزایش بهای کالاهای ضروری باقی نمی‌گذارد. تصمیم فروردین ماه شورای عالی اقتصاد، در افزایش بهای بنزین، آرد، شیر و مکالمات تلفنی و افزایش بهای نرخ گوشت، قند، شکر، روغن نباتی و برنج موید این نظر است. مسئولین اقتصادی کشور، سال ۷۷ را "سال بحران اقتصادی" اعلام کرده‌اند، زیرا در ازماء دلار کاهش در بهای نفت در بازار جهانی، درآمد ارزی ایران نزدیک به یک میلیارد در سال کاهش خواهد یافت. کاهش درآمد کشورهای صادر کننده نفت و مسود خام که ناشی از بحران اضافه تولید جهانی است. به نوبه خود به کاهش تقاضا برای محصولات صنعتی کشورهای آسیای انجمایده و بحران کنونی را تشدید خواهد کرد.

۱- نگاه کنید به "موران پرورش بیهوشی کوچک پایان یافته" - راه نوده شماره ۵۵

۲- واشنگتن پست، ۱۴ دسامبر ۱۹۹۷

۳- نیویورک تایمز، ۱۷ ژانویه ۱۹۹۸

۴- "عبدان مزاحمی" از کارشناسان سازمان برنامه و بودجه در زمان شاه، اقتصاددان بخش خاورمیانه صندوق بین المللی پول. وی مقاله‌ای تحت عنوان "سرمایه گذاری خصوصی و رشد" حاوی پیشنهادات صندوق بین المللی پول درباره آینده اقتصاد ایران نوشته و برای چاپ در اختیار فصلنامه "فتکو" قرار داده است که در شماره ۱۶ آن نظریه منتشر شده است.

۵- نگاه کنید به "محرره کره" نوشته علی علوی، "فتکو" شماره ۱۸ زمستان ۱۳۷۱

۶- مارکس "سرمایه" جلد سوم صفحه ۳۶۶-۲۵۷

۷- لنین، "درسهای بحران" کلیات آثار جلد ۵، ص ۹۰

۸- لنین "در خلعت نمائی رمانتیک اقتصادی" ترجمه فارسی، انتشارات کمونیسم ص ۵۵

۹- ویلیام گرابر "یک جهان یا نه" انتشارات سایمون و شوستر، نیویورک ۱۹۹۷ ص ۲۳۱

۱۰- نیویورک تایمز، ۲۰ ژانویه ۱۹۹۸

۱۱- لوس آنجلس تایمز، ۱۷ دسامبر ۱۹۹۷

ایران ۱۹۵۳- سیا با یک کودتای نظامی دولت ملی دکتر محمد مصدق را به جرم ملی کردن صنایع نفت آن کشور سرنگون کرد.

گواتمالا ۱۹۵۴- سیا با به پرواز درآوردن هواپیماهای جنگی بر فراز این کشور و با دخالت مستقیم، دولت ملی و لیبرال "جاکوب اویز" را به جرم محدود کردن شرکت‌های کشت و صنعت آمریکایی در گواتمالا سرنگون کرد.

کوبا ۱۹۶۱- در سال ۱۹۵۹ فیدل کاسترو با حمایت عمومی، به حکومت باتیستا، دیکتاتور دست نشانده آمریکا پایان داد. در پی مخالفت رسمی و علنی کاسترو با جنگ سرد، رابطه آمریکا و دولت جدید کوبا به سردی گراید. متعاقباً پالایشگاه‌های آمریکایی در خاک کوبا، از دریافت نفت خام وارداتی از اتحاد شوروی خودداری کردند. با توجه به ذخیره محدود نفت کشور، کاسترو پالایشگاه‌های خارجی را ملی کرد. سپس طرحی که از زمان آیزنهاور تحت بررسی بود به اجرا گذاشته شد و براساس آن ارتشی از کوبانیان تبعیدی که در گواتمالا آموزش دیده بودند به کوبا حمله کردند. متجاوزین طی یک نبرد یک روزه در خلیج خوکها شکست سختی خورده و متواری شدند. از آن زمان تاکنون، کوبا مورد تحریم اقتصادی آمریکا قرار دارد. شرم آورتر از این، توطئه‌های متعدد "سیا" در سوء قصد به جان فیدل کاسترو بوده است. طی این سالها، سیا بیش از بیست بار برای از بین بردن فیدل کاسترو توطئه کرده است.

ویتنام ۷۳-۱۹۶۶- زمانی که ویتنامی‌ها به رهبری هوشی مین ارتش استعماری فرانسه را در "دین بین فو" شکست دادند، ایالات متحده وارد صحنه شد و با تقسیم موقت کشور به دو بخش شمال و جنوب، مانع تحقق وحدت ملی آن کشور شد. در نتیجه، در جهت شکست مقاومت دلیرانه مردم ویتنام، ایالات متحده از زمان جانسون و نیکسون بالغ بر ۵۵۰ هزار نفر نیروی نظامی به آن کشور گسیل داشتند. به رغم برتری نظامی آمریکا، سرانجام ارتش‌رهای بخش ویتنام پیروز شده و آمریکانیان مجبور به عقب نشینی شده و ویتنام واحد تشکیل شد.

جمهوری دومینکن ۱۹۵۶- کارگران و دهقانان این کشور، در حمایت از دولت میانه رو "خوان بوش" که طی یک کودتای نظامی سرنگون شده بود، وارد صحنه سیاسی کشور شدند. جانسون، رئیس جمهوری آمریکا با طرح خطر "کوبای دیگری" ۲۰ هزار تکنفگذار دریائی را به جمهوری دومینکن اعزام داشت و قیام عمومی در حمایت از یک حکومت ملی را درهم شکست.

شیلی ۷۳-۱۹۷۰- در سال ۱۹۷۰ مردم شیلی "سالوادور آلنده" را به رهبری آن کشور انتخاب کردند. در سال بعد، در نتیجه انتخابات پارلمانی، حمایت از دولت آلنده در پارلمان آن کشور به میزان قابل توجهی افزایش یافت. در ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۰، نیکسون رئیس جمهور آمریکا در ملاقاتی با "ریچارد هلمز"، سرپرست "سیا" که بعداً بعنوان سفیر کبیر آمریکا در ایران منصوب شد، اعلام کرد که ریاست جمهوری آلنده، برای آمریکا غیر قابل قبول است. در سپتامبر ۱۹۷۳ خواست نیکسون عملی شده و در نتیجه دخالت مستقیم سیا، کودتای نظامی به رهبری ژنرال "پینوشه" طرح و اجرا شد که در پایان آن آلنده و چندین هزار نفر از شهروندان شیلی کشته شدند.

نیکاراگوئه ۱۹۷۹- مردم این کشور به رهبری جبهه رهایی بخش ساندنیستها، دیکتاتوری "ساموزا" را سرنگون کردند. مانند دیگر کشورهای آمریکای مرکزی، دیکتاتور و اعضای خانواده و نزدیکانش، صاحبان بخش اعظم زمین‌های کشاورزی نیکاراگوئه بودند. حکومت انقلابی ساندنیستها، این زمین‌ها را مصادره کرده و بین کشاورزان فقیر و بی زمین تقسیم کرد. ریگان، رئیس جمهور آمریکا، به بهانه حضور شماری از داوطلبان کوبائی در نیکاراگوئه، دولت ساندنیستها را تهدیدی برای منافع آمریکا اعلام کرد. به زودی "سیا" آموزش و تجهیز ارتشی از مخالفان حکومت انقلابی نیکاراگوئه را آغاز کرد. در سال ۱۹۸۴ "سیا" بنادر نیکاراگوئه را مین گذاری کرد. حکومت نیکاراگوئه به دادگاه بین المللی در لاهه شکایت کرده و خواهان توقف مین گذاری و پایان حملات نظامی به نیکاراگوئه شد. دادگاه بین المللی لاهه در ۱۰ ماه مه ۱۹۸۴ به نفع نیکاراگوئه رای داد و از آمریکا خواست که فوراً به هر گونه اقدامی جهت محاصره دریائی بنادر نیکاراگوئه پایان دهد. آمریکا با رد صلاحیت داده بین المللی در این مورد، از پذیرش این حکم خودداری کرد.

ساندنیستها در دومین انتخابات عمومی به پیروزی چشم گیری دست یافتند. ولی در نتیجه ضرورت مقابله با حملات ضد انقلابی و درگیر شدن امکانات مادی کشور در جبهه دفاع از استقلال کشور، شرایط اقتصادی کشور رو به وخامت نهاد. (بقیه در ص ۵)

همانگونه که در شماره‌های گذشته اطلاع داده شد، صفحه معرفی کتاب، به کمک برخی همکاران و علاقمندان "راه توده" تهیه می‌شود. هدف از ابتکار معرفی کتاب‌های سودمندی است که به زبان‌های مختلف در جهان منتشر می‌شود. البته معرفی این کتاب‌ها به گونه‌ایست که خود گزارشی مستقل و قابل بهره و استفاده است. بدین ترتیب نه تنها علاقمندان به این نوع کتاب‌ها در جریان انتشار آنها قرار می‌گیرند و با خلاصه‌ای از مندرجات آنها آشنا می‌شوند، بلکه کسانی که مایل به ترجمه این کتاب‌ها به زبان فارسی هستند و یا علاقمند به مطالعه مستقیم آنها می‌باشند نیز می‌توانند از این ابتکار علاقمندان و همکاران "راه توده" استفاده کنند.

کارنامه سیاه و جنایتکارانه آمریکا در جهان!

کشتار امید: دخالت‌های نظامی ایالات متحده و سازمان "سیا" از جنگ جهانی دوم، نوشته "ویلیابلوم" در ۴۵۷ صفحه منتشر شده است. ناشر این کتاب "COMMAN COURAGE"، مدیسن ۱۹۹۵ می‌باشد.

"کشتار امید" تاریخ دخالت نظامی ایالات متحده در کشورهای جهان و نقش سازمان اطلاعاتی آمریکا در سرکوب جنبش‌های ملی و دموکراتیک جهان طی نیم قرن گذشته را بررسی می‌کند.

برای ما ایرانیان، آشنائی با این کتاب به دو دلیل اساسی حائز اهمیت است. اول اینکه مردم و جنبش دموکراتیک کشور ما طی نیم قرن گذشته بطور مستقیم هدف توطئه‌های آمریکا و سیا بوده و متحمل زیان‌های مالی و قربانی‌های انسانی بسیاری شده‌اند. دوم اینکه تبلیغات مشخصی در پنهان کردن ماهیت سازمان سیا و نقش آن در کشتار امید مردم به رهایی و استقلال مشاهده می‌شود.

بعنوان نمونه‌ای از اینگونه تبلیغات می‌توان به مقاله "سیا در پنجاه سالگی" که به نقل از "هرالدتریبون" در نشریه "مترجمان" منتشر شده و در روزنامه "سلام" ۱۴ آبان ۷۶ تجدید چاپ شده، اشاره کرد. "مترجمان" در برگزیده ترجمه مقالات و گزارش‌های مطبوعات خارجی است که در داخل کشور منتشر می‌شود. برخورد یکجانبه و خط دار این نشریه در برخورد به تحولات جهانی را می‌توان در ماهیت و پیام تبلیغاتی مقالاتی که ترجمه می‌کند، دید. بعلاوه توزیع وسیع این نشریه در بالاترین ارکان‌های تصمیم‌گیری و اجرایی کشور، "مترجمان" بطور غیر رسمی نقش مهمی در ایجاد هماهنگی نظری در بین گروه‌های مختلف حکومتی، در برخورد به مسائل جهانی و منطقه‌ای ایفاء می‌کند. این در حالی است، که از این سو، یعنی از جانب چپ غیر مذهبی، انتشار هیچ دیدگاهی در جامعه کنونی ایران و در مطبوعات کشور وجود ندارد و حتی نشریات مستقل متمایل به این چپ نیز در کشور منتشر نمی‌شوند، تا حداقل نظرات دیگری هم در جامعه مطرح شود. بدین ترتیب است، که باید اذعان داشت، فضائی که برای مطبوعات داخل کشور باز شده، در حال حاضر برای چپ غیر مذهبی جانی در نظر نگرفته‌اند. بی توجهی چپ غیر مذهبی به این امر و ندادن بهای لازم و عدم تلاش برای جستجوی روزه‌ای جهت حضور دیدگاه‌هایش در داخل کشور نیز نقش خود را ایفاء می‌کند.

برخی از مقالات این نشریه نه تنها در روزنامه‌های مانند "سلام" تجدید چاپ می‌شوند، بلکه از آنها در کلاس‌های عقیدتی-سیاسی سپاه و بسیج نیز جهت توجیه و تبیین سیاست‌های جناح راست حکومتی استفاده می‌شود!

مقاله "سیا در پنجاه سالگی" نقش جنایت کارانه این سازمان را پنهان کرده و ادعا می‌کند: «(سیا با قصور در پیش‌بینی فروپاشی اتحاد شوروی فرصت‌های طلایی را از دست داده است... سیا درگیر بحران میان‌سال است. جیمز باندیهای سیا شک در آورده‌اند و مانند پیر مردها مایلند درباره روزهای خوش گذشته فکر کنند... سازمان سیا در پیش‌بینی جنگ خاورمیانه در سال ۱۹۷۳، دستیابی هندوستان به نیروی هسته‌ای در سال ۱۹۷۴ و سقوط شاه ایران در سال ۱۹۷۹ ناموفق بود...»

برخلاف اینگونه تبلیغات تظہیر کننده، کتاب "کشتار امید" بشیوه‌ای مستند نشان می‌دهد که فهرست دخالت‌های خصمانه آمریکا و سازمان "سیا" در امور کشورهای دیگر، طولانی و وحشتناک است. مهمترین نمونه‌های در این فهرست طولانی عبارتند از:

انتخابات مناطق شهری در پاریس - فرانسه

پیروزی "شبه فاشیست ها"
بحران در جناح "راست"!

ن. کیانی

۱۰ ماه پس از تشکیل دولت چپ در فرانسه، در روزهای ۱۵ و ۲۲ مارس، انتخابات منطقه‌ای و محلی این کشور برگزار شد. انتخاباتی که پیامدهای آن به وخیم‌ترین بحران سراسری جناح راست فرانسه انجامید. در این انتخابات، ائتلاف چپ توانست در بیش از ۱۰ منطقه به اکثریت دست یابد و این در حالی است که از ۲۰ سال پیش بدینسو، یعنی از ابتدای تأسیس شوراهای مناطق، نیروهای راست بر کرسی ریاست ۲۰ منطقه از ۲۳ منطقه تکیه زده بودند.

با وجود آنکه در جریان انتخابات، رهبران راست فرانسه مدام شعار می‌دادند که حاضر نخواهند بود با "جبهه ملی" راست افراطی ائتلاف و همکاری کنند، اما سرانجام پس از معلوم شدن نتایج، برخی از روسای مناطق برای حفظ کرسی ریاست خود به سازش و زدوبند با راست افراطی دست زدند، که بسیاری آن را یادآور سازش‌های ننگین راست‌ها، قبل از جنگ جهانی دوم با فاشیست‌ها مقایسه می‌کنند. این شکست مجدد انتخاباتی و بند و بست‌های رسوای پس از آن، بحران جناح راست فرانسه را هر چه عمیق‌تر ساخته است. ضمن اینکه رهبران مرکزی جناح راست زیر فشار افکار عمومی، یا بنا به اعتقادات شخصی خود، صریحاً اینگونه سازش‌ها را محکوم کرده‌اند و اخراج روسای مزبور را از احزاب مربوطه وعده داده‌اند.

بحران جناح راست فرانسه دارای ریشه‌های عمیق و درعین حال نوین است، که برای درک بهتر آن لازم است نگاهی به نیروهای اصلی آن انداخته شود. هسته اصلی گروه‌های راست فرانسه را دو نیروی "اجتماع برای جمهوری" و "اتحاد دموکراسی فرانسه" تشکیل می‌دهند. گروه اجتماع برای جمهوری که ژاک شیراک بنیانگذار و رهبر اصلی آن محسوب می‌شود (یا می‌شد) بطور کلی در چارچوب سنت "گلیسم" فرانسه عمل می‌کند، یعنی سیاستی که ژنرال دوگل دنبال می‌کرد و براساس حمایت از منافع سرمایه‌داری بزرگ داخلی فرانسه قرار داشت. در حالیکه گروه اتحاد دموکراسی فرانسه بیشتر مدافع ادغام در سرمایه‌داری انگلوساکسون و جهانی است و روسای مناطقی که به سازش با راست افراطی پرداخته‌اند، اکثراً و یا همگی از همین گروه هستند. اختلافات درونی میان این دو نیروی اصلی راست زمانی آن چنان بالا گرفت که "ژاک شیراک" حزب دیگر راست را "عامل بیگانه" معرفی می‌کرد. تردیدهای گروه اجتماع برای جمهوری در پیوستن به اروپای واحد نیز در همین چارچوب قرار داشت. بتدریج درون اجتماع برای جمهوری "گرایش‌های مختلفی شکل گرفت که بیشتر و بیشتر به منافع بورژوازی جهانی نزدیک می‌گردیدند، تا جائیکه سرانجام اختلافاتی در درون این حزب بوجود آمد که بصورت تقسیم بندی حزب به دو جناح نخست وزیر سابق "بالادور" و جناح "شیراک" در انتخابات ریاست جمهوری انجامید. چنانکه می‌دانیم، این انتخابات با پیروزی شیراک پایان یافت. وی که در انتخابات با شعار "گناهش شکاف اجتماعی" پیروز شده بود، تا چند ماهی بر سر گزینش خط مشی سیاسی در تردید و نوسان بود، تا آنکه سرانجام در سخنرانی معروف ۲۶ اکتبر ۱۹۹۵ به خط مشی طرفداران ادغام کامل در اروپای واحد تئولیرال پیوست و با کنار گذاشتن وعده‌های انتخاباتی خود، در پیش گرفتن راه تئولیرال و سیاست ریاضت اقتصادی برای مردم را "تاگزیر" اعلام داشت. پیامدهای این سیاست که بار اصلی فشارهای اقتصادی را بر دوش زحمتکشان جامعه قرار می‌داد، هسته‌های حرکت‌های اعتراضی که از قبل در فرانسه شکل گرفته بود را متراکم نمود، به اعتصابات گسترده نوامبر و دسامبر ۱۹۹۵ ختم گردید. اعتصاباتی که در سرنوشت بعدی جامعه فرانسه تأثیری بسیار اساسی داشت. سال ۱۹۹۶ را باید سال مقاومت و شکست آشکار "آلن ژوپه"، نخست وزیر وقت در نتیجه طرح‌ها و برنامه‌های خود ارزیابی نمود. با آغاز سال ۱۹۹۷، در حالیکه تنها یکسال به برگزاری انتخابات مجلس باقی مانده بود، نمایندگان که از نارضایتی مردم از

برنامه‌های دولت اطلاع داشتند، نگران از شکست و عدم انتخاب در دوره بعد، از پشتیبانی قاطع برنامه‌های دولت خودداری می‌کردند. بدین ترتیب حکومت از بالا و پائین در بحران قرار گرفته بود. در نتیجه همه اینها، ژاک شیراک در ژوئن ۱۹۹۷ تصمیم گرفت مجلس را منحل و انتخابات پیش از موعد برگزار نماید. نیروهای راست تصور می‌کردند که خواهند توانست یک پیروزی نسبی ولو کمتر بدست آورده و از این طریق بنا کسب مشروعین مجدد، حمله قاطعانه به دستاوردهای اجتماعی مردم را آغاز کرده و پروژه ادغام فرانسه در اروپای تئولیرال را تحقق بخشند. در عین حال، فاصله کوتاه دو هفته‌ای برای برگزاری انتخابات تازه امکان هرگونه تدارک و بحث عمیق و جدی را از جامعه و هم چنین نیروهای چپ سلب می‌نمود.

انحلال ناگهانی مجلس، چپ را در موضع دشواری قرار داد. از یکسو حزب سوسیالیست پس از ناکامی‌های دوران حکومت فرانسوا میتران و شکست‌های پیاپی و عدم تحقق وعده‌های خود در وضعیت تاریخی بسیار حساسی قرار گرفته بود و شکست در این انتخابات می‌توانست به تلاشی و حذف آن از صحنه سیاست بیانجامد. حزب کمونیست فرانسه نیز که مشی خود را در کنگره این حزب، در نوامبر ۱۹۹۶ براساس انتخاباتی ظرف دو سال بنا ساخته بود، ناچار بود خود را با شرایط جدید منطبق ساخته و تلاش برای تفاهم با حزب سوسیالیست برای جلوگیری از پیروزی مجدد راست را جدی تر نماید. این تلاش‌ها سرانجام به تصویب بیانیه مشترک احزاب سوسیالیست و کمونیست فرانسه انجامید. در این بیانیه طرفین بر سر توقف خصوصی سازی‌ها، قانون ۳۵ ساعت کار در هفته بدون کاهش دستمزد، ضرورت ایجاد رشد از طریق افزایش قدرت خرید مردم و هم چنین تغییر سمت ساختمان اروپائی، در جهت ایجاد اروپائی مدافع حقوق زحمتکشان به تفاهم رسیدند.

پیروزی چپ در انتخابات مجلس و تشکیل دولتی مرکب از سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها و سبزها، بحران بزرگی را در راست بوجود آورد که با شکست‌های اخیر وسعت بیشتری یافته است.

دو طیف "راست" و نجات سرمایه داری را در کدام راه حل می‌بینند؟

به این نکته نیز باید توجه داشت که بحران کنونی، جناح راست فرانسه دارای ریشه‌هایی عمیق‌تر از شکست‌های انتخاباتی است، مسئله بنیادین در آنجاست که بحران کنونی سرمایه داری جهانی، در چارچوب حفظ سرمایه داری فاقد راه حل است. به همین دلیل مشکل جناح‌های راست فرانسه در آن نیست که فاقد برنامه و پروژه پیشرفت اجتماعی و ملی هستند، بلکه مسئله آن است که اساساً نمی‌توانند چنین برنامه‌ای را تدوین کنند. در این شرایط، در برابر آنها دو راه بیشتر باقی نمانده است: بخشی از راست با گرایش به سمت راست افراطی می‌کوشد به خیال خود، بر مبارزه طبقاتی، با تکیه بر شعارهای نژادی خط کشیده و آن را به پشت صحنه براند و راست افراطی را آخرین آلترناتیو در برابر بحران کنونی می‌بیند. و بخشی دیگر امیدوار است که روند ادغام فرانسه در نظام اروپایی و سیستم جهانی تئولیرال را هر چه سریعتر تحقق بخشد تا شاید بتواند تحولات داخلی فرانسه را هر چه بیشتر به تناسب نیروها در سطح اروپائی و جهانی وابسته گرداند، تناسبی که آن را بیشتر به سود خود ارزیابی می‌کند. این دو گرایش را در بسیاری دیگر از کشورهای سرمایه‌داری می‌توان دید. بخشی از راست به سمت فاشیسم می‌رود و بخشی دیگر خلاصی خود را در ادغام در سیستم جهانی سرمایه داری می‌جوید تا قدرت جهانی سرمایه بتواند نیروی بوجود آورد که بر مقاومت تک تک ملت‌ها که در برابر برنامه‌های تئولیرالی ایستاده‌اند، غلبه کند. این دو گرایش هر دو خطرناک و هر یک مکمل دیگری است ولی با اینحال نمی‌توان آن دو را یکسان فرض کرد. گشودن راه در سمت آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم مستلزم آن است که بتوان از یکسو وسیع ترین جبهه نیروهای آزادیخواه را از جمله با مشارکت بخشی از بورژوازی که حاضر نیست با ارتجاع همکاری کند، بوجود آورد و از سوی دیگر عمیق ترین اتحاد را میان نیروهائی که هوادار سمگتری غیر سرمایه‌داری هستند، برپا ساخت تا بتوان به بحران موجود مقابله نمود.

بحران راست فرانسه آینه‌ای از بحران فراگیر گروه‌های "راست" در سرتاسر جهان است. اگر این بحران امروز در فرانسه به اوج خود رسیده به تلاشی سازمان‌های سنتی راست و مشخص شدن هر چه بیشتر صفوف انجامیده است، حاصل تعمیق جنبش اجتماعی و گسترده‌گی مقاومت مردمی است. در عین حال اوضاع فرانسه نشان می‌دهد که در هر کجا که چپ بتواند متحد شود و یک برنامه و راه‌های واقعی برای پیشرفت اجتماعی به مردم ارائه دهد، این امکان وجود خواهد داشت که بر قدرت سرمایه داری تئولیرال و پشتیبانان آن غلبه کرد.

(بقیه گزارش مراسم ۲ خرداد از ص ۳)

در ایران دهها دانشگاه جدید تاسیس شده است، که لابد خودتان می دانید. حتی در شهرهای کوچکی چون "تجف آباد" اصفهان هم، دانشگاه تاسیس شده است. انجمن اسلامی دانشجویان، یا "دفتر تحکیم وحدت" در تمام این دانشگاهها سازمان و تشکل مستقل دارد و به همین دلیل امروز این سازمان، سراسری ترین سازمان سیاسی دانشجویی در ایران است. از سوی دانشگاههای مختلف ایران، پلاکاردهای بزرگی، حامل شعارها به میدان ولی عصر آورده شده و توسط دانشجویان حمل می شود. این پلاکاردها و شعارهایی که روی آنها نقش بسته بود، برای نخستین بار، پس از ۱۹ سال به دانشگاه تهران جلای دیگری داده بود و شعارهای تکراری اطراف محل نماز جمعه درمیان آنها گم شده بود. جالب این بود که همین شعارهای روی پلاکاردها را، جمعیت به نیت تکرار می کردند. تعدادی از این شعارها را برایتان می نویسم، چون خود آنها بازگو کننده ماهیت و خواست همه مردم ایران است. از جمله:

"وظیفه سپاه حفظ میهن زبان شمشیرعلیه دشمن" (در پاسخ به سخنرانی اخیر فرمانده سپاه پاسداران در قم که تهدید به زدن سرها و بریدن زبانها کرده بود)

"خسونت و تحجر اسلام طالبانی است اسلام طالبانی، اسلام امریکائی است"

"سیلی دوم خرداد، خسونت را حقیر کرد"

"معضل میهن ما، انحصار انحصار"

"رئیس جمهور ما امام جمعه ما"

یادم رفت برایتان بنویسم، که تمام ساختمانهای مشرف به خیابانهای محل عبور جمعیت و میدان ولی عصر، مملو از جمعیت بود، این مردم به سرو روی دانشجویان گل می پاشیدند و یا برای خنک شدن جمعیت آب به روی آنها باز می کردند.

بی اغراق شاید بتوان گفت که نزدیک به نیمی از تظاهر کنندگان که بطرف دانشگاه می رفتند دختران جوان و زنان بودند. همه آنها حجاب کامل اسلامی داشتند.

من نتوانستم نیروی حزب الهی در میان جمعیت پیدا کنم، اگر هم بودند، در جمعیت حل شده بودند و شاید هم با جمعیت همصدا شده بودند.

در مقابل دانشگاه تهران و پیاده روهای نزدیک به آن، تعداد واقعا زیادی از مجروحین و معلولین جنگ با عراق یا روی زمین نشسته بودند و یا خودشان را روی زمین و بطرف در ورودی دانشگاه می کشیدند. آنها هم با هیجان بسیار همان شعارهایی را تکرار می کردند، که روی پلاکاردها نوشته شده بود. این یکی از آزار دهنده ترین صحنه ها بود. آنها نه تنها قربانی جنگ، بلکه قربانی حمله های همان کسانی شده بودند، که حالا علیه ۲۱ میلیون جمعیت ایران سرگرم حمله اند. تعداد زیادی از همین معلولین روی ویلچرها، در میان جمعیت حرکت می کردند و فشار جمعیت و انبوهی آن به گونه ای بود، که اغلب نمی شد ملاحظه حال آنها را کرد.

تمام محوطه دانشگاه تهران مملو از جمعیت بود، خیابانهای اطراف، تا چشم کار می کرد جمعیت ایستاده بود. من می خواهم از صدها هزار نفر بنویسم، اما یکبار از دهان یکی از کسانی که در کنار محمد خاتمی ایستاده و مردم را دعوت به آرامش و سکوت می کرد تا صدای رئیس جمهور به جمعیت برسد، شنیدم که گفت: «برادرها، اجازه بدهید، صدای ریاست جمهوری به یک میلیون نفری که بیرون هستند برسد»

من، حتی برای لحظه ای، این جمعیت را خاموش ندیدم. حتی در تمام طول سخنرانی محمد خاتمی.

وقتی خاتمی پشت میکرفن رسید و به جمعیت سلام کرد، من صدای شادی و سپس گریستن با صدای بلند جمعیت را شنیدم. در کنار خودم، جمع زیادی از جوانان به سبک عاشورا، آهسته سینه می زدند و می گریستند. مجموعه، عجیبی با هم مخلوط شده بود. بعدها صدای کف زدن های جمعیت با صدا الله و اکبر مخلوط شد...

محمد خاتمی، که معمولا نشان داده است انسان خونسردی است، از همان ابتدای حضور در صحنه و آغاز سخنرانی نشان داد که هیجان زده شده است. حتما متن سخنرانی او را مطبوعات چاپ خواهند کرد، اما آن قسمت هایی را که توانسته ام ضبط کنم و روی کاغذ بیاورم، برایتان می نویسم. خاتمی گفت: «... خرداد ماه مبارکی است. سوم خرداد خرمشهر را ما از دشمن پس گرفتیم. من آن شور و هیجانی را فراموش نمی کنم، که سپاهی های ما،

ارتش ما، بسیجی های ما، نخستین شپ بنزین مرکز شهر را از دشمن متجاوز پس گرفتند. همه چیز سوخته بود و شپ بنزین سراپا خونین بود.»

«... مهمترین دستاورد ما، در یکسال گذشته آنست که همه متوجه اهمیت قانون و قاننداری شدند. حتی آنها که کمترین بهائی به قانون نمی دادند و حتی تا همین اکنون هم علیه آن اقدام می کنند، اکنون متوجه اهمیت قاننداری در کشور شده و از آن سخن می گویند.»

جمعیت در اینجا یکصدا فریاد کشید: "یزدی استغفاء، استغفاء" «... من، به عنوان یک برادر کوچک، به آقایان عرض می کنم: باید در این کشور با آناشیسیم و فاشیسم، که همطراز آنست مقابله کرد. باید به قانون و آزادی حرمت گذاشته شود. تاریخ نشان داده است که آناشیسیم به فاشیسم ختم می شود. رها کردن آناشیسیم و اجازه دادن به هرج و مرج و قتلدری، جز تباهی برای مملکت چیزی به بار نمی آورد.»

«ما باید حرمت فرهنگ ملی-مذهبی خودمان را حفظ کنیم. امروز شخصیت مذهبی، ملی، سیاسی و اقتصادی ما، درگرو آزادی و متکی شدن به قانون است. البته نه آزادی قرون وسطانی، که بیشترین ضربه را به آزادی و قانون و حتی حرمت انسانی، همین نوع آزادی زد. آزادی مانع تعصب، از جمله تعصب ملی می شود. آنها که معتقد به مبانی صحیح مذهب و ملیت هستند، مخالف آزادی نیستند و نمی توانند باشند، آنها به آزادی نمی تازند، چرا که این رویه ناآگاهان بی منطق و خرد است. ما اگر خواهان جامعه ای پویا و معتبر هستیم، باید متکی به اندیشه های ملی و مذهبی خود باشیم. دو گروه، از دو طرف خطرند. آنها که سبیز با آزادی دارند و آنها که از آزادی سوء استفاده می کنند و به گروه اول خدمت می کنند. باید به گونه ای رفتار کنیم که به فرهنگی مذهبی مردم احترام بگذاریم و بهانه نسازیم. این دولت، یعنی دولت منتخب مردم، در یکسال گذشته بیش از حد تامل، تحمل و تعقل برای آزادی ها کوشیده است و برای قانونمندی و آرامش درجامعه بیش از حد تحمل کرده است.»

من نتوانستم همه سخنرانی را گوش بدهم و ضبط کنم، زیرا امواج شعارها اجازه نمی داد. فقط آنچه را توانسته بودم بنویسم و یا ضبط کنم، به زحمت برایتان نوشتم.

تا فراموش نکرده ام، دو شعار دیگر جمعیت را هم برایتان بنویسم. یکی این بود "دروان ارتجاع به سر آمده - خاتمی از آل علی آمده"

شعار دوم، که بنظر من خیلی معنا دار است و نشان می دهد، که مردم چقدر هوشیارند و چگونه حسابها را از هم جدا کرده و می خواهند "طالبان" ایران را منزوی کنند، در باره "رهبر" بود. من این شعار جمعیت را که بارها و بارها، توسط جمعیت تکرار شد، روی نوار ضبط کرده ام "الله و اکبر- خامنه ای رهبر" هیجان جمعیت متمرکز در دانشگاه تهران آنقدر زیاد بود، که محمد خاتمی پس از بارها تقاضای سکوت از جمعیت و ندادن شعار، به شوخی گفت: «اگر این وضع ادامه پیدا کند، شماها به مسابقه فوتبال امشب که قرار است مستقیم هم پخش شود نمی رسید!»

این جمله خود، باعث تشدید شعارها به سود خاتمی شد.

من خود شاهد نبودم، اما شنیدم که پس از پایان مراسم، در برخی خیابانهای اطراف دانشگاه بین ماموران انتظامی و برخی گروههایی که می خواستند تظاهرات را در خیابانها ادامه بدهند، درگیری پیش آمده بود. از وسعت آن هم اطلاعی ندارم. شاید در روزهای آینده توانستم اطلاعاتی در این باره پیدا کنم.....

Rahe Tudeh No. 72

Juni 1998

Postfach 45

54574 Birresborn, Germany

شماره حساب بانکی:

Postbank Essen, Konto No. 0517751430

BLZ 360 100 43, Germany

قیمت ۸ فرانک فرانسه ۳ مارک آلمان ۱۵ دلار آمریکا

از فاکس و تلفن شماره ۳۲۰۴۵-۲۱۲۳-۴۹ (آلمان)
می توانید برای تماس سریع با «راه توده» و ارسال اخبار
و گزارش های خود استفاده کنید.

برای نشان دادن عزم خویش، جهت مقابله با توطئه‌های ارتجاع مذهبی، بازاریهای غارتگر و طرد شدگان انتخابات دوم خرداد

مردم ایران! نیروی مقاومت دهها میلیونی خود را به نمایش بگذارید!

در آستانه سالگرد پیروزی بزرگ مردم ایران، در انتخابات دوم خرداد، ارتجاع زخم خورده مذهبی و غارتگران بازاری، به انواع صحنه سازیها و توطئه‌ها، برای جلوگیری جشن پیروزی مردم متوسل شده است.

چند روزنامه ای که خرج و دخلشان را بازار، کمیته امداد، آستانقدس، بنیاد مستضعفان و حساب ویژه بیت "رهبری" تامین می کند، و اتفاقاً منفورترین و کم فروش ترین روزنامه های کشور به حساب می آیند، نقش آتش بیار معرکه را برعهده گرفته اند، که در میان آنها "کیهان"، "رسالت" و "جمهوری اسلامی" نقش پیشگاز را ایفاء می کنند. مسئولین ایدئولوژیک زندان اوین و قزل حصار، بازجوهای زندان اوین، رابطین گروه های فشار و بنیادهای نام برده شده در بالا و برخی توابین سازمان مجاهدین خلق که مستقیماً زیر نظر اسدالله لاجوردی فعالیت می کنند، مقاله نویسی، سرمقاله پرداز، تئوری ساز این روزنامه ها شده اند و نقش اسب تراوی ارتجاع و غارتگران بازاری را ایفاء می کنند.

تصفیه شدگان وزارت ارشاد اسلامی، که در زمان وزارت "مصطفی میرسلیم" ستاد توطئه علیه انتخاب محمدخاتمی را تشکیل داده و هزینه ای چند صد میلیون تومانی را، بقول خودشان از "بیت المال" برای این ضد تبلیغ روی دست مردم ایران گذاشتند، در تلویزیون جمهوری اسلامی لانه کرده و همسوبا روزنامه های جیره خوار بازار و ارتجاع مذهبی همچنان سرگرم توطئه علیه نتیجه انتخابات یکسال پیش ریاست جمهوری هستند. سردار سرتیپ "ضرغامی"، که از معاونت سینمایی وزارت ارشاد برکنار و از این وزارتخانه اخراج شده، اکنون در تلویزیون جمهوری اسلامی، نقش هماهنگ کننده تلویزیون، روزنامه های یاد شده در بالا و گروه های مهاجم خیابانی، به سرپرستی سرتیپ پاسدار دیگری، بنام "حسین الله کرم" را برعهده دارد. گروه هایی که سرکردگان مهاجم آنها، مأموران "تبرخلاف" در میدان های اعدام زندانیان سیاسی، شکنجه گران زندان و مجریان اعدام هزاران زندانی سیاسی در سال ۷۷ بوده اند.

فرماندهان تاجر پیشه سپاه پاسداران، که مانند همه کشورهای جهان و همه تجربه باقی مانده از جنگ ها، پس از پایان جنگ ایران و عراق، صاحب ثروت شده و داعیه حکومت را نیز در سر می پروراند، در دیدارهای پنهانی، نقشه کنترل واحدهای زیر نظر خویش را بررسی می کنند، تا در صورت ضرورت حضور آشکار در خیابان ها و صدور فرمان تیراندازی به طرف مردم، لوله های تفنگ را بجای مردم به روی این فرماندهان برگردانند! آنها، پس از جنگ صاحب شرکت های تجاری، سهام های مختلف در کارخانه های زیر نظر بنیاد مستضعفان و حساب های ویژه بانکی شده و اکنون برای حفظ موقعیت خویش و تمامی دم و دستگاهی که "ولی نعمت" آنها به حساب می آیند، همچنان بر مقاومت در برابر خواست مردم برای تحولات پای می فشارند. آنها اگر نسبت به فرمانبرداری و نفوذ معنوی روحانیون "نماینده ولی فقیه" در واحد های نظامی خویش مطمئن بودند، پیش از آنکه درباره اندیشه هایشان سخنرانی کنند، دست به عمل می زدند. آیت الله "موحدی کرمانی" که نطق اخیر "رحیم صفوی" فرمانده سپاه پاسداران در شهر قم را از ستاد توطئه (مرکب از آیت الله مهدوی کنی، آیت الله خزعلی، آیت الله یزدی، شیخ واعظ طبسی، آیت الله موحدی ساوجی، آیت الله موحدی کرمانی، آیت محمدی گلپایگانی (رئیس دفتر رهبری)...) به همراه آورده و به دست وی داده است، اگر از چنین اطاعتی همانقدر اطمینان داشت که از مقاومت توده ای مردم وحشت نداشت، تاکنون وارد عمل شده بود. هیچ کودتاچی، در طول تاریخ، وقتی به خود و پیروزی عملش اطمینان داشته، قبل از کودتا، درباره نقشه و اندیشه اش سخنرانی نکرده، بلکه عمل کرده است! ضعف بزرگ "ستاد توطئه"، در همین است!

بنابراین، سخنرانی فرمانده سپاه پاسداران در شهر قم، و تهدید به "زبان بریدن" و "گردن زدن"، درحال حاضر و در شرایط کنونی، پیش از آنکه از قدرت توطئه کنندگان و طرفداران کودتا علیه مردم نشانه ای با خود داشته باشد، از هراس آنها نشانه های جدی با خود همراه دارد. هراس از مقاومت بدنه نیروهای سپاه و بسیج در برابر کودتاچیان و مقاومت عظیم مردم در برابر چنین عملی! شکم های گرسنه و خشم انباشته شده توده های مردم، که درحادثه اخیرجاده ساوه، ابعاد خود را نشان داد، تحمل کودتا سازی و کودتا پردازی را ندارد. حادثه جاده ساوه نشان داد، که چنین ماجراجوئی، با مقاومتی در اشکال انتفاضه فلسطینی ها روبرو خواهد شد. طراحان توطئه هیچ راه حلی برای بحران اقتصادی مملکت ندارند، زیرا آهی در بساط باقی نمانده و همه را نوکبه های دولتی و کهنه کاران بازاری، به کمک روحانیون حکومتی به غارت برده اند. بنابراین، این نوع ماجراجوئی ها، تنها به مقاومت مردمی، ابعادی جدید و اشکالی نوین خواهد بخشید.

طی یکسال گذشته، بدلیل بیم و هراس از چنین مقاومتی، طرد شدگان و بازندگان بزرگ انتخابات ریاست جمهوری، پیوسته بر توطئه های مرحله ای، نظیر ماجرای شهرداریها، یورش به آیت الله منتظری، کارشکنی در کار دولت، جلوگیری از گشوده شدن فضای سیاسی کشور به روی احزاب سیاسی، حمله تبلیغاتی سازمان یافته به مصاحبه محمد خاتمی با شبکه تلویزیونی "سی. ان. سی"، اعزام چماقداران به اجتماعات و... با سه هدف استفاده کرده اند:

۱- فلج سازی دولت و ایجاد ناراضی در میان مردم نسبت به امکان عمل "محمد خاتمی".

۲- ایجاد انسجام در صفوف شکست خورندگان و بسیج نیرو برای ورود به عملیات سرکوب جنبش.

۳- ایجاد شکاف در میان نیروهای طرفدار دولت محمد خاتمی و متحدان آن، در مجموعه دستگاه حکومتی در جمهوری اسلامی.

- کاهش بودجه دولت، تشدید احتکار و دامن زدن به گرانی از یکسو و بعنوان اهرم اقتصادی؛ و ایجاد ناامنی اجتماعی، با وسعت بخشیدن به میدان عمل نیروهای چماقدار از سوی دیگر و بعنوان اهرم سیاسی، آشکارترین نشانه طرح "فلج سازی و ناراضی تراشی" است.

- سفرهای پیاپی طردشدگان انتخابات ریاست جمهوری به مشهد و دیدار با شیخ واعظ طبسی، تولیت آستانقدس رضوی، بعنوان یکی از سران بزرگ توطئه، و دیدارهای نوبتی در شهر قم و با علمای دینی، تلاش در راه ایجاد انسجام در صفوف توطئه است!

- احضار پیاپی وزرا به مجلس، برای پاسخگویی به سؤالات نمایندگان ارتجاع، حمله به دو وزیر مشخص در کابینه خاتمی - وزیر کشور و وزیر ارشاد اسلامی - و پرونده سازی برای معاون کارآمد وزارت کشور "تاجزاده"، یعنی کوشش برای فلج سازی دولت!

یورش تبلیغاتی اخیرعلیه طرفداران آیت الله منتظری و جنجال پیرامون حوادث اصفهان و نجف آباد و باصطلاح گروه مهدی هاشمی، در ادامه و مکمل همین سه هدف است. با این یورش می خواهند روحانیون مخالف یکه تازی روحانیون "ستاد توطئه" و روحانیون طرفداران انتخابات واقعی و

جدی مجلس خبرگان رهبری را مرعوب سازند و بخشی از روحانیون صاحب نام ایران را، که عملاً در کنار دولت خاتمی قرار گرفته اند وادار به سکوت کنند!

تمامی این ماجرا آفرینی های توطئه آمیز، که اکثریت مجلس اسلامی و اکثریت قوه قضائیه، بعنوان دو قوه از قوای سه گانه مملکتی در آن سهم مستقیم دارند، یک هدف را دنبال می کند: فراهم سازی شرایط سرکوب جنبش! شرایطی، که علیرغم همه نیرنگ ها و توطئه ها، در یکسال گذشته موفقیتی همراه نداشته است.

تازه ترین حيله!

آخرین کارزاری، که ابتکار طرح آن به روزنامه جمهوری اسلامی واگذار شده است، باصطلاح جدا سازی حساب محمد خاتمی از اطرافیان است! این روزنامه می نویسد، که "محمد خاتمی خودش انسان خوب و شریف و مومن و وفادار به ولایت فقیه و رهبری است، همه تقصیرها به گردن اطرافیان است." این همان حيله ایت، که در سال ۶۷ و در ارتباط با آیت الله منتظری به اجرا گذاشته شد. در ابتدا آیت الله خمینی را وادار کردند تا تصفیه بیت آیت الله منتظری را از وی بخواهد و سپس وزارت اطلاعات و امنیت و دادگاه ویژه روحانیت (ریشه‌ری - فلاحیان - رازی‌نی) خود این تصفیه را عهده دار شدند! تصفیه ای که به اعدام عده ای و به زندان منتقل شدن برخی دیگر از اعضای بیت آیت الله منتظری ختم شد. در آن مرحله نیز، ابتدا حساب آیت الله منتظری از اعضای بیت وی جدا اعلام شد، و زمانی که این اطرافیان سرکوب شدند و آیت الله منتظری تنها ماند، به سراغ خود او رفتند! طراحان و مجریان آن توطئه، که امروز می خواهند همه آن تجربه را در براندازی دولت خاتمی به کار گیرند، امروز نه تنها آیت الله منتظری را در خانه اش زندانی کرده اند، بلکه بدترین اتهامات، ناسزاها و دشنام ها را نیز در همان مطلوبی که در بالا از آنها نام برده شد، نسبت به او بکار می برند!

این تازه ترین و جدید ترین رهنمودی است، که "ستاد توطئه"، روزنامه جمهوری اسلامی را مبتکر طرح آن کرده است: جدا اعلام داشتن حساب اعضای کابینه و طرفداران خاتمی از خود وی، تا سپس نوبت به خود وی برسد!

تردید نیست که اگر حادثه غیر قابل پیش بینی روی نهد، این تازه ترین و جدید ترین توطئه نیز کاربردی در حد توطئه های دیگر خواهد داشت. البته، یقین باید داشت که این تازه ترین توطئه به معنی آخرین توطئه نخواهد بود!

طراحان و خط دهندگان پشت صحنه، که "ستاد توطئه"، خود را با آن هماهنگ می کند، تکرار تجربه شیلی، یعنی تشویق و سازماندهی ماجراجوئی و چپ نمایی، ایجاد احتکار و فلج سازی دولت با هدف ناراضی کردن مردم از حکومت، ناامنی اجتماعی، خانه نشین ساختن مردم و خالی شدن اطراف آلوده و بیورش به دولت او را در سر می پروراند! نشانه های بسیار جدی در این زمینه وجود دارد. به همین دلیل، باید تمام تجربه باقی مانده از آن شکست دردناک در کشور شیلی، امروز در خدمت جنبش کنونی مردم ایران برای رهایی از چنگال ارتجاع مذهبی و غارتگران متحد آن بکار گرفته شود.

ما اعتقاد راسخ داریم، که امپریالیسم جهانی و بویژه آمریکا و ستاد صهیونیسم پرنفوذی که در نیویورک برای دولت آمریکا خط مشی تعیین می کند و دولت اسرائیل را هدایت می کند، هرگز طرفدار تحولات مثبت در ایران نیستند، نبوده اند و نخواهند بود! بنابراین و علیرغم همه سخن پراکنی ها و تحلیل و تفسیرهایی که در یکسال گذشته، در مطبوعات وابسته به سرمایه داری بزرگ جهانی منتشر شده، دشمنان درجه اول تحولات مثبت در ایران، در عرصه جهانی، همانا آمریکا و صهیونیسم بین الملل هستند. همچنان که در داخل کشور، ارتجاع مذهبی و غارتگران و سرمایه داری تجاری و دلال تکران این تحولات است. این ارزیابی متکی به همه تجربه گذشته، می گوید، که نه دولت خاتمی و نه تحولات مثبت در ایران، بلکه توطئه های شکست خوردگان انتخابات، با خواست، تمایل و تائید آمریکا، صهیونیسم و انگلستان همراه است!

تمامی تکرانی امپریالیسم جهانی و بویژه آمریکا، از آنست که ظرفیت جنبش کنونی مردم ایران، با تشدید تمایل به چپ و رادیکالیسم تقویت شود. بنابراین سرکوب و توطئه علیه آزادی ها و جنبش مردم در عین حال که این خطر بالقوه را به زعم آمریکا از بین می برد، مجریان این توطئه در داخل کشور را (طرد شدگان و شکست خوردگان انتخابات ریاست جمهوری) نیز در انزوای مطلق و نفرت و خشم عمومی قرار داده و عرصه را برای یک تازی مطلق آمریکا در کشور فراهم می کند. تدارک ایجاد "رادپوی آزاد" در خاک جمهوری "چک" تدارکی است برای بهره برداری از چنین موقعیتی. برپایه این ارزیابی است، که شعار ضد آمریکائی توطئه گران علیه دولت محمد خاتمی، نتیجه انتخابات ریاست جمهوری، تحولات مثبت در ایران، گشایش فضای سیاسی و... عملاً در خط، خواست و استراتژی آمریکا در ایران و منطقه است!

این شناختی است که اگر مجموعه نیروهای سیاسی و طرفداران تحولات مثبت در ایران، بویژه نیروها و سازمان های چپ، بر سر آن به تفاهم و توافق برسند، توپخانه بر قدرتی برای دفاع از جنبش عمومی مردم ایران شکل خواهد گرفت، که با ورود خود به صحنه عمل، نه تنها جناح چپ جنبش را تقویت خواهد کرد، بلکه نقاب را از چهره ریاکار توطئه گران داخلی بر خواهد داشت. توطئه گرانی که به بهانه و ترفند مبارزه با آمریکا، به سود آمریکا و در خدمت آن، به مقابله با جنبش عمومی مردم ایران سرگردند!

مرکزی ترین وظیفه

در حال حاضر، مرکزی ترین و در عین حال مبهم ترین وظیفه جنبش عبارتست از:

- حفظ اتحاد، بسیج آگاهانه مردم، جلب نیروهای از صفوف و اطرافیان "ستاد توطئه" بطرف جنبش و یا حداقل بی طرف ساختن آنها در این کارزار؛
- حفظ و برقراری پیوند بین بدنه نیروهای مسلح و توده مردم و ادامه تحمیل انزوا به فرماندهان تاجر پیشه و مخالف تحولات؛
- پایان بخشیدن به انزوای روحانیون صاحب نام و شناخته شده و ورود منسجم آنها به صحنه سیاسی، برای تقویت صفوف مقابله با "ستاد توطئه"؛
- اجتناب از هر نوع ماجراجوئی و چپ نمایی، که انسجام صفوف مخالفان جنبش و تفرقه در میان نیروهای جنبش را موجب شود؛
- در صحنه نگاه داشتن و به میدان آوردن نیروی دهها میلیونی توده مردم برای خنثی سازی توطئه ها و به عقب راندن توطئه گران؛
- مقاومت خلل ناپذیر در برابر فشارهای توطئه گران و مخالفان جنبش، که آزادی محدود کنونی مطبوعات کشور را تحمل نمی کنند؛
- ایجاد عزمی راسخ و منسجم در میان روحانیون طرفدار تحولات مثبت و بویژه در میان توده های دهها میلیونی مردم برای برگزاری انتخابات خبرگان رهبری و بررسی و نقد آشکار، قانونی و علمی عملکرد رهبر کنونی جمهوری اسلامی در دوران ۸ ساله پس از درگذشت آیت الله خمینی (قانون اساسی کنونی جمهوری اسلامی، اختیارات انکار ناپذیری را در این زمینه به مجلس خبرگان داده است. اختیاراتی که می تواند راهگشای معضل "رهبری" در شرایط کنونی، در جمهوری اسلامی شود)؛
- گشودن فضای سیاسی جامعه به روی احزاب سیاسی و برگزاری انتخابات شوراها؛

برپایه این اصول است، که برگزاری نخستین سالگرد پیروزی مردم در انتخابات دوم خرداد، که شکست خوردگان آن انتخابات با تمام امکانات خویش علیه آن بسیج شده اند، وظیفه ایست ملی!

حتی اگر جلوی حرکت مردم برای شرکت در مراسم این سالگرد را بگیرند، باید در خیابان ها، محلات، کوچه و پس کوچه های شهرها اجتماع کرد، از خانه ها بیرون آمد و نیروی مقاومت در برابر توطئه ها را به نمایش گذاشت! و تدار داد که عزم دهها میلیون ایرانی برای مقابله با ارتجاع مذهبی، غارتگران بازاری، توطئه گران خائن به آرمان های واقعی انقلاب ۵۷ و طرد شکنجه گران، جنایتکاران، تروریستهای داخلی و... خلل ناپذیر است!